

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پژوهشها

- ۳ حقوق کیفری و توسعه اقتصادی - صنعتی / محمد آشوری و اسدالله میرزایی
- ۳۵ پیشگیری از بزه دیدگی زنان از منظر آموزه‌های اسلامی و چالش‌های فرارو / حسین آقابابایی و ریحانه موسوی
- پیشگیری اجتماعی از جرم در پرتو تحولات ناشی از جهانی شدن فرهنگ
- ۵۵ علی نجفی توانا و شهید شاطری پور اصفهانی
- ۸۵ بازپژوهی جرم مرکب در حقوق کیفری ایران / محمدابراهیم شمس ناتری و فرشاد چنگایی و حامد رهدارپور ..
- ۱۰۹ سیاست جنایی در ترازوی علم و دین / ابراهیم ابراهیمی و جواد ابراهیمی
- بررسی قاعده لزوم پرداخت مازاد دیه پیش از قصاص در فقه و حقوق جزایی
- ۱۲۷ ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی و خالد نبی‌نیا
- ۱۴۳ پیشگیری اجتماعی از جرم در قانون برنامه پنجم توسعه / عبدالرضا اصغری و علی سرمدی واله
- ۱۶۷ الگوهای دوگانه فرایند کیفری «کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه» / حسام قیانچی و حمیدرضا دانش ناری

ترجمه چکیده‌ها

- ۱۸۵ ترجمه عربی (موجز المقالات) / یعقوب خاوری
- ۱۹۸ ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان‌زهی

راهنمای تدوین مقالات

- مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری باشند.
 - مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا برای نشریه دیگر ارسال شده باشد.
 - مقالات برای یک شماره آماده شود و دنباله‌دار نباشند.
 - مقاله ارسالی از ۲۵ صفحه حروف چینی شده (هر صفحه ۲۵۰ کلمه) بیشتر نباشد.
 - تیتراهای اصلی با شماره‌های ۱، ۲، ۳... و زیرمجموعه آنها با ۱-۱، ۱-۲، ۲-۱، ۲-۲... مشخص شود.
 - چکیده مقاله که آیینۀ تمام‌نما و فشرده بحث است، به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی، حداکثر در ده سطر ضمیمه باشد و واژگان کلیدی مقاله (سه تا هفت واژه) به دنبال هر چکیده بیاید.
 - ارجاعات در متن مقاله بین پراکنش به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا شماره جلد/صفحه) نوشته شود.
 - اگر ارجاع بعدی بلافاصله به همان مأخذ باشد از (همان یا همان: شماره جلد/صفحه) و اگر به مأخذ دیگری از همان نویسنده باشد (همو، سال انتشار: صفحه) استفاده شود.
 - منابع لاتین، به صورت لاتین و از سمت چپ در بین پراکنش (صفحه/جلد: سال انتشار، نام خانوادگی) و در ارجاع بعدی اگر بلافاصله باشد (Ibid.) نوشته شود.
 - نقل قولهای مستقیم به صورت جدا از متن با تورفتگی (یک و نیم سانتی‌متر) از راست درج شود.
 - شکل لاتینی نامهای خاص، واژه‌های تخصصی و ترکیبات خارجی در پاورقی درج شود.
 - یادداشتهای توضیحی (توضیحاتی که به نظر مؤلف ضروری به نظر می‌رسد) در پاورقی درج شود.
 - ارجاع در یادداشتهای به همان ترتیب متن و مشخصات تفصیلی مأخذ در فهرست پایان مقاله بیاید.
 - اگر مقاله ترجمه است، متن اصلی، معرفی نویسنده و معرفی کتاب یا مجله مأخذ، همراه ترجمه ارسال گردد.
 - منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی یا نام مشهور نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان)، نام کتاب، نام مترجم، محقق یا مصحح، نوبت چاپ (در صورتی که چاپ نخست باشد نیاز نیست)، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار ش. ق. یا م. (به ترتیب برای سالهای شمسی، قمری یا میلادی).
- مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، شماره جلد، تاریخ انتشار.
- پایگاههای اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و آدرس پایگاه اینترنتی.
- نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام مؤسسه متبوع وی به دو زبان فارسی و انگلیسی قید شود و همراه با نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال گردد.
 - مجله در ویرایش مقالات آزاد است.
 - رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی الزامی است.
 - مقالات رسیده به هیچ وجه عودت داده نمی‌شود.
 - ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی <www.razavi.ac.ir> انجام می‌گیرد.
 - ارتباط با مدیریت مجله از طریق نشانی دفتر مجله (مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۴۶۱) یا رایانامه‌های <razaviunmag@gmail.com> و <razaviunmag@yahoo.com> امکان‌پذیر است.



حقوق کیفری و توسعه اقتصادی - صنعتی *

- محمد آشوری^۱
- اسدالله میرزایی^۲

چکیده

در این مقاله تلاش شده تا ارتباط و تعامل میان حقوق به ویژه حقوق کیفری - به عنوان بستری لازم و اساسی برای توسعه - از یک طرف و توسعه صنعتی - اقتصادی از طرف دیگر، با نگاهی بیشتر تاریخی و عینی بررسی شود. دیدگاه اصلی نویسندگان آن است که مطالعه حقوق کیفری کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که بدون وجود یک بستر قانونی و نظام مدرن کیفری به ویژه در ابتدای صنعتی شدن، تحقق اهداف توسعه ممکن نیست. این ارتباط یک طرفه نبوده و صنعتی شدن و توسعه در مراحل شکل‌گیری، برداشت حقوق از مفاهیمی چون حق، جرم، جرم‌انگاری، مجازات و شیوه‌های آن را نیز دگرگون ساخته و از این رو باعث تغییر در مبانی جرم‌انگاری و جرم‌انگاری‌های جدید به مناسبت این تحولات صنعتی و جرم‌زدایی از برخی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. استاد دانشگاه تهران (ashouri_mohammad@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (mirzaeiasad58@yahoo.com).

رفتارهای دیگر که در دنیای مدرن نمی‌تواند جرم باشد، گردیده است.
واژگان کلیدی: توسعه، قانون، اقتصاد، صنعتی شدن، جرم‌انگاری، مجازات.

مقدمه

در گذشته به ویژه در یونان باستان، کیهان‌محور یا خدامحور بودن حقوق ایجاب می‌کرد که این حقوق از ریشه‌ای به جز انسان نشئت بگیرد. این وضعیت تا عصر رنسانس و پیدایش مدرنیته ادامه یافت. مدرنیته و صنعتی شدن که از ثمرات آن بود، باعث تغییر نگرش به مقوله حق گردید که در پی آن، حقوق کیفری نیز تغییرات اساسی یافت و راه خود را تا حد زیادی از اخلاق و مذهب جدا نمود. انقلاب صنعتی که از اواسط قرن هیجدهم در انگلستان به وقوع پیوست، به این روند شتاب بیشتری بخشید. این انقلاب باعث پیدایش اشکال نوین بزهکاری و نیز تغییر در نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها گردید.

به دنبال رشد و توسعه انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم و تشدید فرایند صنعتی شدن و افزایش تولید و اهمیت روزافزون سرمایه، حقوق کیفری که در طول تاریخ حامی ارزش‌ها و دستاوردهای بشریت بود، این بار به نحو چشمگیرتری این نقش را ایفا نمود. شواهد تاریخی در انگلستان به هنگام انقلاب صنعتی و سایر کشورهای که پیشتر تحت تأثیر این فرایند قرار گرفتند، اهمیت و نقش قوانین به ویژه قوانین کیفری را در رشد و توسعه صنعت به ما نشان می‌دهد. این ارتباط یک‌سویه نبوده و حقوق کیفری هم تحت تأثیر تحولات صنعتی تغییرات فراوان به خود دیده است و حتی برخی از نویسندگان پیدایش و تکامل حقوق کیفری و برخی اشکال کیفرهای مدرن را مدیون انقلاب صنعتی می‌دانند.

هرچند سال‌ها از انقلاب صنعتی می‌گذرد، فرایند صنعتی شدن امروزه در قالب تکامل یافته آن مانند انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات فصل دیگری در زندگی انسان‌ها گشوده که آثار منفی این فناوری‌ها حقوق کیفری را درگیر خود نموده است. با توجه به اینکه رشد و توسعه صنعتی - اقتصادی بدون کمک و حمایت قانون، به عنوان یک بستر ضروری امکان‌پذیر نبوده است، در این مقاله سعی بر آن است تا پس از یک بحث مقدماتی در زمینه تفاوت مفاهیمی چون حق، جرم و مجازات و

مقایسه آن‌ها در دو جامعه سنتی و مدرن، ارتباط و تعامل حقوق کیفری در دو مقوله جرم و مجازات با رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی بررسی شوند.

مبحث اول: جایگاه حقوق کیفری در جوامع سنتی و پیشامدرن

حقوق کیفری در دوران پیشامدرن و صنعتی شدن در موضوعات مهمی چون جرم و مجازات بدون وجود اصولی منطقی، سالیان طولانی بر جوامع سایه افکنده بود و ساختاری گسترده داشت. این نظام عدالت کیفری ارتباط تنگاتنگی با مذهب، اخلاق و رسوم جامعه داشت و این ارتباط باعث وسعت گستره جرم‌انگاری در این جوامع می‌گردید. بی‌تردید این نظام خاص جرم‌انگاری، پرورش‌دهنده نوع خاصی از نظام کیفری بود که شدت بیش از حد مجازات‌ها خصوصیت بارز آن بود. در این مبحث به بررسی مفاهیم حق، جرم و مجازات در این دوره می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم حق در دوران قدیم

در گذشته حقوق به انسان اعطا می‌شده، از این رو انسان در مقابل اعطاکننده این حقوق دارای تکالیف بوده است. به همین دلیل است که پیتر جونز^۱ این نوع فهم از حقوق (یعنی حق و تکلیف) را امری جدید می‌انگارد:

حقوق آن قدر در جهان ما شایع است که ممکن است فکر کنیم حقوق با سرشت وجود انسان تنیده شده است. اما جهان‌هایی بدون حقوق نیز وجود داشته است. گواه متعارف آن هم این است که نه یونان باستان و نه رومی‌های قدیم تصویری از حقوق نداشته و از این رو این تصور که افراد استحقاق‌هایی دارند که دیگران مکلف به رعایت آن‌ها می‌باشند در گذشته مطرح نبوده است (جاوید و انواری، ۱۳۸۹: ش ۷۹/۲).

بدیهی است که منظور از نبودن حقوق در این جوامع فقدان برداشت امروزی از حقوق است و گرنه به تعبیر این ضرب‌المثل رومی که می‌گوید: «هر جا جامعه هست حقوق هم وجود دارد»^۲ در آن جوامع نیز باید‌ها و نباید‌هایی وجود داشته است. به

1. Peter Jones.

2. una societas ihis jus.

عبارت دیگر، بیشتر جوامع سنتی تمایل به محدود کردن نقش حقوق دارند، همچنان که امروزه هم در برخی جوامع غربی، حقوق در برخی زمینه‌ها دخالت نمی‌کند. از طرفی هم صحیح نیست که حقوق جوامع سنتی را ساکن بدانیم؛ زیرا حقوق نیز با تحولات جامعه دگرگونی می‌یابد اما نه به همان شیوه حقوق فعلی (رولان، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۱). حقوق سنتی مانند حقوق مدرن میان تکالیف طبیعی، مدنی، کیفری و قراردادی تمایز قائل نمی‌شود. عدم تقسیم‌بندی میان این نوع مسئولیت‌ها به معنای فقدان توانایی این جوامع در این تقسیم‌بندی نیست؛ بلکه این مسئله به خصلت جمع‌گرایانه جوامع سنتی باز می‌گردد. در واقع، در جوامع مدرن تمایزهای حقوقی موشکافانه تا اندازه زیادی بر ضرورت جدا کردن حوزه‌های عمل فرد و جامعه است که چنین تمایزی در الگوی جماعت‌گرایی جوامع سنتی وجود ندارد.

گفتار دوم: نظام کیفری در دوره پیش از صنعتی شدن

در گذشته، جرم پیش از امروز ارتباط تنگاتنگی با اخلاق داشت. از حقوق جزا بیشتر برای تحصیل معیارهای خاص اخلاقی استفاده می‌شد. در جوامع ابتدایی حقوق جنایی حقوقی دینی است. شنیع‌ترین جرایم آن‌هایی بودند که دستورات دینی را نقض می‌نمودند. جرایمی که در دوره‌های بعدی تکامل اجتماعی، جرایم جدید شناخته شدند (مانند قتل)، در جوامع ساده مرتبه پایینی داشتند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۲). در امپراتوری روم، عهدشکنی و خیانت در امانت از نظر اخلاقی اموری بسیار مذموم محسوب می‌شدند. در حقیقت، قبیح اخلاقی آن‌ها شدیدتر از خشونت بود. در واکنش به این اعمال، برخی از قوانین جزایی قدیمی با سرقتی که در آن اموال قربانی به طور خیانتکارانه‌ای ربوده می‌شد، خیلی شدیدتر از سرقت همراه با آزار و اذیت برخوردار می‌کردند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۱۵۵/۴۱)، در حالی که امروزه خشونت خیلی مذموم‌تر از عهدشکنی است، لذا طبیعی است که طبق قانون کیفری، برخورد با جرایم خشونت‌آمیز خیلی شدیدتر از دزدی، اختلاس و خیانت در امانت می‌باشد. در ادامه به بررسی ماهیت جرایم و مجازات‌ها در دوران پیش از صنعتی شدن می‌پردازیم.

بند اول: ماهیت جرم

در گذشته، جرم ارتباط بسیار نزدیکی با دین و گناه داشت. بسیاری از مفاهیمی که از طریق حقوق کیفری وارد قلمرو جرم‌انگاری شده بودند، گناهان بودند؛ معیاری که در جوامع دموکراتیک و غیر دینی برای جرم دانستن یک رفتار کافی نیست. اساس جوامع سنتی بر باورهای ایمانی و اخلاقی استوار می‌باشد و لذا طبیعی است که در سیستم‌های عدالت کیفری آن‌ها نیز فلسفه و هدف جرم‌انگاری در بیشتر مقولات، ناظر به حمایت از ارزش‌های دینی و اخلاقی است. در چنین جوامعی مرز میان جرم و گناه به هم نزدیک است تا آنجا که تخلف از مقررات اجتماعی ساده می‌تواند جرم تلقی شود. در اجتماعات قدیمی موسوم به بدوی یا سنتی، واحد اجتماع جمع است نه فرد و دوام این جمع منظور اصلی هر یک از افراد آن است. از همین رو در کنار جرایم مذهبی، مهم‌ترین جنایت به هم زدن تعادل «کلان» یا واحد اجتماعی بود. چنین استنباطی از جرم در این جوامع، وظیفه مجازات را هم مشخص می‌کرد؛ یعنی مجازات باید نظم مختل شده را دوباره برقرار می‌ساخت و تعادل گسیخته را به حال اول باز می‌گرداند (لوی‌برول، ۱۳۵۲: ش ۲۹/۱). به همین منظور، هنگامی که در قبایل بومی مردی کشته می‌شد، قاتل به سادگی جای مقتول را در قبیله وی می‌گرفت و فرایند جایگزینی هم به صورت ازدواج با همسر مقتول یا پذیرفته شدن قاتل به عنوان پسر یا برادر در قبیله مقتول انجام می‌پذیرفت (همان). به همین منظور، پذیرش اصل قصاص در این جوامع نمودی از اصل استوار مجدد تعادلی بود که با کشتن یک نفر از بین رفته بود و با جایگزین شدن قاتل یا بستگان وی در قبیله مقتول مجدداً تعادل برقرار می‌شد. علت این امر آن بود که در جوامع سنتی اصل شباهت، بر زندگی انسان‌ها حکم‌فرما بود. به همین دلیل مثلاً همه مردان آن جامعه کشاورز یا گلهدار بودند و مانند جوامع امروزی و صنعتی تخصص و ناهمگونی برقرار نبود. بنابراین اگر در آن جوامع شخصی کشته می‌شد کافی بود یک نفر دیگر (البته غیر ماهر) جایگزین وی گردد و نقصی که با قتل یک نفر در قبیله رخ داده بود، جبران می‌شد.

آنچه امروزه تحت عنوان اصل ضرورت جرم‌انگاری مطرح است، در حقوق

کیفری گذشته وجود نداشته است؛ به طوری که بخش عمده‌ای از قوانین حمورابی به تعیین مجازات برای بسیاری از اعمالی که در روزگار ما مجاز و یا فقط از ضمانت اجرای حقوقی برخوردارند و ضرورتی به جرم‌انگاری آن‌ها نبوده، اختصاص داشت. برای مثال، عدم رعایت برخی تشریفات خاص از قبیل عدم تنظیم سند یا اخذ شاهد در حین انجام معامله با توجه به تشریفات بودن معامله در آن زمان، سبب مجازات طرف معامله که از او به سارق تعبیر شده، می‌گردید (آشوری، ۱۳۷۶: ۹۱).

در اروپا قبل از صنعتی شدن و حتی پس‌اندکی پس از آن، وضعیت به همین صورت بوده است. بزرگ‌ترین جرایم، اهمیت مذهبی داشتند یا جرایمی بودند که علیه اموال و دارایی فرمانروا یا اشراف صورت می‌گرفتند. بدعت در دین، توهین به مقدسات، سرقت اموال کلیسا یا خسارت زدن به آن‌ها، کفر، سحر و سخن گفتن بر خلاف اعتقادات مذهبی، در اروپا کیفر مرگ را در پی داشت. شکار یا ماهیگیری، بریدن درختان یا بوته‌ها، چیدن میوه‌ها در زمین‌های شاه یا اشراف توسط مردم عادی از گناهان بزرگ به شمار می‌آمد، در حالی که قتل یک فرد عادی توسط دیگری به این اندازه اهمیت نداشت و متهم اغلب می‌توانست صرفاً با پرداخت مبلغی پول به خویشاوندان مقتول کفاره جنایت را بدهد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

بند دوم: مجازات

در جوامع گذشته وقتی وضعیت جرم به کیفیتی بود که شرح آن گذشت، سرنوشت مجازات نمی‌توانست خیلی متفاوت از جرم باشد. همچنین وضعیت حقوقی و اجتماعی فرد در تعیین نحوه اجرای مجازات تأثیر داشت و با ویژگی علنی کردن و تحقیر کردن شناخته می‌شد. تابعان حقوق کیفری در جوامع سنتی به طور مساوی مشمول مقررات کیفری قرار نمی‌گرفتند. تبعیض نه تنها در مقدار مجازات که در نوع مجازات هم وجود داشت، مانند اینکه: «قبل از انقلاب فرانسه اشراف‌زادگان را گردن می‌زدند و عوام الناس را به دار می‌آویختند» (آشوری، ۱۳۷۶: ۹۸). افراد جهت اعمال قوانین کیفری به طبقات مختلف تقسیم می‌شدند: مانند گروه‌بندی مردم بابل به «آزاد، آزادشده و برده» و تقسیم مردم در قانون حمورابی به «طبقه بردگان، عملو

و مسکینو». بر اساس این قانون چنانچه بزه‌دیده از طبقه بردگان و بزهکار از طبقه عملو و مسکینو بود، نسبت به زمانی که بزهکار و بزه‌دیده از افراد دو طبقه دیگر بودند، مجازات کمتری تعیین می‌شد (همان). این تقسیم‌بندی‌ها و عدم یکسانی مجازات حاکی از رسمیت نشناختن اصل برابری و مساوات در مجازات است که دستاورد تمدن جدید است و در گذشته وجود نداشته است (برای نمونه، ر.ک: *قانون مجازات اسلامی*، ماده ۲۰۷، موضوع قصاص مسلمان).

شکل اصلی کیفر مجرمان در ایران باستان تا قرن نوزدهم، به صورت در کُنده گذاشتن افراد، شلاق زدن، داغ کردن با آهن، به دار آویختن، شقه کردن، چرخ و چوبه دار و دو کرجی^۱ بود (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در طول اجرای مجازات و به عبارتی اجرای مراسم به نمایش گذاشتن قدرت، بر روی زنده ماندن یا مردن و یا مدت مقاومت محکوم شرط‌بندی می‌شد و مراسم اعدام معمولاً برای مردم یک جشن بزرگ محسوب می‌شد (ماتیوس و فرانسیس، ۱۳۸۱: ۱۴۳). در روم باستان، اعدام صرف نظر از شیوه اجرای آن، خصوصاً زمانی که مرتکب مرد بود، یک مراسم و مناسبت عمومی به شمار می‌آمد. مورخی به نام پی. تیر اسپیرنبرگ می‌نویسد:

مردم قرن هفدهم از شرکت در مراسم گردن‌زنی و اعدام مجرمان غفلت نمی‌کردند. چنین مراسمی در آغاز برای مردم هراس‌انگیز، تهدیدکننده و در عین حال تماشایی بود. حکام و فرمانروایان از طریق عوامل خویش سعی داشتند اعدام‌ها را ترس‌آور جلوه دهند و با زرق و برق بسیار به اجرا درآوردند و حکومت خود را بی‌رقیب، ابدی و شکست‌ناپذیر جلوه دهند. حتی دلقک‌هایی را اجیر کردند که قبل از مراسم اعدام مردم را سرگرم نمایند، اما به تدریج چنین اعدام‌هایی به صورت واقعه‌ای خشن و عبرت‌انگیز درآمد. راه حل این بود که این مراسم را برجینند و محل مجازات را به جایی دور از چشم مردم منتقل نمایند و برای طناب دار جانشینی بیافرینند (موریس، ۱۳۹۰: ۱۹).

فوکو در مقدمه کتاب *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، در نقل جریان اعدام دامی ین به جرم سوء قصد به جان لویی چهاردهم، به شور و هیجان مردم در هنگام اعدام و

۱. برای آشنایی با این شیوه مجازات، ر.ک: دورانت، ۱۳۶۷: ۴۱۹/۱.

مقاومت مجرم اشاره کرده است (۱۳۸۲: ۱۱-۱۶). حتی زمانی که در قرن نوزدهم اجرای اعدام از منظر عمومی به پشت دیوارهای زندان منتقل شد، تماشاگران برای مشاهده به دار آویختن محکومان فرسنگ‌ها رانندگی می‌کردند و هنرمندان، فروشندگان و دست‌فروشان، حال و هوای جشن به مراسم می‌بخشیدند. البته در دورانی که وسایل سرگرم‌کننده اندک بود، طبیعی بود که مردم برای مشاهده صحنه اعدام مسافت‌های طولانی را طی نمایند (روت، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

در انگلستان، چوبه‌های دار، میدان و سکوی اعدام، در زمره اماکن عمومی نظیر کلیساها و معابد به شمار می‌رفت و روزهای اعدام و به دار آویختن محکومان از ایام تفریح و خوشگذرانی مردم و حتی در زمره اعیاد و جشن‌ها محسوب می‌شد. در محله «تایبرن تری»^۱ لندن، جمعیتی افزون بر یکصد هزار نفر برای تماشای این گونه مراسم جمع می‌شدند و از اعیان و اشراف و حتی مهمانان خارجی برای مشاهده اعدام به همراه صرف صبحانه در محل، دعوت به عمل می‌آمد. محل دیگری که در لندن به اعدام اختصاص داشت، میدان مقابل زندان معروف نیوگیت^۲ بود و جالب اینکه برای افزایش شکوه و جلال مراسم، در هر مرتبه تعداد بیشتری از محکومان به صورت دسته‌جمعی اعدام می‌شدند (روت، ۱۳۸۷: ۲۸۷). در ایران به ویژه زمان قاجار نیز اجرای مجازات در ملاء عام و در میداین شهر مانند میدان پاقاپق تهران قدیم باعث شوق فراوان در میان مردم می‌شد (ربیعی و راهرو خواجه، ۱۳۹۰: ۲۸).

مبحث دوم: جایگاه حقوق کیفری در جوامع صنعتی و مدرن

شکل زندگی اجتماعی و ویژگی‌های آن به ویژه در قرن اخیر به واسطه توسعه ارتباطات، فناوری و اطلاع‌رسانی و پیشرفت علوم و اختراعات جدید تغییر کرده است. پویایی و تحولات برق‌آسای صنعتی و فناوری و نیز فناوری اطلاعات سبب پیدایش نیازهای جدید، پیچیدگی‌های نوین و مقتضیات خاص گردیده که آن جوامع را از جوامع سنتی متمایز می‌نماید. بدیهی است که چنین وضعیتی مقتضیات

1. Tyburn Tree.
2. New Gate Prison.

خاص خود را دارد. انتقال و جابه‌جایی سریع فرهنگ‌ها، سرمایه‌ها و منافع و تعارضات، نظم جدیدی را پدید می‌آورد. از طرفی، تئوری‌های نوینی که حاصل این وضع جدید است همهٔ زمینه‌های اجتماعی و انسانی را در سیطرهٔ خود دارد. در این میان، حقوق به واسطهٔ رسالت عمیق و اولیهٔ خود که ایجاد نظم اجتماعی است، نه تنها از تأثیر این تحولات مصون نمانده بلکه دقیقاً در متن این تحولات قرار دارد. این تحولات قطعاً بر مسائل کیفری، میزان جرایم، نوع و ویژگی‌های آن تأثیر می‌گذارد و نظام کیفری باید قادر باشد خود را با سرعت این تحولات هماهنگ نماید و کنترل بزهکاری را در دست گیرد. در ادامه، ابتدا به تبیین پیدایش مفهوم حق در دوران مدرن و مقایسهٔ آن با مفهوم سنتی می‌پردازیم و سپس حقوق کیفری در جوامع مدرن و به ویژه تحولات جرایم و مجازات‌ها را بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: مفهوم حق

در اروپا از قرن ۱۶ میلادی تحول عظیمی در جهان‌بینی متفکران ایجاد شد. در این زمان، دوره‌ای از حیات آدمی فرا رسید که بشر اگر در صداقت پیام آسمانی تردید نداشت، در تقابل با کمال اجتماعی و اقتصادی شکی به خود راه نمی‌داد. در نتیجه، کاهش حاکمیت کلیسا، گسترش علم، بروز اکتشافات و اختراعات جدید، رشد اندیشهٔ فردگرایی و اتکای انسان به خرد خویش از ویژگی‌های اصلی این دوران بود. اندیشهٔ مدرن، خدا را در برابر انسان و روح را در برابر جسم می‌دید. اصلاح مذهب که در واکنش به اختناق فکری حاکم بر امور مذهبی آغاز گردید، در تغییر موازنهٔ موجود میان گروه‌های اجتماعی تأثیر گذاشت و به رشد طبقهٔ متوسط شهری در مقابل اشراف و زمین‌داران و روحانیون کمک کرد (جاوید و انواری، ۱۳۸۹: ش ۷۶/۲).

از اواخر قرون وسطی، مفهوم حق در میان فرقه‌ها و اندیشمندان دینی به طور غیر مستقیم و ناخودآگاه مطرح شد، به طوری که اگر حق مهم‌ترین جزء مقوم اخلاق، حقوق و سیاست در دنیای مدرن نباشد، به تحقیق یکی از مهم‌ترین اجزای مقدم عرصه‌های یاد شده است، تا جایی که اصطلاحات مربوط به حق آن‌چنان در گفتمان اخلاقی و سیاسی روزمرهٔ انسان‌ها نفوذ کرده که گویی برای آن‌ها

تصورنشده‌ای است که گفتمان مزبور بدون این اصطلاحات بتواند به حیات خود ادامه دهد. در واقع، تا اواخر قرون وسطی مفهوم حق نقش مهمی در گفتمان سیاسی و اخلاقی ایفا نمی‌کرد (گلدینگ، ۱۳۸۹: ش ۲۵-۲۶/۲۶ و ۲۷۱).

«حق به معنای جدید، در برابر تکلیف قرار می‌گرفت و نه در مقابل باطل؛ به این معنا که حق به معنای حق داشتن بود و نه به معنای بر حق بودن. دو عامل معرفتی هم به پیدایش مفهوم مدرن حق کمک کرد: یکی دیدگاه متافیزیکی نومیالیزم و دیگری باور ارزشی فردگرایی. بر پایه دیدگاه نومیالیزم امور کلی و انتزاعی در بیرون وجود ندارند و در نهایت از وجود امور جزئی و فردی باید دفاع کرد. فردگرایی هم اگرچه به عنوان یک مکتب در قرون هفدهم و هیجدهم رایج شد، عناصر اصلی آن در میان بسیاری از فعالان انسان‌گرای اواخر قرون وسطی و رنسانس وجود داشت» (راسخ، ۱۳۸۶: ۱۲/۶۴).

تفاوت مفهوم حق در دنیای مدرن با قبل از آن در این است که در دنیای مدرن «حق داشتن» به جای «حق بودن» قرار گرفت. هیچ امری خارج از انسان‌غایت و محور هستی نیست. اگر با این دیدگاه به مقوله حق نگریسته شود در واقع انسان از ابتدا دارای برخی حقوق و آزادی‌ها می‌باشد. با این نگرش، اساساً نظام حقوق بشر متعلق به دوران جدید است و هرگز در دوران پیش از تمدن جدید مطرح نبوده است. در یونان باستان نیز تلقی امروزی از حق قطعاً وجود نداشته است. در یونان باستان حق در یک فضای اخلاقی در مفهوم نیکو و درست مطرح بوده است.

گفتار دوم: مدرنیته و حقوق کیفری

بی‌شک مدرنیته یکی از موارد تأثیرگذار بر پیدایش این مفهوم از حق به ویژه مفهوم دینی آن بوده است. به طور کلی در مورد دین و مدرنیته دو رویکرد وجود دارد: رویکرد ایجابی درباره اثرگذاری مدرنیته بر توسعه سکولاریسم و رویکرد دوم درباره همزیستی مدرنیته و دین‌داری؛ دیدگاه اول بر توسعه سکولاریسم در جهان مدرن تأکید دارد. این مطالعات عمدتاً بر تأثیر تجدد و فراتجدد بر نگرش‌ها و باورهای فرامادی افراد تأکید می‌نمایند و معتقدند که گسترش جوامع سنتی و ظهور

جوامع پیشرفته صنعتی دلیل اصلی افول هنجارها، اعتقادات و باورهای مذهبی در جوامع به شمار می‌آیند. افزایش کنترل بشر بر محیط اجتماعی، از یک‌سو به افزایش اهمیت نقش وی در کنترل آنچه پیش از این آن را کنترل‌نشده می‌پنداشت، منجر شده و از سوی دیگر، خداوند همانند ساعت‌ساز بزرگی دانسته شده که جهان را ساخته و سپس آن را ترک گفته است (اینگلهارت، ۱۳۸۱: ش ۲۰/۲۰۵).

مدرنیته و پیامدهای آن، حقوق را در چهار زمینه اساسی هدف قانون، منبع آن، روش استدلال و مرجع صالح قانون‌گذاری در نظام حقوقی، دگرگون ساخت (راسخ، ۱۳۸۶: ۱۸/۶۴-۲۲). پیش از شکل‌گیری زندگی مدرن، هر چند سه نظام حقوقی فئودالی، عرفی و دینی در کنار هم وجود داشتند، تنها نظام حقوقی دینی، حقوق حاکم و رسمی را تشکیل می‌داد. بر این اساس، بی‌تردید هدف از وضع قانون همان اهداف دینی بود و منبع آن هم متون مقدس عهد عتیق و جدید بود. روش استنباط نیز به روش‌های تفسیر و تأویل متون مقدس و حداکثر روش برآمده از فلسفه حاکم کلیسایی محدود بود. مرجع وضع قانون هم نمایندگان خداوند بر روی زمین و متولیان کلیسا بودند (همان: ۱۸).

حقوق مدرن، تحولی اساسی در این چهار مقوله ایجاد نمود، به طوری که در دوران جدید هدف از وضع قانون تنظیم رابطه انسان با انسان در واحدهای سیاسی و جغرافیایی مشخص ملی و حفظ آزادی‌های اساسی و برابری است. به علاوه در چنین جامعه‌ای قانون نمی‌توانست در نیات اخلاقی ایشان مداخله کند و یک‌گرایش اعتقادی را به آنان تحمیل نماید. منابع حقوق مدرن هم متحول شد و بر لزوم توجه به ویژگی‌های تاریخی، طبیعی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه در نگارش قانون تأکید شد. روش استدلال و استنباط به دنبال تحول در هدف و منبع در دوران مدرن دگرگون شد و این دگرگونی‌ها به بروز تحول در مرجع قانون‌گذاری هم تسری یافت. بر این پایه پذیرفتنی نبود که فرد یا گروهی (بر اساس نظام ارزشی خود) برای دیگران قانون وضع نمایند. بی‌تردید تحولات مفهوم حق، آثار خود را بر نظام کیفری بر جای گذاشته است و باعث تضییق و توسعه قلمرو حقوق کیفری از جهات مختلف شده است. دامنه این تحولات در ابتدا به اندازه‌ای است که به مرور

زمان یک رفتار غیر طبیعی چنان در دید اجتماع طبیعی می‌شود که قاعده حقوقی اعتبار خود را در عمل از دست داده، به ادبیات حقوقی می‌پیوندد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

گفتار سوم: مفهوم جرم در دوران مدرن

جرم یک پدیده اجتماعی است و مانند سایر پدیده‌های اجتماعی دستخوش تحولات می‌شود. چنین وضعیتی در جوامع ساده و ابتدایی برقرار نبود و جرم در آن جوامع عمدتاً بر اساس آموزه‌ها و گذاره‌های دینی یا برخاسته از اندیشه‌های سلاطین و فرمانروایان بود و تا زمانی که سلطان زنده بود و بر فرمان خود اصرار داشت، امکان تغییر مفهوم و مصداق جرم وجود نداشت. در جوامع مدرن به ویژه جوامعی که نظام حقوق عرفی بر آن‌ها حاکم است، به دلیل تحول شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، جرم به ویژه مصادیق آن به آسانی با این تحولات تغییر می‌یابد. اگر جوامع مدرن را به جوامع مذهبی و سکولار تقسیم کنیم، جرم، در جوامع مذهبی شباهت زیادی با جرایم در اجتماعات قدیمی دارد. جرم‌انگاری برخی گناهان، توهین به مقدسات و مقام سلطنت، جادوگری، کفر و ارتداد با اختلافاتی اندک، از جرایم مشترک این جوامع است، حال آنکه این امور در جوامع سکولار جرم‌زدایی شده‌اند.

تأثیر اندیشه‌های دورکیم در جرم‌زدایی از این اوامر و نواهی دینی به خوبی دیده می‌شود. وی جرم را عملی می‌داند که احساسات جمعی را جریحه‌دار می‌نماید. بدیهی است که با این دیدگاه، امروزه بسیاری از گناهان مذهبی جرم نخواهند بود؛ زیرا دیگر احساسات جمعی را به آن صورت جریحه‌دار نمی‌نمایند. او معتقد است که در جوامع مدرن، زندگی، تخصصی و مشاغل متنوع شده‌اند و این موضوع تنوع موقعیت‌ها را به وجود آورده است. تنوع موقعیت‌ها به تنوع ارزش‌ها منجر می‌شود. در جامعه مدرن هر انسانی خودش را هم‌زمان در وجدان‌های فردی یا صنفی یا گروهی شریک می‌بیند و لذا منافع خودش را از یک سو در وجدان گروهی و از سوی دیگر در وجدان جمعی می‌بیند و هرگاه میان وجدان جمعی و گروهی خودش تعارضی به وجود آید، از وجدان گروهی پیروی می‌نماید. وی در کتاب درباره

تقسیم کار اجتماعی، در مقایسه وجدان جمعی در جوامع سنتی و مدرن نشان داد که وجدان جمعی جوامع از حالت خشن، تنبیهی و عمدتاً فراگیر به سمت حالت منعطف و فردی حرکت کرده است. در جوامع ابتدایی، وجدان جمعی، خشن، شدید، انعطاف ناپذیر و فراگیر بوده، قوانین مربوط به این سطح از وجدان معمولاً خصلتی سرکوبگر دارند و قانون شکنان به شدت مجازات می شوند. اما در جوامع مدرن، وجدان جمعی، نرم تر، متعادل تر در اعمال کیفر و به لحاظ فراگیری محدودتر از جوامع قبلی هستند. برای نمونه، مجرمان یقه سفید در سطح عمومی جوامع مدرن آن قدر که شایسته جرم آنها باشد، منفور نیستند. در این جوامع، قوانین دستوری و سرکوبگر به قوانین جبران کننده نظیر پرداخت جریمه تغییر می کند (دورکیم، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۷؛ دلیلی، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۶۷).

از دیگر ویژگی های متمایز حقوق کیفری مدرن، تفکیک اخلاق از حقوق کیفری به ویژه در زمینه جرم انگاری است. در این جوامع، اخلاق از حقوق جزا به دلایل زیر تا اندازه ای جدا شده است: (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۴۱/۱۵۲-۱۵۴).

۱- در جوامع مدرن و نامتجانس از نظر قوم شناسی که ویژگی بارز آنها کثرت دینی و فرهنگی است، ضوابط و معیارهای اخلاقی مختلفی وجود دارند و بر اساس اصول آزادی و مردم سالاری، هیچ گروهی حق ندارد عقاید دینی یا معیارهای اخلاقی خود را با استفاده از قانون جزا بر گروه های دیگر تحمیل کند.

۲- در جامعه آزاد و مردم سالار دولت نمی تواند در زندگی خصوصی و رفتار بزرگسالان دخالت کند، مادامی که رفتار آنان صدمه ای ایجاد نمی کند و حقوق دیگران را نقض نمی نماید. به تعبیر استوارت میل «فضولی موقوف» به درستی همان جوابی است که باید به هر حکومت یا جامعه ای داده شود که رسوم و تفریحات مردم را موقوف به تصویب یا پسند خود می شمارد (استوارت، ۱۳۶۱: ۲۲۱).

۳- کنترل اخلاقیات با قانون جزا، به بسیاری از تناقضات و تضادهای قانونی منجر می شود.

۴- همه ارزش های اخلاقی نیازمند حمایت قانون جزا نبوده یا نمی توانند باشند.

۵- اخلاقیات دستخوش تحولات اجتماعی سریع قرار می گیرند.

با وجود همه این تفاوت‌ها و هرچند تفاوت ساختاری بین حقوق قدیم و جدید انکارشدنی نیست، اما اندیشه حقوق مدرن در جوامع سنتی نیز یافت می‌شود و اندیشه حقوق سنتی در جوامع مدرن هم وجود دارد. به عبارت دیگر، میان اندیشه‌های حقوقی اولیه و مدرن همزیستی وجود خواهد داشت؛ زیرا اندیشه ابتدایی فقط اندیشه جوامع سنتی نیست، چنان که اندیشه مدرن فقط اندیشه متمدن‌ها نیست. در واقع، تنوع اندیشه‌ها ویژگی‌هایی نیستند که مربوط به دسته‌ای از افراد یا جوامعی خاص باشند. تفاوت واقعی در این است که برخی از جوامع (غربی) تشخیص داده‌اند که در دوره‌ای مشخص، بیش از اعتقادات و ایده‌های دیگر به «خرد» ارزش نهند و آن را نهادینه نمایند (رولان، ۱۳۷۵: ۷۱).

مبحث سوم: قانون‌گذاری کیفری و توسعه

قبل از انقلاب صنعتی به ویژه در انگلستان، آنچه امروزه با عنوان جرم شناخته می‌شود، اغلب موضوعاتی مدنی تلقی می‌شدند. تجاوز به حقوق مالکانه دیگران به طور معمول به صورت فردی و خصوصی پیگیری می‌شد و تعقیب با مالک بود و دادگاه هم نهایتاً فرد خاطی را به جبران خسارت مالک و هزینه‌های دادگاه محکوم می‌کرد. این سیستم شبه جرم بعدها در پی رشد و توسعه انقلاب صنعتی، در طبقه‌بندی جرایم علیه شاه قرار گرفت که با شلاق، جریمه نقدی، حبس یا تبعید و حتی مرگ همراه بود (Allen, *The evolution of criminal law and police during the pre - modern era*: 10). به همین جهت، شواهد تاریخی در انگلستان به عنوان مهد انقلاب صنعتی، اهمیت و نقش قانون را به عنوان بستر توسعه و شکل‌گیری نهادها و تأسیسات حقوقی تحت تأثیر صنعتی شدن نشان می‌دهند. این مبحث از مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا نظام کیفری می‌تواند پشتوانه نظام اقتصادی باشد؟ شواهد تاریخی در این زمینه چه می‌گویند؟ چه ارتباطی میان ساختار اقتصادی یک جامعه و جرایم موجود از حیث جرم‌انگاری برخی رفتارهای اقتصادی وجود دارد؟ آیا میان توسعه اقتصادی و صنعتی و نظام جرایم و مجازات‌ها رابطه معناداری وجود دارد؟ ارزیابی اقتصادی حقوق یا به عبارت دیگر حقوق و اقتصاد، بخشی از اقتصاد

کاربردی است که مسئله اصلی آن مطالعه بهینه نهادهای اجتماعی و حقوق برای تنظیم روابط اجتماعی است. به لحاظ تاریخی، بنیام بنیان‌گذار کاربرد اقتصادی حقوق در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی بود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مالوری، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴). ولی این حوزه به طور جدی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به تدریج شکل گرفت. با مرور ادبیات این حوزه در عمل، مفهوم حقوق و اقتصاد در دو مینا به کار رفته است:

۱- مطالعه تأثیر حقوق بر فعالیت‌های اقتصادی و تأثیر وضعیت اقتصادی بر قوانین حقوقی کشور.

۲- استفاده از رویکردها و ابزارهای علم اقتصاد برای ارزیابی آثار قوانین (قدوسی، مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد).

تا مدت‌ها مفاهیم بنیادی حقوق خصوصی مانند مالکیت و قرارداد، ابزار حقوقی تحقق نظام اقتصادی محسوب می‌شد و توجه حقوق به اقتصاد تحت عنوان خاصی مانند «حقوق اقتصادی» تجلی پیدا نکرده بود. به دلیل سازگاری اصولی کلی فردگرایی و آزادی خواهی با اصول و مبانی اقتصاد، حقوق اقتصادی و حقوق عام با هم گسترش پیدا کردند. از اوایل قرن بیستم به دلیل افزایش قواعد حقوقی قابل اعمال در اقتصاد و پیدایش اقتصاد ارشادی، توجه حقوق به اقتصاد فزونی یافت و عنوان «حقوق اقتصادی» شکل گرفت (بادینی، ۱۳۸۲: ش ۹۲/۶۲-۹۴). در گذشته‌های دور، عقیده بر این بود که اقتصاد صرفاً مسائل و رفتارهای مالی و بازاری انسان‌ها را شکل می‌دهد. از اواخر دهه ۱۹۵۰ عده‌ای کوشیدند تا اساس اقتصاد را که منطق انتخاب کردن است به تمام رفتارهای سازمانی و انسانی تسری دهند که در نتیجه آن رفتارها و فعالیت‌های غیر بازاری انسان مانند جرم هم در قلمرو اندیشه‌های اقتصادی قرار گرفت. از اوایل دهه ۱۹۶۰ تجزیه و تحلیل اقتصادی حقوق به حوزه مباحث سنتی حقوق مانند حقوق اموال، قراردادها و حقوق جزا کشیده شد و باعث ایجاد نگرش اقتصادی به حقوق گردید، به طوری که بروس آمرمن استاد دانشکده حقوق دانشگاه ییل، نگرش اقتصادی به حقوق را مهم‌ترین تحول دانش حقوقی در قرن بیستم تلقی کرده است (همان).

در نگرش اقتصادی به حقوق، نظریه عدالت نیز با مفاهیم مرسوم آن فرق می‌کند

و عملی عادلانه محسوب می‌شود که بهره‌وری اقتصادی داشته باشد و در آمد و ثروت را افزایش دهد. این نوع نگرش به حقوق منجر به پیامدگرایی می‌شود. اندیشه اقتصادی به حقوق به طور عام و جرم به طور خاص در جرم‌انگاری یک رفتار بی‌تأثیر نیستند؛ زیرا نظریه اقتصادی جرم باید به دو سؤال پاسخ دهد: چه اعمالی باید جرم‌انگاری شوند و چقدر باید مجازات داشته باشند؟ سؤال اول به دنبال تعیین معیار جرم است (کوتر، ۱۳۸۸: ۵۷۸). مطابق این اندیشه، عملی باید جرم دانسته شود که جرم‌انگاری آن از نظر اقتصادی اثربخش بوده، رفاه اجتماعی را افزایش دهد. حقوق اقتصادی در صورت ناتوانی از الزام تابعان خود به رعایت قواعد، از حقوق کیفری استفاده می‌کند. حقوق کیفری و حضور آن در حقوق اقتصادی دست کم سه هدف را دنبال می‌کند: ۱. رسالت سرکوبگری: حقوق کیفری با تعیین کیفر برای تخلفات اقتصادی تابعان حقوق اقتصادی را به تنبیه و مجازات تهدید می‌کند.

۲. رسالت توصیفی یا همان ارائه ارزش‌ها و مصالح: هر جرم اقتصادی یک مصلحت اقتصادی به دنبال دارد. حقوق کیفری با کیفر دادن تخلفات در مقام اعمال اهمیت و معرفی ارزش‌های اقتصادی است.

۳. رسالت حمایتی: حقوق جزا با تهدید متخلفان اقتصادی در پی حمایت کیفری از نظام اقتصادی است. امروزه، ملاحظات اقتصادی در حوزه عدالت کیفری، بخشی از سیاست‌گذاری در این رشته است. سهم بزرگی از بودجه دولت‌ها صرف اعمال ضمانت اجراهای کیفری به ویژه زندان می‌شود. در ایالات متحده آمریکا در آغاز سال ۲۰۰۰، هزینه نگهداری زندانیان به چهل میلیارد دلار رسید، در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۰، یازده میلیارد بود (به نقل از: خالقی، ۱۳۸۶: ۱۱۹/۳). در همه این کشورها این هزینه‌ها از طریق بودجه عمومی و از مردم تأمین می‌شود. این امر باعث می‌شود تا سیاست‌گذاران کیفری به دنبال کاستن از هزینه‌های کیفری باشند. نمونه این سیاست‌ها، استفاده از خدمات عمومی می‌باشد که نه تنها سبب کاهش هزینه‌ها شده است، بلکه سود اقتصادی هم برای جامعه دارد. برای نمونه در انگلستان تا سال ۲۰۰۶، حدود پنج میلیون ساعت کار و خدمات در قالب مجازات انجام شده است (همان) یا در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۴، حدود چهار هزار مجرم

زنجیرهایی برای کمک به ردیابی پلیس به پا داشتند. هزینه این نوآوری، روزانه ده دلار بود که تنها بخش کوچکی از هزینه زندان است (کوتر، ۱۳۸۸: ۶۵۲).

از نظر تاریخی، توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در قرن نوزدهم موجب تحولاتی در مفاهیم مسئولیت کیفری و ارائه نظریاتی جدید از سوی حقوق‌دانان گردید. در مسیر تحولات اقتصادی قرن بیستم و نیز پس از ظهور دیدگاه‌های مکتب تحقیقی، تحولات زیادی در مفهوم مسئولیت کیفری پدید آمد که با تحولات صنعتی و اقتصادی بی‌ارتباط نبود. این تحولات باعث پیدایش سه نظریه مسئولیت کیفری مطلق، مسئولیت ناشی از فعل دیگری و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مباحث کیفری گردید (رستمی‌فر، ۱۳۸۷: ش ۵۵/۹۰).

گفتار اول: حکومت قانون، توسعه اقتصادی و نظام کیفری

توسعه بیش از هر چیز نیازمند حاکمیت قانون است. در ادبیات امروزی توسعه اقتصادی، حاکمیت قانون مقدمه توسعه است؛ زیرا با تحقق حاکمیت قانون صلاحدید حکومت‌کنندگان محدود می‌شود و اراده آن‌ها در چارچوب قانون شکل می‌گیرد. رشد و توسعه اقتصادی به نظم و قانون بستگی دارد (Mokyer, *Institution & beginning of economic growth in eighteen century Britain*: 3)

زیرا حقوق علاوه بر تنظیم روابط اجتماعی، اهرم توسعه اقتصادی نیز هست. یعنی وسیله‌ای است که بر روابط تولیدی اثر می‌گذارد و نظامی ایجاد می‌کند که اقتصاد و آثار ناشی از آن را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، چنانچه نظام سرمایه‌داری را از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی نظامی موفق بدانیم، حکومت قانون شرط مقدم رقابت در این نظام است. پشتیبانی و پاسداری از حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از عناصر بنیادی توسعه پایدار و متوازن در یک جامعه است. یک نظام حقوقی و قضایی خوب، هم هدف و هم ابزار تسهیل‌کننده دستیابی به دیگر اهداف توسعه است. امروزه برقراری حکومت قانون در سطح وسیعی با توسعه اقتصادی مرتبط می‌باشد و پیدایش جهان مدرن از جمله اقتصاد سرمایه‌داری به حکومت قانون وابسته است (فوکویاما، ۱۳۹۰: ش ۳۷/۱۰).

بنا به گزارش بانک جهانی:

حکومت قانون شرط اساسی توسعه، پایداری و فقرزدایی است. سیستم‌های ضعیف حقوقی و قضایی از چند نظر در برنامه‌های فقرزدایی ناکام هستند؛ آن‌ها سرمایه را به سوی بازارهای دیگر می‌رانند که بر اصول حقوقی و قضایی قابل پیش‌بینی استوار نیست. بخش‌های بزرگی از جامعه را از به کار انداختن دارایی‌های مولد محروم می‌سازند و اعتراض شهروندان را در فرایند تصمیم‌گیری خاموش می‌کنند... اجرای ناکارآمد قانون به نابودی محیط زیست، فساد، پول‌شویی و دیگر مشکلاتی می‌انجامد که بر مردمان و اقتصاد در سراسر جهان سنگینی می‌کند و به آن‌ها آسیب می‌رساند (همان).

به همین دلیل، فوکویاما نیز یکی از بزرگ‌ترین کمبودهای کشورهای در حال توسعه را ضعف نسبی حکومت قانون می‌داند. وی با تمایز گذاشتن میان دو مفهوم قانون^۱ و قانون‌گذاری^۲ - که برای درک معنای حکومت قانون آن را لازم می‌داند - در تحلیل خود در باب حکومت قانون، رشد قدرت و مشروعیت دولت‌های اروپایی را در عمل همراه با ظهور حکومت قانون می‌داند. وی معتقد است که دولت‌های اروپایی، مجری عدالت اما نه لزوماً قانون بوده‌اند. قانون ریشه در جاهای دیگر مانند مذهب یا آداب و رسوم داشته است. اختیار و مشروعیت این دولت‌ها بیشتر متکی به قابلیت آنها در اعمال بی‌طرفانه قوانینی بوده که لزوماً ساخته خودشان نبود (همان).

رابطه میان یک نظام حقوقی و توسعه اقتصادی و صنعتی، رابطه‌ای یک‌طرفه نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. این ملازمه و همکاری میان تکامل تدریجی صنعتی شدن و توسعه فناوری باعث شد تا به قول گالبرایت^۳ اقتصاددان کانادایی تضادهای صنعتی دارای قانونمندی و سیاست‌های خاص اجتماعی شود (شیخی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که صنعت و اقتصاد صنعتی علاوه بر تغییرات اجتماعی و اقتصادی که به همراه داشته است، به ایجاد یک نظام حقوقی و قانون‌مداری متفاوت و نوین منجر شده است. در نظام سرمایه‌داری وجود قانون

1. Law.
2. Legislation.
3. John Kenneth Galbraith.

شرط مقدم رقابت می‌باشد. این رقابت مستلزم عموم و شمول قوانین است. همچنین آزادی بازار کار و آزادی انتخاب در سرمایه‌گذاری و آزادی در بستن قرارداد و از همه مهم‌تر پیش‌بینی‌پذیر بودن تصمیمات و آرای قضات، اساسی‌ترین ویژگی نظام‌های رقابت‌گر سرمایه‌داری است (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۴۹) و به همین جهت، نخستین تکلیف دولت در این نظام‌ها ایجاد و نگهداری یک نظم حقوقی است که اجرای قراردادها را تضمین و دخالت دولت در استفاده فردی از آزادی و اموال خصوصی را محدود نماید یا امکان پیش‌بینی میزان دخالت دولت در این موارد مشخص و معین شود.

اگر از حیث تاریخی به جامعه انگلستان در زمان انقلاب صنعتی نگریسته شود، می‌توان به نقش و اهمیت قانون و نظام حقوقی به عنوان بستر لازم برای توسعه و شکل‌گیری نهادهای قانونی تحت تأثیر تحولات صنعتی پی برد. قبلاً هم گفته شد که دو تأسیس مهم حقوق کیفری و پلیس عمومی در درون انقلاب صنعتی پدیدار شدند و توسعه یافتند. به تعبیر برخی، تاریخ اجتماعی جرم‌انگاری تکدی نیز نشان می‌دهد که قوانین علیه ولگردها و متکدیان در اروپای قرن شانزدهم، برای حمایت از منافع سرمایه‌دارانی تصویب شد که از کمبود نیروی کار ناشی از مرگ سیاه (طاعون) و انواع بیماری‌های واگیردار رنج می‌بردند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۱۵۰/۴۱).

قبل از آنکه اصول و عقاید کلاسیک به صورت قوانین مطلق و تغییرناپذیر اقتصادی درآید و جنبه کلی یابد، محاکم مخصوص در انگلستان طبق مقررات دولت‌های محلی و ملی سوداگر، دستمزد کارگران و حداقل آن‌ها را تعیین می‌کردند، ولی با آغاز توسعه صنعتی و احتیاج به نیروی کار ارزان، این مقررات از بین رفت و شیوه تعیین دستمزد به وسیله محاکم، در سال ۱۷۶۲ به طور رسمی لغو شد و از آن پس، انگیزه‌های اقتصادی دیگر بازار سرنوشت مزد کارگران را به دست گرفت. مدت‌ها قبل در انگلستان، از آنجا که دولت الیزابت سختگیری‌های شهرداری را درباره کارخانه و دادوستد، مانع رشد و پیشرفت تجاری و صنعت می‌دانست، مقررات ملی را به جای مقررات ناحیه‌ای رواج داد. طبق قانون شاگردی سال ۱۵۶۳، قوانین پیچیده‌ای برای نظارت دولت بر اقتصاد و کار تدوین شد که تا

سال ۱۸۱۵ برقرار بود. با آغاز و رشد انقلاب صنعتی، قوانینی سخت‌گیرانه و البته این بار به نفع حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب صنعتی ایجاد شد. مهاجرت پیشه‌وران و صنعتگران به خارج از کشور ممنوع شد و مقرراتی با هدف جلوگیری از دستیابی رقبای اروپایی و آمریکایی به دانش فنی انگلستان وضع گردید (اشتون، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

پس از سال ۱۸۱۵ ترس از رقابت خارجی در انگلستان کاهش یافت؛ زیرا نه تنها کمبود کارگر ماهر مطرح نبود، بلکه مازاد نیرو هم احساس می‌شد و قانون‌گذاران نیز نگران خطر جمعیت اضافی کارگران بودند، لذا قوانین ممنوعیت مهاجرت کارگران و حتی صادرات ماشین‌آلات لغو شد. قانون ضد اتحادیه و تجمع سال ۱۸۰۰ در تاریخ اتحادیه‌های کارگری بریتانیا جایگاه مهمی در این زمینه دارد. در این سال‌ها، نخست‌وزیر انگلستان برای جلوگیری از تبلیغ و ترویج سیاسی در میان کارگران صنعتی، قوانین سرکوبگرانه‌ای را به تصویب پارلمان رساند. به موجب این قوانین، هرگونه تجمع و اتحادیه کارگری برای زیر فشار گذاشتن کارفرما و کم کردن ساعت‌های کار یا افزایش دستمزد ممنوع اعلام شد و متخلفان مجرم شناخته شدند و این قوانین تا سال ۱۸۲۴ باقی ماند (همان: ۱۳۰).

نظام‌های قانونی و کیفری توسعه یافته در دوره انقلاب صنعتی، تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری تحولات بعدی نظام حقوقی در سراسر آمریکا داشته است. ویلیام نلسون تحولات آیین دادرسی و قوانین جنایی در طی سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۳۰ را در ماساچوست آمریکا مورد مطالعه قرار داد. وی با مطالعه صورتجلسات دادگاه‌ها نشان داد که تغییرات واقعاً مهمی رخ داده است. پیش از انقلاب ۱۷۷۶ هیئت‌های منصفه می‌توانستند قوانین را تغییر دهند و تصمیماتی اتخاذ نمایند. قوانین مالکیت آن زمان، چندان سفته‌بازی مالی و ثروت‌اندوزی را ترویج نمی‌کردند، اما بعد از انقلاب هنگامی که توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت قوانین تغییر یافتند تا حمایت از مالک خصوصی را افزایش دهند. تحصیل تجاوزکارانه زمین و دارایی قانونی شد، در حالی که جرایم علیه مالکیت از جمله دزدی تابع مجازات‌های عمومی شد (روت، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

گفتار دوم: نظام کیفری و توسعه اقتصادی - صنعتی

هرچند توسعه به عنوان عنصری از علم اقتصاد مطرح است، پیامدهای حقوقی هم دارد و حتی برخی معتقدند که دیدگاه توسعه در زمینه‌های حقوقی هم وجود دارد (رولان، ۱۳۸۵: ۴۰) و با این دیدگاه به تدوین قوانین به عنوان توسعه حقوقی نگاه می‌شود. رنه داوید در این زمینه معتقد است:

قانون مدنی اتیوپی باید به عنوان یک ابزار سیاسی در نظر گرفته شود و هدفش این باشد که توسعه کشور را در برخی راه‌ها هدایت کند (همان).

حتی امروزه در نسل سوم اسناد حقوق بشر به ویژه در اعلامیه وین^۱ بر حق برخورداری از توسعه تأکید فراوان شده است. توسعه با حقوق کیفری بیگانه نیست. در قرن نوزدهم و بیستم، جریان شهرنشینی که با صنعتی شدن همراه بود، بر میزان جرایم شهری و روستایی تأثیر مستقیم و سریعی داشت. این تأثیر هم در کشورهای سوسیالیست و هم در کشورهای سرمایه‌داری دیده شده است.

تکامل حقوق کیفری، پیامد پیدایش استانداردهای کالاها بود؛ زیرا با حرکت به سمت توسعه و رشد کارخانه‌ها میزان ضایعات و قراضه‌های صنعتی محصولات افزایش یافت و برای کارفرمایان دارای اهمیت شد و باعث جرم‌انگاری برخی اعمال گردید که تا آن زمان تخلف مدنی تلقی می‌شدند. برای نمونه در قرن ۱۸ میلادی، عمل خوشه‌چینی^۲ (ریزه‌خواری) - به معنای جمع کردن باقی‌مانده محصول دروشده - و جمع کردن قراضه‌های صنعتی، از یک رفتار قانونی به جرم تبدیل شد. قبل از قرن ۱۸ و انقلاب صنعتی مرسوم بود که کارگران ضایعات و تکه‌های بدون استفاده (قراضه) از محصول تولیدی را بدون هیچ اعتراضی از سوی کارفرمایان، برای خود برمی‌داشتند و پس از جمع‌آوری می‌فروختند و تنها زمانی که کارگری بیش از اندازه متعارف این اضافه‌ها یا براده‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و شائبه خیانت در امانت برای مالک

۱. دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر در جریان تحولات بین‌المللی و پس از جنگ سرد در ژوئن ۱۹۹۳ در وین و با حضور ۱۷۱ کشور برگزار گردید. در این اعلامیه، به خصوص در بندهای ۵، ۱۰ و ۱۱ بر اهمیت حق برخورداری از توسعه تأکید شده است (ر.ک: حسین‌پور، ۱۳۸۴: ۲۱۵-۲۱۶/۷۰-۷۳).

2. Gleaning.

ایجاد شد، او می‌توانست از طریق دعوی مدنی طلب جبران خسارت نماید. معمولاً اعتقاد بر این است که توسعه اقتصادی و اجتماعی سطح زندگی مردم را بالا می‌برد و تأثیر مثبتی بر افزایش جرم دارد، اما واقعیت همیشه این نیست. برای نمونه، تحقیقاتی که درباره رابطه ارتکاب جرم با توسعه صنعتی در سال ۱۹۷۸ انجام شد، نشان می‌داد که در مناطق صنعتی متمرکز، میزان جرایم با ساخت کارخانه‌های صنعتی افزایش می‌یابد و بعد از تکمیل کارخانه‌ها به تدریج کاهش می‌یابد تا پس از تقریباً ۱۲ سال دوباره به سطح شاخص سایر مناطق صنعتی برمی‌گردد (گوفر بواندیا، ۱۳۸۰: ۲۱۷). تضعیف کنترل اجتماعی، برخورد میان افراد و گروه‌های اجتماعی به ویژه بیگانگان و مردم محلی، تطبیق ناپذیر بودن الگوهای فرهنگ صنعتی و الزامات جدید اجتماعی در زمینه تحصیلات و مراقبت از کودکان و غلبه معیارهای منزلت اجتماعی متفاوت، از دلایل این امر است (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

شلی^۱ که مطالعه مفصلی درباره رابطه جرم و توسعه دارد، نتیجه می‌گیرد که توسعه اقتصادی در افزایش جرایم زنان تأثیر می‌گذارد. قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان در حوزه‌های محدودی مرتکب قانون‌شکنی می‌شدند، اما در جوامع نوین با دسترسی بیشتر به موقعیت‌های مجرمانه، سهم زیادی از جرایم را به خود اختصاص می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه، زنان به ندرت بیش از ۱۰ درصد جرایم را مرتکب می‌شوند، در حالی که در کشورهای توسعه یافته گاه در بیش از یک ششم جرایم سهم دارند (سراج‌زاده، ۱۳۸۷: ش ۳/۳۳-۳۴).

نتیجه پژوهشی درباره رابطه توسعه و جرایم زنان در ایران نشان می‌دهد: در طول دوره ۲۰ ساله مورد بررسی (۱۳۶۰-۱۳۸۰) شاخص‌های کل توسعه دارای یک رابطه قوی معکوس با نسبت جرم زنان بوده است. در نتیجه هم‌زمان با افزایش سطح توسعه و مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور، نسبت زندانیان زن نه تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش هم داشته است. در نتیجه نتایج این پژوهش فرضیه مربوط به رابطه مثبت توسعه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت زنان با افزایش جرم آنان را رد می‌نماید (همان: ۴۳-۴۴).

1. Shelly.

این یافته‌ها مغایر با نظریات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات است که حاکی از وجود رابطه مستقیم میان توسعه اقتصادی و افزایش جرم زنان است. طبق این نظریات، فرایند توسعه و روزآمدی با ایجاد تغییرات در نقش زنان به جنبش برابری‌گرایی و آزادی‌بخشی آنان دامن می‌زند، در نتیجه حضور زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی بیشتر می‌شود. این پدیده باعث می‌شود تا با کاهش تفاوت جنسیتی در زمینه ارتکاب جرم، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (یان مارشال و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۶۲). بر اساس این تحقیق با افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسیتی، فرصت ارتکاب جرم و قانون‌شکنی در زنان بیشتر می‌شود، در حالی که طبق آمارهای رسمی کشور، فرایندهای توسعه و مشارکت تأثیری در نسبت جرم زنان نداشته و تفاوت جنسیتی را در جرم کاهش نداده‌اند.

پژوهشگران این تحقیق، در توجیه عدم تأثیر توسعه اقتصادی بر جرم زنان معتقدند: هنوز فرایندهای توسعه‌یافتگی آن قدر تأثیرگذار نبوده است که در نظام کنترل اجتماعی زنان از طریق خانواده و جامعه تغییر جدی ایجاد نماید. افزون بر اینکه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه توسعه اقتصادی - اجتماعی یک رابطه قطعی نیست و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع بر این رابطه تأثیر می‌گذارند (همان: ۴۸).

اما آیا به راستی می‌توان با نتایج پژوهش اخیر، نظریات معتبر جرم‌شناسی و تجربه کشورهای صنعتی را نادیده گرفت؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. این تحقیق، صرفاً بر اساس آمار زندانیان زن صورت گرفته که خالی از اشکال نیست؛ زیرا دادگاه‌ها معمولاً بر اساس احترام و شاید دلسوزی، زنان را کمتر به حبس محکوم می‌نمایند و این امر باعث کاهش آمار زنان زندانی نسبت به مردان می‌شود. بنابراین تنها بر اساس آمار زنان زندانی نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری قاطعی نمود. از سوی دیگر، این پژوهش فرض را بر صنعتی شدن ایران قرار داده، حال آنکه با توجه به شاخص‌های موجود، ایران فاصله زیادی تا صنعتی شدن دارد و معلوم است که با چنین اوضاعی نمی‌توان جرایم زنان ایرانی را با جرایم زنان کشورهای صنعتی و مدرن مقایسه نمود و نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر واقعیت آن جوامع را به راحتی رد کرد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، در آغاز انقلاب صنعتی، ارتباط تنگاتنگی میان حقوق و توسعه صنعتی وجود داشت و حقوق به ویژه حقوق کیفری، ابزاری برای تحکیم پایه‌های انقلاب صنعتی واقع شد و نهادهایی مانند پلیس عمومی و حقوق کیفری در جریان انقلاب صنعتی به تدریج تکامل یافتند. (Allen, *The evolution of criminal law and police during the pre - modern era*: 2-12).

در فرایند توسعه، بعضی اوقات برای رسیدن به هدف چاره‌ای جز توسل به حقوق کیفری نیست. در قرن اخیر، دولت‌های در حال توسعه برای کنترل جمعیت - که در بحث توسعه دارای اهمیت است - اقدام به وضع مجازات‌های مالی برای خانواده‌هایی نمودند که تعداد فرزندانشان از حد معینی فراتر رود (برای نمونه، ر.ک: تودارو، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۳۴).

تأثیر سرمایه‌داری در نظام حقوقی صرفاً در وضع قانون و جرم‌انگاری نیست. سرمایه‌داری امروزی، هم در مرحله قانون‌گذاری و وضع مقررات مداخله می‌کند و هم در مرحله سوم فرایند جنایی یعنی مرحله ابراز واکنش علیه نقض ارزش‌ها. به عبارت دیگر، در جامعه سرمایه‌داری امروزی که مدیران جای مالکان را گرفته‌اند، این مدیران هستند که امر قانون‌گذاری و ابراز واکنش و مجازات را شکل می‌دهند و تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ زیرا منافع آنان بیش از منافع سرمایه‌داران در خطر است و چون خواهان حفظ موقعیت هستند در این مداخله می‌کنند و این ملاحظات به منظور کاهش واکنش افراد زبردست یعنی کاهش ارتکاب جرم و افزایش افراد مطیع است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸-۷۹: ۴۷۳-۴۷۴).

بسیاری از محققان معتقدند که بین شرایط مادی و مسائل مختلف اقتصادی جامعه و پیدایش کیفرهای گوناگون رابطه‌ای مستقیم برقرار است. گی روشه، وجود بازار را علت مشخص‌کننده واکنش سرکوب‌کننده‌ای می‌داند که توسط اجتماع صورت می‌گیرد؛ زیرا به نظر او، اگر کار وجود نداشته باشد، دستمزد ناچیز باعث ناراحتی و افسردگی می‌شود و واکنش کیفری اثر تنبیهی خود را از دست می‌دهد. علاوه بر آن، روش‌هایی که مبین پدیده کیفر هستند، بر حسب اوضاع بازار دگرگون می‌شوند. مثلاً هنگام احساس نیاز به کارگر پاروون برای کار بر روی

کشتی‌ها و قایق‌ها، کيفرهای شديد بدنی و مجازات اعدام از بين رفت. نیز زمانی که حکومت کمبود نیروی کار را احساس می‌کرد، اردوگاه‌های کار اجباری تأسیس شد. همچنین زمانی که تقاضای کار زیاد شد تبعید که در ابتدا وسیله تأمین کارگر در مستعمرات آمریکا بود پایان یافت و زندان‌های مجرد از بین رفت؛ زیرا این روش مانع استفاده از زندانیان می‌گردید. به همین منوال، جریمه نقدی نیز به دلیل درآمدزایی آن در همه جا عمومیت پیدا کرد (مظلومان، ۱۳۵۴: ش ۴۱/۱۰۹). کار تنبیهی طاقت‌فرسا و منظم، عنصر مهمی از مجازات حبس را تحت شرایط نظام‌های کيفری سرمایه‌داری صنعتی تشکیل می‌داد. داریو ملوسی^۱ معتقد است:

شاید بتوان زندان را آن‌طور که در اروپا بود، یک نهاد کمکی برای کارخانه در نظر گرفت. اگر گفته‌ی وی درست باشد واضح است که یکی از مهم‌ترین هدف‌های زندان‌های اولیه، القای اصول اخلاقی کار سنگین منظم به زندانیان بود (Pete, 2005: 109).

از سوی دیگر، بسیاری از کيفرهای نوین با هدف کمک به چرخ توسعه صنعتی به وجود آمد و در ایجاد و تأسیس بسیاری از پایه‌های تمدن جدید از نیروی کار محکومان استفاده فراوانی شد. طرح بزرگی چون کانال سفید (بین اقیانوس منجمد شمالی و دریای بالتیک) با استفاده از نیروی کار محکومان به اعمال شاقه اجرایی شد (نویمار، ۱۳۸۵: ۴۳۸). در سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۱۷ نزدیک به سی هزار محکوم بریتانیایی که به مستعمرات آمریکایی تبعید شدند، برای کاشتن درخت و کشیدن راه‌آهن در مریلند و ویرجینیا به کار گرفته شدند (روت، ۱۳۸۷: ۱۲۲). حتی برخی، اساس تأسیس مرکز بازپروری «المیرا»^۲ را در سال ۱۸۷۶ در آمریکا، به دلیل اهمیت آن در کار صنعتی می‌دانند (همان). گارلند در این زمینه می‌نویسد:

1. Dario Melossi.

۲. مرکز بازپروری المیرا از نتایج کنگره زندان‌های آمریکا در ۲۱ اکتبر ۱۸۷۰ بود. این کنگره برای ترسیم و تدوین نقشه‌ها و برنامه‌های یک زندان آرمانی تشکیل شد. از نتایج این کنگره تأسیس زندان المیرا در سال ۱۸۷۹ بود که هدف از آن آماده‌سازی بزهکار برای بازگشت به اجتماع به جای تحمل حبس است (برای آشنایی با اصول این مرکز و نحوه برخورد با زندانیان آن، ر.ک: غلامی، ۱۳۸۹: ش ۱۱۵-۱۱۷).

در طی دوره‌هایی که نیروی کار فراوان و به وفور عرضه می‌شود، سیاست کیفری می‌تواند نسبت به زندگی انسان بی‌ملاحظه باشد، همان‌طور که در اواخر قرون وسطی چنین بود؛ زمانی که مجازات‌های بدنی و اعدام گسترش داشتند. با این حال در جایی که تقاضا برای نیروی کار مورد تهدید است - همان‌طور که در برخی از قسمت‌های اروپایی در دورهٔ مرکانتیلیسم^۱ چنین بود - دولت و قوانین کیفری‌اش کمتر آماده هستند که منابع باارزش را کنار بگذارند و علاقه‌مند هستند که این نیروی باارزش را به کار بگیرند. این ارزش نسبی نیروی کار به عقیدهٔ روشه و کرچهایمر عام تعیین‌کنندهٔ مهم چندین نهاد کیفری محسوب می‌شود که به ضرورت‌های اقتصادی پاسخ داده‌اند... (Garland, 1990: 98).

به عقیدهٔ گارلند این نگرانی‌های اقتصادی و نه نگرانی‌های بشردوستانه، به ظهور مجازات‌های جدید در این دوران منتهی شد. روشه و کرچهایمر به سه شکل جدید مجازات معرفی شده در اوایل این دوران مدرن اشاره دارند که عبارتند از: پاروژنی در کشتی، تبعید و اشکال مختلف حبس با اعمال شاقه. پاروژنی در کشتی ابتدا در فرانسه و اسپانیا از اواخر قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم به عنوان مجازاتی برای مجرمان مهم، ولگردان و گدایان اعمال می‌شد. بنا به ادعای روشه و کرچهایمر، چون حاکمان کشورهای دریانورد، در استخدام مردان آزاد برای کار مشکل داشتند و مجرمان به حکم دادگاه مجبور به انجام این کار بودند، این روش را ابداع نمودند. به همین دلیل معتقد بودند که ملاحظات اقتصادی در انتخاب شیوه‌های کیفری مؤثر است. به عبارت دیگر، معرفی و تنظیم این کیفر صرفاً جهت به دست آوردن نیروی کار لازم، ارزان و حتی رایگان بوده است (Ibid.: 98-99).

ایجاد و گسترش مجازات تبعید به عنوان یک مجازات کیفری هم از یک الگوی مشابه پیروی می‌کرد و با ملاحظات اقتصادی توجیه می‌شد:

طبق نظر همین نویسندگان در کتاب *مجازات و ساختار اجتماعی*، از قرن شانزدهم میلادی تا اواسط قرن نوزدهم دسترسی به منطقه‌های بزرگی از زمین‌های دست‌نخورده در مستعمرات همراه با نیاز شدید به محصولات کشاورزی، کمبود نیروی کار را به وجود آورد و تبعید محکومان به مستعمرات، پاسخی آشکار به

1. Mercantilisme.

آن محسوب می‌شد. تبعید برای دولت‌ها هزینه کمی در بر داشت. چون پیمانکاران کسانی را می‌یافتند که می‌توانستند از فروش محکومان به مستعمرات سود ببرند و این انتقاد که صادرات نیروی کار باعث کاهش ثروت کشور می‌گردد با اختصاص دادن این مجازات برای محکومان پاسخ داده شد (Ibid.: 99).

طرفداران مجازات تبعید در آن زمان، تبعید را فرصتی برای اصلاح مجرمان از طریق کار و سکونت در شرایط سخت مستعمرات می‌دانستند. روشه و کرچهایمر به چنین انگیزه بشردوستانه‌ای مشکوک بوده، معتقدند که قدرت بدنی و نه قابلیت اصلاح‌پذیری مجرمان تنها ملاحظات اعمال این مجازات بود. حتی اشاره می‌نمایند: مخالفت مستعمره‌نشین‌های آمریکایی با این مجازات از سر دلسوزی یا احساسات انسان‌دوستانه نبوده، بلکه گسترش تجارت بردگان سیاه‌پوست از آفریقا که نیروی کار ارزان‌تری را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد، باعث مخالفت آشکار با این مجازات شد. البته در نهایت انقلاب آمریکا و جنگ استقلال در دهه ۱۷۷۰ به این مجازات پایان داد و برخی هم نسخ این مجازات را به عوامل سیاسی و اقتصادی نسبت می‌دهند (Ibid.: 99-101).

در انگلستان آن دوران نیز پلیس شهر لندن، به دلیل تمرکز بیشتر نظام کارخانه و مشکلات ناشی از صنعتی شدن تشکیل شد؛ زیرا در اواخر دهه ۱۷۰۰ آشکار شد که ایجاد نظم به روش سنتی در لندن مانند روش پاسبان و شبگرد با تحولات اجتماعی و اقتصادی همگام نیست (روت، ۱۳۹۰: ۱۸۵). با تمرکز بیشتر بر اقتصاد کارخانه‌ای که ماشین را بر انسان ترجیح می‌داد، بیکاری افزایش یافت و زمانی که لندن با مشکلات ناشی از انقلاب صنعتی مواجه شد، فشار بر پلیس حرفه‌ای برای مقابله با آشوب و تنش‌های اجتماعی نیز افزایش یافت (همان: ۲۲). البته پلیس عمومی تنها در طول انقلاب صنعتی تکامل نیافت، بلکه لازمه وجود و ثبات نظام کیفری هم بود؛ زیرا ثروت به نیروی کار بستگی داشت اما حفظ انگیزه نیروی کار مستلزم این بود که طبقه کارگر ضعیف بماند و این امر مشکلی دائمی برای نظام سرمایه‌داری به وجود می‌آورد، لذا وظیفه پلیس بود که این طبقه را از تبدیل شدن به بزهکار و خطری برای طبقه سرمایه‌داری باز دارد (Riener, 2007: 358-360).

شایان توجه است که باز هم همین پیشرفت فناوری بشر در ساخت کشتی‌های دریانوردی در اوایل قرن هیجدهم، این مجازات را متروک نمود و جای آن را به کار اجباری داد. به نوبه خود، جهانی شدن اقتصاد دنیا، برابری فرصت‌های شغلی، بازار آزاد، کاهش خدمات عمومی و ورود به پست‌مدرنیسم و انقلابی که در ساختار صنعتی ایجاد کرد، همگی منجر به کاهش تقاضا برای خدماتی شده‌اند که توسط کارگران غیر ماهر ارائه می‌شود. بنابراین در حالی که از نظر بنام زندانیان می‌توانند در زندان کار کنند، ولی این ایده زمانی که کارخانه مدرن به سطوح بالاتری از مهارت و انعطاف‌پذیری نسبت به کار زندانیان نیاز پیدا کرد، بی‌فایده شناخته شد. در حال حاضر، زندان غربی که در یک نظم پست‌مدرنیست قرار داشته و به کاریدی نیاز چندانی ندارد، می‌تواند کارگران یا کسانی را که در ساختار اقتصادی پست‌مدرنیست برای استفاده از مهارت‌های آن‌ها تقاضایی وجود ندارد، فقط در شرایط حبس نگه دارد (موریس، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

به هر حال، هرچند در نوشته‌های حقوقی ریشه حقوق کیفری نظام‌یافته امروزی را در تحولات فکری و فلسفی قرن هیجدهم می‌دانند، نقش انقلاب صنعتی و صنعتی شدن در رشد و توسعه حقوق کیفری را نباید نادیده گرفت. به همین دلیل، در بررسی تحولات سیاست جنایی، علاوه بر جرم‌شناسی و تأثیر آموزه‌های علمی، نباید سهم و نقش نظام اقتصادی جوامع مختلف را نادیده انگاشت و تعامل میان سیاست جنایی و نظام اقتصادی را فراموش کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹-۱۳۷۸: ۵۲۲). به طوری که امروزه نخستین طبقه‌بندی سیاست جنایی بر مبنای معیار اقتصادی است. بر این اساس سیاست جنایی کشورها را در سه دسته «سیاست جنایی در کشورهای فوق صنعتی»، «سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی» و «سیاست جنایی در کشورهای در حال توسعه» تقسیم می‌کنند. در جوامع دسته اول که جرایم بیشتر خشونت‌آمیز هستند، مسئله پیشگیری از جرم در سه دهه اخیر در قلمرو سیاست جنایی پذیرفته شده و دیگر مقابله با جرم در چارچوب سیاست کیفری قرار ندارد. در سیاست جنایی دسته دوم (سوسیالیستی)، جرایم علیه اموال دولتی و مرتبط با اقتصاد دولتی مطرح است. مسئله جرم در این کشورها، موضوعی سیاسی تلقی

می‌شود. ویژگی بارز کشورهای نوع سوم این است که ماهیتی نیمه‌صنعتی و نیمه‌سنتی دارند. شکل جرایم به لحاظ رشد شهرنشینی و شهرسازی و صنعت معمولاً از محدوده جرایم سنتی تجاوز نمی‌کند. در سیاست جنایی این کشورها می‌توان هم‌زمان عدالت عمومی یا دادگستری عمومی را در کنار عدالت طایفه‌ای یا دادگستری خصوصی مشاهده کرد. به دلیل این خصوصیات، سیاست جنایی در این جوامع از انسجام اصولی برخوردار نیست و بسیاری از جرایم در مقوله سیاست جنایی واقع نمی‌شوند. در این نوع جوامع دو نوع سیاست جنایی یافت می‌شود. سیاست جنایی دولتی - رسمی و سیاست جنایی مردمی - سنتی (همان: ۵۲۲-۵۲۳).

نتیجه‌گیری

در حقوق کیفری سنتی، نگاه به جرم و مجازات به دلیل حاکمیت نگاه اخلاقی و مذهبی با مبانی امروزی آن فاصله بسیار دارد. این تمایز با مطالعه قوانین کیفری گذشته و برخی نظام‌های کیفری معاصر در جوامع سنتی و در حال توسعه مشهود است. اصل فرعی بودن و ضروری بودن مداخله حقوق کیفری و تساوی مجازات‌ها و سایر اصول مهم حقوق کیفری نوین در نظام‌های سنتی وجود نداشتند. هرچند که از مدت‌ها قبل، پدیده مدرنیته حقوق را در زمینه‌های مختلفی مانند هدف، منبع قانون و روش استدلال دگرگون کرده بود و زمینه‌های ایجاد حقوقی متفاوت را نوید داده بود، انقلاب صنعتی آن را تکمیل نمود. این انقلاب علاوه بر ایجاد تغییرات اجتماعی فراوان و تأثیرگذار، به ایجاد یک نظام حقوقی نوین و متفاوت از گذشته منجر گردید. با وقوع و گسترش این انقلاب چالش‌ها و مشکلات زیادی هم برای جوامع به وجود آمد که بدون استفاده از ابزار کیفری امکان استقرار این نظم نوپای صنعتی فراهم نبود. انقلاب صنعتی باعث پیدایش اشکال نوینی از بزهکاری گردید که تا پیش از آن وجود نداشتند و محصول همین انقلاب بودند. قوانین سختگیرانه انگلستان آن زمان در خصوص ممنوعیت صدور ابزار و فنون صنعتی و ممنوعیت مهاجرت صنعتگران و صاحبان حرفه و وضع کیفرهای شدید برای این ممنوعیت‌ها، امکان رشد جامعه صنعتی را تسهیل نمود و گزاف نیست اگر در

گذشته و حال، صنعتی شدن را یکی از مبانی جرم‌انگاری در حقوق کیفری بدانیم. این انقلاب که تا کنون فرایند آن متوقف نگردیده، با استفاده از فناوری‌های جدید زمینه‌ساز حذف برخی کیفرها و ایجاد کیفرهای جدید یا تغییر در شیوه‌های اجرای آن شده است.

از دیرباز، حقوق و اقتصاد با هم در ارتباط و تعامل بوده‌اند. انقلاب صنعتی این رابطه را استحکام بخشید و حتی آن را گسترش داد؛ چرا که با انقلاب صنعتی و گسترش شیوه تولید انبوه و تغییر در ابزار و شیوه تولید، سرمایه اهمیت فراوان پیدا نمود و به حقوق به ویژه حقوق کیفری برای حمایت از این سرمایه‌داری نوین احتیاج بیشتری پیدا شد. هرچند از دید برخی، تکامل و پیدایش حقوق کیفری خود معلول انقلاب صنعتی است، شواهد نشان می‌دهد که حقوق کیفری عمدتاً به عنوان بستری برای رشد و گسترش صنعت و اقتصاد بوده است.

کتاب شناسی

۱. آشوری، محمد، *عدالت کیفری* (مجموعه مقالات)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۲. استوارت میل، جان، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۳. اشتون، تی. اس.، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۴. اینگلهارت، رونالد، «فرهنگ و دموکراسی»، ترجمه علی مرتضویان، *رغنون*، شماره ۲۰، ۱۳۸۱ ش.
۵. بادینی، حسین، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، *فصلنامه حقوق* (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره ۶۲، ۱۳۸۲ ش.
۶. تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۸۳ ش.
۷. جاوید، محمدجواد و محمدعلی انواری، «مفهوم‌شناسی حق و تکلیف در عصر قدیم و جدید»، *فصلنامه حقوق* (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۸. حسین‌پور، جعفر، «حق برخورداری از حق توسعه در جامعه اطلاعاتی»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۲۱۵-۲۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۶ ش.
۹. خالقی، ابوالفتح، «کار به جای زندان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی حقوق و علوم سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۶ ش.
۱۰. دوران، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. باشایی و امیرحسین آریاپور، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. دیلینی، تیم، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمه بهرنگ صدیقی و حمید طلوعی، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. راسخ، محمد، «مدرنیته و حقوق دینی»، *نامه حقوقی*، شماره ۶۴، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. ربیعی، ناصر و احمد راهرو خواجه، *تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی*، تهران، ققنوس، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. رستمی‌فر، علی، «بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسئولیت کیفری»، *ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران*، شماره ۹۰، اسفند ۱۳۸۷ ش.
۱۶. روت، میچل، *تاریخ عدالت کیفری*، ترجمه ساناز الستی، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. رولان، نوربر، *انسان‌شناسی حقوقی*، ترجمه امیر نیک‌پی، تهران، جنگل، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. سراج‌زاده، حسین و افروز نوربخش، «بررسی رابطه توسعه اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران»، *فصلنامه مطالعات زنان*، سال ششم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۹. شیخی، محمدتقی، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، حریر، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. عبدالفتاح، عزت، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری چیست؟»، ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی‌نژاد، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. غلامی‌دون، حسین، «ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، *نشریه حقوق و سیاست*، شماره ۵، ۱۳۸۹ ش.

۲۲. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*؛ ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۲۳. فوکویاما، فرانسیس، «بنیادهای حکومت قانون»، ترجمه آرش عزیز، *ماهنامه مهرنامه* (ضمیمه ۵)، سال دوم، شماره ۱۰، شهریور ۱۳۹۰ ش.

۲۴. قدوسی، حامد، *مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد*، در <http://chaay.Ghoddusi.com/law-economic.pdf>.

۲۵. کوتر، رابرت و تامس یولن، *حقوق و اقتصاد*، ترجمه یدالله دادگر و حامد اخوان هزاوه، همدان، نور علم، ۱۳۸۸ ش.

۲۶. گلدینگ، مارتین پی، «مفهوم حق: درآمدی تاریخی»، ترجمه محمد راسخ، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۲۵-۲۶، ۱۳۷۸ ش.

۲۷. گوفر بواندیا، هرناوندو، *جرایم شهری: گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آن*، ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۲۸. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*، چاپ سیزدهم، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.

۲۹. همو، دورکیم، ترجمه یوسف ابادری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۸ ش.

۳۰. لوی برول، هانری، «مسائل جامعه‌شناسی جزایی»، ترجمه مصطفی رحیمی، *مجله حقوقی وزارت دادگستری*، سال بیستم، شماره ۱، ۱۳۵۲ ش.

۳۱. ماتیوس، راجر و پتر فرانسیس، *زندان‌ها در هزاره سوم: دیدگاه بین‌المللی بر وضعیت فعلی و آینده حبس*، ترجمه لیلا اکبری، تهران، راه تربیت، ۱۳۸۱ ش.

۳۲. مالوری، فیلیپ، *اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلاترینان*، تهران، آگاه، ۱۳۸۳ ش.

۳۳. مظلومان، رضا، «دلیل تغییر کیفرها»، *ماهنامه قضایی*، سال دهم، شماره ۱۰۹، فروردین ۱۳۵۴ ش.

۳۴. موریس، نورال و دیوید ج. روتمن، *سرگذشت زندان: روش مجازات در جامعه غرب*، ترجمه پرتو اشراق، تهران، ناهید، ۱۳۹۰ ش.

۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس سیاست جنایی*، تدوین فاطمه قنّاد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹-۷۸ ش.

۳۶. نویمار، آنتوان، *دیکتاتورها بیمارند*، ترجمه علیرضا میناگر، تهران، ارجمند، ۱۳۸۵ ش.

۳۷. نویمان، فرانتس، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.

۳۸. یان مارشال و دیگران، *نظریه‌های جرم*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.

39. Allen, Douglas W., *The evolution of criminal law and police during the pre- modern era*, at <http://www.sfu.ca/allen/standard.pdf>.

40. Garland, David, *A study in social theory*, The University of Chicago Press, 1990.

41. Moky, joel, *Institution and beginning of economic growth in eighteen century Britain*, at <http://growthbook4.ec.unipi.it/chapter1-moky.pdf>.

42. Pete, Stephen, *Falling on stony ground: Importing the penal practices of Europe into the prisons of colonial nta (part 1)*, at: <http://uir.unisa.ac.za/biststream/handle/10500>.

43. Riener, Robert, "Political economy, crime and criminal justice", *The Oxford Handbook of Criminology*, 4th ed., Oxford University Press, 2007.

پیشگیری از بزهدیدگی زنان

از منظر آموزه‌های اسلامی و چالش‌های فرارو*

- حسین آقابابایی^۱
- ریحانه موسوی^۲

چکیده

در اندیشه اسلامی محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی زنان از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است. آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود، محدودیت‌هایی است که آموزه‌های اسلامی با توجه به طبیعت و خصوصیات جنس زن، برای حضور وی در عرصه اجتماع مقرر کرده است تا ارزش و احترام زن پاس داشته شود و از گزند آسیب‌های اجتماعی مصون بماند، نه آنکه او را از عرصه اجتماع خارج سازد. این دیدگاه با کمک علم جرم‌شناسی و به ویژه جرم‌شناسی پیشگیری، برخی از این محدودیت‌ها را که بیانگر گونه‌ای تفاوت حقوقی با مرد است، به عنوان ابزار پیشگیرانه وضعی برای مصونیت زن دانسته است. از این منظر، اقدامات پیشگیرانه وضعی، در ذات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با حمایت حوزه پژوهشی دانشگاه گیلان انجام شده است.

۱. دانشیار دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) (aghababaei@guilan.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد ادیان و عرفان (rhmoosavi@yahoo.com).

خود گونه‌ای محدودیت و حتی احتمال تعرض به حقوق بنیادین را دارد و حتی ممکن است از ابزارهای نظام کیفری برای تضمین راهبردهای خود بهره برد. در این پژوهش، ضمن بررسی دلایل و مستندات که فرضیه تحقیق را تأیید می‌کنند، به چالش‌های موجود در این حوزه نیز اشاره شده است. واژگان کلیدی: زن، محدودیت‌های زنان، حقوق زنان، بزه‌دیدگی زنان، پیشگیری، پیشگیری وضعی.

مقدمه

حقوق زن در اسلام و به خصوص تحولات حقوق زن ایرانی در دوره اسلامی، از مباحث پرجاذبه و مهمی است که از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. تلاش‌هایی که امروزه در سطح ملی و بین‌المللی برای اصلاح و بهبود حقوق زنان صورت می‌گیرد، صرف نظر از نتایج آن، حاکی از پذیرش این واقعیت است که زن در طول تاریخ، حقوق و جایگاهی متفاوت از مردان داشته است و بشر متمدن امروزی خواستار اصلاح و بازنگری شرایط گذشته و نگاه احترام‌آمیز به زن و بسترسازی برای استیفای حقوق و ارتقای جایگاه اجتماعی وی می‌باشد. همزمان با تحولات اجتماعی معاصر و با توجه به تفاوت‌های حقوقی و محدودیت‌های انکارناپذیر زن نسبت به مرد، اندیشمندان مسلمان تلاش کرده‌اند تا این تفاوت‌ها یا محدودیت‌ها را از منظر درون‌دینی بررسی نمایند و به ابهامات موجود پاسخ دهند. در این ارتباط، حداقل دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد: دیدگاهی که شاید بتوان از آن به اندیشه سنتی یاد کرد، اعتقاد دارد اسلام سبب احیای حقوق زن و رفع محدودیت و ظلم نسبت به او شده است و با توجه به عدم توجه به نقش زنان در جامعه جاهلی، آموزه‌های اسلامی برخی محدودیت‌ها را به نفع زن و در جهت تکامل او می‌داند. این دیدگاه با قبول تفاوت‌های حقوقی بین زن و مرد در مواردی مانند ارث، نکاح، طلاق، دیه و... معتقد است که این تفاوت‌ها نباید به معنای تبعیض ناروا نسبت به زن به حساب آید و آنچه در دنیای غرب به نام تساوی حقوق زن و مرد مطرح است، در جهت احترام به زن نیست، لذا مفاد «کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱

1. Convention on the elimination of all forms of discrimination against women.

مورد تأیید این دیدگاه نیست. از همین رو، پیوستن مشروط ایران به این کنوانسیون، از طرف شورای نگهبان به سرانجام نرسید،^۱ هرچند بسیاری از کشورهای اسلامی هم به آن ملحق شده‌اند.^۲

از سوی دیگر، دیدگاهی وجود دارد که با اندیشه سنتی مبنی بر اینکه دستاوردهای اسلام برای بشریت و از جمله زنان بسیار ارزشمند و نجات‌بخش بوده، موافق است؛ اما معتقد است برخی آموزه‌های اسلامی که در زمان خود به دلیل مطابقت با عرف و ارزش‌های جامعه آن زمان، بسیار عادلانه، منطقی و مترقی‌تر از دیدگاه‌های رقیب به شمار می‌آمده، چه‌بسا با تغییر زمان و جابه‌جایی نقش‌ها و فهم بشر امروزی از عدالت، نیازمند بازنگری است تا در نگاه و نیاز بشر امروزی نیز، عادلانه، منطقی و مترقی‌تر از مکاتب و ایدئولوژی‌های رقیب جلوه کند. این بحث که ذیل عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد یا پویایی فقه در پاسخ‌گویی به مسائل امروزی مسلمانان به ویژه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، به گفتمان پرطرفداری تبدیل شده است، بدون تعصب به برخی اوضاع و احوال یا حوادث تاریخی، در پی بیان آموزه‌های اسلامی با توجه به ملاک‌های اشاره‌شده است. بی‌تردید بحث‌های مربوط به کرامت، آزادی و احترام انسان که از آموزه‌های اصیل ادیان ابراهیمی از جمله اسلام می‌باشند و بشر امروزی نیز برخی از آنها را گاه با

۱. لایحه الحاق مشروط ایران به کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۳۸۰ به تصویب هیئت وزیران رسید. در مقدمه توجیهی این لایحه، آثار مثبت الحاق مشروط به این کنوانسیون -مانند بسیاری از کشورهای اسلامی- برقراری نقش فعال و مؤثر برای کشور در مجامع و نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط، جلوگیری یا کاهش پیامدهای منفی عدم الحاق از جمله تبلیغات علیه نظام جمهوری اسلامی و... ذکر شده است. لایحه الحاق در کمیسیون فرهنگی مجلس تصویب شد و در مرداد ۱۳۸۲ در صحن علنی مجلس نیز به تصویب رسید. شورای نگهبان در نامه‌ای به مجلس مواد کنوانسیون را مغایر اصل ۹ قانون اساسی و خلاف ضروریات دین اسلام از جمله: ارث، قصاص، دیه، طلاق، شهادت، حجاب و تعدد زوجات دانست. در نظریه شورای نگهبان تأکید شده که «موارد مغایر شرع و قانون اساسی بسیار زیاد است، به طوری که شرط عدم قبول اجرای مفاد کنوانسیون در موارد تحفظ پذیرفته نیست...».
۲. بر اساس آخرین آمار، بیش از ۱۷۹ کشور یعنی ۹۰ درصد از دولت‌های عضو سازمان ملل کنوانسیون مذکور را تصویب کرده‌اند. همچنین از مجموع ۵۶ کشور اسلامی، تا کنون ۴۲ کشور کنوانسیون را تصویب کرده‌اند؛ کشورهایی مانند مصر، اندونزی، عراق، لیبی، سوریه، اردن، افغانستان، بنگلادش، نیجریه، کویت و امارات متحده عربی (جلالی، ۱۳۸۳: ش ۱۲۳/۶۶).

صداقت و گاه به عنوان ابزاری برای پیگیری اهداف یا منافع خاص مورد توجه قرار می‌دهد، در پس زمینه این دیدگاه، جهت‌نواندیشی دینی و تلاش برای تبیین دینی حقوق بشر بی‌تأثیر نیستند (برای بررسی اجمالی دیدگاه‌های متفکران اسلامی در دو طیف سنتی و تجددگرا، ر.ک: قربان‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶-۳۸).

این پژوهش در مقام تحلیل یا ترجیح این دیدگاه‌ها نیست. اساس این مطالعه مبتنی بر نقطه اشتراک این دو دیدگاه یعنی وجود تفاوت یا محدودیت برای زن در تجربه دینی است، با این اعتقاد که اسلام به عنوان یک نظام حقوقی انسان‌ساز و تعالی‌بخش، با توجه به فطرت، طبیعت، توانایی‌ها، ضعف‌ها و سایر واقعیت‌های موجود، راهکارهای مناسب کمال بشر را سامان‌دهی می‌کند. این سامان‌دهی متناسب، با برقراری یک نظم حقوقی، تابعان نظم را برخوردار می‌نماید. خصوصیت هر نظم حقوقی، محدودسازی و تعیین چارچوب برای استیفای حقوق همه تابعان نظم است. برخی محدودسازی‌ها، جنبه ارشاد و توصیه و برخی دیگر جنبه الزام و اجبار دارد؛ برخی کنشی و بازدارنده و برخی واکنشی و سزادهنده است. مجموعه آموزه‌های ادیان از جمله اسلام، تربیت انسان با تکیه بر فطرت حق‌طلب و عدالت‌پسند اوست و آموزه‌های مبتنی بر تبیین و آموزش و پیشگیری، بر اقدامات مبتنی بر تحمیل، اجبار و سرکوب مقدم است.

بنابراین می‌توان گفت که تربیت، آموزش و پیشگیری از انحطاط فرد و جامعه، در آموزه‌های ادیان نقش برجسته‌ای دارند و دانش جرم‌شناسی که در دو‌یست سال گذشته ترویج‌کننده این تعلیمات است، تا اندازه زیادی مدیون آموزه‌های دینی است. در دانش جرم‌شناسی^۱ به ویژه جرم‌شناسی پیشگیری^۲ که به اقدامات کنشی برای پیشگیری از بزهکاری توجه می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۴۱)، دو دسته از اقدامات انجام می‌شود: یک دسته، اقدامات آموزشی و تربیتی هستند که از طریق تأثیرگذاری بر افراد، به سالم‌سازی محیط و پیشگیری از جرم کمک می‌کنند و دسته دیگر از طریق مصون‌سازی هدفهای در معرض تهدید یا افزایش هزینه ارتکاب جرم نسبت به آنها و یا

1. Criminology.
2. Preventive Criminology.

جاذبه‌زدایی از آنها، از وقوع جرم جلوگیری کرده یا دست کم میزان آن را کاهش می‌دهند. اقدامات دسته نخست «پیشگیری اجتماعی»^۱ و اقدامات گروه دوم «پیشگیری وضعی»^۲ نامیده می‌شوند (McLaughlin & Muncie, 2001: 63; Gilling, 2005: 4).

هرچند درباره علل بزه‌دیدگی زنان و راهکارهای پیشگیری از آن یا سیاست کیفری افتراقی برای بازداري کیفری از بزه‌دیدگی زنان تحقیقات متعددی انجام شده، در زمینه موضوع تحقیق یعنی پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان از منظر آموزه‌های اسلامی تحقیق مستقلی انجام نشده و تنها تلاش گردیده تا سخنان برخی اندیشمندان اسلامی درباره حقوق زنان تحلیل شود.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا محدودیت‌های مربوط به حقوق زنان از منظر پیشگیری از بزه‌دیدگی آنها، از مسائلی هستند که به تبع شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه تحول و تغییر می‌یابند؟

فرضیه تحقیق این است که با توجه به طبیعت و خصوصیات جسمی زن و شرایط اجتماعی زمان شارع، برخی محدودیت‌ها برای پیشگیری از بزه‌دیدگی زن و حمایت از شخصیت و کرامت او برقرار شده‌اند که تلاش شده تا با مراجعه به قرآن کریم، روایات و منابع تفسیری و فقهی، این فرضیه به صورت توصیفی تحلیلی بررسی شود. این پژوهش برخی آموزه‌های مربوط به حضور اجتماعی زن و به طور خاص خروج از منزل، ارتباط کلامی و پوشش را بررسی کرده و ضمن تحلیل دلایل و مستندات، به سؤالات و اشکالاتی که آن را با چالش مواجه می‌کنند اشاره کرده است. طرح این موضوع در آموزه‌های اسلامی به این معنا نیست که آن منابع لزوماً به پیشگیری از بزه‌دیدگی در مفهوم رایج امروزی اشاره دارند یا تنها مصلحت یا حکمت وجود محدودیت‌ها و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد، پیشگیری از بزه‌دیدگی است، بلکه هدف، رد دیدگاه‌های جزمی در این باره و گشودن راه جدیدی برای توجیه برخی محدودیت‌ها در حوزه حقوق زنان با توجه به عنصر زمان و مکان است.

1. Social crime prevention.
2. Situational crime prevention.

گفتار نخست: خروج زن از منزل با اجازه همسر

یکی از مباحث مطرح در تفاوت حقوق زن و مرد، محدود کردن زندگی زن به محیط منزل و لزوم اجازه گرفتن وی از همسر برای خروج از منزل است. این موضوع دایره وسیعی از محدودیت‌ها را شامل می‌گردد و هرگونه فعالیت مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زن (غیر از تکالیف واجب شرعی) باید با هماهنگی همسرش باشد.^۱ شاید تصور شود که اسلام می‌خواهد زن به عنوان جنس پست‌تر از مرد و موجودی که باید در خدمت خواسته‌های او باشد، در منزل به فراهم نمودن آسایش مرد و تربیت فرزند بپردازد. اما آموزه‌های دیگری نیز داریم که بر اساس آنها زن برای خدمت به مرد هیچ وظیفه‌ای ندارد. بنابراین از یک سو، زن نباید بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و از سوی دیگر، به غیر از وظایف خاص زناشویی، به هیچ کاری ملزم نشده است و حتی برای شیردهی و انجام امور منزل، می‌تواند درخواست دستمزد کرده یا تقاضا کند که فردی به عنوان خادم، امور منزل را انجام دهد (موسوی خمینی، ۱۴۱۶: ۲۷۸/۲ و ۲۸۲).

صرف نظر از بحث‌های رجالی و حدیث‌شناسی که درباره مضمون یا سند این روایات وجود دارد و سیره عملی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا برخی خلفا مضمون ظاهری آنها را تأیید نمی‌کند (مهربیزی، ۱۳۸۶: ۲۶۵) و با اذعان به این موضوع که محدود کردن زن به محیط منزل یا منوط شدن خروج وی به اجازه همسر، زن را با محدودیت‌های ناشناخته و بدون معیار مواجه می‌کند؛ زیرا به تعداد مردان، دلیل برای عدم اجازه خروج از منزل در یک مورد خاص قابل تصور خواهد بود، ولی می‌توان با عنایت به مباحث مختلف درباره لزوم هماهنگی بین زن و مرد برای فعالیت در خارج از منزل و اینکه شخصیت زن مورد تکریم و احترام است و مرد حق ندارد به همسر یا دخترش به عنوان خدمتکار بنگرد، چنین استفاده کرد که آموزه‌های دینی در این

۱. جاءت امرأة إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالت: يا رسول الله! ما حقُّ الزوج على المرأة فقال لها: أن تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته إلا بإذنه ولا تصوم تطوعاً إلا بإذنه ولا تمنعه نفسها وإن كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها بغير إذنه وإن خرجت من بيتها بغير إذنه لعتتها ملائكة السماء وملائكة الأرض وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها (كليني، ۱۴۰۷: ۵۰۷/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۳۸/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۲۰).

زمینه به دنبال حمایت از زن جهت پیشگیری از خطرات بالقوه بوده است. اقدامات پیشگیرانه و حمایتی در زمینه خروج از منزل و سفر زنان، نه فقط در زندگی روزمره، بلکه در انجام برخی عبادت‌هایی هم که مستلزم سفر است، مورد توجه است. یکی از واجباتی که در قرآن کریم بدون تفاوت میان زن و مرد برای افراد توانا و مستطیع مقرر شده است، فریضة حج است (ر.ک: آل عمران / ۹۷). در عین حال، نگرانی‌هایی برای حضور زن در انجام این فریضة وجود داشته است. در پاسخ به این نگرانی‌ها، برخی از مذاهب اهل سنت، امکان حضور فردی محرم با زن را شرط و جوب ادای فریضة حج بر زن دانسته‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۹۷/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲: ۱۲۳/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۳/۲). پیروان مذهب حنفی با تصریح به اینکه آیه مربوط به حج، تفاوتی میان مرد و زن نگذاشته، با استناد به احادیثی از پیامبر ﷺ و مطرح نمودن عدم امنیت زن در سفر حج بدون همسر یا محرم، انجام آن را بدون وجود محرم واجب نمی‌دانند (کاسانی، ۱۹۸۲: ۱۲۴/۲). شافعیه، وجود یکی از سه مورد زوج، محرم یا اجتماع گروهی از زنان را که خطر را از آنها رفع کند، کافی دانسته‌اند (نووی، ۱۴۰۵: ۱۰/۳). از منظر فقهای شیعه، هر چند وجود محرم، شرط و جوب یا شرط ادای حج نیست، ولی اولاً در صورت وجود آنها، شایسته نیست که به تنهایی سفر کند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۴/۱) و ثانیاً وجود افرادی مورد اعتماد که با حضور آنها به امنیت زن اطمینان حاصل شود، ضروری دانسته شده است (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۳۱/۱۷؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۴۶۷/۲). همچنین به نظر شیعه و اهل سنت، برای انجام حج مستحبی باید فرد محرمی همراه زن باشد. در مجموع می‌توان گفت که با توجه به نوع وسایل مورد استفاده برای مسافرت و زمان طولانی سفر حج در دوران گذشته و با توجه به مشکلاتی که به طور بالقوه برای زنان در کاروان‌های زیارتی وجود داشته و به ویژه با توجه به عدم وجود حاکمیت سرزمینی قابل اعتماد برای تأمین امنیت حجاج کشورهای مختلف، احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی، هم در بین خود زنان و هم بستگان ایشان وجود داشته و ترتیبات پیش‌بینی شده در شریعت، در واقع پاسخی به این نگرانی‌ها بوده است. از منظر بحث ما، این ترتیبات که موجب محدودیت‌هایی برای سفر زنان و انجام مناسک حج شده است، نوعی اقدام پیشگیرانه برای حمایت از این هدف در معرض خطر است. در یک جامعه

ابتدایی که نهادهای سیاسی و مدنی و حاکمیت نظم و امنیت شکل نگرفته است و زندگی به صورت قبیله‌ای است، طبیعی است که خروج زن با هماهنگی قبلی با همسر و یا با همراهی وی، موجب آمادگی بیشتر برای مقابله با خطرات احتمالی خواهد شد. در چنین جامعه بدوی، پیامبر اسلام ﷺ به زنی که همسرش در سفر است و با او قرار گذاشته که از منزل خارج نشود، توصیه می‌فرماید که حتی برای عیادت پدر بیمارش یا شرکت در مراسم خاکسپاری او از منزل خارج نشود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۴/۲۰).

از این منظر، می‌توان گفت که دیدگاه اسلامی این نیست که زن را در خانه محصور کند؛ بلکه تلاش بر این است که خروج زن از منزل با خطر و تهدید کمتری مواجه باشد. با این نگاه، می‌توان گفت که این ترتیبات پیشگیرانه، یکی از موارد پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی است، ولی منحصر در آن نیست و جامعه نیز وظیفه دارد تا محیط اجتماعی را برای حضور همه افراد آماده و ایمن سازد. بنابراین در جامعه‌ای که به دلیل رشد اخلاق و فضایل انسانی و وجود ابزارهای پیشگیرانه وضعی و اجتماعی و اتخاذ سیاست کیفری ترجیحی و خاص^۱ نسبت به افراد یا گروه‌های در معرض خطر مانند کودکان و زنان، آسیب‌پذیری ایشان کاهش یابد و خطری آنها را تهدید نکند، دلواپسی مرد برای خروج کودک، همسر یا دخترش از منزل کمتر خواهد شد.

از منظری دیگر، می‌توان اقدامات وضعی پیش‌بینی‌شده را با موضوع ترس از جرم^۲ در بین زنان مرتبط دانست. استانکو^۳ معتقد است که به طور ثابت، ترس از جرم یا بزه‌دیدگی در بین زنان سه برابر مردان است. دلایل این امر عبارتند از:

- زنان توان جسمانی کمتری در دفاع از خود دارند؛
- زنان گرایش فراوانی به یادآوری تجارب اولیه زندگی و تسری ترسشان به سایر موقعیت‌های زندگی دارند؛

۱. به عنوان مثال ماده ۶۱۹ ق.م.ا. درباره افرادی که به دلیل سن یا جنس در معرض بزه‌دیدگی بیشتری هستند، از سیاست کیفری افتراقی خاص پیروی نموده است: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون به آنها توهین نماید، به حبس از دو ماه تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

2. Fear of crime.
3. Stanko.

- نگهداری و حفاظت از کودکان، زنان را بیشتر مستعد ترس از جرم می‌سازد؛
 - زنان کنترل کمتری بر حیطة خصوصی خود دارند، از این رو بیشتر می‌ترسند؛
 - نسبت به سایر انواع آسیب‌ها بیشتر در معرض تعرض جنسی هستند، از این رو واکنشی واقع‌گرایانه به خطرات نشان می‌دهند.

- همواره با ترس از دنیای بیرون، جامعه‌پذیر می‌شوند (Stanko, 1992: 4/127).

نتایج مطالعات متعدد نشان می‌دهد که زنان و افراد مسن آسیب‌پذیر، ترس از جرم بیشتری را نشان می‌دهند (احمدی، سروش و افراسیابی، ۱۳۸۸: ش ۶۷/۳۴). بر اساس مطالعه‌ای در شهر تهران، حدود ۴۸ درصد زنان در حد زیاد، ۳۳ درصد در حد متوسط و ۱۹ درصد در حد کم در فضاهای شهری نسبت به تهدید جرایم دچار ترس و واهمه‌اند. به بیان دیگر، در حدود نیمی از زنان به هنگام تردد در شهر احساس امنیت ندارند (علیخواه و نجیبی ربیعی: ۱۳۸۵: ۱۲۵). علاوه بر این، یکی از عوامل تأثیرگذار در میزان ترس از جرم، ویژگی‌های جمعیت‌شناسی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در ایران دختران و زنان جوان بیش از زنان سالمند، ترس از جرم و تعرض جنسی داشته‌اند (همان: ۱۲۶). در عین حال، ترس بیشتر از جرم و بزه‌دیدگی الزاماً به این معنا نیست که زنان بیش از مردان، بزه‌دیده واقعی جرایم هستند؛ به عنوان نمونه، طبق گزارش وزارت کشور انگلستان تحقیقات بزه‌دیدگی در این کشور در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که هرچند بزه‌دیدگی زنان در خصوص خشونت خانگی بیشتر از مردان است، وقوع جرایم خشن و تعرض از سوی افراد ناشناس نسبت به مردان بیشتر است. با این وجود، ترس از بزه‌دیدگی در میان مردان کمتر از زنان است (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ش ۲۹۴/۵۰).

چالشی که ممکن است به عنوان فرضیه رقیب مطرح شود این است که از مضمون برخی روایات استفاده می‌گردد که منوط شدن خروج همسر به اذن زوج، بیشتر در راستای اهتمام و احترام به حقوق زوج است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۱۴). هرچند مجال بررسی مضمون و محتوای دقیق این روایات نیست، باید گفت که موضوع بحث ما به یکی از حکمت‌های مطرح در این زمینه اشاره می‌کند و در مقام نفی مصالح یا حکمت‌های دیگر نیست. ضمن اینکه حقوق زوج به طور خاص در مورد زنان دارای همسر قابل طرح است، آن هم زمانی که زوج در منزل حضور

دارد و بحث اشتغال زن و خروج از منزل ارتباط نزدیکی با حقوق زوج پیدا می‌کند. اما دربارهٔ دختران جوان یا زنان بی‌همسر یا در شرایطی که بیشتر مردان ساعات طولانی روز را در محیط خارج از منزل به کار اشتغال دارند، خروج همسر از منزل، منافاتی با حقوق خاص زوج نخواهد داشت.^۱ پس رعایت حقوق خانواده یا زوج تنها حکمت یا مصلحت توجیه‌کنندهٔ محدودیت نیست و علاوه بر آن پیشگیری از بزه‌دیدگی زن به دلیل خصوصیات جسمی نیز قابل طرح است.

در کنار اقدامات وضعی محدودکننده و پیشگیرانه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، از این نکته هم نباید غفلت کرد که مصونیت‌بخشی و کاهش احساس ناامنی و ترس از جرم، راهکارهای متعدد و متنوعی دارد. بر اساس مطالعات انجام‌شده و تجارب جهانی می‌توان گفت که پویا و فعال بودن فضا، میزان آشنایی، خوانایی و نظارت بر فضا و امکان دسترسی به امداد، از شاخص‌های اصلی مؤثر در برنامه‌ریزی کالبدی برای ارتقای امنیت زنان در فضاهای شهری هستند (ضابطیان، بمانیان و رفیعیان، ۱۳۸۹: ۱۴۵/۴۸).

گفتار دوم: ارتباط کلامی زنان در محیط‌های عمومی

یکی دیگر از بحث‌هایی که فقها به آن توجه کرده‌اند، چگونگی ارتباط کلامی زنان و مردان در جامعه است که در قالب دو موضوع بحث شده است: یکی شنیدن صوت و صدای زن در شیوهٔ قرائت نماز یا قرآن و... که مشهور بین فقها لزوم پوشاندن صوت زن مانند بدن اوست، پس در نماز هم باید به جای آشکار خواندن (جهر) به صورت آهسته (اخفات) بخواند. با این وجود، بیشتر کسانی که در این مورد بحث کرده‌اند، معتقدند دلیلی نداریم بر اینکه صدای زن هم مانند بدن او باید پوشیده باشد و جملهٔ مشهور «صوت المرأة عورة» قابل استناد به عنوان روایت نیست (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۲/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۵۷/۲؛ نراقی، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱).

در همین رابطه، آیهٔ شریفه **﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾** (نور/ ۳۱) - که از کوبیدن پا به زمین برای نشان دادن صدای اشیای زینتی که زنان عرب استفاده

۱. به همین دلیل، در برخی از نظریه‌های فقهی به این موضوع توجه شده که اگر بیرون رفتن زن، با حق استمتاع منافی باشد، نمی‌تواند بدون اجازهٔ شوهر از خانه بیرون رود (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۹/۲).

می‌کردند (مانند خلخال) منع کرده، آموزنده است. با توجه به منع تظاهر به داشتن خلخال و اشیای قیمتی، یکی از علما این‌گونه جمع‌بندی نموده که بلند کردن صدا زیورآلات همراه زن، چه بسا تحریک‌کننده مردان و دارای مفسده باشد، لذا هر جا که این مفسده هست، آن نهی هم هست (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۳).

بحث مهم دیگر در این زمینه، جواز یا عدم جواز صحبت کردن زنان با مردان نامحرم است که با وجود احکامی همچون عدم جواز تکلم با زنان یا اکتفا به قدر ضرورت و به تعداد پنج کلمه در برخی متون فقهی و روایی^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲۰)، نظرات فقهی گسترده‌ای نیز بر عدم قبول این محدودیت به ویژه در میان فقهای متأخر مطرح شده است. بهترین مستند هم رویه عملی و سنت جاری در میان مسلمانان از جمله رفتار همسران پیامبر اسلام ﷺ است که برخی از راویان حدیث و اخبار بوده‌اند یا خطبه مشهور حضرت فاطمه علیها السلام درباره فدک (نجفی، ۱۹۸۱: ۹۹/۲۹).

در عین حال، با توجه به متون قرآنی و روایی، نکته مورد توجه فقیهان به عنوان مبنای محدودیت ارتباط کلامی مردان و زنان، پیشگیری از فتنه یا مشکلاتی است که ممکن است در اثر لطیف سخن گفتن زن و گوش دادن همراه با لذت مرد ایجاد شود و تردیدی نیست که این امر با توجه به شرایط جسمانی زن، ترس از بزهدیدگی را برای او دامن می‌زند. قرآن کریم، هنگامی که زنان پیامبر را از سخن گفتن با نرمی و خشوع منع می‌کند، بلافاصله علت را پیشگیری از طمع و هوس کسانی می‌داند که قلب و روان بیماری دارند (ر.ک: احزاب/ ۳۲) و شاید این لطیف‌ترین بیان قرآن برای احترام به کرامت و ارزش زن باشد. فرقی نمی‌کند که زن، همسر پیامبر باشد یا نه؛ به هر حال ممکن است نوع صحبت کردن زن که ویژگی زنانه دارد، زمینه بزهدیدگی او را فراهم کند و آنچه در قرآن از آن نهی شده، همین موضوع است، نه اصل صحبت کردن.^۲ برای عمل به این دستور هم نیازی نیست که زن موقع صحبت کردن با نامحرم دست در دهان بگذارد یا به گونه‌ای خشن صحبت کند

۱. ونهی النبي أن تتكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذي محرم منها أكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه.
 ۲. یکی از مفسران ذیل آیه ۳۲ سوره احزاب که زنان پیامبر را از نازک کردن صدا منع کرده است می‌گوید: به خصوص مانند عایشه که جوان و خوش سیما بود (طیب، ۱۳۷۸: ۴۹۹/۱۰).

(کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۸۲/۷)، بلکه به اعتقاد برخی از فقها، اتفاقاً محتوای این آیه دلیلی بر جواز صحبت کردن زن با مرد است (نجفی، ۱۹۸۱: ۹۹/۲۹؛ سیفی، بی‌تا: ۱۶۳/۶) و عبارت پایانی آیه ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ به معنای صحیح، بدون شائبه و ریه صحبت کردن (نجفی، ۱۹۸۲: ۵۵۸/۸) و امتناع از اقدامی است که ممکن است موجب آفت و آسیب شود.

در همین زمینه، آنچه درباره سلام کردن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به زنان روایت شده، شنیدنی است که آن حضرت به زنان سلام می‌کرد، ولی از سلام به دختران جوان خودداری می‌فرمود که مبدا خطر این کار از اجر حاصل از سلام بیشتر باشد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴۸/۲). این روایت هم دلیل مناسبی است که از نظر حضرت، صحبت با زن ممنوع و محدود نشده و اگر محدودیتی هم هست، بیشتر برای سالم‌سازی محیط و دفع خطرات بالقوه نسبت به زنان بوده است. در نتیجه رعایت احتیاط در گفتگوی زن و مرد با یکدیگر، تا حدی مورد توجه آموزه‌های دینی است که از آسیب‌های اجتماعی به زن پیشگیری نماید و البته همان گونه که قبلاً اشاره شد، با تربیت و ارتقای فرهنگ اجتماعی، می‌توان ارتباطات را به گونه‌ای سامان داد که این پیشگیری‌ها به حذف یک عنصر فعال از صحنه اجتماع منجر نشود؛ زیرا هنر یک ساختار اجتماعی مطلوب این است که بدون پاک کردن صورت مسئله، بتواند پاسخ مناسب و منطقی به آن بدهد. به تعبیر دیگر، حمایت از گروه‌های در معرض آسیب از طریق جداسازی یا خنثی‌سازی آنها، الزاماً راهکاری دائمی و منحصر برای پیشگیری از بزه‌دیدگی نیست و ابزارهای دیگری هم می‌تواند برای تأمین این هدف مفید واقع شود.

گفتار سوم: رعایت پوشش در محیط‌های عمومی

بی‌تردید انسان با لباس و پوشش آراسته‌تر است و کسی به زیبایی برهنگی معتقد نیست، اما مشخص کردن نوع و کیفیت پوشش زنان که امری خصوصی و وابسته به سلیقه هر کس است، و به ویژه جرم‌انگاری برای عدم رعایت آن

۱. کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على النساء ويرددن عليه السلام وكان أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ على النساء وكان يكره أن يسلم على الشابة منهن ويقول أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل على أكثر مما أطلب من الأجر.

پوشش و حجاب^۱ خاص، بحث‌های دامنه‌داری را سبب شده که این مجال در مقام بررسی فلسفه و کیفیت پوشش، بررسی دلایل موافقان یا مخالفان جرم‌انگاری بی‌حجابی یا مصداق‌های پوشش شرعی نیست. آنچه به اقتضای بحث به آن اشاره می‌شود این است که اگر به موضوع پوشش به همان صورتی که در آموزه‌های دینی مطرح شده است، با رویکرد پیشگیری وضعی از آسیب‌های اجتماعی بنگریم، می‌توانیم ادعا کنیم که یکی از دلایل آن کارکرد پیشگیرانه برای حمایت از زن در مقابل بزهدیدگی بوده است، هرچند این عامل مصونیت‌بخش، محدودیت‌هایی را هم برای زن به همراه داشته است، به ویژه اینکه برخی با برداشت‌های افراطی از پوشش تصور کرده‌اند که چون در اسلام به زن دستور پوشش داده شده، پس او باید به محیط خانه محدود شود. نگارندگان معتقدند که اتفاقاً حجاب، بستر و زمینه‌ساز حضور زن در جامعه است و گرنه اگر قرار بود در خانه باشد، نیازی به این دستورات اکید برای آداب، شیوه پوشش و حضور در جامعه نبود (ر.ک: نور/ ۳۱).

آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/ ۵۹) یکی از آیاتی است که به بیان همه مفسران به ضرورت پوشش برای زنان مسلمان اشاره دارد. دستور به پوشش خاص (جلباب)^۲

۱. واژه حجاب در لغت و تعبیرهای فقها به مفهوم پوشش نیست. حجاب در لغت به معنای حایل میان دو چیز است. در قرآن نیز این کلمه همه جا به معنای پرده یا حایل به کار رفته است، مانند «...جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (اسراء/ ۴۵) یا «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص/ ۳۲) و تعبیر به «وراء» (از پشت پرده) خود گواه این معناست. در کلمات فقها در مورد پوشش زنان کلمه «ستر» به کار رفته و در روایات نیز از همین تعبیر استفاده می‌شود. در آیه «وَإِذَا سَأَلْتَهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ» (احزاب/ ۵۲) که به شیوه ارتباط افراد با زنان پیامبر و طرح درخواست‌ها از ایشان اشاره دارد، دستور داده شده که طرح این درخواست‌ها از پشت پرده باشد. با در نظر گرفتن سبب نزول آیه معلوم می‌گردد که این حکم به زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص داشته و احترام خانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتضا می‌کرده که از پشت پرده با مردان ارتباط داشته باشند و از آن یک دستور عمومی برای همه زنان مسلمان فهمیده نمی‌شود همچنان که فقها و مفسران نیز چنین استنباطی از آیه نداشته‌اند (مدرسی، بی تا: ۲۷۳، به نقل از: فهرستی، ۱۳۸۴: ش ۱۸۶/۳).
۲. برای معنای جلباب سه مصداق ذکر شده است: ۱. چادر و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند؛ ۲. مقنعه و روسری (خمار)؛ ۳. پیراهن گشاد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۸/۱۷). لسان العرب، بر همان معنای اول یعنی پوششی که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است تکیه کرده است. شاید بتوان این نوع پوشش را در میان مسلمانان کشورهای شرق آسیا مانند مالزی، بنگلادش و هند مشاهده کرد.

در این آیه، برای ایجاد امنیت خاطر و پیشگیری از اذیت و مزاحمت برای زنان پیامبر و سایر زنان مسلمان است. با مراجعه به حدود ۳۰ تفسیر قرآن کریم، به دست می‌آید که دستور پوشش، برای تمایز زنان مسلمان و آزاد از کنیزان و به منظور پیشگیری از اذیت و مزاحمت زنان مسلمان در مواقع خروج از منزل توسط اوباش و مزاحمان بوده است. یکی از مفسران با اشاره به مفاد آیه قبل درباره آزار و اذیت مؤمنان (ر.ک: احزاب/ ۵۸)، معتقد است که در این آیه به عنوان اقدام پیشگیرانه و برای قرار نگرفتن مؤمنان به ویژه زنان در معرض اذیت و آزار دستور پوشش داده شده است (رازی، ۲۰۰۰: ۱۹۸/۲۵). در شأن نزول این آیه گفته شده که چون زنان مسلمان (از جمله همسران پیامبر ﷺ) برای اقامه نماز و عبادت به خارج از خانه می‌رفتند، برخی اوباش در مسیر برای آنها مزاحمت ایجاد می‌کردند (قمی، ۱۳۶۷: ۶۴۹/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۴/۱۶؛ محقق، ۱۳۶۱: ۶۴۹/۱).

با توجه به وجود رسم برده‌داری و وجود کنیزانی که پوشش مناسبی نداشته، مورد رغبت جنسی نبودند و بیشتر برای کار و خدمت از آنها استفاده می‌شد، وقتی زن مسلمانی مورد مزاحمت یا تعرض قرار می‌گرفت، فرد مزاحم یا متجاوز بهانه می‌کرد که به تصور اینکه کنیز است، متعرض شده است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۸۰/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۹/۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰۷/۲۲). طبق روایات و حکایات ذکر شده، نزول این آیه برای تشخیص زنان مسلمانان و آزاده از غیر ایشان بود و حتی در نقلی، خلیفه دوم یک زن غیر آزاد (کنیز) را به این جهت که از نظر حجاب خود را شبیه زنان مسلمان کرده بود، مورد عتاب قرار داد (رازی، ۱۴۰۸: ۲۱/۱۶؛ سیوطی، ۱۹۹۳: ۶۶۰/۶). برخی از نویسندگان، این دیدگاه مشهور بین مفسران را با این تالی فاسد همراه دیده‌اند که مزاحمت و اذیت افراد لایابالی نسبت به زنان برده یا غیر مسلمان ایرادی ندارد. بنابراین در تفسیر آیه اشاره کرده‌اند که منظور از جمله «ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِقَنَّ فَلَا يُؤَدِّينَ» که پوشش را عامل تشخیص و عدم اذیت و مزاحمت می‌داند، این است که زنان باوقار و پوشیده، به افراد مزاحم پیام می‌دهند که حریم آنها باید رعایت شود و کسی نباید به حریم ایشان نزدیک نشود (رازی، ۲۰۰۰: ۱۹۸/۲۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۴۲۷/۱۷؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۸). بنابراین زنانی که با این پوشش در جامعه حاضر می‌شوند، احترام

بیشتری دارند و افراد مزاحم، جسارت اذیت و آزار آنها را به خود نمی‌دهند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که ترتیبات مطرح‌شده در این آیه، پاسخی به احساس امنیت زنان و ترس از بزه‌دیدگی و به تعبیر جرم‌شناسی، اقدام پیشگیرانه وضعی و حفاظت از هدف در معرض تهدید و خطر می‌باشد.

یکی دیگر از آیات قرآن کریم که به این برداشت کمک می‌کند آیه ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ (نور/ ۲۴) است که عدم ضرورت حجاب در مورد زنان سالخورده را مطرح نموده است. تأکید قرآن بر حجاب و پوشش زنان جوان و عدم تأکید در مورد زنان مسن می‌تواند این پیام را داشته باشد که خطر و تهدیدی که در مورد زنان جوان از جهت مزاحمان و... وجود دارد، نسبت به زنان مسن وجود ندارد و لذا اسلام به پوشش خاصی برای زنان مسن اصرار ندارد.

شهید مطهری هر چند معتقد است که فلسفه حجاب در اسلام منحصر به مسئله احساس ناامنی نیست، بحث امنیت و احساس ناامنی را به عنوان یک عامل که در آیه ۵۹ سوره احزاب به آن اشاره شده، تأیید می‌کند (۱۳۶۸: ۴۵).

بنابراین، دستور به پوشش و وقار زن در جامعه، یک اقدام پیشگیرانه وضعی است که مانع سایر اقدام‌های پیشگیرانه همچون حضور پلیس یا استفاده از ابزارهای دیگر برای محافظت از آنان نیست و ابزارهای کیفری هم در شرایط مقتضی برای سالم‌سازی جامعه و دفع افراد مزاحم قابل استفاده است.

در مجموع به نظر می‌رسد استفاده زن از پوشش مناسب در جامعه برای برطرف کردن احساس ناامنی و خطر، به دین و آیین خاصی اختصاص ندارد. برای نمونه، زنان ایرانی قبل از ورود اسلام به ایران پوشش مناسبی داشتند و برخی مسائل تلخ تاریخی و احساس ناامنی نسبت به زنان، ایرانیان را مجبور کرده بود تا زنان و دختران خود را مخفی کنند (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۶). بر همین اساس برخی حجاب را بیش از اینکه اسلامی بدانند، ایرانی دانسته‌اند (دورانت، ۱۳۷۰: ۵۵۲/۱).

در عین حال، یکی از چالش‌های فراروی فرضیه این تحقیق درباره پوشش زنان آن است که آیا می‌توان به منظور پیشگیری از جرم، آزادی افراد را محدود کرد و آیا اقدامات کنشی و پیشگیرانه می‌توانند محدودیت‌زا باشند؟ فراتر از این، آیا

می‌توان برخی اقدامات کنشی و پیشگیرانه را وارد حوزه حقوق کیفری کرد و به عدم رعایت آنها پاسخ کیفری داد؟ امری که در نظام حقوقی ایران عملی شده است.^۱ به بیان دیگر، این سؤال مطرح می‌شود که اگر از منظر آموزه‌های اسلامی رعایت پوشش برای زنان - به ویژه زنان جوان - به عنوان یک اقدام پیشگیرانه وضعی و برای حمایت ویژه و افتراقی از این هدف در معرض تهدید است، آیا الزام دولتی، تعیین کیفر حبس و جزای نقدی برای آن موجه است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که نظام پیشگیری همانند نظام سرکوب محدودیت‌زاست و ممکن است با آزادیها و حقوق بنیادین افراد در تعارض باشد و به دلیل ماهیت و ویژگی‌های خود، حتی شدیدتر از نظام سرکوب به نفی آزادی‌ها منجر شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). بر این اساس، سیاست پیشگیری از جرم، می‌تواند نسبت به بزه‌کاران و بزه‌دیدگان اقدامات بازدارنده خود را اعمال کند. این امر می‌تواند به منظور تقویت احساس مسئولیت در پیشبرد اهداف پیشگیرانه مورد نظر قانون‌گذار باشد. در این صورت، موضوع همانند جریمه شدن یک راننده به علت نبستن کمربند ایمنی یا همراه نداشتن زنجیر چرخ در جاده یخبندان است. در این موارد پلیس برای جلوگیری از خطرات احتمالی نسبت به سرنشینان و هزینه‌ها و گرفتاری‌هایی که برای جامعه در صورت عدم رعایت مقررات ایجاد می‌شود اقدام به ثبت تخلف به عنوان یک اقدام پیشگیرانه و بازدارنده و حتی ممنوع کردن تردد در جاده می‌نماید. البته بی‌تردید جرم‌انگاری با هدف پیشگیری باید در چارچوب اصول و مبانی جرم‌انگاری بررسی و تحلیل شود و پس از بررسی منافع و آسیبها عملی شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به بحث‌هایی که در زمینه میزان تأثیر آموزه‌های دینی در محدودیت‌های زنان در حوزه‌های مختلف وجود دارد، بررسی‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که با توجه به شرایط نامناسب اجتماعی در جامعه عرب جاهلی، به ویژه شرایط ناگوار زنان، تعالیم و

۱. تبصره ماده ۶۳۸ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

آموزه‌های اسلام و به ویژه سیره عملی پیامبر ﷺ و رفتار احترام‌آمیز ایشان با همسران و تنها دختر خود، بسیاری از رسم‌های غلط را که به نادیده گرفته شدن نقش اجتماعی زن منجر می‌شد، باطل و منسوخ نمود. با وجود این، تردیدی نیست که در احکام اسلامی تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد؛ از جمله تفاوت‌های حقوقی که در مسائل مربوط به ارث، وصیت، شهادت، طلاق و... موجود است. در کنار آنها، برخی تفاوت‌ها در دین‌داری یا به تعبیر دیگر در انجام اعمال دینی یا تصدی مناصب دینی وجود دارد که در بیشتر موارد برای زن محدودیت‌زا هستند. همچنین، حضور اجتماعی زن از خروج از منزل گرفته تا صحبت و گفتگو با مردان غریبه یا نحوه پوشش در جامعه نیز با محدودیت‌هایی همراه است. در بادی امر تصور می‌شود که نگاه اسلام به زن، نگاهی تبعیض‌آمیز و به گونه‌ای به حساب نیاوردن او و وابستگی تام به اراده و اختیار مرد بوده است. این پژوهش با نفی این دیدگاه و با توجه به اینکه آموزه‌های اسلامی، اموری عادلانه، منطقی و مترقی می‌باشند، معتقد است که این ویژگی‌ها باید همواره برای پیروان دین قابل درک باشد و این مهم با توجه به بحث ثابت و متغیر در دین و نقش زمان و مکان در اجتهاد قابل وصول است. با این رویکرد، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که احکام سخت‌گیرانه‌ای که برای خروج از منزل یا ارتباط کلامی با نامحرم یا کیفیت پوشش مطرح شده‌اند، جزء امور ثابت و تغییرناپذیر نیستند و بررسی منابع دست اول اسلامی نشان می‌دهد که برخی تشریفات اشاره‌شده، برای زمینه‌سازی حضور زنان در جامعه بوده است. اگر شیوه پوشش مناسب برای زنان پیامبر یا مؤمنان توضیح داده شده است، برای امکان حضور بدون آسیب در جامعه بوده است. از منظر این تحقیق، محدودیت‌های اشاره‌شده، با توجه به آداب، رسوم و ارزش‌هایی که مورد قبول جامعه بوده یا شریعت در پی نهادینه کردن آنها بوده است، با توجه به طبیعت زن و شرایط اجتماعی حاکم، برای پیشگیری از آسیب به زن و حمایت از وی مقرر شده است. به عبارت دیگر، با توجه به بحث‌های مطرح در علم جرم‌شناسی و سیاست جنایی، شریعت اسلامی با اتخاذ سیاستی افتراقی و ویژه در مورد زن، معتقد به وجود سازوکارهایی در حوزه عمومی است تا در مواردی که زن برای انجام نیازهای شخصی یا ایفای نقش اجتماعی در جامعه حاضر می‌شود، از طریق اقدامات پیشگیرانه وضعی از

او حمایت می‌کند. اقدامات پیشگیرانه وضعی برای کاهش احتمال بزه‌دیدگی، همواره با این آسیب مواجهند که ممکن است سبب بروز برخی محدودیت‌ها برای هدف مورد حمایت شوند؛ ولی باید توجه کرد که این اقدامات، تنها راه مبارزه با انحراف و بزهکاری نیستند، ضمن اینکه همواره هم مؤثر نخواهند بود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد محدودیت‌های اشاره شده در این پژوهش برای ایفای نقش اجتماعی زنان با کاهش آسیب‌های احتمالی همراه است و جامعه نیز وظایف زیر را بر عهده دارد:

۱. با تربیت، آموزش و نهادینه کردن اخلاق و فضیلت انسانی و احترام به هم‌نوع، از وقوع ناهنجاری و انجام حرکات یا اقدام غیر اخلاقی و مجرمانه در جامعه جلوگیری نماید (پیشگیری اجتماعی)؛

۲. اقدامات پیشگیرانه وضعی، از نظر روش و ابزار محدودیت ندارد و می‌توان از ابزارهای متنوع و هم‌عرض برای مصون‌سازی گروه‌های آسیب‌پذیر استفاده کرد.

۳. با پیگیری سیاست کیفری افتراقی، حمایت کیفری خاص و مناسب‌تری از افراد یا گروه‌های در معرض آسیب، مانند زنان و کودکان به عمل آورد.

سخن آخر اینکه محدودیت‌های مورد اشاره برای زنان که عمدتاً تکلیفی برای ایشان جهت انجام یا ترک برخی اعمال و به ویژه عدم تصدی برخی مسئولیت‌ها در راستای پیشگیری از آسیب و بزه‌دیدگی ایجاد کرده است، در دورانی مطرح بوده است که افراد حقیقی و اجتماعات کوچکی مانند خانواده و قوم و قبیله، مسئول اصلی و بلاواسطه امنیت و محافظت از خود بوده‌اند. در این شرایط، طبیعی است که توصیه یا الزام به انجام اقدامات فردی جهت مراقبت از خود و یا رسم و عرف خانوادگی و قبیله‌ای برای مراقبت از منافع و حیثیت خانواده و قبیله اهمیت و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. بر این اساس، در دوران معاصر و استقرار حکومت‌های فراگیر و بااقتداری که از ناحیه شهروندان جهت تأمین و تضمین امنیت ایشان مشروعیت و مقبولیت یافته‌اند، انتظار این است که حکومت سازوکار مراقبت از آزادی‌های افراد را به گونه‌ای تنظیم کند که شهروندان و به ویژه افرادی که به دلیل شرایط جسمانی یا جهات دیگر، بیشتر در معرض خطر و بزه‌دیدگی هستند، ناچار نباشند برای مراقبت از خود و پیشگیری از بزه‌دیدگی از برخی حقوق و آزادی‌های خود صرف نظر نمایند.

کتاب شناسی

۱. ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المعنى، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.
۳. احمدی، حبیب، مریم سروش و حسین افراسیابی، «ترس از جرم در مناطق جرم‌خیز شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۴، ۱۳۸۸ ش.
۴. اصفهانی، حسن بن محمد، تفسیر صفی‌علی‌شاه، تهران، منوچهری، ۱۳۷۸ ش.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۶. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالك الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۷. جلالی، محمود، «حقوق بشر زنان در حقوق بین‌الملل و وضعیت ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، ۱۳۸۳ ش.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل‌البتیت، ۱۴۰۹ ق.
۹. خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مهر، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. دوران، ویل، تاریخ تمدن، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰ م.
۱۲. رستمی تبریزی، لمیاء، «درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. سیفی، علی‌اکبر، دلیل تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدرّ المشهور، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۱۶. ضابطیان، الهام، محمدرضا بمانیان و مجتبی رفیعیان، «بررسی الگوی برنامه‌ریزی کاربری فضاهاى شهری مؤثر بر افزایش امنیت زنان؛ نمونه موردی: بخش مرکزی شهر تهران»، فصلنامه علوم اجتماعى، شماره ۴۸، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، المسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، مرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. طبّیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ق.
۲۲. فهرستی، زهرا، «نقد آرای فاطمه مرنیسی در خصوص حجاب»، پژوهش زنان، دوره سوم، شماره ۳، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. قربان‌نیا، ناصر و همکاران، بازپژوهی حقوق زن، تهران، روز نو، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. کاسانی، علاء‌الدین، *بدائع الصنائع فسی ترتیب الشرائع*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۲ م.
۲۷. کاشانی، ملافتح‌الله، *منهاج الصادقین*، تهران، کتاب‌فروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. محقق، محمدباقر، *نمونه بینات*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۰. مدرس، محمدتقی، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام، بی تا.
۳۱. مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. مهریزی، مهدی، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)*، به قلم سیدمهدی سیدزاده ثانی، ویراست ششم، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۳۷. نراقی، احمد، *رسائل و مسائل، کنگره بزرگداشت محققان نراقی*، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. نووی، روضه الطالبین، چاپ دوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. یزدی، محمدکاظم، *العروة الوثقی*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
40. Gilling, Daniel, *Crime prevention theory, policy and politics*, Taylor and Francis Group, e- Library, 2005.
41. McLaughlin, Eugene & John Muncie, *The Sage Dictionary of criminology*, Sage Publications, London, 2001.
42. Stanko, Elizabeth, "The case of fearful women: gender, personal safety and fear of crime", *Woman and criminal justice*, no. 4, 1992.

پیشگیری اجتماعی از جرم

در پرتو تحولات ناشی از جهانی شدن فرهنگ*

- علی نجفی توانا^۱
- شهید شاطری پور اصفهانی^۲

چکیده

جوامع همواره در حال تحول و دگرگونی هستند و نهادهای اجتماعی، نظام ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای فرهنگی نیز در حال تحولند. تغییرات اجتماعی گرچه در تمام جوامع و زمان‌ها اتفاق افتاده و می‌افتد، سطح و جهت آن از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. در نتیجه، شناخت هویت و گستره تغییرات اجتماعی دارای اهمیت است. فضای فرهنگی اطراف ما که بستر اصلی تبیین پدیده‌ها می‌باشد با تحولات فراگیری مواجه است. با جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن، معمای جرم به موضوعی پیچیده‌تر و دارای ابعاد گسترده‌تر تبدیل شده و تغییر و تحولات در روابط و نهادهای اجتماعی موجب تضعیف پیشگیری اجتماعی می‌گردد. این تغییر و تحول در ساحت فرهنگ، ضرورت توسعه نگاه فرهنگی در مطالعات جرم‌شناختی را ایجاب می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران (najafi_tavani@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (shahedfr@yahoo.com).

واژگان کلیدی: جهانی شدن فرهنگ، پیشگیری اجتماعی از جرم، تغییرات اجتماعی، روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی.

مقدمه

ساختار روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی بر اساس تحول و تغییر ناشی از قانون طبیعت در معرض تحولات قرار دارد. هرچند افراد و جوامع بشری تمایل به پایداری و ثبات دارند، این موضوع هرگز تحقق نمی‌یابد و جوامع به عنوان پدیده‌های پویا، همواره در حال تعالی و انحطاط و تجدید حیات هستند.

پیشرفت و رشد فردی، تحولات و تغییرات اجتماعی را به همراه دارد و این پیشرفت در فرایند امروری شدن (مدرنیزاسیون) پیشتاز نوسازی جامعه و تغییرات اجتماعی است. این بدان معناست که مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و احساسات جدید پدید آمده میان افراد و توسط آن‌ها، موجب ایجاد تغییرات و الگوهای جدید و گسترده اجتماعی می‌گردد. این تحولات و تغییرات شتابان آشکالی از روابط اجتماعی و الگوهای فرهنگی جدید را نیز به همراه داشته و توجه صاحب‌نظران را به تحلیل و توضیح پدیده تغییرات اجتماعی معطوف کرده است.

در واقع تحولات و تغییرات اجتماعی به عنوان یکی از موضوعات اساسی و تأمل برانگیز عصر جدید مطرح و شناخت صحیح از منابع تغییرات برای رسیدن به عوامل تأثیرگذار بر پیدایش و توسعه آن دارای اهمیت است. در حال حاضر فرهنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تغییرات اجتماعی و پایدارترین حوزه اجتماع، شکل و ماهیت حرکت جوامع را مشخص می‌کند و مجموعه‌ی مرکبی از ارزش‌ها، عقاید، هنجارها و نمادها بوده که در یک جامعه پذیرفته شده و پایداری آن به صورت غیر رسمی و جمعی تضمین گردیده است. فرهنگ مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، الگوها و رفتارهای ارتكابی توسط انسان به عنوان عضوی از اعضای جامعه و مجموعه عناصر عینی و ذهنی است که در سازمان‌های اجتماعی جامعه جریان و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و سهم عظیمی از تغییرات اجتماعی نیز متأثر از جهانی شدن فرهنگ و پیدایش و گسترش فرهنگ جهانی است.

محوریت فرهنگ و تأثیرگذاری موضوعات فرهنگی بر تحولات فضای جهانی

مهم‌ترین ویژگی عصر حاضر است. توجه به نقش روزافزون مؤلفه‌های فرهنگی در جهت‌دهی و معنابخشی به تغییرات و تحولات اجتماعی، سرآغاز گذار از جهان اقتصادی به جهان فرهنگی و پدیدار شدن «گشت فرهنگی» است. نتیجه این «گشت فرهنگی»، مطرح شدن فرهنگ به عنوان بستر حرکت جوامع و الگوهای سیاسی و اقتصادی و انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه است.

با پیدایش گشت فرهنگی به سمت توسعه مطالعات فرهنگی و ارائه تفسیر فرهنگی از پدیدارها و رویدادهای جهانی، توجه جامعه جهانی به تحلیل و رمزگشایی در رابطه با تحولات جهانی معطوف می‌شود و بُعد فرهنگی جهانی شدن به عنوان یکی از ابعاد چندگانه این فرایند مورد توجه نظریه‌پردازان قرار می‌گیرد. از دیدگاه نظریه‌پردازان فرهنگی، جهانی شدن تأثیر زیادی بر فرهنگ جوامع می‌گذارد و عرصه‌های گوناگون فرهنگی در معرض تحولات فراگیر جهانی شدن فرهنگ قرار می‌گیرد.

جهانی شدن فرهنگ که از آن به عنوان جهانی شدن ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک یا چند فرهنگ تعبیر می‌شود، با گذشت زمان و در نتیجه یک فرایند تدریجی پایدار به صورت شبکه‌ای واحد و فراگیر از روابط اجتماعی درمی‌آید. یکی از مهم‌ترین نتایج این فرایند آن است که ساختار نهادها و روابط اجتماعی که در گذشته به زمان و مکان خاصی مربوط می‌گردید، با گذشتن از مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌ها، ابعاد نوین و تازه‌تری می‌یابد (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

در فضای جهانی شدن فرهنگ، «هویت فرهنگی» با «مطلوبیت فرهنگی» جایگزین می‌شود. در چنین فضایی تجربه‌های فرهنگی، دیگر بازتاب محیط و مختصات زندگی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده «مطلوبیت فرهنگی» است که وابستگی و پیوستگی با مفهوم مرز و جغرافیا ندارد و برخاسته از نوعی مطلوبیت فراگیر و جهانی است. در نتیجه جایگزینی «هویت فرهنگی» با «مطلوبیت فرهنگی»، پیوستگی و ارتباط معنادار جغرافیا و فرهنگ سست می‌گردد، مرزهای فرهنگی از بین می‌رود و سبک زندگی از صورت‌های مشابه و فراگیر جهانی تأثیر و معنا می‌پذیرد.

بر این اساس ساختار نهادها و روابط اجتماعی نیز متحول می‌شود و نهادهای سنتی در ایفای وظایف مورد انتظار با چالش روبه‌رو می‌گردند. برای مثال در فضای

جهانی شدن، مرزهای نهاد خانواده به عنوان اولین ساختار اجتماعی فرو می‌پاشد و در برابر عوامل متکثر و غالباً متعارض فرهنگ‌ساز، نفوذپذیر می‌گردد. جهانی شدن فرهنگ به لحاظ ساختاری و کارکردی موجب جابه‌جایی و دگرگونی در جایگاه این نهاد به عنوان اولین و مؤثرترین عامل در فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری می‌شود (Vanderschueren, 2007: 14). هسته‌ای شدن خانواده که از ویژگی‌های بارز خانواده در فضای جهانی شدن است موجب می‌شود تا بسیاری از کارکردهای نهاد خانواده به سایر نهادهای اجتماعی واگذار گردد. به تعبیر پارسونز نهاد خانواده در حال تخصصی‌تر شدن و از دست دادن مؤلفه‌های اقتدار و تأثیرگذاری است. پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم باید با آگاهی از واقعیات و چالش‌های چنین فضایی مورد توجه قرار گیرد.

با جهانی شدن فرهنگ، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری در سایه روابط و نهادهای اجتماعی محلی و با دامنه تأثیرگذاری محدود، در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرد و جامعه و نهادهای مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری توانایی رویارویی و طراحی مؤثر برای هنجارآفرینی در جامعه توسعه‌یافته و تأثیرپذیر از واقعیات و تحولات بیرونی را ندارند.

تحولات اجتماعی در روابط و نهادهای اجتماعی، جامعه‌پذیری را به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، در برابر مسائل جدیدی قرار می‌دهد. در این پژوهش با تبیین تغییرات اجتماعی فراگیر ناشی از جهانی شدن فرهنگ، تأثیرگذاری این تغییرات بر پیشگیری اجتماعی از جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا ابتدا به مفهوم‌شناسی تغییرات اجتماعی و در قسمت‌های بعد به تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر ایجاد تغییرات در روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی و در نتیجه تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از این تغییرات می‌پردازیم.

۱. تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از تحولات اجتماعی

پیشگیری اجتماعی را می‌توان نسل حقوق بشری پیشگیری از جرم دانست که در بستر نظریه‌های انتقادی جرم‌شناسی متولد شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). این نوع پیشگیری موضوع اصلی مطالعات علوم جنایی است که جایگاه ویژه‌ای در میان

انواع راهبردهای پیشگیرانه حوزه مطالعات جرم‌شناختی پیدا کرده و تمایل و احساس نیاز به فهم و درک عوامل اجتماعی پیدایش پدیده مجرمانه، توجه سیاست جنایی را به آن معطوف ساخته است.

رویکرد پیشگیری اجتماعی معطوف به علل و عوامل بنیادین وقوع جرم است و شرایط اجتماعی جرم‌زا، مشارکت جامعه و نهادهای آن برای مقابله با پدیده مجرمانه و ارتباط میان کارایی و تأثیرگذاری نهادهای جامعه بر وقوع جرایم در آینده مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع از پیشگیری شامل تمامی تدابیری است که بر انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می‌گذارند. تمامی این محیط‌ها در فرایند جامعه‌پذیری فرد نقش دارند و دارای کارکردهای اجتماعی هستند. پیشگیری اجتماعی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی است و می‌کوشد تا اعضای جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه با نظام اجتماعی و فرهنگی آشنا و هم‌نوا کند (شاطری‌پور، ۱۳۸۸: ش ۸۹/۱۰).

پیشگیری اجتماعی از جرم راهبردی است که به مشارکت اعضای جامعه در پیشگیری فعال از وقوع رفتارهای مجرمانه و دیگر آسیب‌های اجتماعی اولویت می‌دهد و علت وقوع جرم را در ساختارهای اجتماعی جستجو می‌کند (بیات و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۹). در فضای جهانی شدن فرهنگ ساختارهای اجتماعی متحول می‌گردند و بر فرایند جامعه‌پذیری افراد تأثیر می‌گذارند. جهانی شدن نه یک فرایند، بلکه ترکیبی پیچیده از فرایندهاست که علاوه بر گسترش روابط اجتماعی در سطح جهانی، گستره تأثیرپذیری اجتماعی را نیز افزایش می‌دهد. جهانی شدن فرهنگ با ایجاد تحولات و تغییرات گسترده و فراگیر در ساختار روابط و نهادهای اجتماعی، موجب تضعیف مؤلفه‌های مؤثر بر پیشگیری اجتماعی از جرم که بر جامعه‌پذیری افراد جامعه و وجود وفاق بنیادین بر ارزش‌ها مبتنی است، می‌گردد. پیشگیری اجتماعی از جرم به سبب ارتباط معنادار با عوامل تأثیرگذار اجتماعی، از پیامدهای تغییرات و تحولات اجتماعی گسترده تأثیر می‌پذیرد.

تغییرات اجتماعی یکی از موضوعات اساسی عصر جدید به شمار می‌رود و سهم عظیمی از این تغییرات در عصر حاضر به جهانی شدن فرهنگ بستگی دارد. در رابطه با

مفهوم تحولات و تغییرات اجتماعی در میان نظریه پردازان اتفاق نظر وجود ندارد و تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. تعدد تعاریف ارائه شده از تغییر اجتماعی در وهله اول ناشی از پیچیدگی و چندبعدی بودن موضوع و در مرتبه بعدی به سبب وابستگی پارادایمی^۱ و سطح متفاوت تحلیل تغییرات اجتماعی در جامعه است.

«روشه» تغییر اجتماعی را تغییری رؤیت پذیر تعریف می کند که در طول زمان و مستمر بر ساخت و وظایف سازمان اجتماعی جامعه اثر می گذارد (۱۳۷۲: ۲۶). «ویلبرت مور» تغییر اجتماعی را تغییر در الگوهای رفتاری و فرهنگ که شامل ارزش ها و هنجارها می شود، تعریف می کند (۱۳۸۱: ۳). در تعریفی دیگر «استفان واگو» تغییر اجتماعی را به عنوان فرایندی معرفی می کند که در بردارنده تغییرات کمی یا کیفی، با برنامه یا بی برنامه در پدیده های اجتماعی است (۱۳۷۲: ۱۳). بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که تغییرات اجتماعی فرایندی تحول آفرین در پدیدارهای اجتماعی است و تلازمی با وجود برنامه برای تغییر ندارد. تغییرات اجتماعی در تمامی این تعاریف، فرایند مستمر تأثیر گذار بر ساختار نهادها و روابط اجتماعی و تأثیر پذیر از تحولات فرهنگی و نظام ارزش ها و هنجارها دانسته شده است.

مفهوم تغییرات اجتماعی متضمن بیان تلاش افراد و گروه ها برای توجه نشان دادن به مسائل جامعه است که می تواند تأثیرات عمیق و گسترده ای در ساختار روابط اجتماعی، فرایندها یا رفتارهای عمومی زندگی روزمره، ترکیب جمعیت و مبانی ارزشی، آگاهی ها و شیوه های مسلط اندیشیدن در جامعه به وجود آورد (Parrillo, 2008: 862).

تغییر در گستره جهانی، شامل دگرگونی شدید اصول سازماندهی زندگی اجتماعی و نظم جهانی است، به صورتی که جوامع موجود در جغرافیای خاص را نسبت به شرایط و تحولات جهانی آسیب پذیر می کند. به بیان دیگر جهانی شدن جلوه ای از تغییرات ساختاری عمیق تر در سطح سازماندهی اجتماعی مدرن است.

۱. تفاوت در پارادایم به معنای تفاوت در شناخت و نوع آگاهی ها، فلسفه و نوع نگاه به واقعیت های اجتماعی است. تفاوت در سطح تحلیل نیز به معنای آن است که محقق برای تبیین واقعیت مورد نظرش کدام یک از سطوح خرد، میانی یا کلان را اختیار نماید. در سطح تحلیل خرد محقق با عامل و در سطوح میانی و کلان به ترتیب با فرایندها و ساختارها ارتباط دارد.

با جهانی شدن، جوامع جهانی نوعی یکپارچگی یا وابستگی درونی با یکدیگر پیدا می‌کنند و این حرکت جامعه جهانی را به یکدیگر نزدیک کرده و تغییرات سریع اجتماعی را با خود به همراه آورده است که پیامدهای اجتماعی - فرهنگی آن انکارناپذیر است (رجایی، ۱۳۸۳: ۳۸). پیامدهای اجتماعی - فرهنگی، دلالت بر مجموعه آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی دارند که جامعه انسانی در گذر زمان و در سطوح مختلف آن‌ها را تجربه می‌کند. بحران جامعه صنعتی، تهدیدهای هویتی، افزایش جرم و دیگر آسیب‌های اجتماعی، فروپاشی نهاد خانواده، شکاف نسل‌ها، تقلیل کیفیت زندگی و فرسایش سرمایه اجتماعی، از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی - اجتماعی تغییرات در دنیای معاصرند (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

تحول و تغییر اجتماعی فرایندی است که تمام یا قسمتی از جوامع را در بر می‌گیرد و عوامل متعددی در شکل‌گیری آن مؤثرند که در گذر زمان هویت، گستره و کم و کیف آن مشخص می‌گردد. در نتیجه برای فهم ماهیت تغییر، شناخت زمان که از مؤلفه‌های هویت آن است، ضروری است. اگرچه تغییرات اجتماعی، موضوع جدیدی نیست و فهم تغییر و پویایی نظام‌های اجتماعی و مباحث مربوط به تغییرات اجتماعی پیوسته در کانون توجه مطالعات فرهنگی و اجتماعی قرار دارد و صاحب‌نظران در مورد این گزاره که «تغییر و پویایی خصلت اجتناب‌ناپذیر تمامی جوامع است» اتفاق نظر دارند، گستردگی و فراگیری تغییرات اجتماعی در فضای جهانی شدن فرهنگ، موجب می‌شود تا بررسی فرایند و عوامل به وجودآورنده و پیامدهای این تغییرات اهمیت بیشتری یابند.

فرایند جهانی شدن به واسطه فشردگی فضا و زمان، تمامی عوامل محدودکننده فضای اجتماعی در چارچوب مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی را بیش از پیش ناکارآمد کرده و تمامی انسان‌ها را در فضای اجتماعی جدیدی در ارتباط با هم قرار داده است. این فرایند شامل وابستگی تمامی روابط اجتماعی در سطحی فراگیر و جهانی است. در بافت و ساختاری که ابعاد جهانی یافته است، هیچ رابطه خاص یا مجموعه‌ای از روابط نمی‌تواند به صورت مستقل وجود داشته باشند. هر رشته از این روابط با رشته‌ای دیگر پیوند دارند و به طور منظم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند (واترز، ۱۳۷۹: ۷۶).

با ورود افراد و نهادهای اجتماعی در این فرایند، شناخت از خود، دیگری و شرایط پیرامون تشدید می‌شود و تحول می‌یابد. شکل‌گیری نسل جدید که دارای ارزش‌ها و هنجارهای جدید و متکثر می‌باشند و پدیدار شدن نظام ارزشی جدید، یکی از عناصر اصلی این تحول در شناخت است. تغییر در نگرش‌ها و تلقی انسان از روابط اجتماعی به سبب تشدید روابط اجتماعی و فراهم شدن امکان برقراری روابط میان انسان‌های بسیار دور از هم، موجب تغییرات اجتماعی گسترده و تحول در سبک زندگی انسان در ابعاد مختلف شده است. همچنین شکاف نسل‌ها به معنای فاصله میان نظام ارزشی نسل جدید و نسل پیشین یکی از پیامدهای تغییرات اجتماعی در بستر جهانی شدن فرهنگ است. بدین ترتیب پدیده جهانی شدن فرهنگ، خاستگاه تشدید روابط اجتماعی جهانی است. با تحقق جهانی شدن، رابطه محلی - جهانی افزایش یافته و موقعیت‌های محلی و جهانی به طور فزاینده‌ای به هم نزدیک می‌شوند به گونه‌ای که واقع شدن رویدادی در یک نقطه از جهان به سرعت مرزها را درمی‌نوردد و توجه تمامی جهان را به سوی خود متوجه می‌سازد (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۵).

فرانسیس فوکویاما با بیان این واقعیت که هنجارهای اجتماعی در تمامی دوران حیات انسان همواره در معرض تغییر و تحول بوده‌اند، گسترده‌گی و فراگیر بودن تغییرات در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در دهه‌های اخیر بسیار شتابان و چشمگیر معرفی می‌کند و معتقد است که میزان افزایش در شاخص‌های اجتماعی آن چنان بوده که باید سراسر این دوره را با عنوان فروپاشی بزرگ در الگوهای اولیه زندگی اجتماعی مشخص کرد (۱۳۷۹: ۲۰). از دیدگاه گیدنز، تغییر اجتماعی، تغییر در نهادهای اساسی یک جامعه در یک دوره زمانی معین است (۱۳۷۷: ۷۸۵). وی خاستگاه جامعه‌شناسی نوین را نیاز به شناخت زمینه‌هایی می‌داند که موجب فروپاشی جهان سنتی و ایجاد اشکال جدید نظم اجتماعی شده‌اند. در نتیجه می‌توان تغییر در نظام ارزشی و هنجاری جوامع را به سبب توسعه روابط فرهنگی و فروپاشی نهادهای سنتی مانند خانواده که کارکردهای پیشگیرانه دارند، چالش‌های فرهنگی پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی شدن فرهنگ به حساب آورد.

بر اساس دیدگاه پارسونز نیز نظام فرهنگی که بالاترین مقدار اطلاعات را در اختیار دارد، تأثیر مسلمی بر دیگر نظام‌ها دارد. در نتیجه تغییراتی که در نظام فرهنگی صورت می‌گیرد، جامعه را عمیقاً و برای مدتی طولانی تحت تأثیر قرار می‌دهد (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۹۹). اولریک بک نیز در کتاب «جامعه ریسک» مدرنیته متأخر و پیامدهای فرهنگی آن را موجب تغییرات اجتماعی، ناپایداری در روابط اجتماعی، گسست در ساختارهای خانوادگی و در نتیجه تولید ناامنی اجتماعی بیان کرده و معتقد است که خطر، ناامنی، ترس و محرومیت اجتماعی دستاوردها و نتایج مدرنیاسیون موفقند و این روی تاریک و اجتناب‌ناپذیر سکه پیشرفت و توسعه یافتگی است.

در نتیجه جهانی شدن فرهنگ را می‌توان عامل فرهنگی تغییرات اجتماعی در تمامی جوامع دانست که ساختار و هویت نهادها و روابط اجتماعی را متحول می‌سازد و تغییرات اجتماعی گسترده و شتابانی را موجب می‌شود. این تغییرات، می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر روابط میان‌فردی، فرایندها، نهادها و ساختارهای اجتماعی داشته باشد و تأثیرگذاری منابع مرجع و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم را تضعیف کند.

۲. تضعیف مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم

جهانی شدن فرهنگ تغییرات گسترده و عمیقی را به وجود آورده است تا جایی که تمامی عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد و روابط انسان‌ها با دیگری و روابط آن‌ها با زمان و مکان را تغییر می‌دهد و موجب دگرگونی و تحول در ساختار روابط و نهادهای اجتماعی و در نهایت گسست در فرایند جامعه‌پذیری افراد جامعه می‌گردد. همچنین با ایجاد تغییر و تحول در روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی، فرایند جامعه‌پذیری را به عنوان مهم‌ترین عامل پیشگیری اجتماعی از جرم با چالش مواجه می‌سازد. روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی مؤلفه‌های مؤثر در جامعه‌پذیری و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم هستند که تغییرات و تحولات اجتماعی ناشی از فضای جهانی شدن فرهنگ آن‌ها را تضعیف کرده است.

۱-۲. تغییر و تحول در روابط اجتماعی

بر اساس نظریه‌های هنجاری^۱ در حوزه مطالعات جرم‌شناسی، وجود وفاقی بنیادین بر سر ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش جامعه، موجب پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه است. گسست در وفاق اجتماعی، تغییر گسترده در روابط اجتماعی، تقلیل سرمایه و سازگاری اجتماعی مهم‌ترین پیامدهای تغییرات اجتماعی ناشی از جهانی شدن فرهنگ در جامعه‌اند که بنیان‌های پیشگیری اجتماعی از جرم را متزلزل می‌سازند.

۱-۱-۲. گسست در وفاق اجتماعی

یکی از راهبردهای اساسی در حوزه کنترل اجتماعی، پیشگیری اجتماعی از جرم است. پیش‌زمینه‌های تحقق این نوع پیشگیری عبارتند از: ایجاد امنیت اجتماعی فراگیر، فراهم‌سازی توانمندی‌های لازم برای استمرار امنیت اجتماعی و وضع قوانین مناسب برای ایجاد این امنیت. آموزه زیربنایی «حفظ نظم اجتماعی» یکی از راهکارهای نوین پیشگیری از جرم آن است که بدون همکاری آحاد جامعه نمی‌توان به شکلی مؤثر به پیشگیری از جرم پرداخت.

بر اساس تحلیل‌های کارکردی، جامعه، نظامی متشکل از اجزای سازگار با هم است که وفاق در ارزش‌های مشترک ضامن سازگاری میان آن اجزا می‌باشد. وفاق اجتماعی، مظهر قبول جلوه‌ها، الگوها و سلسله ارزش‌های اجتماعی توسط همگان است که اساس یک زندگی مثبت اجتماعی را شکل می‌دهد و فروپاشی و از میان رفتن آن باعث نابسامانی و فروریزی ساختار جامعه می‌شود.

بنابراین وفاق اجتماعی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مفاهیم مطرح در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی است. از دیدگاه جامعه‌شناختی اساس و بنیان هر جامعه‌ای وابسته به توافق اذهان است و وجود بحران در روابط اجتماعی در جوامع معاصر ناشی از

۱. نظریه‌های هنجاری نظریه‌هایی هستند که در تحلیل رفتارهای مجرمانه، وجود وفاق فرهنگی و ارزشی را مبنای تحلیل قرار می‌دهند. از دیدگاه دورکیم، مرتن و پارسونز به عنوان متنفذترین نظریه‌پردازان این دیدگاه، جرم و انحراف محصول فرایندهای اجتماعی و نتیجه شکاف در انسجام و ادغام اجتماعی است. در مقابل این دیدگاه نظریه‌های تضاد وجود دارد که نظم اجتماعی را نظمی دستوری تعریف می‌کند.

فراگیر شدن هرج و مرج فکری و ایجاد گسست در نظم هنجاری است (آرون، ۱۳۷۷: ۴۰۵). وفاق اجتماعی از بروز آسیب‌های اجتماعی و فروپاشی جامعه جلوگیری می‌کند. این وفاق در جوامع امروزی با چالش‌های جدی مواجه است و در نتیجه شیوه‌های رسیدن به وفاق اجتماعی از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است.^۱

وفاق ارزشی و هنجاری به معنای حرکت نهادهای جامعه در جهات یکسان است. با این تعریف از وفاق، جایگاه فرهنگ و نظام ارزشی آشکار می‌گردد؛ زیرا فرهنگ هر جامعه عاملی است که جهت‌گیری تمامی نهادهای جامعه را مشخص و آشکار می‌کند. ارزش‌های مورد پذیرش در هر جامعه راهنمای افراد جامعه برای رسیدن به اهداف مشترکند که در نتیجه باعث ایجاد همبستگی بین افراد جامعه می‌شوند (بیرو، ۱۳۶۶: ۶۵). وجود ارزش‌های مشترک، زمینه‌ساز ایجاد اعتماد و اطمینان در جامعه می‌باشد. این اعتماد و اطمینان افراد را قادر می‌سازد تا بتوانند دامنه رفتارهایشان را در جامعه وسعت دهند؛ زیرا این نهاد جامعه است که زمینه ایجاد و گسترش روابط متقابل، متنوع و پیچیده‌ای را فراهم می‌آورد.

هنجارها نمونه‌هایی عینی و واقعی از اهداف ارزش‌های مورد وفاق به شمار می‌روند. تفاوت ارزش‌های مورد احترام در نهادهای متفاوت جامعه در نهایت به ستیز و تعارض میان آن نهادها می‌انجامد. این تعارض نهادها در گذر زمان به یکایک افراد جامعه تسری می‌یابد و بنیان روابط اجتماعی و در نهایت وفاق اجتماعی را متزلزل می‌سازد. بنابراین ستیز و تعارض سیال، تعادل موجود میان اجزای نظام اجتماعی را بر هم زده و ثبات آن را به خطر می‌اندازد.

تعمیم ساختاری و تنظیم اجتماعی از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد وفاق اجتماعی به شمار می‌آیند.^۲ مفهوم وفاق اجتماعی با مفاهیم همبستگی، انسجام و تنظیم

۱. نظریه فرهنگی شیوه‌های رسیدن به وفاق اجتماعی را در جامعه بررسی می‌کند. پیش فرض نظریه فرهنگی آن است که رفتار انسان در زندگی اجتماعی و برقراری روابط با دیگران، متأثر از «الگوهای روابط اجتماعی» و «گرایش‌های فرهنگی» است.

۲. تنظیم اجتماعی فرایندی است که در جریان آن روابط و کنش‌های متقابل واحدهای اجتماعی که در سطوح متفاوت بینشی، ارزشی و هنجاری قرار دارند، با هدف ایجاد تفاهم و وفاق ارزشی تنظیم می‌گردند.

اجتماعی نزدیک است و معمولاً در کنار هم و در ارتباط با یکدیگر به کار می‌روند. نقش تنظیم اجتماعی و تعمیم ساختاری در بستر تغییر شکل جوامع سنتی به جوامع جدید و با شکل‌گیری جریان‌های فرهنگی کوچک و بزرگ در درون این جوامع - که هر یک مرزهای فرهنگی و هویتی خود را دارا می‌باشند- بیشتر از گذشته آشکار می‌گردد.

این تغییر وضعیت ناشی از گذار به جامعه جدید، به شکل‌گیری دو گونه متفاوت و کلی از کنش‌های متقابل؛ یعنی کنش‌های برون‌گروهی و درون‌گروهی می‌انجامد. کنش‌های برون‌گروهی با هدف رفع نیازها صورت می‌گیرد و بدین سبب کمتر مجال برقراری ارتباط عاطفی و رسیدن به تفاهم ارزشی و هنجاری را فراهم می‌آورد.

در میان این دو نوع کنش، کنش‌های درون‌گروهی بیشتر رنگ و بوی عاطفی دارد و با احساس وابستگی و تعلق به گروه همراه است. این تعلق و دلبستگی موجب می‌شود که اعضای گروه‌ها و فرهنگ‌های خرد که اعضای جامعه کلان هستند، کمتر بتوانند برای خویش هویتی که در ربط و نسبت با کل جامعه و در سطحی فراتر از هویت‌های جمعی خرد، مانند هویت خانوادگی، قومی، سازمانی و... معنا می‌یابد؛ یعنی هویت جامعه‌ی^۱ قائل شوند. در نتیجه نمی‌توانند خود را به عنوان عضوی از اعضای جامعه کلان ببینند و بشناسند و کنش‌های خود را با احساس دلبستگی و وابستگی به کل جامعه سمت و سو دهند و رفتارهایی را از خود نشان می‌دهند که با نظام ارزشی و هنجاری جامعه در سطح کلان آن در تعارض می‌باشد. هزینه‌های فرهنگی تغییرات اجتماعی بیشتر در قالب تعارض‌های ارزشی، تضعیف جامعه‌پذیری، شکاف‌های نسلی، عرفی شدن، بحران هویت و زوال فرهنگ‌های محلی ظهور و بروز می‌یابند. در این زمینه می‌توان به نقش و جایگاه تأثیرگذار رسانه‌های گروهی و نظام‌های آموزشی بدون مرز بر تحولات فرهنگی جوامع اشاره کرد. کریشان کومار معتقد است که گسترش ارتباطات عمومی در قرن بیستم بر حیات فرهنگی جوامع مدرن سایه افکنده است و یکنواختی فرهنگی ناشی

1. Societal identity.

از منابع اطلاعاتی، تنوع فرهنگی را تهدید می کند (۱۳۸۱: ۲۴۸).

نظم اجتماعی نیز به عنوان یکی از شیوه‌های ایجاد وفاق اجتماعی، عبارت از حفظ و رعایت چارچوب‌ها و الگوهای مقبول رفتاری در سطح عام از سوی تمامی افراد جامعه و واحدهای مختلف اجتماعی است و محصول هماهنگی چهار مجموعه اثرگذار اجتماعی - شامل آرمان‌ها، هنجارهای مشترک، شبکه کنش‌های متقابل و پایگاه‌های اجتماعی - می باشد که به دنبال تأثیر متقابل این مجموعه‌ها و شبکه روابطی که میان یا درون آن‌ها وجود دارد، پدید می آید. تحلیل نظم اجتماعی در سطح کلان در جوامع معاصر که با تعدد دسته‌بندی‌های اجتماعی مواجه می‌باشد از اهمیت بسزایی برخوردار است و وجود نظم اجتماعی فراگیر که نظم‌های خرد و متکثر را در بر بگیرد، ضروری به نظر می‌رسد. آشکار است که فقدان یا ضعف توانایی ایجاد این سطح از نظم اجتماعی، ظرفیت‌های نظام پیشگیری اجتماعی را تهدید می کند.

برای تحقق نظم اجتماعی، وجود یک تفاهم نمادین - که در آن نیاز واحدهای اجتماعی به نوعی مرجع مشترک قانونی و هنجاری مورد توجه است - ضروری می‌باشد. در پرتو این چارچوب مشترک، واحدهای اجتماعی می‌توانند در سطوح متفاوت بینشی و ارزشی و هنجاری به تفاهم کلی برسند. دومین ویژگی لازم برای تحقق نظم اجتماعی در سطح کلان مشروعیت قدرت و توزیع آن در سطوح جامعه و نهادهای اجتماعی است. مشروعیت نداشتن قدرت موجب تمایل افراد به معارضة با نظم اجتماعی و نقض قوانین حاکم می‌گردد.

ایجاد همبستگی بین اعضای یک جامعه و ایجاد و حفظ انسجام اجتماعی بین سطوح و نهادها و اجزای مختلف نظام اجتماعی از کارکردهای مهم فرهنگ است. بنابراین یکی از کارکردهای مهم نظام فرهنگی ایجاد هماهنگی و انسجام بین آن‌ها به صورتی است که یکپارچگی نظام حفظ شود و تعارض‌های فرهنگی موجود در هر جامعه‌ای مانع و نابودکننده وفاق و همبستگی ملی و نظم اجتماعی است.

وفاق اجتماعی را می‌توان حلقه اتصال میان فرهنگ و اجتماع دانست. نظام فرهنگی شامل مجموعه عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای فراگیری است که فضای

جامعه را پر کرده و نظام اجتماعی کنش و واکنش جمع‌های واقعی با عضویت معین است. وفاق اجتماعی به معنای کاسته شدن فاصله‌های میان فرهنگ و جامعه و نزدیکی هر چه بیشتر نظام فرهنگی و اجتماعی است.

نظام اجتماعی نیاز به وفاق و همبستگی اجتماعی دارد و تعارض فرهنگی مانع وفاق اجتماعی است. ناهمگونی با نظم اجتماعی و نقض ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بدین معناست که فرایندهای جامعه‌پذیری و ادغام فرد در جامعه با آسیب مواجه است و فرهنگ جامعه‌ی در تعارض با فرهنگ رسمی و عمومی قرار دارد. این تعارض بستر مناسبی را برای تشدید مقاومت‌های فرهنگی در برابر فرهنگ رسمی فراهم می‌آورد و وفاق و همبستگی اجتماعی را که عامل مهم پیشگیری اجتماعی از جرم است، تهدید می‌کند.

در جوامع امروزی که به سبب جهانی شدن فرهنگ و فروپاشی مرزهای فرهنگی، تغییرات فراوانی را تجربه می‌کنند و بنیان‌های ارزشی و هنجاری آنان در معرض فرسایش و ریزش قرار دارد، تقویت وفاق اجتماعی و عناصری که موجب استحکام پیوندهای اجتماعی و پدید آمدن یگانگی و هم‌نوایی در تمامی سطوح جامعه و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از وقوع جرایم است، ضروری می‌نماید. ارتقای تفاهم روزافزون میان گروه‌های جامعه و استحکام ارتباط آن‌ها، گسترش افق‌های مشترک ارزشی، هنجاری و عمل اخلاقی در سطح جامعه، تعمیم وابستگی عاطفی و تعهد درونی افراد به یکدیگر در سطح کلان اجتماعی و در نهایت شکل گرفتن نوعی کنترل درونی تعمیم‌یافته نسبت به هنجارهای عمومی جامعه از ابزارهای عمده و بسیار مهم جامعه برای پیشگیری اجتماعی از جرم محسوب می‌شود.

۲-۱-۲. گسست در روابط و سرمایه اجتماعی

جهانی شدن فرایندی فراگیر است که نفوذ آن در همه عرصه‌های اجتماعی قابل رؤیت و شناسایی است. در این فرایند، زندگی، شخصیت، هویت و روابط اجتماعی تغییر شکل می‌یابند. یکپارچگی جهانی، فرهنگ محلی و محتوای زندگی را مورد

تهاجم قرار می‌دهد و انسان‌ها را مجبور می‌کند تا به صورتی بازتر، انعطاف‌پذیرتر و فردی‌تر زندگی کنند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۶).

تغییر در سبک زندگی و روابط اجتماعی، شرایط متفاوت عاطفی و نگرش‌های نوین و نیز آسیب‌های اجتماعی جدیدی را در پی دارد. گسست در روابط اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیامدها و هزینه‌های تغییرات اجتماعی است. تحول در سبک زندگی و ناتوانی افراد برای سازگاری با موقعیت‌ها و واقعیت‌های جدید، ادغام شدن در اجتماع و برقراری ارتباط با محیط اجتماعی به نوعی زمینه‌ساز گسستگی و شکاف در روابط اجتماعی و تضعیف فرایند جامعه‌پذیری افراد در جامعه می‌گردد و پیشگیری اجتماعی از جرم را با آسیب مواجه می‌سازد.

جهانی شدن فرهنگ به معنای عمومیت یافتن تجدد و بسط و گسترش عام نهادها، هنجارها و قواعد آن به سراسر جهان، شکل جدیدی از روابط اجتماعی را به وجود آورده و با از بین بردن روابط و بنیان‌های اجتماعی پیشین موجبات ناامنی، رهاشدگی و تنهایی را فراهم کرده است. این فرایند با ایجاد گسست در ساختار و فرایند روابط قبلی و شکل‌دهی به ساخت‌های تازه، نیاز به معنا و هویت را یکی از مهم‌ترین مسائل جهان معاصر ساخته است (Castells, 1997: 359).

از دیدگاه جامعه‌شناسی بسیاری از مسائل اجتماعی ناشی از تغییرات اجتماعی قرن بیست و یکم به دنبال پدیده فزاینده تشدید وابستگی جهانی صورت می‌گیرد. گسترده و پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی تا اندازه زیادی منتهی به فروپاشی نهادهای اجتماعی - که کارکرد جامعه‌پذیر کردن افراد جامعه و پیشگیرانه دارند - می‌شود و وفاق اجتماعی در فضای جهانی شدن به سبب ورود و نفوذ فرهنگ‌ها و ایجاد تعارض‌های فرهنگی متزلزل می‌گردد و در نتیجه پیشگیری اجتماعی را که مبتنی بر وفاق ارزشی و هنجاری است، متزلزل می‌سازد.

تقلیل سرمایه اجتماعی نیز یکی دیگر از هزینه‌های تغییرات اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مفهومی است که در حال حاضر کاربرد فراگیری پیدا کرده و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. به شبکه روابط اجتماعی، اعتماد عمومی، ارزش‌های مشترک، درگیری اجتماعی و یا احساس هویت جمعی، سرمایه اجتماعی

گفته می‌شود. سرمایه اجتماعی به معنای شبکه‌های اجتماعی است که افراد در آن بر اساس هنجارها و ارزش‌ها و فهم مشترک که تعامل میان آن‌ها را تسهیل می‌کند با یکدیگر جمع شده‌اند.^۱

اما مفهوم سرمایه اجتماعی در حال حاضر کاربرد فراگیری یافته و تعاریف متعددی از آن ارائه شده و متضمن سه مؤلفه مهم اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی است. اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اجتماعی، اعتماد نهادهای اجتماعی به یکدیگر و در نهایت اعتماد حکومت و نهادهای اجتماعی به مردم، وجوه متفاوت از اعتماد اجتماعی‌اند که پیشگیری اجتماعی را تسهیل می‌کنند (محمدنسل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

تحلیل سرمایه اجتماعی به معنای تزلزل در اعتماد اجتماعی، اعتماد بین فردی و اعتماد تعمیم‌یافته، کاهش مشارکت در اشکال اجتماعی و سیاسی در سطوح ملی و فراملی و در نهایت تحلیل پذیرش و تبعیت از قواعد و هنجارهای جمعی است. تحلیل سرمایه اجتماعی بسیاری از متغیرهای تأثیرگذار بر پیشگیری اجتماعی مانند مشارکت اجتماعی و پذیرش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

۲-۲. تغییر و تحول در نهادهای اجتماعی

نظام کنترل اجتماعی جرم باید بر اساس ساختارهای اجتماعی جامعه تعریف و طراحی شود. این ساختارها امروز در ارتباط با تغییرات و تحولات جهانی ناشی از جهانی شدن، مدرنیته و پیامدهای آن، در معرض دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌اند. این تحول و تبدل در ماهیت نهادهای اجتماعی بر تحولات آتی نظام کنترل جرم مؤثر است. در فضایی که فرایند جهانی شدن شتابان و در سطحی گسترده سیطره خود را بر تمامی ساحات زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند، تصویر و تبیین جامعی از فرایند جهانی شدن ضروری است تا نشان دهد که در فرایند تحلیل رفتن نهادهای

1. See: The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) The Well-being of Nations: The Role of Human and Social Capital, Paris, 2001.

سستی امنیت و هویت بخش به ویژه دولت- و ادغام در شبکه‌های غیر شخصی و سیال قدرت، ثروت و اطلاعات چگونه ابزارهای جدیدی برای کسب امنیت اجتماعی پیدا کرد. این امر مستلزم تجدید نظر در پارادایم‌های مسلط موجود است. در این بخش تأثیر تحولات فرهنگی جهانی بر تغییر در مهم‌ترین نهادهای اجتماعی سستی پیشگیری اجتماعی از جرم (جامعه و دولت) بررسی می‌شود.

۲-۱-۲. تغییر و تحول در نهاد جامعه و سبک زندگی

با جهانی شدن فرهنگ صورتی جدید از شهروندی شکل می‌گیرد که تکثر و تفاوت فرهنگ‌های متعارض از مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌باشد. همچنین شکل‌گیری جهان مجازی در کنار جهان واقعی تغییراتی گسترده را در ساختارهای روابط و نهادهای اجتماعی به وجود می‌آورد.

۲-۱-۱. شهروندی جدید و پیدایش خرده‌فرهنگ‌های متعارض

جهانی شدن در شهرها اتفاق می‌افتد و شهرها به طوری فزاینده در معرض تأثیرات و نفوذ جهانی شدن و مظهر تمامی ویژگی‌ها و مظاهر آن می‌باشند. شهر جهانی معاصر تنها یک «کلان‌شهر» نیست، بلکه یک «قوم‌شهر» است که ملیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و متنوعی در آن با یکدیگر در حال تعامل و تعاطی هستند و یک «جهانی شدن محلی» و «محلی شدن جهانی» را شکل داده‌اند به صورتی که انسان‌ها در کلان‌شهرهای مدرن بیشتر از هر زمان در تاریخ جهان یکدیگر را مشاهده می‌کنند. افزایش جریان‌های فرهنگی فراملی، الگوهای فرهنگی متنوعی را در برابر شهروند جامعه جهانی قرار می‌دهد. شهروندان کلان‌شهرهای مدرن، ترکیبی از جریان‌ها و در هم تنیدگی‌های فراملی فرهنگی را تجربه می‌کنند. در نتیجه کلان‌شهرها و شهروندان آن‌ها آینه تمام‌نمای جریان‌های فرهنگی متکثر با خاستگاه‌های متفاوت و گاه متعارضند.

در فضای جهانی شدن، شهرها بستری متمایز برای پرورش سبک زندگی اجتماعی و فرهنگی می‌گردند که با فردگرایی شدید، تنوع، درگیری‌های اجتماعی محدود و تسامح و مدارا تشخص می‌یابند. با جهانی شدن تولید و توزیع، کنترل و

نظارت بر عملیات اقتصادی کاهش می‌یابد و در شرایطی که سرمایه تجارت و امور مالی از مرزهای ملی فراتر می‌رود، گستره تأثیرپذیری و سبک زندگی شهروندان هم فراملی می‌شود، لذا دولت‌ها نمی‌توانند بدون توجه به واقعیات و ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی، راه حلی برای مسئله پیشگیری اجتماعی از جرم بیابند. در چنین شرایطی که گستره روابط، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اجتماعی از مرزهای ملی بسیار فراتر می‌رود، دولت‌ها ناگزیر بخشی از اختیارات و حاکمیت خود را به شرکت‌ها و نهادهای غیر دولتی فراملی واگذار می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان جهانی شدن را رهایی «امر اجتماعی» از سیطره دولت به عنوان مهم‌ترین سازمان سیاسی دنیای مدرن تعریف کرد.

یکی از چالش‌های فراروی پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی شدن فرهنگ، ظهور خرده فرهنگ‌های متعارض است. خرده فرهنگ‌ها وقتی ظهور می‌کنند، شماری از کنشگران با مسائلی مشابه در سازگاری اجتماعی با یکدیگر تعامل می‌کنند و چارچوب‌های مرجع جدیدی را به وجود می‌آورند. در نتیجه ظهور خرده فرهنگ‌های متعارض، گسست‌های اجتماعی در فضای شهرهای مدرن و ساختارهای اجتماعی و محیط فرهنگی ایجاد می‌گردد که پیشگیری اجتماعی از جرم را تضعیف می‌کند.

بنابراین در فضای جهانی شده، انفصال محلی و اتصال جهانی تشدید می‌شود و این مسئله طبیعت و ماهیت زندگی اجتماعی را دگرگون می‌کند، به طوری که این تغییر در مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی شهری، جغرافیای جدیدی را در برابر کنترل اجتماعی جرم قرار می‌دهد.

۲-۱-۲. دو جهانی شدن و شکل‌گیری جامعه مجازی

بخشی از واقعیت‌های زندگی امروز ما در فضای مجازی تحقق می‌یابد که این جغرافیای مجازی از تفاوت‌های فرهنگی و رفتارهای ضد هنجاری و ضد ارزشی گسترده‌ای برخوردار است. بر اساس همین واقعیت، نظام کنترل اجتماعی آینده و به تبع آن نظام پیشگیری اجتماعی از جرم، برآیند تعامل‌های دو جهانی است و فهم دقیق

تغییرات و تحولات آینده جهان نیازمند توجه جدی به این دو جهان می‌باشد که بیان‌کننده فرایندهای جهانی در دو فضای متفاوت است.

با ظهور جهان مجازی، جرم و پیشگیری از آن دارای ابعاد دوفضایی می‌شود تا جایی که دستیابی به فهمی جامع از جرم و پیشگیری در پرتو توجه به پارادایم دوج جهانی شدن میسر است. پارادایم دوفضایی شدن جهان بر این مبنا تأکید می‌کند که فهم واقعیت‌های فردی و اجتماعی با پارادایم‌های تک جهانی امکان‌پذیر نیست. فهم جهان واقعی منهای درک جهان مجازی و مطالعه جهان مجازی بدون توجه به متغیرهای جهان واقعی، شناخت واقعیت‌ها را با نوعی خطا در فهم و ادراک مواجه می‌سازد. سرعت تحقق جرم، فراگیرتر شدن جرم، توسعه دسترسی به جرم، فرامکانی و فرازمانی شدن جرم، قدرت جابه‌جایی گسترده جرم، پرننگ‌تر شدن تحرکات مجرمانه و چندرسانه‌ای شدن جرم، فرامتغیرهای جهان مجازی‌اند که آگاهی از این واقعیات در فضای مجازی نقشی تعیین‌کننده در پیشگیری از جرم خواهد داشت.

با فراگیر شدن فرایند جهانی شدن، جامعه‌ای جدید بدون مرزهای جغرافیایی شفاف و با ویژگی مجازی در حال شکل‌گیری می‌باشد و در نتیجه می‌توان جهان آینده را جهان دوج جهانی شدن‌ها دانست. یکی از ابعاد مهم مطالعات آینده‌پژوهی، آینده فرهنگی جامعه است که به مطالعه پایداری یا ناپایداری فرهنگ‌ها و هویت‌های فردی و اجتماعی و تضادهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از تأثیر «دوج جهانی شدن‌ها» می‌پردازد.

پارادایم دوج جهانی شدن در درجه اول به تبیین و متمایز نمودن دو جهان موازی و در عین حال مرتبط و در هم آمیخته با یکدیگر می‌پردازد و در درجه بعد جهانی شدن‌های متکثری را در درون این دو جهان مورد بررسی قرار می‌دهد. جهان اول با خصیصه جغرافیا داشتن، برخوردار بودن از نظام سیاسی مبتنی بر دولت-ملت، طبیعی و تصنعی بودن، محسوس بودن و جهان دوم نیز با خصیصه‌هایی مثل بی‌مکان بودن، فرازمان بودن، تصنعی بودن محض، محدود نبودن به قوانین مدنی متکی بر دولت-ملت، برخوردار بودن از معرفت‌شناسی تغییر شکل یافته پسامدرن، قابل

دسترس بودن همزمان و برخورداری از فضاهاى فرهنگى، اقتصادى و سياسى جديد از جهان اول به طور نسبى جدا مى شود (عاملى، ۱۳۸۲: ش ۶۹-۱۵/۷۰).

مهم ترين تغيير جهان معاصر که بنیان تغييرات آینده جهان را مى سازد، شکل گرفتن اين جهان مجازى در کنار جهان واقعى است. ظهور جهان جديد يعنى جهان مجازى بسيارى از روندها و نگرش و ظرفيت‌هاى آینده جهان را متحول ساخته و تحت تأثير خود قرار مى دهد.

ترکيب و همگرایی فناوری‌هاى نوین ارتباطى و تجديد ساختار نظام سرمايه‌دارى در دهه‌هاى اخير سبب گشايش مرحله تازهاى در جوامع بشرى شده که با اصطلاحاتى نظير جامعه فراصنعتى دانيل بل، جامعه شبکه‌اى مانوئل کاستلز و جامعه اطلاعاتى توصيف شده است. گذار به جامعه اطلاعاتى، همچون مرحله گذار از جامعه کشاورزى به جامعه صنعتى، تمامى جنبه‌هاى حيات بشرى را تحت تأثير قرار داده و عرصه‌هاى سياسى، اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى را با انبوهى از فرصت‌ها و چالش‌هاى اساسى مواجه ساخته است.

در جامعه مجازى و شبکه‌اى، اطلاعات، سرمايه و افراد از طريق جريان‌هاى مجازى در حال جابه‌جايى و حرکتند و تحولات عميق در فناوری موجب تغييرات و جابه‌جايى در اطلاعات و ارتباطات و در نتيجه تغيير در سازمان‌دهى اجتماعى مى گردد. انقلاب اطلاعات ناشى از پيشرفت فناوری اطلاعات، تأثير عميقى بر وجوه مختلف زندگى اجتماعى داشته است. اين جامعه شبکه‌اى به تعبير مانوئل کاستلز، جامعه‌اى نوین است که بر مبنای آگاهى و سازمان‌يافتگى شبکه‌اى شکل يافته و فضا و زمان در آن به واسطه به هم پيوستگى فضا - زمان تغيير يافته است.

يکى از مهم ترين شاخصه‌هاى جامعه اطلاعاتى، فروپاشى و ساختار شکنى نهادهاى جامعه است. با ظهور جامعه شبکه‌اى نهادهاى سنتى مانند خانواده، آموزش و پرورش و بسيارى ديگر از نهادهاى اجتماعى، توانايى و اقتدار خود را براى تأثير گذارى بر فرايندهاى اجتماعى و جامعه پذيرى از دست مى دهند.

بخش قابل توجهى از زندگى و روابط اجتماعى امروز ما در فضاى ساير شکل مى گيرد. در اين فضا، ما اوقات فراغت و زندگى خود را با مردمى با ارزش‌ها و

وابستگی‌های متفاوت و گاه متعارض سپری می‌کنیم. بخش قابل توجهی از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ما در این فضای ارتباطی شکل می‌گیرند (Inda & Rosaldo, 2002: 152).

در فضای سایبر، مفاهیم فضا، جامعه و کنترل، ابعاد جدید و متفاوتی می‌یابند. در فضای سایبر، جامعه تبدیل به مفهومی بدون جغرافیا می‌شود. جامعه در فضای سایبر از افرادی شکل می‌گیرد که هیچ کدام یکدیگر را نمی‌شناسند. روابط اجتماعی در این فضا از سطح متفاوتی از فضای واقعی برخوردار است. در نتیجه می‌توان از شکل‌گیری جامعه‌ای مجازی و شبکه‌ای در کنار جامعه واقعی صحبت کرد که بستر وقوع رویدادهای متفاوت است. شهروندان این جامعه مجازی در فضای فرهنگی متکثر و بدون مرز و با هویت پیوندی، اجتماعی می‌شوند (عاملی، ۱۳۸۲: ۶۹-۲۸/۷۰).

فضای منتشر در فضای سایبر مجموعه‌ای از چالش‌ها را فراروی نظام کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. در محیط قلمروزدایی شده سایبر، مؤلفه‌های کنش متقابل اجتماعی، ارتباطاتی و هویت‌ساز با فناوری‌هایی که در دوردست عمل می‌کنند، تعریف می‌شوند (Castells, 2009: 163). برای مثال در فضای سایبر نوعی «گمنامی هویتی» تحقق پیدا می‌کند که پیشگیری از جرم و تأمین امنیت را با دشواری مواجه می‌سازد. در این فضای گمنامی، تفاوت‌های عرفی و سنتی موجود میان «عمومی - خصوصی»، «قانونی - غیر قانونی» و «واقعی - غیر واقعی» ابعاد تازه و متفاوتی پیدا می‌کند.

جرم و کنترل جرم در جامعه مجازی تعاریف و ویژگی‌های جدیدی می‌یابند. ظهور فضای سایبر، مفهوم سنتی اقتدار کیفری را با چالش روبه‌رو می‌سازد. یکی از این چالش‌ها آن است که توانایی فناوری ارتباطات و اطلاعات پیش‌فرض‌های موجود از زمان، مکان و هویت را فرو می‌پاشد و بر اساس معیارهای جامعه مجازی و شبکه‌ای بازتعریف می‌کند. اگرچه جرم یک موضوع فراگیر آسیب‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود، فهم جرم در جهان دوفضایی شده جدید مستلزم نگاهی میان‌رشته‌ای و در عین حال فهم دوفضایی از واقعیت پدیدۀ مجرمانه است (عاملی، ۲۰۵: ۱۳۸۸).

۲-۳. تغییر در نهاد دولت و تحلیل نظارت بر روابط اجتماعی

۲-۳-۱. تغییر در نهاد دولت

دولت در ادبیات علوم اجتماعی به عنوان ساختاری سازمان‌یافته که در شکل نهادی‌اش مدیریت عمومی جامعه و تنظیم روابط در مقیاس‌های ملی و فراملی را عهده‌دار می‌باشد، معرفی شده است. از دیدگاه «ویر»، دولت عالی‌ترین مقام و مرجعی است که انحصار اعمال قدرت و اقتدار را در قلمروی معین در اختیار دارد. «تیلور» نیز دولت را به عنوان سازمانی در نظر می‌گیرد که از طریق مجموعه‌ای رسمی به دنبال دستیابی به اهدافی مشخص است و هم به عنوان مجموعه‌ای از نهادها می‌داند که بر معنا و شیوه‌های سیاست تأثیر دارند. بنا بر نظر «اونز» نیز دولت نهاد و عاملی اجتماعی است که وزن خاصی دارد و بر روند تغییرات اجتماعی و اقتصادی اثر می‌گذارد (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۱۶۶). همان‌طور که می‌بینیم در تمامی این تعاریف دولت ملی به عنوان نهادی تأثیرگذار معرفی می‌گردد که نظام معنایی جوامع و تحولات فرهنگی و اجتماعی در سایه اقتدار و مرجعیت آن تحقق پیدا می‌کند.

با جهانی شدن، این نگاه به دولت، تحولی جدی یافته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای جهانی شده جابه‌جایی در مرجعیت، تأثیرگذاری و قدرت دولت‌های ملی است. بخشی از قدرت دولت‌ها در حال جابه‌جایی رو به بالا و واگذاری به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و فراملی، و قسمتی دیگر از قدرت دولت‌ها در حال جابه‌جایی رو به پایین و واگذاری به جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد است.

در نتیجه دولت - ملت‌ها به تدریج نقش تعیین‌کننده خود را در امور بین‌المللی از دست می‌دهند و نقش عوامل فراملی به نحوی فزاینده گسترش می‌یابد. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌گرایانه و اتکا به یک منطقه خاص به سمت یک هویت برون‌گرایانه و فراسرزمینی کمک می‌کند. پدیده جهانی شدن وابستگی‌های متقابل میان انسان‌ها را تشدید می‌کند و علاوه بر آن بر تشدید حالت «در هم تنیدگی جهانی»^۱ تأکید دارد.

1. Global interconnectedness.

شکل‌گیری و گسترش سازمان‌های بین‌المللی حاکی از آن است که در نتیجه فرایند جهانی شدن، جریان‌های فراملی و شبکه‌های جهانی بیشتر و گسترده‌تر شده، جهان به یک فضای اجتماعی واحد تبدیل می‌شود که اداره و سامان‌دهی آن از توان و ظرفیت دولت ملی بیرون است. همچنین بروز مسائل جهانی، راه‌حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبند و دستیابی به چنین راه‌حل‌هایی مستلزم شکل‌گیری و اقدام سازمان‌ها و نهادهای گوناگون فراملی است. این سازمان‌های بین‌المللی از لحاظ وابستگی یا عدم وابستگی به حکومت‌ها، حوزه فعالیت، اهداف، گستره فعالیت و میزان اهمیت و تأثیرگذاری با یکدیگر متفاوتند اما وجوه مشترکی نیز هم دارند.

کاهش قدرت دولت‌های ملی یکی از بحث‌برانگیزترین جنبه‌های جهانی شدن است. جهانی شدن اقتدار حاکمیت، اقتصاد و بنیان‌های فرهنگی جوامع را با لرزه‌های تکان‌دهنده‌ای مواجه کرده است. امروز حفظ هنجارهای جدید بین‌المللی نیازمند بین‌المللی شدن و هماهنگ‌سازی پاسخ‌های جهانی به پدیده مجرمانه است. تحولات مربوط به محتوا و شکل دولت - ملتها و قدرت‌یابی مراجع فراملی و یا جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد داخلی، اقتضای تحول اساسی در نقش مدیریتی دولت دارد؛ زیرا جهانی شدن شیوه‌های رایج و متداولی را که دولت‌ها برای کنترل، مدیریت و هماهنگی جامعه به کار می‌برند، با چالش‌های متعددی مواجه ساخته است.

در چنین شرایطی، مردم دیگر به عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده دولت ملی، تابع یک هویت بسیط و مشخص دولتی نیستند و کاهش وفاداری شهروندان به حاکمیت ملی و تمایل به نهادهای فراملی، وابستگی و احساس تعلق شهروندان به دولت را که از عوامل مؤثر بر کنترل اجتماعی می‌باشند به شدت تضعیف می‌کند. کنترل‌ناپذیر بودن در حال رشد موجب گردیده تا دولت‌ها دیگر قادر نباشند شهروندان را مانند قبل کنترل کنند. نمونه‌های این کنترل‌ناپذیری در حال توسعه در عرصه‌های گوناگون قابل مشاهده است.

قدرت حاکمیت ملی در چالش با حاکمیت جهانی از محدودیت‌هایی برخوردار است و در نتیجه قدرت حاکمیت ملی، چندگانه، مشترک و دارای همپوشانی با

قدرت جهانی در حوزه امنیت شده و نوعی پلورالیسم کنترلی به وجود می‌آید که طبیعت کنترل جرم در دنیای معاصر را تشکیل می‌دهد (Held & McGrew, 2003: 122). بنیادی‌ترین فروپاشی نهادی ناشی از جهانی شدن، تضعیف محوریّت و شکستن ساختار آمریت دولت به عنوان داور نهایی شهروندان است که با فرایند ظهور پارادایم نوین فناورانه و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی در دهه‌های اخیر پدید آمده است. از آنجا که از جهانی شدن به «پایان جغرافیای سرزمینی» و «سرزمین‌زدایی»^۱ تعبیر شده است، هسته بنیادین قدرت دولت ملی یعنی جغرافیای سرزمینی در حال فروپاشی است و در نتیجه مشکلات با ماهیت فراملی، اقتضای پاسخ‌های فراملی را دارند. به همین دلیل برخی از منتقدان تجدد و نظام جهانی معاصر، با تصویر سیمایی بحران‌زده از نهاد دولت - ملت، آن را برای حل مسائل جهانی، کوچک و برای حل مسائل ملی، بزرگ می‌دانند.

تأثیر پدیده جهانی شدن بر کل جامعه جهانی بسیار عمیق و گسترده است. این ادعا که روند جهانی شدن تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نقش دولت - ملت‌ها را بی‌معنا و منتفی ساخته اغراق‌آمیز است. ولی روند جهانی شدن تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ماهیت و عملکرد دولت‌های ملی داشته است (قوام، ۱۳۸۲: ۴۱). بر مبنای دیدگاه «جهانی شدن امور» امروزه بعضی عوامل و روندها ابعاد جهان‌شمول یافته‌اند و آثارشان را می‌توان کم و بیش در سراسر جهان یافت. جهانی شدن از این چشم‌انداز با مسئله فراگذاری از مرزهای ملی و افزایش تأثیر عوامل بین‌المللی در امور داخلی کشورها ارتباطی تنگاتنگ دارد.

۲-۳-۲. تضعیف محوریّت دولت در روابط اجتماعی

در دوران مدرن (قرون ۱۸ و ۱۹ م.) مرزهای جامعه توسط دولت تعریف و تحدید می‌شد و مرزهای سیاسی کم و بیش بر مرزهای اجتماعی منطبق بود. مرزهای فرهنگی - هویتی نیز در دست دولت بود و هرگونه فرهنگ فراملی و فروملی نوعی هنجار یا بحران تلقی می‌شد.

1. "End of geography" & "Deterritorialization".

اولویت دولت در ابتدا، تنظیم زندگی و روابط اجتماعی و تأمین امنیت و آسایش برای تابعان خود بود. فرایند جهانی شدن با فرسایش و نفوذپذیر کردن مرزهای ملی، زمینه جدایی جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگ را از نهاد دولت - ملت فراهم کرد و با افزایش دادن پیوندهای فراملی و متنوع کردن روابط اجتماعی، نهاد دولت - ملت را با چالش‌های قابل توجهی مواجه ساخت. جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از چارچوب و حوزه استحقاقی دولت - ملت، عامل تغییر و تعدیل دولت مدرن و موجب کاهش توانایی و استقلال دولت، تحلیل کارایی حکومت و تضعیف مشروعیت و اقتدار دولت - ملت شد (قوام، ۱۳۸۲: ۹۴).

در جهان معاصر به واسطه کاهش هزینه‌های تحمیلی توسط زمان و فضا، فضای زمانی جدید به روی انسان گشوده شده است که تا کنون قابل تصور نبوده و مهم‌ترین سازمان سیاسی مدرن یعنی دولت به هیچ روی نمی‌تواند جریان‌های درون آن را محدود یا کنترل کند.

کنترل جریان‌های اطلاعاتی در شبکه‌های بسیار پیچیده و متنوع ارتباطات جهانی، دشوار و تا اندازه‌ای ناممکن است. هر اندازه که جوامع، اطلاعات محور می‌شوند، سیالی و تحرک امر اجتماعی افزایش می‌یابد، روابط اجتماعی فراملی فزونی می‌گیرد و جدایی جامعه از دولت - ملت بیشتر می‌شود. هر اندازه که تحولات و امکانات ارتباطی توسعه پیدا می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری و افزایش روابط می‌گردد، محتوای روابط انسانی به سطح نمادها و نشانه‌ها تنزل پیدا می‌کند، فاصله‌ها کاهش می‌یابد و انسان‌های غایب از یکدیگر با هم ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند.

ناتوانی دولت از کنترل جریان جهانی اطلاعات به معنای تضعیف سلطه دولت بر فضا و زمان است. هدف اولیه از تشکیل دولت ملی از زمانی که به عنوان یک نهاد اجتماعی شناخته شده، برقراری امنیت در برابر تمامی تهدیدات در قلمرو جغرافیایی و سرزمینی خاص بوده است و دولت در خلال تمامی تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش خود را به عنوان تأمین‌کننده امنیت به عنوان شاخص و معیار دولت ملی حفظ کرده است (Ripsman, 2010: 3).

بر مبنای یک رویه سنتی، دولت‌ها امنیت و عدالت را از امتیازات و حقوق ویژه

حاکمیت می‌دانند، در نتیجه بنا بر مسئولیتی که دولت‌ها برای خود در تأمین امنیت و عدالت در جامعه قائلند، انتظار نوساناتی در ماهیت کنترل جرم به واسطه جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن بر جهت‌گیری و سیاست‌های دولت‌ها داشته باشیم. در نتیجه اگر ویژگی و مشخصه بارز دولت، انحصار قدرت باشد، این انحصارگرایی در رابطه با برقراری امنیت شهروندان و حفظ نظم اجتماعی مشهودتر است.

امنیت امروز مفهومی جهانی یافته و در نتیجه راهبردهای تأمین امنیت ابعادی فراملی و جهانی پیدا کرده و تحلیل‌های در سطح ملی ناتوان از تبیین واقعیت پیچیده و در هم تنیده امنیت جهانی است. آشکال خارجی و داخلی امنیت در حالی از ویژگی در هم تنیدگی برخوردارند که مخاطرات فراملی می‌تواند به اعماق مرزهای داخلی نفوذ پیدا کند. سیالیت جهانی یکی از چالش‌های فراروی امنیت محلی، ملی و فراملی جامعه جهانی است.

در حالی که تغییرات و پیچیدگی‌های ناشی از جهانی شدن و پیامدهای دامنه‌دار و گسترده آن، مسائل متعددی را در ابعاد جهانی مطرح کرده و تأمین امنیت جوامع را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است، دولت‌های ملی به تنهایی ناتوان از مدیریت و کنترل منابع تولید ناامنی و اتخاذ تدابیر مناسب برای برقراری امنیت اجتماعی می‌باشند.

این ناتوانی در مدیریت مسئله جرم به طور روزافزونی در حال افزایش است. چالش‌های دولت در فضای جهانی شدن نه تنها به واسطه تشدید و پیچیدگی ارتباطات بلکه به سبب رشد و گسترش فرصت‌های نامشروع و غیر قانونی می‌باشد (Franko Aas, 2007: 11). دولت‌های ملی در چنین فضایی باید برای ارتقا و تقویت جایگاه خود از ظرفیت‌ها و استعدادهای جامعه جهانی برای مبارزه با جرم استفاده کنند.

تأمین امنیت از طریق پیشگیری از جرم، ویژگی پایدار و همیشگی دولت است. دولت در تمامی سطوح باید تدابیر و برنامه‌های پیشگیری از جرم را رهبری و هدایت کند. وجود مرکزیت دولت در رابطه با پیشگیری از جرم، استمرار و پایداری برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه را تضمین می‌کند. رهبری، هماهنگی و تأمین منابع

مناسب برای برنامه‌های پیشگیری از مهم‌ترین دلایل ضرورت محوریت دولت در پیشگیری از جرم است.

دولت از طریق ایجاد مراکز تخصصی، طراحی و تدوین اهداف و برنامه‌های پیشگیرانه، ایجاد ارتباط و هماهنگی میان بخش‌های دولت و سایر نهادهای بیرون از دولت مانند نهادهای جامعه مدنی و تمهید شرایط مشارکت فعال جامعه مدنی برای تحقق اهداف پیشگیری از جرم، می‌تواند ارتقای پیشگیری از جرم را در سطح جامعه تضمین و دسترسی به آن را تسهیل نماید. دولت‌های نئولیبرال بر مبنای سیاست‌های فردگرایی، افراد، نهادها و اجتماعات محلی را برای مدیریت کنترل جرم تشویق می‌کنند. در این دولت‌ها، «مسئولیت‌پذیرسازی»^۱ به معنای «توزیع مسئولیت» به عنوان راهبرد نوین کنترل اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد (Ibid.: 135).

مهم‌ترین خصیصه حاکمیت خوب، مشارکت محور بودن دولت است. دولت نمی‌تواند بدون مشارکت دادن و درگیر کردن شهروندان، امنیت جامعه را توسعه دهد و از وقوع رفتارهای مجرمانه پیشگیری کند. جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و دیگر کنشگران جامعه مدنی باید در تمامی مراحل توسعه و طراحی سیاست‌های پیشگیرانه مشارکت داشته باشند تا از ظرفیت‌ها و استعدادهای ایشان برای حل مسائل جامعه استفاده شود.

نتیجه‌گیری

امروز فرایندهای جهانی تا حدودی سازنده و واقعیت اجتماعی در همه جا هستند. زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و معین مکانمند، بلکه در گستره زمان و فضای جهانی باید شناسایی و بررسی کرد. فرایند جهانی شدن، جوامع را از فضای ملی و حتی محلی خارج نموده است، به طوری که دیگر نمی‌توان جامعه را در قالب نظام اجتماعی محدود لحاظ نمود؛ بلکه باید آن را در یک فضای اجتماعی متکثر و شبکه‌ای فهمید. وجود چنین شرایطی اقتضای تحول پارادایمیک در مباحث

1. Responsibilization.

نظری از حیث محتوا و سطح تحلیل دارد.

جامعه در فضای جهانی شدن فرهنگ و در نتیجه گسترش فرهنگ جهانی، تغییرات اجتماعی گسترده و شتابان را در نهادها و روابط اجتماعی تجربه می‌کند. با نفوذ ارزش‌های جدید و تعارض آن‌ها با ارزش‌های گذشته، نظم اجتماعی فراگیر تحلیل می‌رود، همبستگی اجتماعی تحدید می‌گردد و اثربخشی هنجارهای فرهنگی به سبب تغییرات شدید فرهنگی و اجتماعی ناشی از جهانی شدن تضعیف می‌شود. بنابراین جامعه در برابر دو فرایند همزمان تضعیف و فروپاشی ارزش‌های گذشته و ظهور ارزش‌های جدید، متکثر و متعارض قرار می‌گیرد. در نتیجه شکاف میان ارزش‌های گذشته و جدید، نهادهای اجتماعی که وظیفه جامعه‌پذیر کردن و ادغام اجتماعی افراد جامعه را بر عهده دارند، تضعیف می‌شوند و نمی‌توانند مشارکت افراد جامعه را برای صیانت از نظام ارزشی جلب کنند. در نتیجه، پیشگیری اجتماعی که وابسته به جامعه‌پذیری و تطابق فرد با نظام ارزش‌هاست، با مسائل جدی مواجه می‌گردد.

تغییر گسترده در روابط اجتماعی، گسست در وفاق اجتماعی و تقلیل سرمایه اجتماعی و تضعیف نهادهای مرجع نفوذ که تحت تأثیر عامل فرهنگی جهانی شدن فرهنگ به وجود می‌آیند، فرایند جامعه‌پذیری افراد و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند. با جهانی شدن فرهنگ و تشدید روابط فرهنگی و اجتماعی، وفاق و پیوستگی فرهنگی که موجب استحکام و استمرار ساخت اجتماعی جامعه می‌باشد، فروپاشیده و نسل جدیدی از ارزش‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد که در تعارض با نظام ارزشی و هنجاری جامعه است. با ورود جریان‌های متکثر و متعارض فرهنگی به فضای فرهنگی جامعه در اثر نفوذپذیری مرزها، خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی نمی‌توانند وظایف و نقش‌های خود را در رابطه با جامعه‌پذیری افراد به درستی ایفا کنند. در نتیجه تحولات و تغییرات اجتماعی فراگیر ناشی از جهانی شدن فرهنگ، نظام پیشگیری اجتماعی از جرم نیازمند بازتعریف و نوسازی بر اساس نگاهی فراگیر و شناختی جامع از هویت تغییرات اجتماعی ناشی از جهانی شدن فرهنگ می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آرون، ریمون، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، *جرم‌شناسی پیشگیری، محدودیت‌های حقوق بشری پیشگیری از جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۳. بیات، بهرام و دیگران، *پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع‌محور*، تهران، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی ایران، ۱۳۸۷ ش.
۴. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ ش.
۵. رجایی، فرهنگ، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.
۶. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۷۲ ش.
۷. شاطری‌پور اصفهانی، شهید، «پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم در کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰) و کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳)»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
۸. عاملی، سعیدرضا، «تیپ‌شناسی و مفهوم‌شناسی جرم در جهان دوفضایی شده و جهانی شدن‌های فیزیکی و مجازی» مقاله در *پیشگیری از جرم با رویکرد جامعه‌شناختی*، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، زیر نظر محمد فرجیها و رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۸ ش.
۹. همو، «دو جهانی شدن و آینده جهان»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹-۷۰، خرداد و تیر ۱۳۸۲ ش.
۱۰. غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی لویه، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*، تهران، آگرا، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. فوکویاما، فرانسیس، *پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. قوام، سیدعبدالعلی، *جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. کچوئیان، حسین، *نظریه‌های جهانی شدن و دین، مطالعه انتقادی*، تهران، نی، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. کومار، کریشان، مقاله «مدرنیزاسیون و صنعتی شدن»، ترجمه منصور انصاری، در: واترز، مالکوم، *جامعه سنتی و جامعه مدرن*، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. همو، *جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، علم و ادب، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. محمدنسل، غلامرضا و دیگران، *مدیریت پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی*، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. معینی علمداری، جهانگیر، مقاله «جهانی شدن به مثابه لحظه‌ای از یک تمدن جدید»، در: توحیدفام، محمد، *مجموعه مقالات: فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها*، تهران، روزنه، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. مور، ویلبرت ای، *تغییر اجتماعی*، ترجمه پرویز صالحی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.

۲۰. واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. واگو، استفان، درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی‌زاد، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
22. Castells, Manuel, *Communication power*, Oxford, Oxford University Publication, 2009.
23. Castells, Manuel, *The information age, economy, society and culture*, Oxford, Blackwell, 1997.
24. Franko Aas, Katja, *Globalization & crime*, London, Sage Publications, 2007.
25. Held, David & Anthony McGrew, *The global transformations reader*, Cambridge, Polity Press, 2003.
26. Ina, J. X. & R. Rosaldo, *A world in motion: The anthropology of globalization*, Oxford, Blackwell, 2002.
27. Parrillo, Vincent N., *Encyclopedia of social problems*, vol 2 (Social Change), London, Sage Publication, 2008.
28. Ripsman, Norrin M. & T. V. Paul, *Globalization and the national security state*, Oxford, Oxford University Press, 2010.
29. The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) *The Well-being of Nations: The Role of Human and Social Capital*, Paris, 2001.
30. Vanderschueren, Franz, "Prévention de la criminalité urbaine", *E-Journal Publié Par Centre Des Nations Unies Pour Les Etablissements Humains (CNUEH)*, 2007.

بازپژوهی جرم مرکب در حقوق کیفری ایران*

- محمدابراهیم شمس ناتری^۱
- فرشاد چنگایی^۲
- حامد رهدارپور^۳

چکیده

تشخیص جرم مرکب از جرم ساده به عنوان یکی از نتایج تقسیم‌بندی جرایم از لحاظ عنصر مادی، از جهات مختلف از جمله چگونگی تحقق جرم، تشخیص قانون لازم الاجرا، تحقق مرور زمان، تعیین مسئولیت کیفری و دادگاه صالح دارای اهمیت است. با این حال، تا کنون ماهیت این جرم در حقوق کیفری ایران به روشنی تبیین نشده و صرفاً به توضیحات مختصر و ذکر مصداق واحد (کلاهبرداری) اکتفا شده است. در تفسیر ماهیت پیچیده جرم مرکب دو برداشت متفاوت وجود دارد که مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در این مقاله تعیین ماهیت جرم مرکب و تمیز آن از جرم ساده بر اساس

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. دانشیار دانشگاه تهران، پردیس قم (shams_m_e@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (farshad_law2@yahoo.com).

۳. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (rahdarpour@yahoo.com).

مطلق یا مقید بودن جرم صورت گرفته که بر این اساس جرم مرکب همانند جرم ساده اعم از مطلق یا مقید است. مهم ترین فایده این تقسیم‌بندی علاوه بر شناسایی بدون ابهام ماهیت جرم مرکب، تعیین مصادیق دیگری برای آن، علاوه بر جرم کلاهبرداری است.

واژگان کلیدی: جرم مرکب، جرم ساده، رفتار مرتکب، نتیجه مجرمانه، مطلق یا مقید بودن جرم.

مقدمه

متفاوت بودن طبع بسیاری از جرایم در مقایسه با یکدیگر و تأثیر آن در نوع مرجع رسیدگی کننده، نحوه تحقق جرم، مرور زمان، چگونگی تعقیب و... عامل تقسیم‌بندی جرایم از منظرهای مختلف است. منشأ هر یک از تقسیم‌بندی‌هایی که در حقوق کیفری در خصوص جرایم ارائه گردیده، آثار مترتب بر هر یک از این تقسیم‌بندی‌هاست. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها که ریشه در طبقه‌بندی جرایم برحسب عنصر مادی دارد، تقسیم جرایم به ساده و مرکب است (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۳۵۳). در خصوص مفهوم و معیار تفکیک جرایم مذکور، بین حقوق دانان اتفاق نظر وجود ندارد، به گونه‌ای که برخی از حقوق دانان مفهوم و معیار تشخیص جرم مرکب را از جرایم ساده، «تعدد اجزای عنصر مادی» دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۴؛ ولیدی، ۱۳۸۴: ۶۲)، حال آنکه گروهی دیگر به «تعدد رفتار» تمسک جسته‌اند (نوربها، ۱۳۸۸: ۲۳۳). با توجه به اینکه هیچ یک از این نظرات از ایراد مصون نمانده‌اند، مبنا قرار دادن هر کدام از مفاهیم و معیارهای مذکور گاهی با تالی فاسد همراه است. شناخت دقیق و به عبارت دیگر بازشناخت جرم مرکب مانع بروز مشکلات دیگری نیز خواهد شد؛ زیرا اگر جرم مرکب به درستی شناسایی نگردد، در عرصه‌های مختلف حقوق کیفری از قبیل تحقق جرم، مرور زمان، تعیین دادگاه صلاحیت‌دار، تعیین قانون لازم‌الاجرا و... مؤثر خواهد بود. بنابراین ابتدا باید دانست که جرم مرکب چه تأثیری در باب‌های مختلف حقوق کیفری دارد؟ آیا تعاریف و معیارهای ارائه‌شده از سوی حقوق دانان در تشخیص و شناخت جرم مرکب کارآمد است؟ و اما مسئله اصلی اینکه معیار شناسایی جرم مرکب از جرم ساده و سایر جرایم مشابه و یا به عبارت بهتر وجه تمایز جرم مرکب از جرم ساده چیست؟ بنابراین هدف اصلی در این مقاله

ضمن بررسی و برشمردن ایرادهای تعاریف و معیارهای ارائه‌شده از سوی حقوق‌دانان، ارائه مفهوم و معیاری نسبتاً دقیق از جرم مرکب است تا بهتر بتوان آن را از جرایم ساده و سایر مفاهیم مشابه بازشناخت.

بدین منظور مقاله حاضر در دو فصل سامان یافته است. در فصل اول ضرورت شناسایی و به عبارت دقیق‌تر ضرورت بازشناخت جرم مرکب و در فصل دوم، ارکان تحقق آن از نظر خواهد گذشت.

۱. ضرورت شناسایی جرم مرکب

با نگاهی به قوانین جزایی ایران درمی‌یابیم که نحوه تحقق برخی از جرایم با یکدیگر متفاوت است. همچنین نحوه اثبات و همچنین مسئولیت کیفری مرتکبان این دسته از جرایم دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که مشابه آن را در سایر جرایم نمی‌توان یافت. شناخت جرایم مذکور و بررسی ابعاد مختلف آن به دلیل آثار فراوانی که در پی دارد لازم و ضروری است. این جرایم همان جرایم مرکبند که بیشتر حقوق‌دانان کیفری نیز به آن پرداخته‌اند. در این قسمت، به بررسی آثار مختلف این دسته از جرایم در مراحل مختلف حقوق کیفری و تعیین جایگاه آن‌ها در دسته‌بندی‌های مختلف می‌پردازیم تا ضرورت شناسایی جرم مرکب بیشتر نمایان گردد.

۱-۱. آثار جرم مرکب در حقوق کیفری

آثار جرایم مرکب را می‌توان به وضوح در مباحث مختلف حقوق کیفری مشاهده نمود که از جمله آن‌ها می‌توان به آثار آن در تحقق جرم و مرور زمان، مسئولیت کیفری مرتکب و صلاحیت دادگاه اشاره نمود (نوربها، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

۱-۱-۱. تحقق جرم و مرور زمان

برای تحقق جرم وجود سه عنصر قانونی، مادی و معنوی ضروری است، به گونه‌ای که بدون وجود و اثبات این عناصر نمی‌توان کسی را به بهانه ارتکاب جرم، تعقیب، محاکمه و مجازات کرد. صرف نظر از عنصر قانونی و معنوی، در خصوص عنصر

مادی باید گفت بسیاری از جرایم که به جرایم ساده معروفند، دارای عنصر مادی چندان پیچیده‌ای نیستند، بلکه انجام یک رفتار و گاه وقوع یک نتیجه برای تحقق جرم کافی است، در حالی که در مقابل جرایم ساده، جرایم مرکب قرار دارند که در عنصر مادی آن پیچیدگی خاصی نهفته است به گونه‌ای که تحقق جرم مستلزم انجام اجزای متنوعی است که شرط وقوع جرم قرار گرفته اند و چنانچه برخی از اجزا یا حتی یکی از آنان محقق نگردد آنچه به وقوع پیوسته جرم مرکب نیست؛ زیرا هر کدام از اجزای مذکور شرط تحقق جرم می‌باشند. برای نمونه می‌توان به بارزترین مصداق جرم مرکب یعنی کلاهبرداری اشاره نمود. در این جرم، اوضاع و احوال و شرایط کاملاً پیچیده و از چند جزء تشکیل شده است (Jones, 2004: 3).
 توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال غیر، اجزای تشکیل دهنده این جرم هستند که اگر یکی از آن‌ها محقق نگردد، کلاهبرداری منتفی است، مشروط به اینکه توسل به مانور متقلبانه، مقدم بر بردن مال غیر باشد. همچنان که در رأی اصراری شماره ۲۸-۱۳۷۴/۸/۱۶ چنین مقرر شده که «... در کلاهبرداری توسل به وسایل متقلبانه باید مقدم بر به دست آوردن مال غیر باشد». بر همین امر در رأی شماره ۶۷۰ سال ۱۳۷۰ شعبه دیوان عالی کشور نیز تأکید شده است. در واقع در این نوع از جرایم، اراده قانون‌گذار ناظر به تک‌تک اجزای تشکیل دهنده جرم است، به گونه‌ای که اگر حتی یک جزء هم تحقق پیدا نکند، جرم مرکب واقع نخواهد شد (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۶).
 شناسایی دقیق جرایم مرکب به دلیل تأثیر آن در مرور زمان نیز مفید است؛ زیرا اگر زمان تحقق مرور زمان را ارتکاب اولین جزء از جرایم مرکب در نظر بگیریم، مرور زمان از همان لحظه آغاز می‌شود و چنانچه مرور زمان را از تاریخ تحقق آخرین جزء تشکیل دهنده جرم مرکب فرض کنیم مرور زمان از همان تاریخ شروع می‌گردد. در خصوص مرور زمان جرایم مرکب، همه حقوق‌دانان کیفری بر آنند که مرور زمان از انجام آخرین عمل شروع می‌شود؛ زیرا از این تاریخ است که جرم به طور کامل واقع شده است (معمد، ۱۳۵۱: ۳۴؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۴۴۹)، به گونه‌ای که اگر کسی به قصد کلاهبرداری، پنج سال پیش به شیوه‌های متقلبانه متوسل شده باشد، این گونه اعمال مقدماتی هیچ تأثیری در حصول مرور زمان نداشته و مرور زمان از

تاریخ تحقق نتیجه یعنی بردن مال غیر شروع می‌شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

۱-۱-۲. مسئولیت کیفری

از دیگر آثار جرم مرکب، تأثیر آن بر مسئولیت افراد شریک در جرم می‌باشد، با این توضیح که چون در جرایم ساده و بسیط، جرم از یک جزء تشکیل یافته، هر کس که به تنهایی یا همراه با شخصی دیگر مرتکب آن گردد مسئول و سزاوار کیفر می‌باشد؛ زیرا در همه صورت‌های یادشده، جرم به وسیله افراد مذکور انجام شده است (Keenan, 2001: 59) و چنانچه کسی به آنان کمک کند، با لحاظ سایر شرایط، از باب معاونت مسئولیت کیفری خواهد داشت. ولی در جرایم مرکب چون جرم از چند جزء تشکیل شده موضوع اندکی پیچیده است. در جرم مرکب مرتکب ممکن است تمام اجزای جرم را به تنهایی انجام دهد یا اینکه در تمام اجزای آن از آغاز تا پایان با دیگری مشارکت نماید. این مقدار عمل که مصداق شرکت در جرم مرکب است، برای ایجاد مسئولیت کافی است. چنانچه جزئی از جرم مرکب را یک نفر و جزء دیگر آن را دیگری انجام دهد، باز هم هر دو از باب شرکت در جرم، مسئولیت کیفری دارند. بنابراین اگر افراد مذکور با وجود عنصر معنوی، جزئی از جرم مرکب را انجام دهند دلیلی بر عدم تحقق شرکت در جرم نیست؛ زیرا در این حالت، جرم واقع شده به هر دو نفر منتسب و نتیجه افعال هر دو می‌باشد و همین امر برای ایجاد مسئولیت کیفری آن‌ها کافی است (Bell & Boyron & Whittaker, 1998: 216). همچنین اگر شخصی هر یک از آن‌ها را حتی در انجام صرفاً جزئی از جرم مرکب یاری رساند، از باب معاونت در جرم مرکب مسئولیت کیفری خواهد داشت. برای مثال اگر شخصی برای کلاهبرداری به وسایل متقلبانه توسل نمود و دیگری مال غیر را تحصیل کرد و نهایتاً نفر سوم مال وی را بُرد، فردی که هر یک از این سه نفر را یاری می‌کند (به شیوه‌های مذکور در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی) معاون در کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۱-۱-۳. قانون لازم الاجرا

یکی دیگر از آثار بسیار مهم جرم مرکب در حقوق کیفری، تشخیص قانون

لازم الاجراست. اصولاً جرم در هر زمانی که محقق گردد قانون آن زمان نیز نسبت به آن لازم الاجرا می‌باشد و قاضی نمی‌تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و افعالی را که پیش از تصویب قانون، جرم نبوده، به استناد قانون جدید مجازات نماید (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۶۰). این همان نهادی است که در حقوق کیفری به «عطف به ماسبق نشدن قوانین» معروف است. اعمال این اصل در جرایم مرکب در مقایسه با جرایم ساده اندکی متفاوت و پیچیده است. هرگاه تمام اجزای جرم مرکب در زمان قانون قدیم انجام شده باشد، قانون قدیم و هرگاه تمام اجزای جرم مرکب در قانون جدید واقع شده باشد قانون جدید، لازم الاجرا خواهد بود. در فرض‌های اخیر بین جرم ساده و مرکب در تعیین قانون لازم الاجرا تفاوتی وجود ندارد، اما اشکال اساسی در خصوص جرایم مرکب، زمانی است که جزئی از جرم مرکب در زمان قانون قدیم خفیف و جزء دیگر آن در زمان قانون جدید شدید محقق گردد. حال باید مشخص نمود که کدام یک از این قوانین نسبت به جرم ارتكابی لازم الاجراست؟ در پاسخ به این سؤال حقوق دانان اختلاف نظر دارند به گونه‌ای که برخی قانون قدیم (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۶۳) و برخی دیگر قانون جدید را لازم الاجرا می‌دانند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

۱-۱-۴. تعیین دادگاه صالح

یکی از اصول پذیرفته شده حقوق جزا این است که به هر جرم در دادگاهی رسیدگی می‌شود که در حوزه قضایی آن واقع شده باشد (مدنی، ۱۳۷۹: ۱۷۳). گاهی این مشکل پیش می‌آید که تعیین مکان وقوع جرم، گاه چندان ساده نیست. البته تعیین آن در جرایم ساده همواره معلوم و مشخص است، ولی در جرم مرکب چون هر جزء از جرم، ممکن است در مکان متفاوتی واقع شود، اشکالاتی نیز ممکن است در تعیین دادگاه صالح ایجاد گردد (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۶۲). برخی حقوق دانان معتقدند هر یک از دادگاه‌هایی که قسمتی از جرم در حوزه آن واقع شده، صلاحیت رسیدگی به جرم مرکب را خواهد داشت (معمد، ۱۳۵۱: ۳۴؛ محسنی، ۱۳۸۲: ۳۶۳). برخی دیگر بیان می‌کنند که چون وقوع جرم مرکب مستلزم

انجام تمام اجزای آن می‌باشد و تا زمانی که آخرین جزء آن واقع نشده، اصولاً جرم مرکب محقق نگردیده است، بنابراین دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرم مرکب را دارد که آخرین جزء مادی در حوزه آن واقع شده باشد (گلدوست، ۱۳۸۶: ۱۳۰؛ صاعی، ۱۳۷۲: ۴۴۹).

۲-۱. جایگاه جرم مرکب در حقوق کیفری

تبیین جایگاه جرم مرکب در حقوق کیفری کمک شایانی به شناسایی و در صورت لزوم بازشناخت این عنوان می‌کند؛ زیرا بهتر می‌توان نقاط ابهام را برطرف نمود و ماهیت آن را به درستی تشخیص داد. لذا در ادامه جایگاه جرم مرکب را در میان تقسیم‌بندی‌های مختلف در حقوق کیفری، از نظر می‌گذرانیم.

۱-۲-۱. تقسیم‌بندی جرایم از نظر عنصر قانونی

یکی از گونه‌های طبقه‌بندی جرایم تقسیم آن‌ها بر اساس عنصر قانونی است؛ یعنی بر اساس شاخص‌هایی که قانون‌گذار برای جرایم، شرایط تحقق و تفاوت آن‌ها برشمرده، مشخص می‌شوند. یکی از مهم‌ترین فواید طبقه‌بندی جرایم از لحاظ قانونی تقسیم آن‌ها به لحاظ شدت و ضعف مجازات است که در نهایت به ایجاد تقسیماتی همچون حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منجر می‌شود (باهری، ۱۳۸۴: ۱۸۸). با این حال نمی‌توان جرم مرکب را با این معیار سنجید و جایگاه آن را در این میان پیدا نمود؛ زیرا به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی بیش از آنکه طبقه‌بندی جرایم باشد، معطوف به مجازات است؛ زیرا هرچند مطابق این معیار «جرایم» به دسته‌بندی‌های مختلف تقسیم می‌شوند، مبنای این تفکیک «مجازات» تعیین شده برای آن‌هاست. همچنان که لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰ تقسیم جرایم را به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، صرفاً بر مبنای شدت و ضعف مجازات دانسته است، لذا این ملاک اساساً هیچ توصیفی از ماهیت و شرایط تحقق جرمی خاص به دست نمی‌دهد. بنابراین برای شناخت ماهوی مفهوم جرم مرکب نمی‌توان به آن استناد کرد.

تقسیم جرایم بر اساس عنصر قانونی به تفکیک جرایم حقوق عمومی از جرایم

حقوق اختصاصی نیز می‌انجامد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۹). جرایم حقوق عمومی جرایمی هستند که تابع قواعد ماهیتی و شکلی مشترک و صلاحیت عام دادگاه‌ها می‌باشند. در برابر آن‌ها جرایم حقوق اختصاصی قرار دارند که تابع احکامی جدا از احکام عام ناظر بر جرایم عمومی هستند و یکی از مهم‌ترین مصادیق این جرایم را می‌توان جرم سیاسی به شمار آورد (همان: ۲۶۰). شناخت جایگاه جرم مرکب در میان جرم عمومی و جرم سیاسی از آن جهت قابل اهمیت است که برخی حقوق‌دانان یکی از معانی جرم مرکب را جرایم مختلف الوجهی می‌دانند که از لحاظ عمومی یا سیاسی بودن جنبه‌های مختلفی دارند؛ مثل قتل رئیس جمهور که هم جنبه سیاسی و هم جنبه عمومی دارد (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۳۱). به هر حال منظور سایر حقوق‌دانان از جرم مرکب که آثار بسیار مهمی در حقوق کیفری دارد، برداشت مذکور نیست و حقوق‌دانان اخیر نیز که به این نوع جرم اشاره نموده‌اند به این امر کاملاً توجه دارند و به همین دلیل تلاش کرده‌اند تا با وضع لفظ جرم «مختلف الوجه» این وضعیت را از جرم مرکب (به معنای خاص) جدا نمایند. بنابراین با اینکه می‌توان در میان تقسیم‌بندی جرایم از لحاظ عنصر قانونی، نشانی از جرم مرکب پیدا نمود و جایگاهی برای آن متصور شد، ولی آنچه که منظور حقوق‌دانان از جرم مرکب می‌باشد چیزی غیر از جرم مرکب مورد بحث در این مقاله است و باید برای شناخت جایگاه جرم مرکب مورد نظر، به سایر طبقه‌بندی‌ها نیز توجه نمود.

۱-۲-۲. تقسیم‌بندی جرایم از لحاظ عنصر مادی

مهم‌ترین جایگاه تحلیل جرم مرکب، بررسی و شناخت آن در میان طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده از لحاظ عنصر مادی است؛ زیرا علت اصلی این مفهوم همان طور که پیشتر اشاره شد و در ادامه نیز بیشتر توضیح داده می‌شود، ترکیب نوع خاصی از جرایم، از اجزای مختلف مادی است. لذا بحث اصلی در عنصر مادی جرم است. حقوق‌دانان در طبقه‌بندی جرایم از نظر عنصر مادی به جرم مرکب توجه می‌کنند (ولیدی، ۱۳۸۴: ۲۸۸؛ اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۷). مطابق این دیدگاه، جرم مرکب در مقابل جرم ساده قرار دارد و نیازمند اجرای اعمال مادی گوناگون و گاه پیچیده است، در حالی

که جرم ساده در اثر عمل واحدی صورت می‌گیرد (نوربها، ۱۳۸۵: ۲۳۳). در این تقسیم‌بندی نیز باید جرم مرکب را از جرم به عادت تفکیک نمود؛ زیرا برخی مواقع جرم به عادت به جرم مرکب شباهت زیادی پیدا می‌کند تا جایی که حتی شاید نوعی جرم مرکب تلقی شود. با این حال اختلاف اساسی آن‌ها در این است که در جرایم مرکب، اجزای تشکیل‌دهنده جرم شبیه هم نیستند، بلکه برخی از اجزا، مقدمه جزء دیگر می‌باشند، در صورتی که در جرایم به عادت این اجزا با هم شباهت کامل دارند و هیچ یک مقدمه دیگری محسوب نمی‌شوند. به عبارت دیگر، گرچه رفتار مجرمانه در جرم به عادت از چند جزء تشکیل می‌شود، «تکرار یک عمل واحد است که جرم به عادت را به وجود می‌آورد» (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۹). حال آنکه جرم مرکب از افعال متفاوت و متنوع تشکیل می‌شود.

دیگر زمینه بررسی جرم مرکب از لحاظ عنصر مادی، رویکرد بررسی شمار رفتار مادی در عنصر مادی جرایم مختلف است. مطابق این دیدگاه که از سوی برخی حقوق‌دانان ارائه شده، باز هم می‌توان به جرم مرکب رسید. بر این اساس، هنگامی که عنصر مادی جرم از یک فعل واحد تشکیل شده باشد، جرم ساده بوده و اگر از افعال مادی متعدد به وجود آمده باشد، بر حسب اینکه افعال متنوع یا مشابه باشند، جرم مرکب و جرم به عادت ایجاد می‌گردد. مطابق این رویکرد، جرمی را مرکب گویند که عنصر مادی آن از افعال متنوع و به قصد تحقق نتیجه واحدی ترکیب یافته باشد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۴). مثلاً در کلاهبرداری همان‌گونه که اتفاق نظر وجود دارد، تحقق عنصر مادی حداقل مستلزم انجام دو رفتار متنوع می‌باشد؛ توسل به وسایل متقلبانه، بردن مال دیگری. همان‌طور که از نتایج این رویکردها برمی‌آید اتخاذ هر کدام از آن‌ها یک نتیجه واحد را شامل می‌شود و آن اینکه از این منظر، جرم مرکب جرمی است که عنصر مادی آن با افعال متنوع و به قصد تحقق نتیجه واحد محقق می‌گردد. این تعریف تا زمانی که عملاً در بوته آزمایش قرار نگرفته باشد، ظاهراً اقناع‌کننده است، ولی همان‌طور که در فصل بعد بررسی خواهیم نمود، با دقت و نکته‌سنجی بیشتر، ایرادهای آن نمایان خواهد شد.

۱-۲-۳. تقسیم‌بندی جرایم بر اساس عنصر روانی

از دیگر تقسیم‌بندی‌های مشهور بین حقوق‌دانان کیفری، تقسیم جرایم بر حسب عنصر روانی است. بر این اساس جرایم را به جرایم عمدی و غیر عمدی تقسیم می‌کنند. جرایم عمدی به جرایمی اطلاق می‌شوند که همراه با قصد مجرمانه تحقق می‌یابند در حالی که جرایم غیر عمدی با خطای جزایی محقق می‌گردند (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۴۳). اینکه جرایم مرکب جزء مصادیق کدام یک از این تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرند نیاز به بررسی اجمالی دارد. در ابتدای امر به نظر می‌رسد که جرم مرکب صرفاً به صورت عمدی و با قصد مجرمانه محقق شود، بدین صورت که وقتی شخصی، دیگری را به قصد برهم زدن امنیت کشور شناسایی و جذب و سپس به دولت خصم معرفی می‌نماید یا هنگامی که مال غیر را با توسل به وسایل متقلبانه می‌برد، در این هنگام وی دارای قصد مجرمانه بوده و جرم به صورت عمدی محقق شده است. حال، مسئله این است که آیا می‌توان تحقق جرم مرکب را به صورت غیر عمدی نیز تصور نمود؟ در پاسخ باید گفت که جرایم مرکب دارای ویژگی خاصی نیستند که لزوماً به صورت عمدی قابل تحقق باشند و جرایم غیر عمدی نیز دارای شرایطی نیستند که جرایم مرکب را شامل نشوند، بلکه همان گونه که جرم مرکب به صورت عمدی قابل تحقق است به طور غیر عمدی نیز می‌تواند محقق گردد. بنابراین در این نوع تقسیم‌بندی نمی‌توان جایگاهی مستقل برای جرم مرکب در نظر گرفت؛ زیرا منشأ پیدایش تقسیم جرایم مرکب، عنصر مادی می‌باشد که در بند پیش از نظر گذشت.

۲. ارکان تحقق جرم مرکب

در این فصل به منظور شناسایی دقیق جرم مرکب و تشخیص آن از جرم ساده و سایر نهادهای مشابه، ابتدا تعریف‌ها و معیارهایی را که حقوق‌دانان به منظور شناخت جرم مرکب ارائه نموده‌اند، بررسی نموده و ضمن بیان ایرادهای وارد بر این تعریف‌ها و معیارها، در راستای شناسایی دقیق جرم مرکب مفهوم و معیاری نسبتاً دقیق ارائه خواهیم داد تا با ملاک قرار دادن آن علاوه بر رفع ابهامات موجود، به روشنی بتوان ماهیت جرم مرکب را شناخت و آن را از جرایم ساده و سایر نهادهای مشابه نیز تفکیک نمود.

۲-۱. نقد مفاهیم ارائه شده از جرم مرکب

مطالب این مبحث را با نقد و بررسی ابهام‌های ناشی از تعاریف ارائه شده از جرم مرکب و همچنین معیارهای شناخت آن پی می‌گیریم.

۲-۱-۱. ابهام در تعاریف ارائه شده از جرم مرکب

جرم مرکب دارای مفهوم حقوقی است و در قانون هیچ تعریفی از آن ارائه نشده است. بنابراین شناخت آن مستلزم مراجعه به کتب حقوقی و بررسی نظرات حقوق دانان است. برخی حقوق دانان جرم مرکب را مجموعه‌ای از اعمال مختلف تلقی کرده اند که به تنهایی قابل مجازات نیستند ولی مجموعاً جرمی را به وجود می‌آورند (صانعی، ۱۳۷۲: ۳۸۴). برخی دیگر از حقوق دانان جرمی را که نیاز به اجرای اعمال مادی گوناگون و گاه پیچیده دارد، جرم مرکب فرض می‌کنند (نوربها، ۱۳۸۵: ۲۳۳). این تعریف‌ها و مشابه آن‌ها (برای نمونه، ر.ک: افراسیابی، ۱۳۸۲: ۳۵۳؛ محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۶؛ استغفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۱۸)، جملگی حکایت از این دارند که چند جزئی بودن رفتار شرط ضروری تحقق جرم مرکب می‌باشد که این امر ریشه در مفهوم لغوی کلمه «مرکب» دارد؛ چرا که لفظ مرکب در مقابل بسیط قرار می‌گیرد و به معنای چند جزئی بودن است.

از این تعریف‌ها نمی‌توان ارکان و شرایط تحقق جرم مرکب را به روشنی استخراج نمود و همین امر ضرورت شناخت دقیق این جرم را آشکار می‌سازد. با نگاهی به کتب حقوق دانان مشخص می‌گردد که بارزترین و شاید تنها مصداقی که برای جرم مرکب بیان نموده‌اند، جرم کلاهبرداری باشد^۱ تا جایی که بسیاری از حقوق دانان حتی مفهوم جرم مرکب را بر اساس نحوه و شرایط تحقق جرم کلاهبرداری تحلیل نموده‌اند، در حالی که جرم کلاهبرداری صرفاً مصداقی از جرم

۱. با این وجود به سختی می‌توان برخی از نمونه‌های جرم مرکب مانند جاسوسی را در بعضی از کتب حقوق دانان پیدا نمود (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۵) که البته همواره چنین مثال‌هایی برای جرم مرکب با توسل به جرم کلاهبرداری و مبنا قرار دادن شرایط تحقق این جرم بوده است که خود بیشتر اثبات کننده این ادعاست که جرم مرکب بیش از هر چیز وام‌دار مفهوم و شرایط تحقق جرم کلاهبرداری است. با این حال در ادامه این مقاله با ارائه مفهوم دقیق و حقوقی‌تر از جرم مرکب مثال‌های بیشتری که منطبق بر شرایط جرم مرکب می‌باشد، ارائه شده است.

مرکب است و باید قبل از پرداختن به مصادیق جرم مرکب، ابتدا مفهوم، ارکان و شرایط تحقق آن دقیقاً بررسی و از سایر جرایم متمایز گردد و سپس در مقام مثال و تشریح بیشتر، از مصادیق آن استفاده شود. عدم توجه به این مطلب نه تنها باعث شده تا ارکان جرم مرکب و شناسایی آن بر اساس چگونگی تحقق جرم کلاهبرداری تبیین گردد، بلکه در تشریح دقیق مفهومی و ارکانی جرم مرکب نیز مانعی به شمار می‌آید؛ امری که با بررسی اجمالی تعریف‌های ارائه‌شده از سوی حقوق‌دانان به روشنی قابل کشف است. ریشه این نوع برخورد با جرم مرکب را باید در فقدان تعریف و شناسایی دقیق ارکان آن دانست؛ چرا که این ابهامات باعث شده تا نتوان اصول و شرایط تحقق جرم مرکب را دقیقاً و مستقل از جرم کلاهبرداری برشمرد. همین امر عاملی شده تا حقوق‌دانان به کلاهبرداری روی آورند و تشریح ارکان آن را جایگزین تشریح ارکان جرم مرکب نمایند و به عبارتی، بین مبنا و مصداق خلط شده که در نهایت یکی جایگزین دیگری شده است.

۲-۱-۲. نقد تعدد اجزای عنصر مادی به عنوان معیار شناسایی

همان گونه که قبلاً نیز بیان گردید بسیاری از حقوق‌دانان چندجزئی بودن عنصر مادی جرم مرکب را ملاک شناسایی آن قرار داده‌اند، به گونه‌ای که برخی جرم مرکب را جرمی دانسته‌اند که عنصر مادی آن از افعال مختلف تشکیل شده و به قصد تحقق نتیجه واحد ترکیب یافته باشد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۴) یا عنصر مادی آن مشتمل بر ارتکاب عملیات مختلفی است که بر روی هم عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهند (ولیدی، ۱۳۸۴: ۶۲). حقوق‌دان دیگری بیان می‌کند که جرم مرکب جرمی است که رکن مادی آن را بیش از یک فعل تشکیل داده باشند (زرزاعت، ۱۳۸۶: ۱۶۷). در کامن‌لا نیز تعریف‌های تقریباً مشابه با جرم کلاهبرداری به عنوان مصداق جرم مرکب ارائه شده است؛ برای مثال شخصی که با توسل به وسایل فریبنده به قصد محرومیت دائمی دیگری اموال وی را تصاحب می‌کند کلاهبردار محسوب می‌شود (Elliott & Quinn, 2006: 229).

بر این اساس عنصر مادی جرایم مرکب، دارای اجزای متنوعی است که ملاک

شناسایی و تشخیص آن از سایر جرایم قرار گرفته است. در حالی که بر این نظریه ها و ملاک ها این ایراد وارد است که همه آن ها در جرایم مقید نمود پیدا می کنند؛ زیرا رکن مادی این جرایم را حداقل دو جزء تشکیل می دهند: رفتار فیزیکی و نتیجه حاصل شده از رفتار متهم. با این وجود جرم مقیدی را نمی توان یافت که عنصر مادی آن از یک جزء تشکیل شده باشد. لذا از آنجا که عنصر مادی این جرایم از اجزای متعددی تشکیل شده است، پذیرش چندجزئی بودن عنصر مادی به عنوان معیار شناسایی جرم مرکب، منجر به مرکب دانستن همه جرایم مقید می شود.

۲-۱-۳. نقد تعدد رفتار به عنوان معیار شناسایی

برخی دیگر از حقوق دانان به جای چندجزئی بودن عنصر مادی، «تعدد رفتارهای مختلف (اعمال گوناگون)» را معیار تشخیص جرم مرکب دانسته اند (ر.ک: نوربها، ۱۳۸۵: ۲۳۳). بر اساس این معیار وجود صرفاً چند رفتار فیزیکی مختلف برای تحقق جرم مرکب لازم و کافی است. این دسته از حقوق دانان، معیار شناسایی جرم مرکب را صرفاً تعدد رفتار فیزیکی قرار داده اند، فارغ از اینکه ممکن است جرمی از یک رفتار و یک نتیجه جداگانه تشکیل شده باشد، به گونه ای که هم رفتار و هم نتیجه برای تحقق جرم موضوعیت داشته باشند و رفتار بدون نتیجه و نتیجه بدون رفتار، جرم تلقی نگردد. بر اساس این معیار، این دسته از جرایم مصداق جرایم مرکب نخواهند بود؛ چرا که مطابق نظر مذکور، تعدد رفتارهای مختلف، شرط تحقق جرم مرکب هستند و چون رفتار فیزیکی این دسته از جرایم ممکن است صرفاً از یک رفتار تشکیل شده باشد، جرم مرکب تلقی نخواهد شد. مصداق بارز این جرایم را می توان کلاهبرداری که خود مثال اصلی جرم مرکب می باشد، دانست؛ زیرا رفتار فیزیکی در کلاهبرداری فقط به صورت توسل به وسایل متقلبانه نمود پیدا می کند و بردن مال دیگری همان گونه که درباره آن اتفاق نظر وجود دارد صرفاً نتیجه جرم است نه جزئی از «رفتار مجرمانه» (آزمایش، بی تا: ۹۵؛ Findlay, 2001: 339). البته شایان ذکر است که رفتار فیزیکی توسل به وسایل متقلبانه همواره باید به صورت فعل باشد و امکان تحقق آن به صورت ترک فعل ممکن نیست. این امر در رویه قضایی کشور

ما نیز همان گونه که در رأی شماره ۱۹ مورخ ۱۳۲۲/۵/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور اشاره شده، مورد پذیرش قرار گرفته است.

۲-۲. معیار شناسایی جرم مرکب

سرانجام استدلال‌های مباحث پیش، اثبات این امر بود که نمی‌توان به مفاهیم ارائه شده از جرم مرکب اعتماد کرد، لذا پس از بیان انتقادات، ضروری است تحلیلی از جرم مرکب بیان شود تا معیاری دقیق از جرم مرکب به دست آید.

۲-۲-۱. چگونگی ترکیب اجزای مختلف جرم مرکب

با توجه به اینکه جرم مرکب، استثناً بر جرم ساده می‌باشد، باید شرایط تحقق جرم ساده را نداشته باشد و همان گونه که بیان شد از آنجا که شرط تحقق جرم ساده انجام صرفاً یک عمل واحد است (ملک اسمعیلی، ۱۳۵۵: ۳۵) هرگاه جرم از بیش از یک عمل واحد ترکیب یافته باشد و جرم به عادت یعنی تکرار یک عمل مشابه (معمد، ۱۳۵۱: ۳۳۸) نیز نباشد، ظاهراً باید بحث جرم مرکب را به میان آورد. البته باید توجه داشت که بر خلاف ظاهر آنچه حقوق دانان به عنوان ماهیت جرم ساده بیان داشته‌اند، نمی‌توان جرم ساده را جرمی دانست که لزوماً از یک عمل واحد تشکیل شده باشد (ر.ک: افراسیابی، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۶؛ استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۱۶)؛ زیرا جرم ساده را بر اساس اینکه صرفاً به نتیجه مجرمانه یا رفتار مرتکب توجه شده باشد، می‌توان اعم از مطلق یا مقید دانست. برای نمونه هنگامی که قتل به عنوان مصداق جرم مقید مطرح می‌شود، آنچه برای تحقق این جرم لازم است سلب حیات به عنوان «نتیجه» است (صانعی، ۱۳۷۲: ۴۴۹). از طرف دیگر همین جرم را از مصادیق بارز جرم ساده دانسته‌اند (محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۶؛ Clarkson & Keating, 1987: 14). لذا برخی از جرایمی که مطابق یک تقسیم‌بندی جرم ساده تلقی می‌شوند و بر اساس تقسیم‌بندی دیگر جرم مقید نامیده می‌شوند، صرفاً با تحقق یک «نتیجه» شکل می‌گیرند و نه لزوماً «فعل واحد». در این نوع جرایم بدون توجه به اینکه نتیجه مورد نظر قانون‌گذار از چه رفتاری حاصل شده، آنچه که توصیف مجرمانه به آن تعلق می‌گیرد، تحقق نتیجه ممنوعه‌ای است که قانون‌گذار تبیین نموده است

(Herring, 2002: 34; Clarkson & Keating, 1987: 13). به همین دلیل مطابق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، هرگاه قتل یا جرحی اعم از عمد یا غیر عمد رخ دهد، بدون توجه به اینکه این نتایج به وسیله چاقو، سلاح گرم، جسم سخت یا ترساندن و... حاصل شده باشند، مجازات مذکور اعمال می‌گردد. در این نوع جرایم که عنوان مجرمانه تنها به نتیجه تعلق می‌گیرد، نوع و کیفیت رفتاری که نتیجه مورد نظر از آن حاصل شده در تعلق عنوان مجرمانه (از دید قانون‌گذار و نه در عالم واقع^۱) بی‌تأثیر است و هیچ نقشی در وقوع جرم ندارد (Elliott & Quinn, 2006:10). در غیر این صورت، اگر عنوان مجرمانه در این جرایم به نوع رفتار نیز بستگی داشت، می‌بایست عملاً تغییر در نوع رفتار، نوع جرم مورد نظر را تغییر می‌داد، حال آنکه برای مثال، قتل اعم از اینکه با چاقو، سم یا طناب رخ داده باشد به محض سلب حیات، محقق می‌شود و نوع رفتار تأثیری در تحقق جرم قتل ندارد. علاوه بر این، قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۱۳۳ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰ با به رسمیت شناختن مفهوم تعدد نتایج برای اولین بار، به صراحت تمرکز خود را از رفتار مجرمانه به سوی نتایج حاصل از آن تغییر داده و آن را مشمول تعدد مادی دانسته است.

بنابراین با توجه به اینکه جرم ساده، یا مطلق است یا مقید، باید آن را جرمی دانست که وصف مجرمانه صرفاً به یک رفتار یا یک نتیجه خاص ناشی از رفتار تعلق می‌گیرد. پس باید گفت که در دو صورت می‌توان جرم ساده را منتفی دانست؛ یکی اینکه جرم مورد نظر از چند رفتار مجرمانه بدون توجه به نتیجه احتمالی، ترکیب یابد. به عبارت دیگر، وصف مجرمانه هم‌زمان به چند رفتار متنوع صرف نظر از نتیجه آن‌ها، تعلق گرفته باشد، به گونه‌ای که هیچ کدام از آن رفتارها به تنهایی برای تحقق عنصر مادی جرم کفایت نمی‌کنند و مجموع آنها عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد. صورت دیگر اینکه وصف مجرمانه هم‌زمان به نتیجه و رفتار با هم تعلق گیرد. پیش از بررسی این دو فرض به عنوان معیار و اساس شناخت جرم مرکب، باید توجه داشت که تحقق عملی چند نتیجه از یک رفتار به معنای تعدد

۱. بدیهی است که در عالم خارج هیچ نتیجه‌ای بدون انجام رفتار متصور نیست. لذا هر جرم مقیدی «عملاً» مستلزم انجام رفتار می‌باشد.

نتیجه (ر.ک: نوربها، ۱۳۸۵: ۴۱۳) چیزی غیر از جرم مرکب است که اصولاً در بحث تعدد جرایم بررسی می‌شود.

۲-۲-۲. تعدد و تنوع رفتار مرتکب؛ جرم مرکب مطلق

یکی از صورت‌های تحقق جرم مرکب و غیر ساده، این است که رفتار مجرمانه از بیش از یک عمل تشکیل شده باشد و به عبارت بهتر، رفتار فیزیکی لازم و کافی برای تحقق جرم، متعدد و متنوع باشد. در این حالت، توصیف مجرمانه به چند رفتار متفاوت تعلق می‌یابد و تا زمانی که همه آن‌ها ارتکاب نیابند، جرم مورد نظر محقق نمی‌شود. در این صورت بدون توجه به نتیجه، اعمال و رفتارهای متعدد، جرم‌انگاری می‌شوند. به همین دلیل این جرایم را جرم مرکب مطلق نامیده‌ایم. یکی از مثال‌های قانونی این جرم، طرح براندازی حکومت اسلامی، موضوع ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد و از این جهت که به طور قانونی مستلزم ارتکاب بیش از یک نوع رفتار است و به نتیجه احتمالی ناشی از آن نیز توجه نشده، جرم مرکب مطلق به شمار می‌آید. بند اول این ماده مقرر می‌دارد: «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند... محارب و مفسد فی الارض می‌باشند». همچنان که از این ماده برمی‌آید و با توجه به حرف عطف «و او»، این جرم با ارتکاب دو فعل انجام می‌شود (بیمانی، ۱۳۷۴: ۷۱)؛ ابتدا باید طرح براندازی حکومت تنظیم و سپس اسلحه و مواد منفجره تهیه شود و اگر یکی از این رفتارها صورت نگیرد، جرم مذکور محقق نمی‌شود. با این حال چنانچه هر دو فعل انجام شوند، بدون توجه به نتایج احتمالی ناشی از این رفتارها و بدون توجه به اینکه قصد مرتکب در اجرایی شدن «طرح» واقع شده یا خیر، جرم مذکور در ماده ۱۸۷ محقق شده است. بنابراین اولاً به خاطر ترکیب این جرم از بیش از یک رفتار و ثانیاً به دلیل عدم توجه به نتیجه احتمالی، جرم طرح براندازی حکومت اسلامی، مرکب مطلق است.

۳-۲-۲. تعدد رفتار مرتکب و نتیجه مجرمانه؛ جرم مرکب مقید

صورت دیگر انتهای جرم ساده، تحقق جرم مرکب مقید است؛ یعنی وقوع جرم مستلزم

تحقق رفتاری خاص و نتیجه مجرمانه جداگانه با هم باشد. ابتدا باید این جرم را از جرایم ساده مقید تشخیص داد. در جرم ساده مقید عملاً جرم از یک رفتار و نتیجه تشکیل می‌شود؛ زیرا همان گونه که بیان شد جرم ساده مقید جرمی است که وصف جزایی به نتیجه مجرمانه تعلق گرفته است. لذا از یک سو حتماً باید نتیجه مجرمانه تحقق یابد و از سوی دیگر از آنجا که هر نتیجه مجرمانه در واقع نتیجه عملی یک یا چند رفتار است، بنابراین در همه جرایم ساده مقید نیز ظاهراً باید پذیرفت که وقوع جرم حتماً با تحقق رفتار و نتیجه محقق می‌گردد. اما باید توجه داشت که در جرایم ساده، وصف مجرمانه یا صرفاً به یک رفتار به تنهایی بدون توجه به ترتب نتیجه خاصی بر آن، تعلق یافته است (ساده مطلق) یا صرفاً به نتیجه خاصی صرف نظر از اینکه با چه رفتاری محقق شده، توجه گردیده است (ساده مقید). بنابراین ممیز جرایم مرکب مقید از جرایم ساده مقید این واقعیت است که در جرایم مرکب مقید همان گونه که اشاره شد وقوع جرم باید مستلزم تحقق رفتار خاص مرتکب و نتیجه «جداگانه» مجرمانه «با هم» باشد. به عبارت دیگر، وقوع جرم مرکب مقید مستلزم این است که اولاً تنها با انجام رفتاری خاص که مقنن پیش‌بینی نموده، محقق گردد و ثانیاً علاوه بر انجام آن رفتار خاص، لزوماً باید نتیجه مورد نظر وی نیز عملی گردد. برای مثال، بردن مال دیگری بدون توسل به وسایل متقلبانه یا توسل به وسایل متقلبانه بدون بردن مال غیر، کلاهبرداری نیست (گرچه حسب مورد می‌تواند عنوان مجرمانه دیگری داشته باشد)؛ زیرا در این نوع جرایم عنوان مجرمانه هم به رفتار و هم به نتیجه با هم تعلق گرفته است و وقوع هر دو رکن، شرط تحقق جرم می‌باشد، در حالی که همچنان که گفته شد، در جرم ساده مقید عنوان مجرمانه صرفاً به نتیجه تعلق می‌گیرد و به محض وقوع نتیجه، جرم محقق می‌شود و اینکه نتیجه با چه رفتار و کیفیتی انجام شده، مد نظر قانون‌گذار نیست. بنابراین در قتل، صرف سلب حیات برای تحقق جرم کافی است و عنوان مجرمانه علاوه بر سلب حیات، به رفتار خاصی تعلق نگرفته و نوع و کیفیت آن از نظر قانون‌گذار بر خلاف جرایم مرکب مقید، در تحقق جرم بی‌تأثیر است.

نکته بسیار مهم دیگری که در تفاوت جرایم مرکب مقید و ساده مقید باید بر آن تأکید نمود، قید جداگانه بودن در تحقق نتیجه است، به این معنا که در جرم مرکب

مقید نتیجه حاصل شده، خود به صورت فعلی جدا از رفتار مرتکب بروز می‌کند، نه اینکه نتیجه مذکور همانند جرم ساده مقید حالتی عارض بر رفتار مرتکب باشد. یعنی در جرم ساده مقید، مرتکب صرفاً رفتار را انجام می‌دهد و نتیجه در پی رفتار و بر حسب کیفیت و شدت آن محقق می‌شود و این گونه نیست که مرتکب برای تحقق نتیجه، فعالیت مضاعفی را غیر از رفتار ارتكابی انجام دهد. بلکه نتیجه پس از ارتكاب رفتار متناسب نتیجه‌دهنده، محقق می‌گردد؛ همانند جرم قتل که به محض وارد کردن ضربات کشنده، محقق می‌شود و نمی‌توان در عرف دو فعالیت مستقل را که یکی محقق‌کننده رفتار و دیگری محقق‌کننده نتیجه باشد، در این موارد فرض کرد، در حالی که در جرایم مرکب مقید هر یک از رفتار و نتیجه، فعالیت جدای از هم را می‌طلبند و عرفاً جدای از هم قابل تصور و تحقق هستند؛ همانند کلاهبرداری که رفتار آن، توسل به وسیله متقلبانه و نتیجه آن، تلاش مستقل دیگر برای بردن مال غیر است و با صرف توسل به وسیله متقلبانه نمی‌توان انتظار بردن مال غیر و ترتب الزامی نتیجه را بر آن داشت.

در توضیح این مطلب باید گفت که اصولاً جرایم مرکب اعم از مطلق یا مقید همیشه از چند نوع رفتار شکل می‌گیرد ولی هنگامی که یکی از این رفتارها توسط قانون‌گذار، خود به عنوان نتیجه جرم مورد توجه قرار گیرد، جرم مرکب مقید رخ داده است. این حالت مسلماً با حالتی که نتیجه، عارض بر رفتار مجرمانه باشد ماهیتاً و عملاً تفاوت دارد؛ زیرا در همان مثال قتل، کشتن یا مرگ به عنوان نتیجه جرم، عارض بر رفتار است و برای تحقق آن نیاز به انجام فعل دیگری نیست، در حالی که در جرم مرکب مقید این نتیجه خود به صورت یک رفتار جدا از رفتار مجرمانه بروز می‌کند و حالتی نیست که مستقیماً از رفتار ارتكابی ناشی شده باشد. از طرف دیگر، باید دانست که چنین تفاوت ماهیتی بین نتایج مذکور، ریشه در ضرورت شناخت و تشخیص جرم مرکب در حقوق کیفری دارد؛ زیرا اگر نتیجه را در این دسته از جرایم مانند جرایم ساده مقید در نظر بگیریم، هیچ کدام از آثار و فوایدی که جرم مرکب در حقوق کیفری دارد (و برخی را در فصل اول برشمردیم) حاصل نمی‌شود و در واقع شناخت جرم مرکب و تشخیص آن از جرایم ساده امری عبث می‌نماید.

برای اثبات ادعا و ملموس‌تر کردن مباحث این قسمت، مثالی را که همه حقوق‌دانان آن را جرم مرکب دانسته‌اند به مثابه جرم مرکب مقید بیان می‌کنیم. کلاهبرداری به عنوان مثال همیشگی جرم مرکب، از جرایم مرکب مقید است؛ زیرا از طرفی در مرکب بودن آن تردیدی وجود ندارد (ر.ک: محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۷) و از طرف دیگر با توجه به اینکه کلاهبرداری بردن متقلبانه مال غیر است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۸؛ Gardner & Anderson, 2006: 348) جرمی مقید است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۵: ۸۲). بنابراین کلاهبرداری از جرایم مرکب مقید به شمار می‌آید. همچنین به نظر می‌رسد که کلاهبرداری مثال مناسبی برای توصیف بهتر ماهیت نتیجه در جرایم مرکب مقید در مقایسه با جرایم ساده مقید است؛ زیرا همان گونه که مشخص است بردن مال به عنوان نتیجه کلاهبرداری (Findlay, 2001: 339) همواره به صورت یک فعل بروز می‌نماید و هیچ گاه بر توسل به وسایل متقلبانه عارض نخواهد بود؛ زیرا برای تحقق کلاهبرداری پس از مانور متقلبانه باید حتماً مال باخته فریب بخورد و به واسطه آن مال را به دیگری بدهد و نهایتاً مرتکب مال را ببرد (Ashworth, 1991: 352). این امر به صراحت در رأی شماره ۲۰ شعبه بیستم دیوان عالی کشور بیان شده است. بنابراین قابل تصور و بلکه واضح است که بردن مال دیگری حالتی عارضی بر توسل به وسایل متقلبانه نیست، بلکه به صورت یک فعل خاص صورت گرفته است، در حالی که در جرمی مثل قتل، مرگ قربانی صرفاً نیازمند رفتار مجرمانه مرتکب است لذا دقیقاً حالتی است عارض بر رفتار مجرمانه.

در پایان بحث باید به نکته مهمی اشاره نمود که علاوه بر تشخیص بهتر ماهیت جرایم مرکب مقید، منجر به تفکیک این دسته از جرایم از برخی وضعیت‌ها و نهادهای حقوقی مشابه می‌گردد. باید دانست که تحقق جرایم مرکب مقید منوط به این شرط اساسی است که تمامی افعال متعدد باید «قابلیت» ارتکاب توسط یک نفر را داشته باشند، وگرنه در صورتی که افعال متعدد و متنوع لزوماً توسط دو یا چند نفر قابلیت ارتکاب داشته باشند و نتوان ارتکاب آن‌ها را توسط یک نفر تصور نمود، پا به عرصه نهادی آشنا در حقوق کیفری به نام «معاونت» نهاده‌ایم؛ چرا که در تحقق معاونت در جرم، انجام حداقل دو فعل جداگانه توسط معاون و مباشر ضروری

است. در این حالت تا زمانی که مباشر، جرم (رفتار) را انجام نداده باشد عمل معاون جرم محسوب نمی‌گردد و بعد از ارتکاب جرم از سوی مباشر، معاون نیز مجرم شناخته می‌شود. گرچه در این حالت علاوه بر رفتار معاون، ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی مباشر نیز لازم است ولی معاونت را نمی‌توان جرم مرکب مقید دانست؛ زیرا در این حالت تحقق عنصر مادی معاونت بر خلاف جرایم مرکب مقید منوط به تحقق دو رفتار متفاوت نیست، بلکه تعلق عنوان مجرمانه به رفتار معاون صرفاً به ارتکاب رفتار مجرمانهٔ مباشر منوط شده است؛ امری که از آن در حقوق کیفری به عاریه‌ای بودن مجرمیت یاد می‌شود. در این خصوص لایحهٔ مجازات اسلامی ۱۳۹۰ در مورد جرم قوادی به عنوان مصداقی خاص از معاونت (در قالب جرم مستقل) دارای نکتهٔ جالبی است که ممکن است در صورت عدم توجه به تذکر فوق با جرایم مرکب مقید مشتبه گردد. قانون‌گذار بعد از اینکه در مادهٔ ۲۴۰ لایحهٔ ۱۳۹۰ تعریفی نسبتاً مشابه با قانون فعلی، از قوادی مستوجب حد ارائه کرده، در تبصرهٔ یک مادهٔ مذکور بر خلاف قانون فعلی، تحقق این جرم را از حالت اطلاق خارج نموده و مشروط به تحقق زنا و لواط می‌کند. بر این اساس تحقق قوادی علاوه بر فعل قواد، به ارتکاب زنا یا لواط نیز منوط شده است. لذا از آنجا که اولاً زنا یا لواط، رفتار عملی جرم قوادی را تشکیل نمی‌دهند و صرفاً شرط تحقق جرم قوادی هستند و ثانیاً انجام زنا یا لواط لزوماً باید توسط اشخاصی غیر از قواد صورت پذیرد، عمل قوادی نوعی معاونت است و جرم مرکب مقید به شمار نمی‌آید.

۲-۲-۴. طرح چند مصداق جدید از جرم مرکب

در این مبحث بر اساس ملاکی که در خصوص شناخت جرم مرکب بیان شد، افزون بر کلاهبرداری، تعدادی از جرایمی را که منطبق بر معیار و دسته‌بندی‌های پیش‌گفته می‌باشند به عنوان مصداقی جدید از جرم مرکب، بررسی می‌کنیم.

- مادهٔ ۱۰۰ قانون جرایم نیروهای مسلح یکی از مصداقی جرم مرکب مطلق است و بیان می‌دارد: «هر نظامی که مهر یا تمبر یا علامت یکی از نیروهای مسلح یا سازمان‌ها و یا ادارات و یا شرکت‌های وابسته به آن‌ها را بدون مجوز به دست آورد

و به صورت غیر مجاز استفاده کند یا موجبات استفاده آن را فراهم آورد...». در این ماده دو شرط برای تحقق جرم پیشینی شده است؛ یکی اینکه بدون مجوز، موارد تصریح شده را به دست آورد و دیگر اینکه از آن‌ها به صورت غیر مجاز استفاده کند. بنابراین جرم مذکور از دو رفتار «بدون مجوز به دست آوردن» و «استفاده غیر مجاز» تشکیل شده است و از آن جهت که جرم مرکب مطلق می‌باشد، هر نظامی که مهر یا تمبر و... را به صورت غیر مجاز به دست آورد، صرف این رفتار برای مجرم تلقی کردن وی کافی نخواهد بود. همچنین است استفاده غیر مجاز از مهر یا تمبری که به صورت غیر مجاز به دست نظامی نیفتاده باشد.

- تبصره ماده ۵۱۰ ق.م.ا.: «هر کس بدون آنکه جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید افرادی را به هر نحو شناسایی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه معرفی نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود». طبق این تبصره، رفتار مجرمانه مرکب از چند قسمت است: شناسایی، جذب و معرفی (کلدوزیان، ۱۳۸۰: ۴۸۰). با اغماض می‌توان میان شناسایی و جذب جمع کرد، ولی مسلماً «معرفی نمودن» فعل جداگانه‌ای است. بنا به تصریح ماده، باید شخص مورد نظر ابتدا شناسایی و جذب و سپس معرفی شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). پس به خوبی می‌توان قاعده مذکور در تعریف جرم مرکب مطلق را بر این قسمت از ماده تطبیق داد.

- ماده ۷۴۴ قانون مجازات اسلامی که مربوط به جرایم رایانه‌ای است، مقرر می‌دارد: «هر کس که به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخبراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر نماید و یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود...». وقوع جرم مذکور مستلزم تغییر یا تحریف صوت و یا تصویر دیگری و سپس انتشار هتک‌آمیز آن می‌باشد. رفتار در جرم مذکور همان گونه که معلوم و مشخص است تغییر تصویر یا صوت است و نتیجه جرم که به صورت جداگانه (و نه عارض بر رفتار) به عنوان جزئی دیگر از جرم مذکور قرار گرفته، انتشار هتک‌آمیز تصویر یا صوت تحریف شده است. بنابراین از آن جهت که ویژگی بارز جرایم مرکب مقید، تشکیل

آن در قالب یک رفتار و یک نتیجه جداگانه است (هرچند نتیجه مذکور ماهیتاً فعل است، قانون‌گذار آن را نتیجه جرم به شمار می‌آورد)، جرم مذکور نیز یکی از مصادیق جرایم مرکب مقید محسوب می‌گردد.

- ماده ۱۹ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان: «هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است». ابتدا باید دانست از آنجا که ماده ۲۵ همین قانون، ضمانت اجرایی کیفری برای ممنوعیت ملحوظ در ماده فوق است، در جرم‌انگاری افعال مذکور در ماده ۱۹ نمی‌توان تردید نمود. با دقت در جرم مذکور در این ماده مشخص می‌شود که قانون‌گذار جرم مرکب مقید را پیش‌بینی کرده است؛ زیرا آنچه که متعلق این جرم است، تغییر یا تحریف اثر و سپس نشر بدون اجازه آن است و هیچ کدام به تنهایی منظور ماده نیست و علاوه بر آن نشر بدون اجازه را نتیجه جداگانه جرم قلمداد کرده است که نشان می‌دهد جرم پیش‌بینی شده در این ماده از مصادیق جرم مرکب مقید است. بنابراین اگر اثری تحریف شود ولی منتشر نگردد یا اثری که تحریف یا تغییری در آن داده نشده بدون اجازه پدیدآورنده منتشر گردد، عمل ارتكابی مشمول این ماده نخواهد بود؛ زیرا جرم مذکور مصداقی از جرایم مرکب مقید است.

نتیجه‌گیری

در تفسیر ماهیت جرم مرکب و شناسایی آن از جرم ساده بین حقوق‌دانان اتفاق نظر وجود ندارد؛ گروهی تعدد اجزای عنصر مادی و گروهی دیگر تنوع رفتار فیزیکی را شرط تحقق جرم مرکب می‌دانند. پذیرش هر کدام از این نظرات به عنوان مبنای تشخیص جرم مرکب، به دلیل مصون‌نماندن از انتقاد و ایراد، چالش‌ها و ابهام‌های فراوانی را ایجاد می‌نماید که به دلیل تأثیر جرم مرکب در حقوق کیفری، این معیارها چندان کارآمد و مناسب نیستند؛ چرا که با پذیرش نظریه نخست باید تمام جرایم مقید را مرکب فرض نمود، به این دلیل که عنصر مادی جرایم مرکب لااقل از دو جزء رفتار و نتیجه تشکیل شده و بر اساس نظریه مذکور عنصر مادی جرایم مرکب از دو جزء تشکیل می‌شود لذا باید تمام جرایم از قبیل قتل را جرم مرکب

به‌شمار آورد، در حالی که غیر منطقی بودن نظریه مذکور کاملاً روشن است. پذیرش نظریه دوم نیز خالی از ایراد نیست؛ زیرا این امر نتیجه‌ای ندارد جز اینکه کلاهبرداری را که مصداق بارز جرم مرکب است، از شمول جرایم مرکب خارج می‌سازد؛ چرا که جرم کلاهبرداری از یک رفتار توسل به وسایل متقلبانه و یک نتیجه جداگانه که همان بردن مال دیگری است، تشکیل شده است، در حالی که بر اساس نظریه اخیر جرم مرکب باید حداقل از دو رفتار تشکیل شود و از آن جهت که کلاهبرداری دارای یک نوع رفتار است، نمی‌توان آن را جرم مرکب دانست. بنابراین هیچ یک از معیارهای فوق، ملاک درست و دقیقی برای شناسایی جرم مرکب نیستند. به نظر می‌رسد که تمیز جرم مرکب از جرم ساده را باید بر اساس مطلق یا مقید بودن آن‌ها تعیین نمود. برای رسیدن به این هدف باید هر کدام از جرایم ساده و مرکب را با توجه به مطلق یا مقید بودنشان تعریف کرد. بنابراین جرم «ساده مطلق» جرمی است که وصف مجرمانه به یک رفتار خاص تعلق می‌گیرد، بدون توجه به نتیجه احتمالی ناشی از آن رفتار و جرم «ساده مقید» نیز جرمی است که وصف مجرمانه فقط به نتیجه حاصل شده مورد نظر قانون‌گذار تعلق می‌گیرد، صرف نظر از اینکه با چه فعل یا ترک فعلی صورت گیرد. در مقابل، جرم «مرکب مطلق» جرمی است که وصف مجرمانه به مجموعه رفتار مورد نظر مقنن تعلق می‌گیرد، یعنی وجود چند فعل برای تحقق آن جرم لازم و کافی است، بدون نیاز به ترتب نتیجه‌ای خاص. در نهایت، جرم «مرکب مقید» جرمی است که وصف مجرمانه به رفتار و نتیجه با هم تعلق می‌گیرد، مانند کلاهبرداری. نکته مهم اینکه ماهیت نتیجه در کلاهبرداری با جرایم ساده تفاوت دارد؛ نتیجه در جرایم ساده مقید، امری مادی و عملی و مستقل از رفتار خارجی است، در حالی که نتیجه در جرایم مرکب مقید، به صورت جداگانه است و همواره به صورت یک فعل بروز می‌نماید و هیچ‌گاه عارض بر رفتار خارجی نخواهد بود که مصداق بارز آن را می‌توان «بردن» در جرم کلاهبرداری بیان نمود؛ زیرا هر چند «بردن» ماهیتاً رفتار است، به عنوان نتیجه کلاهبرداری قرار می‌گیرد و به هیچ وجه حالتی عارض بر توسل به وسایل متقلبانه نمی‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آزمایش، علی، *تقریرات حقوق جزای اختصاصی*، جرایم علیه اموال، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بی‌تا.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ شانزدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۵ ش.
۳. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ش.
۴. افراسیابی، محمداسماعیل، *حقوق جزای عمومی*، چاپ چهارم، تهران، داد، ۱۳۸۲ ش.
۵. باهری، محمد، *تقریرات حقوق جزای عمومی*، تهران، رهام، ۱۳۸۱ ش.
۶. پیمانی، ضیاءالدین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۷۴ ش.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر، *جرایم علیه اموال*، تهران، سمت، ۱۳۷۳ ش.
۸. زراعت، عباس، *حقوق جزای عمومی*، چاپ چهارم، تهران، فردوسی، ۱۳۸۶ ش.
۹. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. گلدوست جویباری، رجب، *کلیات آیین دادرسی کیفری*، تهران، جنگل، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)*، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. مدنی، سیدجلال‌الدین، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، پایدار، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. معتمد، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
۱۵. ملک‌اسمعیلی، عزیزالله، *حقوق جزای عمومی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. ولیدی، محمدصالح، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
19. Ashworth, Andrew, *Principles of criminal law*, New York, Oxford University Press, 1991.
20. Bell, Johan & Sophie Boyron & Simon Whittaker, *Principle of French Law*, New York, Oxford University Press, 1998.
21. Clarkson, C.M.V. & H.M. Keating, *Criminal law: text and material*, 2nd ed., London, Sweet & Maxwell, 1987.
22. Elliott, Catherine & Frances Quinn, *Criminal law*, 6th ed., London, Longman, 2006.
23. Findlay, Mark, *Problems for the criminal law*, London, Oxford University Press, 2001.
24. Gardner, Thomas J. & Terry M. Anderson, *Criminal law*, 9th ed., London, Wadsworth, 2006.
25. Herring, Jonathan, *Criminal law*, 3rd ed., London, Palgrave, 2002.
26. Jones, Peter, *Fraud and corruption in public services; A guide to risk and Prevention*, Gower Publishing Limited, 2004.
27. Keenan, Denis, *Smith & Keenan's English Law*, London, Longman, 2001.

سیاست جنایی در ترازوی علم و دین *

- ابراهیم ابراهیمی^۱
- جواد ابراهیمی^۲

چکیده

تغییرات شرایط زمانی و مکانی همراه با تمام ملزومات آن، اعم از پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه دینی ایران، شکل‌دهی به یک سیاست جنایی منسجم را در گستره اجتماع انکارناپذیر نموده است. با توجه به جامعه اسلامی ایران وجود یک سیاست جنایی که هم منطبق با آرا و عقاید مردم و نظام حاکم باشد و هم از روش‌های علمی دور نماند، ضروری به نظر می‌رسد. لذا در پی بررسی سیاست جنایی علمی و دینی و بیان ویژگی‌های هر یک، رابطه علم و دین و تعامل و تعارض و اولویت‌بندی بین آنها، در نهایت یک سیاست جنایی مبتنی بر قطع و یقین که در جامعه دینی قابل اجرا باشد و پذیرش و اقبال عمومی را در پی داشته باشد، مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین سیاست جنایی دینی وجه دیگر سیاست جنایی علمی است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. استادیار دانشگاه اراک (e-beahimi@araku.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول) (ebrahimi9@gmail.com).

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، علم، دین، اسلام، تعارض.

مقدمه

سیاست جنایی همانند اصطلاحاتی چون سیاست اقتصادی و سیاست خارجی، ترکیبی اضافی است که در فرهنگ لغت حقوقی غربی در معنای سیاست کیفری به کار برده شد. اما به تدریج این مفهوم مضیق جای خود را به معنای موسعی داد که علاوه بر مفهوم سنتی حقوق کیفری، تحولات نظری و عملی پدید آمده در قلمروی «هنجارنگاری» و «پاسخ‌گذاری» به نقض هنجارها را منعکس می‌کند (حسینی، ۱۳۸۳: ۲-۱). اصطلاح سیاست جنایی اولین بار توسط فوئر باخ آلمانی به کار برده شد. این نویسنده در سال ۱۸۰۳ سیاست جنایی را چنین تعریف کرد:

مجموعه روش‌هایی که قانون‌گذار در زمان و کشور معین برای مبارزه با بزهکاری در عمل مورد استفاده قرار می‌دهد (پیکا، ۱۳۹۰: ۴۶).

فون لیست، دانشمند حقوق کیفری در سال ۱۸۸۹ تصویری از سیاست جنایی ارائه می‌دهد که نزدیک به دیدگاه فوئر باخ است. به نظر وی سیاست جنایی رشته‌ای است که حسب یافته‌های فلسفی و علمی و طبق مقتضیات تاریخی کوشش می‌کند تا به تدوین نظریه‌های کیفری و پیشگیری جرایم که در عمل مفید باشد، پردازد. به اعتقاد وی جرم، دارای ریشه‌های فردی و اجتماعی است؛ از این رو سیاست اجتماعی و سیاست جنایی را از یکدیگر جدا نموده، تصریح کرد که موضوع سیاست جنایی (پیشگیری اجتماعی) حذف کامل یا حداقل محدود ساختن شرایط اجتماعی جرم است (نوربها، ۱۳۷۰: ۱۳۲). سیاست جنایی از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و پس از فترت ناشی از جنگ دوم جهانی و وقوع جنایات علیه بشریت، دوباره مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و عمدتاً با آثار مارک آنسل در چارچوب جنبش دفاع اجتماعی که بر انسان‌گرایی سیاست اجتماعی تکیه نمود، گسترش یافت (آنسل، ۱۳۹۱: ۴۲).

امروزه تعاریف دقیقی از سیاست جنایی ارائه شده است که توانسته هم معنای مضیق و هم معنای موسعی آن را در بر گیرد. به نظر دل‌ماس مارتی سیاست جنایی «مجموعه روش‌هایی است که هیئت اجتماع با استفاده از آن‌ها به پدیده مجرمانه پاسخ می‌دهند» (۱۳۸۱: ۲۳/۱-۲۴). در این مفهوم اولاً، سیاست جنایی دیگر دارای

ماهیت کیفری محض نیست؛ یعنی صرفاً در حقوق جزا بررسی نشده و از نظام کیفری ناشی نمی‌شود. ثانیاً، علاوه بر پاسخ‌هایی که دولت، یعنی نهادهای مختلف، علیه پدیده‌های مجرمانه سازماندهی می‌کنند، پاسخ‌هایی منبث از نهادهای مردمی نیز وجود دارد. ثالثاً، پدیده مجرمانه نه تنها جرم، بلکه انحراف را نیز شامل می‌شود. رابعاً، سیاست جنایی علاوه بر واکنش‌های سرکوبگر جرم و صرف نظر از آثار بازدارندگی آن‌ها، پاسخ‌ها و تدابیر خاص پیشگیرانه‌ای را در مقابل جرم و نیز پدیده‌های انحرافی که در صورت تداوم منجر به ارتکاب جرایم می‌گردند، اعمال می‌کند (ر.ک: همان: ۱۳).

در جامعه ایران با فضا و فرهنگ دینی حاکم بر آن، باید به تمام زوایای زندگی مردم در مسائل مختلف از جمله معیشت، رفاه و امنیت دقت ویژه نسبت به جوامع دیگر مبذول داشت؛ زیرا مردم در این جامعه علاوه بر مسائل مادی، باید و نبایدهایی را در فرهنگ خویش پرورانده‌اند که این هنجارها جزئی از زندگی‌شان شده است؛ لذا به هر نحوی بر این اصول و عناصر پایبندند. وقتی این نگاه سرلوحه کار قرار گیرد، خیلی از برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، صحیح و منطقی پیش می‌رود و تنها باید این عنصر در بستر زمان و مکان متناسب با الگوهای زندگی مردم امروزی‌تر و شناور باشد؛ زیرا خمودی اندیشه، عقب‌ماندگی از ماشین سریع پیشرفت را منجر خواهد شد. بر همین اساس تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ضرورت تنظیم سیاست جنایی مبتنی بر یافته‌های دقیق را انکارناپذیر ساخته است. اما آنچه در این بین ضروری به نظر می‌رسد، بهره‌گیری از سیاستی مبتنی بر دو بال علم و دین است که علاوه بر استعانت از قوای علمی بشر، نوعی تعامل با دین برقرار سازد و پاسخ‌گوی یک جامعه دینی باشد.

آنچه که انگیزه این پژوهش را فراهم کرد، این پرسش بود که در جامعه ایران با توجه به وجود حاکمیت اسلام، چه نوعی از سیاست جنایی می‌تواند در برخورد با ناهنجاری اجتماعی و انحرافات و در نهایت جرایم افراد یا گروه‌های مختلف، هم امنیت را در جامعه برقرار نماید و هم قوانین پیاده‌شده تعارضی با روح حاکم بر اعتقادات مردم نداشته باشد.

سیاست جنایی در قالب علم و دین

در ابتدا باید بر روی دو عنصر علم و دین تمرکز نماییم تا ببینیم که چرا مجبور به انتخاب یک نوع از سیاست جنایی هستیم و اصلاً چرا انتخاب یکی، مصادف با نفی دیگری است. آیا نمی‌توان سیاستی علمی با رویکرد دینی داشت که مورد اقبال مؤمنان جامعه و پاسخ‌گوی سلاقی مختلف باشد و امنیت را نیز ایجاد کند و در نهایت نیل به هدف والای آن جامعه را تسهیل نماید؟

قبل از بحث در باب رابطه علم و دین و به تبع آن سیاست جنایی علمی و دینی، لازم است مطالبی بیان شود که به وضوح نشان‌دهنده عدم رعایت انصاف و بی‌طرفی برخی اظهارنظرها در باب رابطه علم و دین است. علامه محمدتقی جعفری می‌نویسد:

اگر جریان امور دوران ما به نحوی بود که بررسی و تحقیق درباره دین و علم [و] رابطه آن دو با یکدیگر، با کمال بی‌طرفی و بدون غرض‌های ناشی از اشکال خودخواهی‌ها و سلطه‌گری‌ها و شهرت‌پرستی‌ها و تکیه به اشکال متنوع قدرت‌ها انجام می‌گرفت، گام بزرگی در تحصیل ارتباط واقعی دین و علم و همیاری بسیار عالی آن دو برای سعادت بشر برداشته می‌شد. ولی متأسفانه جریانات امور درست برعکس این صفا و خلوص و حقیقت دوستی مشاهده می‌شود (۱۳۷۵: ۳۷۱).

بنابراین نزاع بین علم و دین با چنین رویکردی در حقیقت نزاعی سیاسی برای قبضه قدرت است. بر این اساس در قرن هیجدهم، هجمه وسیعی به وسیله گردانندگان این صحنه از جمله اصحاب و نویسندگان دائرة المعارف فرانسوی، علیه دین به وجود آمده و آن‌ها با انواع و اقسام اتهامات، سعی در مخدوش نمودن چهره دین و بیرون راندن آن از صحنه اجتماع نمودند. ارنست کاسیرر در این باره می‌نویسد:

نویسندگان دائرة المعارف فرانسه به دین و ادعاهای آن درباره درستی و حقیقت، اعلان جنگ می‌دهند. آن‌ها نه تنها دین را متهم می‌کنند که همواره مانعی بر سر راه پیشرفت عقلی انسان بوده است، بلکه معتقدند که دین از استقرار اخلاق راستین و نظم اجتماعی و سیاسی عادلانه نیز ناتوان است (۱۳۷۰: ۲۱۰).

مجموعه‌ای از این گونه نظریات دست به دست هم داد تا دین در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و قانون‌گذاری غرب، به فراموشی سپرده شود و تنها علوم بشری به

روش‌های گوناگون در این عرصه‌ها جلوه‌گری نماید. یکی از این موارد در حوزه اقتصاد، چیزی است که در مورد مکتب پولی شیکاگو به رهبری میلتون بیان شده است: علوم اقتصادی باید در برابر هرگونه احساس روانی و هنجاری، بی‌طرف و تأثیرناپذیر باشد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۴۲).

رابطه علم و دین

منظور از علم، معرفت محض بشری و مجموعه‌ای از علم و دانش مستقل انسانی است که محصول تلاش عقلی بشر می‌باشد. در مقابل آن، مجموعه دیگری - اعم از مکتوب و نامکتوب - به نام دین قرار دارد که - بنا به ادعا - از ناحیه‌ای غیر بشری و الهی نازل شده است. علامه طباطبایی، جداانگاری علم و دین را نادرست می‌داند و معتقد است که قرآن در دعوت بشر به تحصیل علم و از بین بردن جهل و پی بردن به اسرار جهان، چه از اجزای عالم ماده و چه امور مربوط به ماورای عالم ماده، بیاناتی دارد که رساتر از آن تصور نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۲۷۱/۵). ایشان در نفی تعارض واقعی بین علم و دین می‌گوید:

چقدر از انصاف به دور است که کسی ادعا کند اساس دین بر تقلید، جهل و ضدیت با علم است! گویندگان این سخن دروغ، کسانی هستند که سرگرم علوم طبیعی و اجتماعی شده و از آن علوم ره به ماورای طبیعت نبرده‌اند و در نتیجه گمان کرده‌اند که ندیدن، دلیل نبودن است (همان: ۱۲۱/۲).

با این همه مواردی را می‌توان یافت که به دلیل نارسایی تجربیات علمی یا ابهام متون دینی، در ظاهر نوعی ناهمخوانی بین برخی آرای علمی و اندیشه‌های دینی احساس می‌شود. در موارد تعارض علم با گزاره‌های کتب مقدس همچون انجیل، از یک سو ماتریالیست‌ها همانند آگوست کنت بنیان‌گذار مکتب پوزیتیویسم، علم را برتر می‌دانند^۱

۱. او معتقد به علم و روش علمی به عنوان تنها منبع دانش، و دشمن دین و فلسفه سنتی به ویژه متافیزیک بود. کنت معتقد بود که دین خرافی باید به وسیله دین انسانیت جایگزین شود و او خود را پیامبر این دین خردگرای خداگریز خواند و بر کلیسای خویش تقویمی هم بنا کرد که در آن افرادی نظیر دانت و شکسپیر و آدام اسمیت، قدیسان آن بودند. طرد دین سنتی و متافیزیک و ایمان به علم از سوی کنت نقش مؤثری روی تفکرات بعدی گذاشت.

و از سوی دیگر برخی معصومیت و خطاناپذیری کتاب مقدس را پذیرفته و هر نظریه دیگر ناهمساز را نادرست شمرده اند. عده‌ای نیز در تعارض علم و دین، مسائل علمی را از آن جهت که فرضیه و نظریه اند، نه واقعیت، شایسته تعارض با دین نمی‌دیدند (باربور، ۱۳۶۲: ۱۲۶). در مقابل، دانشمندان مسلمان اصولاً منکر تعارض واقعی در عالم ثبوت هستند و قائلند که خالق کتاب تکوین و تشریح یکی است و امکان ندارد که حقیقتی در جهان وجود داشته باشد و کتاب آسمانی خلاف آن را بیان نماید، بلکه در برداشت از دین و فهم خارجی از آن ممکن است تعارضاتی به نظر آید که ناشی از سوء فهم از دین و طبیعت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۸۵)؛ چون علم درباره جهان هستی بحث می‌کند؛ علم، حاصل تلاش آدمی برای فهم قوانین حاکم بر جهان هستی است؛ جهان هستی و قوانین حاکم بر آن، فعل خداوند است و دین در واقع تعالیم و آموزه‌های وحیانی و الهی است که توسط انبیا برای بشر فرستاده شده است و مسلماً بین قول و فعل خداوند ناسازگاری وجود ندارد (علیزاده، ۱۳۸۱: ش ۳۲/۳۴).

۱. تعارض علم و دین

از آنجا که بحث تعارض علم و دین، بحثی انتزاعی و ذهنی است، تا موقعی که به وسیله موضوعات ظهور و بروز پیدا نکند، نمی‌تواند کارکرد واقعی خویش را نمایان سازد. یکی از این موضوعاتی که هم شاخه‌ای از علم محسوب می‌شود و هم دین با اهداف بلندش نسبت به آن سکوت اختیار نکرده، سیاست جنایی است. البته هدف، بررسی تعارض علم و دین نیست بلکه می‌خواهیم با استفاده از مسئله تعارض، مرزهای سیاست جنایی علمی و دینی را بهتر معین نماییم. در یک تقسیم‌بندی، دانشمندان تعارض بین دین و علم را چنین دسته‌بندی نموده‌اند:

- الف) تعارض نظریه علمی ظنی با نظریه دینی ظنی؛
- ب) تعارض نظریه علمی قطعی با نظریه دینی ظنی؛
- ج) تعارض نظریه علمی ظنی با نظریه دینی قطعی؛
- د) تعارض دیدگاه علمی قطعی با نظریه دینی قطعی.

الف) تعارض نظریه علمی ظنی با نظریه دینی ظنی

این تعارض در جایی دیده می‌شود که هر دو نظریه، ظنی و غیر قطعی هستند. گاهی به علت خلل یا مغلطه در استدلال عقلانی یا عدم لحاظ شرایط علمی در تجربه، خلاف یک نظریه علمی شکل می‌گیرد یا ضعف گزاره‌های دینی به سبب عدم استنباط دقیق از دین و وحی آشکار گردد. در این صورت، تعارض دو گزاره علمی و دینی ظنی با یکدیگر، نه تهدیدی علیه دین است و نه تخطئه علم به شمار می‌رود. برخی دانشمندان با تفکیک بین حکمت عملی و حکمت نظری معتقدند که اگر دلیل ظنی تجربی با دلیل ظنی دینی در مسئله‌ای تعارض داشت؛ مثلاً علم خوردن چیزی را مضر دانست، نمی‌توان به صرف چنین روایتی نتایج علمی را هرچند ظنی هم باشند به کناری نهاد. اما در حکمت عملی مانند فقه، حقوق و اخلاق به جهت آنکه دلیل ظنی فقهی با فرض دارا بودن شرایط از حجیت برخوردار است، نمی‌توان به صرف تعارض با دلیل ظنی تجربی، از دلیل فقهی ظنی دست کشید و دلیل ظنی آزمایشی را بر آن دلیل فقهی که همان وحی ظنی است مقدم نمود (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۵۶، به نقل از: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۸). برای مثال اگر نظر برخی از کارشناسان علوم تربیتی این باشد که اختلاط دختر و پسر در کلاس‌های درس به رشد فراگیر زبان انگلیسی کمک می‌نماید؛ چون در این شرایط، بهتر با یکدیگر مأنوس می‌شوند و علاقه بیشتری برای گفت‌وگو پیدا می‌کنند، حال اگر اسلام توصیه‌ای خلاف آن داشت، این به معنای غفلت دین از فواید شیوه اختلاط در فراگیری زبان نیست، بلکه به این معناست که اسلام با در نظر گرفتن فواید و ضررهای این شیوه و عوامل دیگری که علوم تربیتی از آن غافل است، ضررهای آن را بیشتر می‌داند (ساجدی، ۱۳۸۰: ۲۷/۵۱-۲۸). بنابراین تعارض ظاهری میان اسلام و علوم انسانی ناشی از غفلت اسلام از بعد علمی موضوع نیست، بلکه ناشی از توجه به عوامل دیگری است که مورد غفلت علم است.

در بحث پیش رو نیز می‌توان از این دست موارد را یافت نمود؛ یعنی احکام و قوانینی که ریشه در استدلال‌ات عقلانی بشری و تجربه‌های میدانی دارند. حال اگر چنین قوانینی که تنها بر اساس ابعاد دنیاگرایانه پی‌ریزی شده است، با قوانین مبتنی بر

هنجارها و ارزش‌های دینی تعارض پیدا کرد - هرچند که این ارزش‌ها مبتنی بر ظن و گمان باشد، نمی‌توان رجحان را به علوم بشری داد. همچنین موارد متعدد بطلان یک عقیده و نظریه علمی با استناد به نظریه دیگر، دلیلی واضح بر عدم اعتماد کامل نسبت به چنین قوانینی است. بنابراین دور از دسترس نیست که یک قانون و برنامه و حتی یک بسته سیاست جنایی ضعیف‌ها و اشکالاتی داشته باشد که در نهایت دست‌اندرکاران را به تکاپو برای تغییر آن وادار نماید.

شایان ذکر است که غالب احکام دینی مبتنی بر ظن است، البته ظنی که با اعتبار شارع مقدس، حجیت دارد. لذا غالباً در باب تعارض علم و دین، طرف دین با مسئله ظنی بودن درگیر است. اما با توجه به مبحث پیش رو که جزئی از علوم انسانی است، این ضعف یعنی اقوال علمی مبتنی بر نظریات ظنی (پایه علوم انسانی) وجود دارد. پس این ضعف در هر دو وجود دارد اما تفاوت در نوع ظنی بودن در گزاره‌های دینی و علوم انسانی است؛ ظنی بودن در علوم انسانی ناشی از خطای تفکر و نظریه‌پردازی است که ریشه در استدلال‌ات نادرست دارد ولی در احکام دینی، ناشی از خطای سند و عدم اطمینان کامل نسبت به صدور از سوی معصوم ع‌ع‌ع است که بنا بر اعتقاد ما اگر همچون قرآن کریم دارای سند قطعی و یقینی بود آنگاه حتی به دلیل قطعی بودن دلالت، دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای نبود که گزاره دینی بر دلیل علمی ظنی برتری دارد.

ب) تعارض نظریه علمی قطعی با نظریه دینی ظنی و برعکس

راه حلی که در این مورد به نظر می‌رسد آن است که در تحلیل نظریات علمی، اگر یک نظریه با نظریه دیگر تعارض پیدا کرد، در صورتی که یکی از آن دو قطعی فرض شد، نظریه دیگر که احتمالی و مشکوک است، مورد بازنگری و احیاناً اصلاح و انطباق با دیگری قرار می‌گیرد؛ زیرا قطع خواه علمی باشد یا دینی، عقلاً و شرعاً بر ظن مقدم است و بیشتر مورد اعتماد است. این روش در بحث تعارض میان ادله شرعی نیز جاری است؛ اگر دو حدیث با هم تعارض داشتند و مدلول یکی ظنی و دیگری قطعی بود، دلیل قطعی مقدم است. همین روش در مورد تعارض نظریه

علمی قطعی با نظریه دینی ظنی و یا تعارض نظریه دینی قطعی با نظریه علمی ظنی نیز کارساز است. در جایی که نظریه علمی قطعی باشد، علم مقدم است و برعکس.

ج) تعارض دیدگاه علمی قطعی با نظریه دینی قطعی

تعارض در این مورد به دو دلیل امکان وقوع ندارد:

دلیل اول: این دلیل مرکب از مقدمات ذیل است: ۱. نظریه علمی قطعی نظریه‌ای است که بدون شک، مطابق واقع است و واقع را به طور صحیح به ما می‌نمایاند. دین نیز در بردارنده قضایای اخباری واقع‌نمایی در مورد جهان و انسان است. بنابراین، علم و دین دارای موضوع واحد، یعنی همان بیان واقعیت هستند. ۲. واقعیت هر قضیه امر واحدی است و تعددبردار نمی‌باشد. ۳. تعارض نظریه علمی قطعی و نظریه دینی قطعی مستلزم این است که یک قضیه واحد در آن واحد و با شرایط واحد، هم صادق و هم کاذب باشد و این غیر ممکن است. نتیجه مقدمات مذکور عدم امکان تعارض دو قضیه قطعی علمی و دینی است (ساجدی، ۱۳۸۰: ش ۲۸/۵۱).

دلیل دوم: از جمله امتیازات اسلام در مقایسه با سایر ادیان، تأکید بر استفاده از علم و خرد است. این نکته، مورد اعتراف برخی از دانشمندان غربی و غیر مسلمان نیز هست؛ برای نمونه، باربور در کتابی که در باب علم و دین نوشته، می‌گوید:
علم در میان اعراب قرون وسطی، رشد مهمی پیدا کرد، در حالی که در غرب به واسطه تأکیدات دینی و آخرت‌گرایانه غالباً از رشد علم ممانعت شده است (Barbour, 1990: 17).

مکتبی که چنین تأکیداتی بر نقش عقل و علم در زندگی و رشد بشریت دارد، داده‌های آن نمی‌تواند با نتایج قطعی علم و خرد در تضاد باشد. پس با توجه به آنچه در این دو دلیل آمد، نمی‌توان تصور تعارض در علم و دین و به تبع آن سیاست جنایی علمی و دینی را به ماهیت این دو نسبت داد؛ چون اقتضای هر کدام فقط بیان حقایق است.

نتیجه اینکه در صورت تعارض نظریه علمی ظنی با نظریه دینی ظنی در حوزه حکمت نظری باید جانب دستاوردهای تجربی را مقدم داشت و در حوزه حکمت

عملی باید جانب دلیل ظنی دینی را اختیار نمود. همچنین در صورت تعارض دلیل ظنی دینی با دلیل قطعی علمی و برعکس، مسلم است که هم عقل و هم شرع مقدس جانب احتیاط را در دلیل قطعی چه علمی و چه دینی جستجو می‌کند. در مورد نظریه مبتنی بر ادله قطعی دینی یا علمی در واقع هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد.

سیاست جنایی علمی یا دینی

به نظر هنوز نمی‌توان در مورد انتخاب سیاست جنایی کارآمدتر، نظریه نهایی را ارائه نمود. لذا بهتر است با این پیش‌فرض که سیاست جنایی علمی، متناسب با پیشرفت‌های بشری امروز و دغدغه‌های جامعه کنونی است، بحث را ادامه دهیم و در ادامه سیاست جنایی دینی، به طور خاص سیاست جنایی اسلام به عنوان مکتبی از مکاتب الهی با آن مقایسه و مشخص شود که آیا اسلام نیز از این طراوت و رشد در راه کسب تعالی در همه عرصه‌ها از جمله در راه امنیت جامعه بشری برخوردار بوده است یا اینکه گذر زمان و تغییر شرایط مکانی و جغرافیایی، غبار کهنگی را بر تن این مکتب نشانده است. دسته‌بندی‌های گوناگونی درباره سیاست جنایی از سوی نظریه‌پردازان ارائه شده است. اما فارغ از این تقسیم‌بندی‌ها شاکله و بستر سیاست جنایی با توجه به دو رویکرد متفاوت چینش می‌شود:

الف) قانون‌گذاری جامعه مبتنی بر اصول غیر دینی باشد که در چنین جامعه‌ای ارزش‌های دینی راهی در قانون‌گذاری و گذران امور جامعه ندارد. لذا غالباً برنامه‌ها بر اساس داده‌های علمی مبتنی بر آزمون و خطا یا بر اساس تحقیقات میدانی و مبتنی بر داده‌های جرم‌شناسی شکل می‌گیرد؛ مثلاً اگر بر اساس آمار بین افزایش طلاق و افزایش بزه و یا میان مصرف مشروبات الکلی و ارتکاب جرم رابطه مستقیم وجود دارد، سیاست‌گذاری به سمتی هدایت می‌شود که آمار طلاق را کاهش دهد و مصرف مشروبات الکلی را ممنوع سازد. به مجموعه این سیاست‌گذاری، سیاست جنایی مبتنی بر داده‌ها و دستاوردهای علمی می‌گویند. سیاست جنایی مبتنی بر روش علمی قطعی و یقینی دارای عناصری در ذات خویش است که خیلی از دولت‌ها را به این سمت سوق می‌دهد که در برنامه‌های خویش هر چه بیشتر متکی

به مباحث علمی باشند تا احکام دینی و قواعد هنجاری و ارزشی، که البته استعمار و قواعد حاکم بر آن، این حرکت را سرعت بخشیده است؛ از جمله این دولت‌ها می‌توان به کشورهای عربی اشاره نمود. کشورهای غربی نیز طی قرون اخیر از پیشگامان این عرصه بوده‌اند.

ب) قانون‌گذاری جامعه مبتنی بر معیارهای ارزشی و هنجارهای دینی باشد. در این جامعه، سیاستمداران جنایی ملزم به رعایت اصول ارزشی جامعه هستند؛ یعنی باید برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای باشد که خواسته حداکثری جامعه را - یعنی تبلور احکام و ارزش‌های اعتقادی در قوانین روزمره زندگی از جمله قوانین مرتبط با امنیت که هدف سیاست جنایی است - تأمین کند. به عبارت دیگر چنین سیاستی متکی بر باید و نبایدهایی است که مستند به اصول اخلاقی یا فرمان‌های شرعی یا ارزش‌های فرهنگی جامعه است؛ برای مثال حرمت سقط جنین و یا ازدواج با محارم محصول اصول اخلاقی و دینی است (قیاسی، ۱۳۸۵: ۴۶). چنین سیاستی را سیاست جنایی ارزشی یا هنجاری می‌گویند.

شایان ذکر است که سیاست برخاسته از نوع دوم نیز بر پایه مصالح و مفاسد است و به نوعی شبیه به مورد اول و برگرفته از هست‌ها و نیست‌هاست که شاید متقن‌تر و دارای ساختار علی و معلولی قوی‌تری باشد، اما به دلیل عدم ذکر این علل و یا ناقص بیان نمودن آن‌ها نمی‌توان به ضرس قاطع برای هر حکمی علتی طبیعی و تجربی قائل شد و اگر در جایی، موردی به عنوان دلیل حکم ذکر شده است نمی‌توان آن را علت تامه حکم دانست، به طوری که با نبود این علت، معلول نیز به وجود نیاید و حکم از عالم تشریح محو شود، بلکه نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که یکی از حکمت‌های حکم شرعی از بین رفته، نه علت آن.^۱

۱. فرق بین علت حکم و حکمت آن این است که حکم اگر دایرمدار وجود و عدم چیزی باشد، آن چیز علت و مناط حکم است؛ مانند مستی نسبت به خمر، اما زمانی که وسعت حکم بیش از چیزی باشد که در نص ذکر شده یا استنباط شده، این چیز جزء حکمت‌های احکام و مصالح آن است، نه از مناط‌ها و ملاک‌های آن؛ برای مثال بقای نسل از فواید و مصالح ازدواج است و از ملاک‌های آن به شمار نمی‌رود؛ به دلیل اینکه ازدواج کردن با زن یائسه و زنی که فرزند نمی‌خواهد و... جایز است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲/۳).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است آیا دین و به طور خاص اسلام، سیاست جنایی خاصی را به حکومت توصیه می‌کند؟ در پاسخ باید گفت که مبارزه با انحراف و جرم یکی از اهداف انبیاست و آیات متعددی در این باره بیان شده است (برای نمونه، ر.ک: بقره/ ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۱۸ و ۲۲۹؛ مائده/ ۲، ۳۶ و ۳۸؛ لقمان/ ۱۳). طبیعی است مکتبی که علاوه بر ضمانت اجرای دنیوی به ضمانت اخروی در قبال ارتکاب اعمال تأکید دارد، نمی‌تواند نسبت به مبارزه با جرم و انحراف ساکت باشد. اسلام با همه ابزارهای خود چون اخلاق و حقوق به انواع سیاست جنایی در همه مراحل آن، از پیشگیری قبل از ارتکاب جرم تا اصلاح و درمان پس از ارتکاب آن توجه داشته است.

سیاست جنایی اسلامی و علمی در مقام مقایسه

تا اینجا به طور خاص این دو نوع از سیاست را بررسی کردیم. اینک به نظر می‌رسد که بیان تشابهات یا ویژگی‌ها تا حد زیادی مسیر را در انتخاب نوع صحیح از سیاست جنایی هموار می‌نماید. بر این اساس لازم است چند ویژگی از سیاست علمی را ذکر نماییم و سیاست برخاسته از فطرت اسلام را در ترازوی مقایسه قرار دهیم.

الف) از جهت زمانی یک سیاست جنایی پویا و کارآمد همیشه ناظر به جامعه امروز است؛ بنابراین هر سیاست جنایی برای جامعه حاضر پیش‌بینی و تدوین می‌گردد. از این رو چنین سیاستی که بی‌توجه به نیازهای فردای نسل حاضر و خواسته‌های آنان تنظیم می‌گردد، می‌تواند به نحو گسترده‌ای به یک سوء تفاهم زیانبار منجر شود؛ زیرا عدم انطباق قواعد و مقررات اجتماعی یا تحولات جامعه به میزان زیادی اساس افزایش بزهکاری را تقویت می‌کند (محمودی جانکی، ۱۳۷۶: ش ۸/۱۷۰). لذا وجود سیاستی که متناسب با شرایط و مبتنی بر داده‌های جامعه امروزی باشد، بهتر می‌تواند مورد تحلیل علمی قرار گیرد تا بر اساس آن سیاستی منطبق بر جامعه را ارائه دهد که دیگر دغدغه تفاوت نسل‌ها و الگوهای رفتاری که عامل عمده ضعف سیاست جنایی و یا هر نوع سیاست کلان است ذهن مسئولان را آشفته نسازد.

ب) حقوق کنونی مدرن نیاز به همبستگی و پیوستگی بین قوانین کشورها دارد. افزایش ارتباطات ایجاب می‌کند که دولت‌ها در برخورد با این جرم‌ها متحد شوند.

امروزه جرم‌های فراملی همچون قاچاق انسان، پول‌شویی و جرایم رایانه‌ای یا سایبری حرکت‌هایی را در جهت جهانی شدن ایجاب می‌نمایند. در واقع می‌توان گفت که عناوین مجرمانه جدید با اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری مغایرت دارند و رفع این تعارض باید به نفع حقوق بین‌المللی و حقوق بشر باشد (کوشا، ۱۳۸۸: ۶۴۱). همچنین تجربه نشان داده که در برخی موارد چاره‌ای جز پذیرفتن این واقعیت نیست؛ در سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات زیادی در قوانین جزایی روی داده است که اغلب این تغییر و تحولات ناشی از تعامل و تعهدات بین‌المللی است و ایران نیز به عنوان عضوی از جامعه جهانی در قبال آن مجبور به انعطاف شده است؛ از جمله آنها می‌توان به مباحث مربوط به حقوق کودکان و زنان اشاره نمود (همان: ۶۳۶). قوانین بین‌المللی جز از قواعد علمی تبعیت نمی‌کنند؛ لذا در این مورد هم می‌توان روح علم و گسترش آن را در بین کشورهای مختلفی که دارای اعتقادات و فرهنگ‌های مختلف هستند مشاهده نمود؛ کشورهایی که شاید علی‌رغم میلشان این قوانین را که گاه متضاد با ارزش‌هایشان نیز می‌باشد، پذیرفته، به آن پایبند هستند.

ج) جرم و انحراف در جامعه به منزله بیماری مسری در بدن است که در صورت بی‌توجهی به تمام نقاط آن سرایت خواهد نمود. پیشرفت بشری در عرصه صنعت و اقتصاد به دنبال خود، بزه و انحراف را ایجاد خواهد کرد و در نهایت جرایمی را می‌آفریند که در سده‌های گذشته اصلاً مورد ابتلای بشر نبوده است تا لازم باشد در مورد آن‌ها حکمی صادر شود، هرچند ممکن است از نظر شرعی نزد خداوند متعال دارای حکم باشد، اما به دست بشر امروز نرسیده است؛ برای مثال با اختراع رایانه به تدریج جرایم رایانه‌ای شکل گرفت و گسترده شد تا جایی که دولت‌ها در تمامی کشورها برای مقابله با آن در تمامی مراحل سیاست جنایی اعم از تقنین، اجرا و قضا مجبور به برنامه‌ریزی شدند؛ برنامه‌هایی که اگر از غیر قواعد علمی پیروی کنند احتمال خطای بیشتری در آن‌ها وجود دارد؛ هرچند نمی‌توان به این قواعد مهر تأیید کلی زد، اما حداقل منطبق‌ترین ابزار در برابر جرایم امروزی می‌باشند.

سیاست جنایی اسلام نه تنها واقعیات مذکور را رد نمی‌کند و در صدد مخالفت

با ملزومات نیست بلکه حتی در قالب‌های گوناگون و روایت‌های متعدد آن‌ها را تأیید می‌نماید.

الف) میدان‌های آزاد حقوقی: این عبارت که با تعابیر دیگری چون «منطقه الفراغ»، و «قلمروی آزاد احکام» نیز از آن نام برده می‌شود، یکی از عوامل انطباق حقوق اسلام با شرایط روز است. استاد مطهری می‌گوید:

اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رساند. اسلام هدف‌ها و معانی و ارائه طریق رسیدن به آن هدف‌ها و معانی را در قلمروی خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته و به این وسیله از هرگونه تضاد با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است (۱۳۷۵: ۵۹).

شهید صدر در این باره می‌نویسد:

طبیعت متغیر و متطور دسته‌ای از وقایع و نیازهای بشر باعث می‌شود که «منطقه فراغ تشریحی» وجود داشته باشد که البته شارع، آن را مهمل نگذاشته، بلکه والی موظف است حکم مناسب آن را وضع کند (۱۹۸۷: ۳۷۸).

مستند حقوق دانان اسلامی بر وجود میدان‌های آزاد حقوقی در سیستم قانون‌گذاری اسلام، روایاتی است که بر سکوت شارع در مقام قانون‌گذاری دلالت می‌کند؛ از جمله:

- إن الله افترض عليكم فرائض... وسكت لكم عن أشياء ولم يدعها نسياناً فلا تتكلفوها (نهج البلاغه، ۱۳۹۵: ۴۸۷).

- إن الله تبارك وتعالى... سكت عن أشياء لم يسكت عنها نسياناً فلا تتكلفوها رحمة من الله لكم فاقبلوها (صدوق، ۱۳۶۳: ۵۷/۲).

- ما أحل الله فهو حلال وما حرم فهو حرام وما سكت عنه فهو عفو فاقبلوا من الله عافيته فإن الله لم يكن ينسى شيئاً (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۶).

بر این اساس شارع مقدس در مقام قانون‌گذاری، تکالیفی را برای مردم تعیین فرموده است؛ لیکن در مواردی نیز سکوت اختیار کرده که از سر فراموشی نیست، بلکه به سبب عفو و رحمت نسبت به مردم و باز گذاشتن دست آنان در حوزه

سکوت قانون است. میدان‌های آزاد حقوقی که حوزه وسیعی را در سیستم حقوقی اسلام تشکیل می‌دهد، به منزله خلأ و نقصی در شریعت نیست، بلکه ویژگی و امتیازی برای حقوق اسلام است که چنین حوزه‌هایی را برای تشریح در پرتو شرایط متغیر خالی گذاشته است تا حاکم اسلامی آن را با توجه به مقتضیات زمان و مکان پر کند. بنابراین وجود میدان‌های آزاد حقوقی در سیستم حقوقی اسلام، دست قوه مقننه و به طور کلی تر نظریه پردازان عرصه سیاست جنایی را باز می‌گذارد.

ب) تغییر موضوع احکام: احکام و قوانین دینی مانند هر قانون عقلایی، تابع مصالح و مفساد است. مصالح و مفساد در برخی موارد با تغییر شرایط، مکان و زمان تغییر می‌کنند. مصالح جدید اقتضای احکام جدید را دارند، هر چند در برخی موارد نیز مصالح و مفساد همواره ثابت و غیر قابل تغییر باقی می‌مانند؛ به همین دلیل احکام دین به احکام ثابت و احکام متغیر تقسیم می‌شوند. دلیل ثبات احکام ثابت، ثبات عوامل دخیل در پیدایش مصلحت یا مفسده آنهاست و دلیل متغیر بودن احکام متغیر نیز متحول و متغیر بودن عوامل دخیل در پیدایش مصالح یا مفساد آنهاست. پس آنچه که مصلحت و مفسده احکام را شکل می‌دهد موضوعات آن است. اگر موضوعات تغییر یابد مصالح و در پی آن احکام دچار تغییر می‌شوند؛ مثلاً فروش خون در گذشته به جهت نداشتن فایده حرام بود، ولی امروز حلال است؛ زیرا با قدرت انتقال آن فایده مهمی بر آن مترتب شده است و هر دو حکم واقعی الهی هستند، بدون آنکه تناقضی در بین باشد؛ زیرا حکم کلی الهی جواز فروش چیزهایی است که فایده حلال دارند و حرمت فروش چیزهایی است که قابل استفاده حلال نیستند.

ج) احکام حکومتی: حکم حکومتی در واقع، نوعی اعمال حاکمیت است که به تشخیص مصلحت و شرایط زمانی و مکانی منحصر به فرد صادر می‌شود و همه شهروندان - اعم از مسلمان و کافر و مجتهد و مقلد- باید از آن تبعیت کنند، حتی اگر از لحاظ نظری با آن موافق نباشند. امام خمینی علیه السلام در مورد تحریم تنباکو فرمود:

چون فرمان مذکور حکم حکومتی بود، لذا برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود

(بی تا: ۱۵۰).

د) **اجتهاد مستمر:** فرایند اجتهاد در سیستم حقوقی اسلام، عامل دیگری است که هماهنگی این نظام حقوقی را با پیشرفت جوامع تضمین می‌کند. اجتهاد عبارت است از تعقل در فهم نصوص شرعی و استخراج فروع از قواعد و اصول کلی و کشف و استنباط اغراض قانون‌گذار. اجتهاد، رمز استمرار، پایداری و دوام نظام حقوقی اسلام است. حکم مسائل مستحدثه را کشف می‌کند و موضوعات جدید را در دایره احکام فقهی به جای خویش می‌نشانند. رویدادها و پدیده‌ها در بستر زمان دگرگونی و استمرار دارند؛ از این رو اجتهاد نیز استمرار دارد تا از راه به کارگیری آن در منابع اصلی استنباط که اصول و قوانین کلی احکام است، تفریع (یعنی رد فروع تازه به اصول پایه) و تطبیق (یعنی منطبق ساختن قوانین کلی بر مصادیق خارجی آن‌ها) حاصل گردد و در نتیجه، حکم رویدادهای جدید بی‌پاسخ نماند. اگر اجتهاد در احکام استمرار نداشته باشد، فقه نخواهد توانست با رویدادهای نوین زندگی، به ویژه در مسائل حکومتی همگام گردد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۷۴).

نتیجه‌گیری

باید اذعان نمود که هر یک از دو نوع سیاست جنایی علمی و هنجارمند در جامعه امروزی متناسب با آرا و عقاید مردم که ریشه اسلامی دارد، مؤثر است و از جمع بین اقوال به نظر می‌رسد آنجا که هر دو مبتنی بر قطع و یقین هستند، حرف واحدی می‌زنند و اصلاً تعارضی در کار نیست تا آن را سیاست علمی یا دینی بنامیم، بلکه هم دینی است و هم علمی. تنها در صورت تعارض این دو سیاست جنایی، رویکرد به دور از تعصب ایجاب می‌کند که قطعیت را از درون این دو استخراج کرده، در صدد جبران ضعف دیگری برآیم؛ خواه این ضعف در سند و دلالت احکام شرعی باشد و خواه در خطای حسی علوم. البته باید در نظر داشت که تنها قطعیت علوم بشری نمی‌تواند ملاک اجرای یک سیاست صحیح باشد؛ چون تفاوت‌های فرهنگی و ارزش‌های دینی متقن اغلب دارای یک جامع‌نگری کلی در عرصه‌های مختلف هستند که گاهی محتوای یک نظریه علمی بشری را به هم می‌زنند و از سوی دیگر با توجه به مقایسه سیاست جنایی اسلامی و بیان ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن در

کنار سیاست جنایی مبتنی بر علوم بشری و توجه به اعتقادات یک جامعه دینی، باید علاوه بر قطعیت نظریه‌های علمی در علوم انسانی و حتی علوم تجربی، به ارزش‌های دینی آن جامعه نیز دقت نمود. همچنین با توجه به فرهنگ حاکم در جامعه اسلامی نیاز است، علاوه بر جنبه‌های علمی سیاست جنایی، جنبه ارزش‌مداری و هنجارمند قوانین نیز در راستای ایجاد امنیت معنوی و اعتقادی در کنار امنیت ظاهری رعایت شود؛ زیرا سیاست جنایی اسلام نه تنها از واقعیات روز به دور نیست و در مورد این واقعیات که متناسب با مقتضیات زمان و مکان ایجاد می‌شود، سکوت نکرده است، بلکه خود، راه را به آیندگان به طرق مختلف از جمله میدان‌های آزاد حقوقی، احکام حکومتی، تغییر موضوع احکام، اجتهاد مستمر و... نشان داده است. بنابراین این سیاست با توجه به داشتن یک ملاک در ذات خود که نزدیکی و انطباق با فرهنگ و اعتقاد جامعه اسلامی است، بهتر می‌تواند امنیت را برآورده سازد. پس اگر بتوان در کنار اصولی که اسلام ارائه کرده است، زمینه‌های رشد علمی را با توجه به رویکرد اسلامی ایجاد کرد، یک سیاست متعالی با رعایت تمامی جوانب شکل خواهد گرفت که در نهایت منجر به شکل‌گیری جامعه امن اسلامی خواهد شد؛ زیرا برقراری امنیت باید به گونه‌ای باشد که مردم با خاطری آسوده، قوانین را بپذیرند و آن را از خود بیگانه ندانند. به عبارت دیگر قوانین و به طور خاص سیاست جنایی باید قابلیت اجرا داشته باشند. بر این منوال اگر قانونی صرفاً با ملاحظات علمی و بدون درک از روح حاکم بر جامعه وضع شود نه تنها اهداف مورد نظر را ایجاد نمی‌کند بلکه در جهت ناامنی حرکت خواهد کرد. پس در نهایت می‌توان یک مقیاس را به عنوان الگوی سیاست جنایی کامل ارائه داد. سیاست جنایی در کنار ابتدا بر قطعیت باید دارای قابلیت اجرا در راستای پیشگیری از جرم، کنترل و درمان باشد که بر این اساس سیاست جنایی علمی و دینی با هم و در کنار هم می‌تواند آلام را التیام بخشد و آمال جامعه اسلامی را در راه امنیت برآورده سازد.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۳۹۵ ق.
۲. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ ش.
۳. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۴. پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۵. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۷۲ ش.
۶. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، علوم انسانی و هماهنگی عقل و وحی، حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸ ش.
۹. حسینی، محمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. دلماش مارتی، می‌ری، سیاست‌های بزرگ جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل، «روش‌های حل تعارض علم و دین»، مجله معرفت، شماره ۵۱، اسفند ۱۳۸۰ ش.
۱۲. سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، ترجمه مسعود ربانی و محمدحسین محمدی، قم، جباری، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، چاپ بیستم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۸۷ م.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. علیزاده، بیوک، «مسئله رابطه علم و دین»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۴، خرداد و تیر ۱۳۸۱ ش.
۱۷. قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. کوشا، جعفر، «سیاست جنایی ایران در لایحه قانون مجازات اسلامی انطباق با اسناد حقوق بشری و موازین فقهی»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. محمودی جانکی، فیروز، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۶ ش.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، قم، آزادی، بی‌تا.
۲۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۷۰ ش.

24. Barbour, Ian, *Religion in an age of science*, Harper Sanfrancisco, 1990.

بررسی قاعدهٔ لزوم پرداخت مازاد دیه پیش از قصاص در فقه و حقوق جزایی*

- ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱
- خالد نبی‌نیا^۲

چکیده

طبق مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ لایحهٔ مجازات اسلامی ۱۳۹۰، هر گاه قصاص کننده ملزم به پرداخت دیه به جانی باشد، این پرداخت باید پیش از قصاص صورت بگیرد. در برخی موارد لازم است قصاص کننده، مبلغی را به عنوان دیه بپردازد، مانند اینکه هر گاه دو نفر دست کسی را قطع کنند و مجنی علیه بخواهد دست هر دوی آنان را قطع کند، باید به هر کدام از آنها، نصف دیهٔ دست را پرداخت کند یا زمانی که مردی زنی را بکشد و اولیای دم، خواهان قصاص وی باشند، باید نصف دیهٔ مرد را به او یا ولی اش بدهند.

بنابراین مضمون مادهٔ ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی نزد فقهای امامیه به عنوان قاعده ای کلی مورد اتفاق است و برای بررسی و تحلیل فقهی این ماده و دیگر مواد قانونی مرتبط با آن لازم است که این قاعده تحلیل و تبیین شود. فقیهان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. استادیار دانشگاه یاسوج (alishahi88@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسندهٔ مسئول) (nabiniakhaled@yahoo.com).

در رد یا تأیید این موضوع مستندات ابراهه کرده‌اند که در این میان، تنها دلایل موافقان صحیح به نظر می‌رسد.
واژگان کلیدی: لایحه مجازات اسلامی، قتل، قصاص، دیه، تقدم ديه.

مقدمه

قانون گذار ایران در مواد ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۴۲۰، ۴۲۱ و ۴۲۳ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰، در موضوعات مختلف به پرداخت دیه قبل از قصاص نظر داده است، اما در ماده ۴۲۴، این موضوع را به صورت قاعده ای کلی بیان کرده است. این ماده درباره پرداخت فاضل دیه به برخی از اولیای دم چنین مقرر می‌دارد:
در مواردی که صاحبان حق قصاص برای اجرای قصاص، باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازند، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد....

مضمون این ماده اجمالاً به عنوان یک قاعده و حکم کلی مورد اتفاق بیشتر فقهای امامیه است (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۹). هر چند بحث رد مازاد بر دیه و قصاص پس از رد فاضل دیه میان فقیهان متقدم وجود داشته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۵؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۹)، شاید نخستین کسی که این قاعده را در قالب حکمی کلی بیان کرده، محقق حلی باشد که می‌گوید:
کل موضع یوجب الرد، فإنه یكون مقدماً علی الاستیفاء (۱۴۰۸: ۱۸۸/۴).

همان‌طور که از مضمون این سخن برمی‌آید، پرداخت دیه مطلق است و در اینکه از سوی ولی دم یا غیر او باشد، تفاوتی دیده نمی‌شود، هر چند برخی فقها قائل به تفصیل شده‌اند (ر.ک: مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۷؛ رحمتی، ۱۴۱۹: ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ خویی، ۱۳۹۶: ۳۱/۲، ۳۲ و ۶۳) و در ادامه روشن خواهد شد که کدام یک از این دو نظریه صحیح است. در این بخش از مقاله و قبل از ورود به بحث درباره قاعده و پاسخ گویی به شبهات وارد بر آن، توضیح چند نکته به عنوان مقدمه ضروری به نظر می‌رسد:

۱. گاهی پرداخت کننده دیه، فقط شخص قصاص کننده است، گاه فقط جانی یا جانیان و گاه هم قصاص کننده و هم جانی است. حالت اول زمانی است که بیش از یک نفر جنایتی را وارد کرده باشند و قصاص کننده خواهان قصاص تمامی آنها

باشد؛ مثل اینکه دو نفر یک نفر را به قتل رسانده باشند و ولیّ دم خواهان قصاص هر دو باشد که در این صورت باید یک دیه کامل را میان آن‌ها تقسیم کند (خویی، ۱۴۱۰: ۶۶). حال اگر ولیّ دم خواهان قصاص تنها یک نفر باشد، جانی دیگر که حکم قصاص از او برداشته شده است باید نصف دیه را به قصاص شونده پردازد که این فرض بیانگر حالت دوم است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۵۱۳/۳).

حالت سوم زمانی است که مثلاً سه نفر فردی را به قتل برسانند. در این فرض اگر ولیّ دم بخواهد همه را قصاص کند، باید دو دیه کامل میان آن سه نفر تقسیم کند. اما اگر بخواهد فقط یک نفر از آنان را قصاص کند، بر دو جانی دیگر لازم است که دو سوم دیه را به قصاص شونده پرداخت کنند. حال اگر ولیّ دم خواهان قصاص دو نفر از آنان شود، هم بر ولیّ دم و هم بر جانی سوم که قصاص نمی‌شود، پرداخت دیه لازم است؛ بدین صورت که یک دیه کامل را ولیّ دم و یک سوم دیه کامل را جانی سوم به دو جانی دیگر پرداخت می‌کنند، به طوری که به هر یک از دو جانی قصاص شونده، دو سوم دیه کامل می‌رسد (همان؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۸: ۳۱۸/۳).

۲. برای گیرنده دیه نیز می‌توان دو حالت مختلف تصور کرد: گاهی گیرنده دیه جانی یا ورثه او هستند -مانند تمام مواردی که قبلاً ذکر شد- و گاه برخی از اولیای دم مقتول هستند؛ مانند جایی که اولیای دم چند نفرند که برخی خواهان قصاص و برخی دیگر طالب دیه هستند. در این فرض آن دسته از اولیای دم که خواهان قصاصند، باید سهم طلب کنندگان دیه را پردازند.

۳. مراد از اینکه گفته می‌شود دیه باید پیش از قصاص پرداخت شود، یک حکم وضعی است؛ به این معنا که استیفای عمل قصاص مشروط به پرداخت دیه است و تا زمانی که پرداخت نشود، ولیّ دم یا مجنی علیه، حق قصاص ندارند، مگر در مواردی که گیرنده دیه رضایت داشته باشد که در این صورت قصاص قبل از پرداخت دیه جایز است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۴۵۷-۴۵۶/۱۳).

برای تحلیل جایگاه فقهی ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی این مقاله در دو بخش سامان یافته است. بخش اول به بررسی مستندهای قاعده می‌پردازد و بخش دوم عهده‌دار پاسخ‌گویی به شبهات وارد بر آن می‌باشد.

بخش اول: مستندات قاعده

در رابطه با قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص توسط قصاص کننده، دلایل و مستندات بسیاری توسط فقها اقامه گردیده است که برخی از این ادله در جهت پذیرش این قاعده و برخی دیگر در رد آن مطرح گردیده است.

مستندات تأیید قاعده

الف) روایات

عمده ترین و مهم ترین دلیل و سند موافقان قاعده، روایات است که با توجه به اهمیت آن‌ها ابتدا به ذکر آن‌ها پرداخته می شود و سپس سایر ادله مطرح می گردند.

۱. صحیحۀ عبدالله بن مسکان

برخی موافقان به صحیحۀ عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام استناد کرده اند:
 عن أبي عبد الله عليه السلام في رجلين قتلا رجلاً، قال: «إن أراد أولياء المقتول قتلهما أدّوا دية كاملة وقتلوهما وتكون الدية بين أولياء المقتولين، فإن أرادوا قتل أحدهما فقتلوه، أدّى المتروك نصف الدية إلى أهل المقتول» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۳/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲/۲۹)؛ امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک نفر را کشته اند، می فرماید: اگر اولیای دم مقتول، خواهان قصاص هر دو باشند، باید یک دیه کامل بپردازند و سپس آن دو را بکشند (قصاص کنند) و دیه میان اولیای آن دو تقسیم می شود؛ ولی اگر بخواهند یکی از آن دو نفر را بکشند، او را می کشند و شخصی که رهایی یافته (قصاص نشده) باید نصف دیه را به اولیای دم مقتول بپردازد.

از تقابل بین دو حکم مذکور در روایت می توان به قاعده مورد بحث دست یافت؛ آنجا که پرداخت دیه بر عهده اولیای دم مقتول است، با عبارت: «أدّوا دية كاملة وقتلوهما» تعبیر شده است، اما جایی که پرداخت دیه وظیفه قاتل شریک است، با عبارت «قتلوه وأدّى المتروك نصف الدية» تعبیر شده است. نتیجه این اختلاف تعبیر آن است که هرگاه پرداخت دیه بر عهده اولیای دم باشد، پرداخت دیه پیش از قصاص لازم است، ولی اگر پرداخت دیه وظیفه جانی شریک باشد، ردّ دیه قبل از قصاص لازم نیست (فاضل لنگرانی، ۱۴۰۷: ۹۰).

در استناد به این صحیحه، به گونه دیگر نیز می توان استدلال کرد؛ ظاهر حدیث گویای آن است که جواز قصاص، مشروط به پرداخت دیه در خارج است. بنابراین تا زمانی که اولیای دم دیه را پرداخت نکرده باشند، حق ندارند قاتل را قصاص کنند (خوبی، ۱۳۹۶: ۳۲/۲).

عبدالله بن مسکان در ضمن یک صحیحۀ دیگر نیز به این قاعده اشاره کرده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا قتل الرجلان والثلاثة رجلاً، فإن أرادوا قتلهم تراذوا فضل الديات...» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۳/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲/۲۹)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه دو یا سه نفر، مردی را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قتل همه آنها شوند، باید مازاد بر دیه ها را بپردازند.

در این روایت، پرداخت دیه، شرط جواز قصاص است و هر جا چیزی شرط شده باشد، ظهور در شرط مقارن دارد و تا زمانی که شرط حاصل نشود، مشروط آن هم حاصل نخواهد شد. در نتیجه اولیای دم ابتدا باید دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص کنند (تبریزی، ۱۴۲۶: ۶۷).

۲. صحیحۀ حلبی

دلیل دیگر موافقان صحیحۀ حلبی از امام صادق عليه السلام است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال في الرجل يقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن يقتلوه، قال: «ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۹۸/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۷/۲۹). امام صادق عليه السلام درباره مردی که زنی را عمداً به قتل می رساند و اولیای دم زن خواهان قصاص هستند، فرمود: «حق اولیای زن است - که مرد را قصاص کنند - به شرط آنکه نصف دیه را به ورثۀ قاتل پرداخت کنند.

در این صحیحه نیز مشابه صحیحۀ دوم عبدالله بن مسکان، با ادات شرط برای ولی دم، حق قصاص مقرر شده است و چگونگی استدلال نیز مانند آن صحیحه است؛ یعنی حق قصاص در صورت پرداخت دیه است و از آنجا که عناوین و افعال، ظهور در فعلیت دارند، باید دیه پرداخت شود تا حق قصاص برای اولیای دم محقق

گردد. از این رو آیه‌الله خویی در استناد به این صحیحیه برای اثبات قاعده می‌گوید:
این حدیث ظهور در آن دارد که جواز قصاص منوط به پرداخت نصف دیه در
خارج است و تا زمانی که اولیای دم، دیه را پرداخت نکنند، حق استیفای قصاص
قاتل را ندارند (خویی، ۱۳۹۶: ۳۲/۲).

۳. روایت فتح بن یزید جرجانی

امام علی علیه السلام درباره شهودی که به دروغ نسبت زنا به کسی داده‌اند و پس از رجم و
مرگ مشهود علیه از شهادت خود برگشته‌اند، می‌فرماید:

«إِنْ قَالُوا: إِنَّمَا تَعَمَّدْنَا... إِنْ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ، رَدَّ ثَلَاثَ دِيَّاتِ عَلِيِّ أَوْلِيَاءِ
الشَّهَادَةِ الْأَرْبَعَةِ وَيُجَلِّدُونَ ثَمَانِينَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ يَقْتُلُهُمُ الْأَمَامُ» (طوسی، ۱۴۰۶:
۳۱۱/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۳۶۶/۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۵۲/۱۶)؛ اگر بگویند: عمداً به
دروغ شهادت دادیم و ولی مقتول بخواهد هر چهار نفر را قصاص کند، باید به
اولیای آن‌ها سه دیه کامل بدهد و هر کدام از آنان هشتاد ضربه شلاق می‌خورند و
سپس حاکم آن‌ها را قصاص می‌کند.

چگونگی استناد به این حدیث برای قاعده «لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص»
روشن است؛ زیرا در این روایت از حرف عطف «ثم» استفاده شده که برای بیان
ترتیب به کار می‌رود. بنابراین چون در روایت مذکور، نخست از پرداخت دیه و
سپس با حرف عطف «ثم» از قصاص سخن به میان آمده است، پرداخت دیه باید
قبل از قصاص باشد.

۴. صحیحۀ ابو مریم انصاری

این صحیحیه مشابه روایت قبلی است و امام باقر علیه السلام درباره دو نفر که دست شخصی
را قطع کرده‌اند، چنین حکم می‌فرماید:

«إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَى إِلَيْهِمَا دِيَّةً يَدِرُ وَاقْتَسَمَاهَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا» (طوسی، ۱۴۰۶:
۲۴۰/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۷؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۵۶/۴)؛ اگر [مجنی علیه] بخواهد دست
هر دوی آنان را قطع کند، دیه یک دست را به آن‌ها می‌دهد تا آن را میان خود
تقسیم کنند و سپس دست هر دو را قطع می‌کند.

همان‌طور که در روایت قبل نیز اشاره شد، با توجه به وجود حرف عطف «ثم»،

چگونگی استناد به این روایت روشن است. به هر حال از همه این روایات که با حرف عطف «ثم» ترتیب پرداخت دیه و استیفای قصاص را بیان کرده‌اند، به راحتی می‌توان قاعده مورد بحث را استنباط کرد. البته ممکن است کسی بگوید که این روایت درباره قصاص عضو است، در حالی که بحث ما درباره قصاص نفس است. در پاسخ می‌گوییم: در این مسئله قول به فصل وجود ندارد؛ یعنی کسانی که گفته‌اند مازاد دیه باید پیش از قصاص پرداخت شود و کسانی که چنین چیزی را لازم ندانسته‌اند، تفاوتی میان قصاص عضو و نفس نگذاشته و قائل به تفصیل نشده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۱۱۳).

اشکالات وارد بر روایات

۱. برخی از فقها اشکال کرده‌اند که حرف «ثم» اگر برای عطف جمله بر جمله پیش از آن بیاید، مفید معنای ترتیب نیست، بلکه به معنای «و او» است و در روایات مذکور، «ثم» جمله را عطف بر جمله قبل نموده است، مانند آیه ۴۶ سوره یونس که «ثم» در آن مفید ترتیب است: ﴿وَأَمَّا نَرِيكَ بِغَضِّ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَفِّيكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾ (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۹۵/۷). به نظر می‌رسد که این سخن درست نیست؛ زیرا بسیاری از دانشمندان ادبیات عرب بر این باورند که «ثم» در اصل ترتیب را می‌رساند مگر آنکه قرآینی بر خلاف موجود باشد (ابن هشام، ۱۴۰۵: ۱۱۷/۱-۱۱۸).
۲. برخی دیگر اشکال کرده‌اند برای ما محرز نیست که روایات از جهت تقدیم پرداخت دیه بر قصاص و عدم آن، در مقام بیان باشند (سبزواری، ۱۴۱۷: ۲۸/۲۱۵). این اشکال نیز صحیح نیست؛ زیرا اصل در قانون‌گذاری و تشریح، در مقام بیان بودن قانون‌گذار است. افزون بر آن، اگر روایات دلالت بر لزوم تقدیم پرداخت دیه نداشته باشند، آوردن «ثم» لغو و بی‌فایده است.
۳. اما در میان مستندات موافقان قاعده، تنها دلیل قابل انتقاد، دلیل اول است که در آن به صحیحۀ عبدالله بن مسکان استناد شده است. در اشکال به این دلیل می‌توان گفت: در دو حکمی که در این روایت به کار رفته است، از «و او» عطف استفاده شده که ترتیب را نمی‌رساند. بنابراین نحوه استناد آیه‌الله خویی به این روایت نیز

کامل نیست؛ زیرا در این حدیث دو چیز بر اراده قصاص، معلق شده است: پرداخت دیه و قصاص (أدوا دية كاملة وقتلوهما) و این دو نیز به وسیله «واو» عطف در کنار هم ذکر شده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۹۴/۷). پس در واقع ایشان از «واو» استفاده کرده، اما تعبیر به «إن» شرطیه کرده است. بدین معنا که به علت استفاده از «واو» عطف در این روایت، عبارت «أدوا دية كاملة وقتلوهما» مثل عبارت «قتلوهما وأدوا دية كاملة» خواهد بود و چنین عبارتی ترتیب را نمی‌رساند، هرچند «إن» شرطیه در آن به کار رفته است.

انتقاد وارد دیگر بر این دلیل، تعارض این روایت با روایت فضیل بن یسار^۱ است که در این روایت، هم جایی که پرداخت دیه بر عهده ولی دم است و هم جایی که بر عهده جانی شریک است، ابتدا قصاص مطرح شده و سپس از پرداخت دیه سخن به میان آمده است.

ب) ضایع نشدن حق صاحب دیه

یکی دیگر از دلایل لزوم تقدم دیه بر قصاص، جلوگیری از تباه شدن حق دیه‌گیرنده است؛ چه آنکه در غیر این صورت ممکن است مجنی علیه یا ولی دم که باید دیه بپردازند، بعد از قصاص ادعا کنند هیچ مالی برای پرداخت دیه ندارند که در این صورت حق صاحب دیه ضایع می‌گردد. برای جلوگیری از این امر و بروز اختلاف، لازم است مجنی علیه یا ولی دم ابتدا دیه را بپردازد و سپس جانی را قصاص کند.

ممکن است اشکال شود که در صورت لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص نیز ممکن است حق مجنی علیه یا ولی دم ضایع گردد؛ برای نمونه گاهی قصاص‌کننده توانایی پرداخت دیه را ندارد، حال اگر لازم باشد که دیه پیش از قصاص پرداخت گردد، باعث ضایع شدن یا به تأخیر افتادن حق او می‌گردد. فقها در رد این اشکال معتقدند که اگر برای قصاص، پرداخت دیه بر قصاص‌کننده لازم باشد،

۱. قلت لأبي جعفر عليه السلام: عشرة قتلوا رجلاً. قال: «إن شاء أولياؤه قتلوهم جميعاً وغموا تسع ديّات، وإن شاؤوا تخيروا رجلاً فقتلوه وأدى التسعة الباقون إلى أهل المقتول الأخير عشر الدية كل رجل منهم» (طوسی، ۱۳۹۷: ۲۸۱/۴).

قصاص کننده می‌تواند از قصاص صرف نظر کند و دیه را از جانی بگیرد، هر چند جانی به آن راضی نباشد. بنابراین لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص باعث ضایع شدن حق قصاص کننده نمی‌شود؛ زیرا حق او منحصر به قصاص نیست (خویی، ۱۳۹۶: ۲/۲۸).

ج) لزوم تساوی در حق قصاص

برخی فقها در تأیید قاعده مذکور، علاوه بر دلایل پیشین به لزوم تساوی حق ضایع شده با حقی که قرار است استیفا گردد، اشاره کرده‌اند و بر این باورند تا زمانی که قصاص کننده دیه اضافی را نپردازد، اگر دست به قصاص بزند، بیشتر از حق خودش استیفا نموده است (فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱؛ مروارید، ۱۴۱۰: ۳۱۰/۲۵). بنابراین قاعده لزوم برابری در قصاص خدشه‌دار می‌گردد. پس لازم است که دیه قبل از قصاص پرداخت شود تا حق هیچ یک از طرفین ضایع نگردد.

مستندات رد قاعده

پاره‌ای از دلایل مورد استناد برخی فقها برای رد قاعده به شرح زیر است:

۱. آنچه موجب ضمان است انجام قصاص است، نه اراده آن

همان‌طور که از مباحث پیش برمی‌آید، تنها چیزی که موجب ضمان مجنی علیه یا ولی دم در مقابل پرداخت دیه می‌گردد، استیفاء قصاص است و نه اراده انجام آن (فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۵۵/۱۱). مانند اینکه صرف قصد و اراده تلف کردن چیزی توسط شخص باعث ضمان مثل یا قیمت آن مال نمی‌شود، بلکه چیزی که موجب ضمان است، خود عمل اتلاف است. از این رو تا زمانی که قصاص کننده قصاص نکرده، ضامن پرداخت دیه نیست. در نتیجه پرداخت دیه قبل از استیفاء قصاص بی‌مورد است و لزومی ندارد.

۲. شرط قصاص قاتل برای تحقق عناوین «ورثه» و «اولیای دم»

مراد از «ورثه» و «اولیای» جانی افرادی هستند که بالفعل ورثه‌اند و این در صورتی است که جانی قصاص شده باشد. بنابراین اگر پیش از قصاص جانی، دیه به اهل او پرداخت شود، در واقع به ورثه یا اولیای دم او پرداخت نشده است. توضیح اینکه

بیشتر روایاتی که پرداخت دیه را بر قصاص کننده لازم دانسته‌اند، گیرنده دیه را به عنوان ورثه یا اولیای جانی قصاص شونده معرفی کرده‌اند. بدیهی است که پدر و مادر و فرزندان جانی و به طور کلی اهل او، تنها زمانی عنوان ورثه یا اولیا پیدا می‌کنند که جانی قصاص شده باشد. بنابراین اگر قبل از قصاص، دیه به اهل جانی پرداخت گردد، مانند این است که دیه به افرادی غیر از ورثه یا اولیای دم او پرداخت شده است (همان).

بررسی و نقد دلایل رد قاعده

در یک داوری دقیق و علمی باید گفت که مستندات و دلایل تأیید قاعده محکم‌تر و قوی‌تر از دلایلی هستند که در رد آن ذکر شده‌اند:

در نقد دلیل اول می‌توان گفت که این دلیل در صورتی وارد است که روایات متعدد درباره پرداخت دیه قبل از قصاص وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر در این گونه موارد اصل بر آن است که قصد قصاص موجب ضمان نمی‌شود، اما چون روایات مذکور در این باب بر پرداخت دیه قبل از قصاص دلالت دارد، به ناچار باید از قاعده اولی دست کشید.

اما انتقاد بر دلیل دوم آن است که هر چند بر اساس قاعده، عناوین ظهور در فعلیت دارند و مراد از «ورثه» کسانی هستند که بالفعل با مرگ مورث، وارث شده‌اند، اگر میان این دلیل و روایات مورد استناد موافقان قاعده جمع گردد، باید گفت که تعبیر به ورثه و اولیا به اعتبار «ما یؤول» (آینده) است؛ برای نمونه، فرزندان جانی را به این اعتبار ورثه جانی می‌گویند که جانی بعداً قصاص می‌شود و آن‌ها هم وارث او می‌شوند. مؤید این مطلب، روایت پیش گفته از فتح بن یزید جرجانی است که قبل از اجرای قصاص، ورثه شاهدان دروغین را «اولیای» آنان خطاب کرده است (... ردّ ثلاث دیات علی اولیاء الشهود الأربعة... ثم یقتلهم الأمام). افزون بر آن، این دلیل در رابطه با قصاص مادون نفس که در آن، دیه را به خود جانی می‌پردازند، کاربردی ندارد و تنها مجرای آن قصاص نفس است، حال آنکه کاربرد قاعده مذکور اختصاص به قصاص نفس ندارد، بلکه در مورد قصاص مادون نفس هم

جریان دارد.

نتیجه آنکه با نقد و بررسی دلایل معلوم گردید که تمامی ادله‌ای که در رد قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص مطرح شده‌اند، به نحوی قابل انتقاد و نادرست هستند و در میان ادله موافقان قاعده تنها دلیلی که ناتمام است، صحیحه عبدالله بن مسکان است. با این وجود، دلایل دیگر برای تأیید این قاعده کافی است.

بخش دوم: شبهات قاعده

در بررسی قاعده مورد نظر ممکن است به نکاتی شبهه‌انگیز برخورد کنیم، از جمله اینکه آیا قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در مورد پرداخت کننده دیه به طور مطلق جاری می‌شود؟ یعنی آیا مفاد قاعده، هم زمانی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده است و هم زمانی که جانی یا جانیان شریک هستند جریان دارد یا اینکه فقط در موردی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده است، جاری است؟

به تعبیر دیگر، شکی نیست که مستندات قاعده در موردی که پرداخت کننده دیه قصاص کننده باشد، لازم می‌داند که پرداخت دیه قبل از قصاص صورت پذیرد. اما در جایی که پرداخت کننده دیه، جانی یا جانیان شریک هستند، آیا لازم است پرداخت دیه قبل از قصاص باشد، به گونه‌ای که تا جانی شریک به وظیفه خود عمل نکرده است، برای ولی دم حق قصاص پیدا نشود؟

شبهه دیگر این است که آیا این قاعده در مورد دریافت کننده دیه به طور مطلق جریان دارد؟ یعنی هم زمانی که دریافت کننده دیه جانی قصاص شونده است و هم زمانی که ولی دم مقتول است جریان می‌یابد یا اینکه فقط در موردی که گیرنده دیه جانی قصاص شونده است صادق است؟

به تعبیر دیگر شکی نیست که مستندات قاعده در جایی که گیرنده دیه، جانی قصاص شونده است جاری است، اما اگر گیرنده دیه برخی از اولیای دم باشند، چه وضعیتی دارد؟ برای مثال، اگر ولی دم مقتول چند نفرند و برخی تقاضای قصاص دارند و برخی دیگر خواهان دیه‌اند، آیا لازم است پیش از قصاص، خواهان قصاص به خواهان دیه، دیه بپردازد؟

پاسخ به شبهه اول

اندکی دقت نظر در مستندات قاعده ما را به این نتیجه می‌رساند که لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در موردی که پرداخت‌کننده دیه قصاص‌کننده است، قطعی است و تردید فقط در موردی است که پرداخت‌کننده دیه جانی یا جانیان شریک باشند. در این مورد به نظر می‌رسد حق با کسانی باشد که معتقدند در موردی که پرداخت‌کننده دیه جانی یا جانیان شریک هستند، لازم نیست که پرداخت دیه قبل از قصاص باشد (خویی، ۱۳۹۶: ۳۱/۲-۳۲). در فرض مورد بحث، دو حق وجود دارد که هیچ ارتباطی بین آنها برقرار نیست: یک حق مربوط به قصاص کردن است که برای مجنی علیه یا ولی دم او وجود دارد و دیگری حق دریافت دیه توسط جانی قصاص‌شونده است که از شریکش می‌گیرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بین این دو حق هیچ ارتباط و ملازمه‌ای وجود ندارد تا لازم باشد ابتدا دیه ادا شود و سپس قصاص صورت گیرد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۳۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۸۸-۸۹). به دیگر سخن، استیفای قصاص مشروط به پرداخت دیه توسط جانی شریک نیست؛ زیرا پرداخت دیه وظیفه قصاص‌کننده نیست تا استیفای حقی مشروط به ادای وظیفه‌اش باشد، بلکه در این فرض پرداخت دیه وظیفه جانی شریک است. بنابراین برای استیفای حق قصاص لازم نیست که ابتدا دیه پرداخت گردد.

مؤید این مطلب، بیان امام باقر علیه السلام در صحیح پیش گفته از ابومریم انصاری است درباره دو نفر که دست مردی را قطع کرده‌اند:

إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَى إِلَيْهِمَا دِيَةَ يَدٍ وَاقْتَسَمَاهَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا... وَإِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا رَدَّ الَّذِي لَمْ تُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبْعَ الدِّيَةِ (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۷)؛ اگر مجنی علیه خواهان قطع دست هر دو شود، باید یک دیه دست به آن دو بدهد و آنان نیز این دیه را میان خود تقسیم کنند، سپس می‌تواند دست هر دو را قطع کند... اما اگر بخواهد دست یکی از آنان را قطع کند، بر جانی شریک که قصاص نمی‌شود لازم است که ربع دیه کامل را به دیگری بپردازد.

همان‌طور که از متن روایت نیز پیداست در فرض اول که پرداخت دیه بر عهده قصاص‌کننده است، ابتدا از رد دیه و سپس از قصاص عضو صحبت شده است.

اما فرض دوم که با عبارت «رَدّ الذی لم تقطع یده علی الذی قطعت یده ربع الدیة» بیان گردیده، ظهور در این دارد که ابتدا قصاص صورت می‌گیرد و سپس دیه پرداخت می‌گردد. تقابل این دو فراز مؤید این نکته است که اگر پرداخت دیه بر عهدهٔ جانی شریک باشد لازم نیست که ابتدا دیه پرداخت گردد و سپس قصاص صورت گیرد؛ بلکه عکس این قضیه نیز امکان‌پذیر است (نجفی، بی‌تا: ۷۴/۴۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۹۰).

نکتهٔ دیگری که می‌توان در تأیید این دیدگاه بیان کرد، آن است که در برخی روایات آمده که دیه باید به اولیای کسی که قصاص شده است پرداخت گردد. مفهوم این نکته آن است که پرداخت دیه از سوی شریک‌های جانی می‌تواند پس از قصاص وی صورت گیرد (تبریزی، ۱۴۲۶: ۷۳).

پاسخ به شبههٔ دوم

بی‌تردید یکی از مصادیق بارز قاعده جایی است که جانی قصاص‌شونده، گیرندهٔ دیه باشد. اما در موردی که برخی از اولیای دم، گیرندهٔ دیه هستند تردید وجود دارد که آیا در این صورت هم قاعده جاری می‌شود یا خیر؟ مثال این فرض جایی است که اولیای دم مقتول متعدد باشند و برخی خواهان قصاص و برخی نیز متقاضی دیه باشند. آیا در این صورت لازم است که خواهان قصاص، دیه را قبل از قصاص به خواهان دیه پردازد؟

به نظر می‌رسد که قاعدهٔ لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در اینجا نیز جاری باشد؛ زیرا تا زمانی که خواهان قصاص، دیه را به خواهان دیه پرداخت نکرده باشد، اگر بخواهد قصاص کند، بیش از حق خود را استیفا نموده که قابل قبول نیست. به تعبیر دیگر، همهٔ اولیای دم مقتول حق قصاص دارند و این در حالی است که برخی از آنان قصد قصاص دارند و برخی دیگر این قصد را ندارند. بنابراین برای اینکه حق قصاص به طور کامل برای گروه اول ثابت شود، لازم است رضایت گروه دوم جلب گردد؛ لذا یا باید سهم دیهٔ ایشان را پردازند و یا پس از قصاص در خصوص پرداخت دیه، رضایت آنان را جلب کنند (نجفی، بی‌تا: ۷۴/۴۲).

پیشنادهای اصلاحی

پیش از این نیز گفته شد که ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی به صورت کلی در مقام بیان قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص در موارد لازم است. در این ماده آمده است:

در مواردی که صاحبان حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازند، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد.

با توجه به بررسی دقیقی که درباره مدلول و مبنای فقهی این ماده انجام شد و نیز با توجه به کامل بودن این مباحث، روشن است که این ماده از چند جهت دارای نقص است که بهتر است برطرف گردد:

۱. ملاحظه گردید که قاعده مدلول ماده، هم در جایی جاری است که دیه گیرنده فرد قصاص شونده است و هم در جایی که دیه گیرنده برخی اولیای دم مقتول هستند؛ بنابراین بهتر است در کنار واژه «صاحب حق قصاص» در این ماده، واژه «جانی» نیز ذکر گردد تا ماده منحصر به صاحب حق قصاص نباشد.
۲. با توجه به طرح مسئله «لزوم پرداخت فاضل دیه قبل از قصاص» در کتب فقهی به عنوان یک قاعده کلی، بهتر است در قوانین موضوعه نیز در قالب یک ماده کلی مطرح و سپس موضوعات مربوط به آن بیان گردد.

نتیجه گیری

۱. ماده ۴۲۴ لایحه مجازات اسلامی مدلول یکی از قواعد مهم فقهی - حقوقی است که فقها از آن با عبارت «کلّ موضع وجب فيه الردّ علی المقتصّ عند إرادته القصاص، لزم فيه تقدیم الردّ علی استیفاء الحقّ كالقتل ونحوه» تعبیر کرده‌اند.
۲. فقها درباره رد یا تأیید مبنای این ماده، مستندات بسیاری را ذکر کرده‌اند که با بررسی آنها می‌توان فهمید که همه دلایل مخالفان، نادرست و ناتمام است و دلایل موافقان به جز صحیحۀ عبدالله بن مسکان، صحیح و کامل هستند.

۳. اگر پردازنده دیه قصاص کننده باشد، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد، اما اگر پرداخت دیه بر عهده جانی یا جانیان شریک باشد، پرداخت دیه قبل از قصاص لازم نیست.

۴. تفاوتی نیست در اینکه گیرنده دیه جانی قصاص شونده یا برخی از اولیای دم مقتول باشند و در هر صورت قاعده لزوم پرداخت دیه قبل از قصاص جریان دارد.

۵. با توجه به پیشنهادهای اصلاحی ذکر شده درباره ماده ۴۲۴، قانون گذار می تواند متن ماده را چنین تغییر دهد: «در هر مورد که قصاص کننده باید مقداری از دیه را به جانی یا اولیای دم بدهد و قصاص کند، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد». با چنین اصلاحی، هم قاعده کلی را بیان کرده و هم تمامی موارد تحت شمول آن قاعده را مطرح کرده است.

کتاب شناسی

۱. ابن هشام، جمال‌الدین، معنی اللیب، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب القصاص)، چاپ دوم، قم، دار الصدیقه الشهیده علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ سوم، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.
۴. حسینی روحانی، صادق، منهاج الصالحین، بی‌جا، ۱۴۲۸ ق.
۵. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۶. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۷. خوبی، سیدابوالقاسم، تکملة المنهاج، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۸. همو، مبانی تکملة المنهاج، چاپ دوم، قم، بی‌نا، ۱۳۹۶ ق.
۹. رحمتی، محمد، کتاب القصاص، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، دفتر آیه‌الله العظمی سبزواری، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. صانعی، یوسف، فقه الثقلین (کتاب القصاص)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۱۴. همو، تهذیب الاحکام، چاپ سوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب القصاص)، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، چاپ سنگی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. محقق اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. مدنی کاشانی، آقارضا، کتاب القصاص، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیه، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۴. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.

پیشگیری اجتماعی از جرم

در قانون برنامه پنجم توسعه*

- عبدالرضا اصغری^۱
- علی سرمدی واله^۲

چکیده

شکل‌گیری فرهنگ پیشگیری از جرم در سطح جامعه در دو دهه گذشته، موجب شده است تا قانون‌گذار نیز در کنار جرم‌انگاری و کیفرگذاری در قوانین مختلف، همواره ماده یا موادی را به پیشگیری از جرم اختصاص دهد. در همین راستا، برنامه پنجم توسعه که تعیین‌کننده خط مشی حرکت جامعه به سوی توسعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی است، با استفاده از راهکارهای پیشگیرانه تلاش کرده است با هدف کاهش زمینه‌ها و شرایط وقوع جرم و نیز پیش‌بینی تدابیری جهت عدم تکرار جرم، جهت‌گیری متفاوتی را نسبت به قوانین پایین‌دستی داشته باشد و به عبارت دیگر، رویکرد کنشی را مقدم بر واکنش هیئت حاکم قرار دهد. در این نوع نگرش، با تأکید بر نقش آموزش اعضای جامعه از طریق رسانه که مهم‌ترین

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (asghari@razavi.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (alisarmadivaleh@gmail.com).

عامل تأثیر گذار در رفتار حقوقی جامعه به شمار می‌رود، توجهی جدی به کاهش عناوین مجرمانه و دعاوی، استانداردسازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزین کردن ضمانت اجرای غیر کیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی شده است.

واژگان کلیدی: پیشگیری، پیشگیری اجتماعی، توسعه، برنامه پنجم.

مقدمه

تا کنون از مجموع پاسخ‌هایی که سیاست‌گذاران جنایی ایران در قبال جرایم داشته‌اند، سهم اقدامات و پاسخ‌های پیشگیرانه و غیر سرکوبگر، به ویژه پاسخ‌های پیشگیرانه اجتماعی، در مقایسه با پاسخ‌های کیفری و سرکوبگر بسیار اندک و ناچیز بوده است. این در حالی است که «برای مبارزه با بزهکاری باید به سراغ زمینه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی آن رفت و با خنثی‌سازی آن زمینه‌ها، امکان وقوع بزهکاری را از بین برد یا دست کم کاهش داد. مقابله کیفری ممکن است در کوتاه‌مدت تأثیر داشته باشد، اما در درازمدت، رفتار مجرمان تغییر شکل داده و در اشکال جدید بزهکاری بروز خواهد کرد. از لحاظ علمی، تکیه بر کیفر و تشدید واکنش‌های کیفری بدون توجه به زمینه‌ها، نوعی مبارزه با معلول است و در عمل نمی‌تواند تأثیر مشهودی داشته باشد» (امیدی، ۱۳۸۸: ۵۰). بر همین اساس قانون‌گذار در برنامه پنجم توسعه با رویکردی پیشگیرانه، بیشتر به قبل از وقوع جرم و اصلاح قوانین توجه نشان داده و به مواردی چون کاهش مداخله نظام عدالت کیفری و جلوگیری از گسترش بی‌رویه قلمروی حقوق جزا و تضييع حقوق و آزادی‌های عمومی، بهره‌گیری از روش‌های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه، ایجاد تناسب بین جرم و مجازات و شخصیت مجرم، توسعه فضای مکانی کانون‌های اصلاح و تربیت و الکترونیکی کردن اسناد پرونده‌های قضایی تأکید ورزیده است. در این جستار از میان سیاست‌های پیشگیرانه قانون‌گذار در برنامه پنجم، به تدابیر پیشگیرانه اجتماعی دقیق‌تر می‌نگریم. منظور از پیشگیری اجتماعی ایجاد تغییرهای اصلاح‌گرانه فردی و اجتماعی است که زمینه‌های جلوگیری از ارتکاب جرم را تا حدود زیادی به صورت پایدار و همیشگی فراهم کند (نجفی ابرندآبادی، ۸۲-۱۳۸۱: ۸۵).

جلوگیری از ارتکاب جرم لزوماً مستلزم تشدید مجازات و تنوع و افزایش پاسخ‌های سرکوبگرانه نیست. ریشه‌های بزهکاری را در بطن اجتماع یا ساختار زیستی و روانی افراد باید جست (امیدی، ۱۳۸۸: ۵۶). از این رو نگاه قانون‌گذار را به مقوله پیشگیری جامعه‌مدار در قانون برنامه پنجم، ذیل دو موضوع فرهنگی و اقتصادی بررسی می‌کنیم و بر این باوریم که هر قدر بی‌توجهی به وضعیت فرهنگی جامعه بیشتر شود، زمینه‌های ارتکاب جرم افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، شاید بتوان ارتکاب بسیاری از جرایم را ناشی از شرایط بد اقتصادی و سوداگری برای کسب مال دانست. نگاهی گذرا به قانون برنامه پنجم نشان می‌دهد که قانون‌گذار نیز اهمیت این موضوع را دریافته است و بیشترین مواد برنامه، حول این دو موضوع می‌چرخد. بر همین اساس مهم‌ترین جلوه‌های این نوع از پیشگیری را که در این قانون انعکاس یافته است، بررسی خواهیم کرد.

۱. پیشگیری جامعه‌مدار در امور فرهنگی

در مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های نقش‌آفرینان اجتماعی (دولت، اجتماع، طبقه) عنصر فرهنگ جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که «ساختار فرهنگی در هر جامعه، نخست در فرایند تعیین گزینه‌هایی که قدرت‌ها در عرصه اقتصادی و اجتماعی برمی‌گیرند، تأثیر می‌گذارد. همچنان که از سوی دیگر در چگونگی کاربست قدرت از سوی افراد و مجموعه‌ها یا همه جامعه تأثیر می‌نهد. از همین رو، اشکال و ادوار فرهنگ و همچنین قدرت آن در فرایند نهادن راه‌حل‌های مناسب با مسائلی که زاده تکامل تاریخی است، به شدت با اختیار جامعه گره می‌خورد (یعنی با اهداف سیاست اقتصادی و اجتماعی)»^۱. در قانون برنامه پنجم توسعه توجهی خاص به فرهنگ و به طور دقیق‌تر فرهنگ اسلامی - ایرانی و گسترش آن در جامعه شده، به طوری که در فصل اول این برنامه به طور خاص و در سایر فصول به فراخور موضوع راهکارهایی در این باره اندیشیده شده و پنج سال آینده نظام جمهوری اسلامی با اولویت قرار گرفتن فرهنگ و ارائه

۱. نگرش به ارزش‌ها و باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی و ترویج سیره و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) و تعمیق آن در جامعه در ماده ۱۲ این مجموعه، و راهکارهایی جهت نیل به آن در بند «الف» و «ب» ماده مذکور مورد اشاره قرار گرفته است.

الگوی جدید اسلامی - ایرانی توسعه، ترسیم گردیده است.

این برنامه با کاربرد عبارتی چون «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه» و تأکید بر آن از فرایندی نو خبر می‌دهد که به ظاهر با گام‌های توسعه‌ای قبل متفاوت است. از سوی دیگر چه بسا قرار گرفتن فصل فرهنگ اسلامی - ایرانی در ابتدای برنامه نشان از عزم دولتمردان در اولویت دادن به فرهنگ در بحث توسعه باشد. این امر وظیفه متولیان و دست‌اندرکاران فرهنگ را سنگین‌تر می‌کند. نکته شایان توجه درباره ماده یک برنامه پنجم، قرار گرفتن آن در فصل فرهنگ است؛ چرا که نتایج آن باید تمامی بخش‌های برنامه توسعه را شامل گردد. از سوی دیگر مفهوم بسیار وسیعی از الگو می‌توان برداشت نمود و در این حکم نمی‌توان به تصویری روشن از آن دست یافت. ضمناً تدوین الگوی توسعه اسلامی - ایرانی، تلاشی نظری در کشور است و قانون‌گذار در کنار قوه مجریه برای مشارکت سایر قوا در تدوین این الگو از عبارت «با همکاری سایر قوا» استفاده کرده است. اجرا و تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نیازمند ضمانت و الزام قانونی است. تهیه و تصویب این الگو در دولت نمی‌تواند تمامی سطوح حاکمیت را در بر گیرد. دبیرخانه موضوع تبصره این ماده، وظیفه برقراری این تناسب را در میان قوا به عهده دارد.

نکته دیگر درباره ماده یک برنامه این است که توجه قانون‌گذار به الگوی توسعه تا آنجاست که آن را منشأ و مبنایی برای سایر برنامه‌ها تلقی نموده است. عین عبارت ماده یک این قانون در مقدمه سیاست‌های کلی ابلاغ شده از سوی رهبری به رئیس جمهور دیده می‌شود. اما باید دید راهکارهای عملی برنامه پنجم جهت ارتقای سطح فرهنگ جامعه چیست. در تبصره ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم آمده است:

کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی ضابط قوه قضاییه می‌باشند مکلفند با درخواست قوه قضاییه نسبت به اجرای آموزش‌های تخصصی مربوطه زیر نظر قوه قضاییه اقدام نمایند.

ضمناً در بند «د» این ماده برای اصلاح رفتار حقوقی و قضایی مردم، نهادینه‌سازی فرهنگ قانون‌مداری و نیز پیشگیری از وقوع جرایم و کاهش دعاوی حقوقی و در نهایت گسترش فرهنگ حقوقی و قضایی، راهکارهایی ارائه شده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. آموزش همگانی صدا و سیما طبق برنامه مصوب قوه قضایی

تجربه چند سال اخیر در خصوص نقش رسانه در اصلاح رفتار عمومی افراد جامعه، باعث شده است تا قانون گذار با نگرشی خاص بر این مقوله تأکید نماید. برای نمونه، پخش پیام‌های صوتی و تصویری نیروی انتظامی در خصوص تخلفات راهنمایی و رانندگی کارایی رسانه صدا و سیما را در اصلاح و ارتقای فرهنگ راهوری اجتماع نشان داده است. از این رو قانون گذار در قسمت ۱ از بند «د» ماده ۲۱۱ برنامه پنجم مقرر کرده است: «آموزش همگانی طبق برنامه مصوب قوه قضاییه از طریق صدا و سیما». در ماده ۱۰ قانون برنامه پنجم جهت مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه و جرایم و ناهنجاری‌های رسانه‌ای به ساماندهی فضای رسانه‌ای کشور که یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگ‌ساز به شمار می‌رود، توجه شده است. بر همین اساس، در ادامه ابتدا زمینه‌ها و ابزار فرهنگ‌ساز در افزایش جرایم در افراد جامعه به خصوص نوجوانان بیان می‌شود و سپس به راهکارهای پیشگیری ممکن پرداخته خواهد شد.

یکی از مواردی که می‌تواند در افزایش احتمال گرایش کودکان به برخی جرایم مرتبط با مسائل جنسی و منافی عفت مؤثر باشد، استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و بی‌توجهی به بهداشت روانی کودکان در این باره است. افرادی که در استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، هیچ محدودیتی برای خود و سایر اعضای خانواده به ویژه کودکان قائل نیستند، نتایج و عواقبی از قبیل بلوغ زودرس، آسیب رساندن به بهداشت روانی و گرایش به سمت بزهکاری را برای کودکان خود رقم می‌زنند. «در این نکته کمتر می‌توان تردید ورزید که فیلم‌هایی که همواره بر جنبه تلایبی زندگی، توجه شدید به ثروت، لباس‌های فاخر و موضوعات عشقی و جنسی تکیه می‌کنند، ناچار و به طور اجتناب‌ناپذیر در همسازی و حیات اجتماعی کودکان تازه‌جوان، نفوذی بی‌قرار و انگیزنده دارند» (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۱۵/۲). به همین دلیل در بند «ب» ماده ۱۰ قانون برنامه پنجم، دولت موظف شده است جهت جلوگیری از تهاجم فرهنگی و مقابله با آن و نیز جرایم و ناهنجاری‌های رسانه‌ای غرب از طریق گیرنده‌های ماهواره‌ای اقدامات لازم را در ارتقای آگاهی، دانش و مهارت همگانی انجام دهد.

ابزار دیگر اینترنت است. امروز اینترنت محدود و منحصر به افراد پژوهشگر و ادارات و سازمان‌ها نیست، بلکه بسیاری از خانواده‌ها حتی در روستاهای دورافتاده نیز در فضای مجازی اینترنت با دورترین نقاط جهان در ارتباطند. اینترنت فوایدی بسیار برای بشر به ارمغان آورده است، ولی استفاده مدیریت‌نشده آن و وجود وبگاه‌های غیر اخلاقی و هرزه‌نگاری در آن، می‌تواند زمینه‌ساز بروز نابهنجاری و انحراف از مسیر جامعه‌پذیری صحیح باشد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۴۱). لذا بی‌جهت نیست که بند «الف» ماده ۱۰ قانون برنامه پنجم به تدوین نظام جامع رسانه‌ای اشاره کرده است. انتظار می‌رود در این نظام‌نامه که تا انتهای سال اول اجرای قانون برنامه پنجم باید به تصویب برسد، با بهره‌گیری از حکم بند «ب» همین ماده، جهت ارتقای آگاهی و دانش همگانی در خصوص جلوگیری از دسترسی به وبگاه‌های غیر اخلاقی به ویژه برای نوجوانان و جوانان تلاش شود. لازم به ذکر است که صرف فیلترگذاری بر این گونه وبگاه‌ها، روش درست و منطقی مقابله با خطرات این نوع از تهاجم فرهنگی نیست و نخواهد بود. از سوی دیگر امروز سرعت گسترش فناوری‌های جدید بسیار زیاد و تصورنشدنی است. در مقایسه‌ای گذرا بین بازه زمانی ده‌ساله در ایران، می‌توان ضریب گسترش این فناوری‌ها را دید؛ مثلاً در سال ۱۳۸۴ استفاده مردم از تلفن همراه، رایانه و اینترنت به مراتب بسیار کمتر از سال ۱۳۹۰ بود. طبق آمار ارائه‌شده در وبگاه شرکت مخابرات ایران ضریب نفوذ تلفن همراه در سال ۱۳۸۴، ۱۲/۴۳ درصد بوده در حالی که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۶۳ درصد و تعداد کاربران اینترنت از ۸/۸۰۰/۰۰۰ نفر به ۲۸/۵۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. متأسفانه بسیاری از این فناوری‌ها ابتدا در کشور فراگیر می‌شود و پس از آن، نظام رسمی حاکم در فکر فرهنگ‌سازی و کاهش آسیب‌های اجتماعی آن می‌افتد. بهترین مثال در چند سال اخیر تلفن‌های همراه است که بیشترین نفوذ را در بین اقشار مختلف جامعه ایرانی داشته است، امروز گوشی‌های همراه حجم قابل ملاحظه‌ای از صوت و تصویر را به آسانی و بدون هزینه در اختیار همگان قرار داده و به ریزومیک شدن جرم کمک فراوان کرده است. با توجه به مطالب بیان‌شده، در راستای ماده ۱۰ قانون برنامه پنجم برای جلوگیری از تأثیر عوامل خطر ساز در کودکان راهکارهای زیر را

می توان پیشنهاد کرد: سیاست گذاران جنایی کشور باید با واقع بینی بیشتر در استفاده از شبکه های ماهواره ای با تهیه و تنظیم برنامه های آموزشی، استفاده صحیح و مدیریت شده از ماهواره را به والدین و اولیای مدارس بیاموزند و فرهنگ استفاده از این وسیله را در جامعه همگانی کنند؛ زیرا هرگونه غفلت یا اشتباه در اتخاذ سیاست های درست و مؤثر در این عرصه، منجر به بروز برخی انحرافات در جامعه پذیری و سازگاری نسل های آینده و ایجاد مشکلاتی جبران ناپذیر خواهد شد. آموزش به والدین در خصوص کنترل استفاده کودکان از اینترنت و آگاهی دادن به خانواده ها نسبت به عواقب و آثار نامطلوب استفاده های نابجا از آن، از راهکارهای پیشنهادی در این باره است. خنثی سازی شیوه ها و راه های دسترسی کودکان به لوح های فشرده غیر مجاز می تواند از موارد جلوگیری از تأثیر گذاری عوامل خطر ساز نسبت به کودکان باشد. در این خصوص با توجه به عملیاتی بودن موضوع، نظارت مستمر و فعال پلیس بر مراکز پرخطر و آلوده ضروری است.

۳. پیش بینی مواد درسی آموزش حقوق شهروندی

در سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه، مقوله فرهنگ و تأثیر آن بر پیشگیری از وقوع جرایم مشهود است و در بخش نخست آن به این موضوع پرداخته شده است. در بند ۸ این سیاست ها آمده است:

تحول در نظام آموزش و پرورش با هدف ارتقای کیفی آن بر اساس نیازها و اولویت های کشور در سه حوزه دانش و مهارت و تربیت، و نیز افزایش سلامت روحی و جسمی دانش آموزان.

بر اساس این بند بنیان های سازگاری و ناسازگاری افراد با ارزش های اجتماعی را باید نخست در چگونگی پرورش فرد در محیط خانواده و سپس در چگونگی پرورش وی در محیط تحصیلی جست. مدرسه پس از محیط خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی در جامعه پذیری افراد به شمار می رود و کارکردهای آن را دومین گام در پیشگیری پایه ای در جامعه باید دانست. افراد در مدرسه با هنجارها و بایدها و نبایدهای جامعه آشنا می شوند و چگونگی تعامل با سایر بخش ها و اعضای جامعه را می آموزند و

همزیستی مسالمت آمیز با دیگران و احترام به حقوق آنها را فرامی گیرند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۴). در این صورت با ایجاد روحیه‌ای قانونمند از بزهکاری و پیامدهای آن آگاه می‌شوند و راه‌های جلوگیری از ارتکاب جرم را درمی‌یابند.^۱

تربیت شهروندان یکی از فروع شهروندی است که با توجه به تحولات سریع اجتماعی، سیاسی و فناوری دوران معاصر، یکی از دغدغه‌های برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت کشورهای جهان به شمار می‌آید. در مقام بررسی نظام آموزشی کشور ایران می‌توان گفت که آموزش در ایران بیشتر معلم‌محور است و دانش‌آموز بیشتر نقش انبار اطلاعات را دارد. در سال‌های اخیر سازمان آموزش و پرورش ایران در پی آن بوده تا تغییراتی اساسی در شیوه آموزش کودکان به وجود آورد ولی این تغییرات بیشتر کمی بوده و کمتر به کیفیت آموزش توجه شده است (شعبانی، ۱۳۷۱: ۸۷). شاید بتوان گفت که ارتکاب بسیاری از جرایم ناشی از آموزه‌های دوران کودکی است. فردی که از ابتدا شاهد بی‌قانونی در محیط خانواده و بی‌احترامی پدر و مادر نسبت به یکدیگر و بی‌عدالتی بین دانش‌آموزان - مثلاً فقیر و غنی - در محیط مدرسه بوده و حقوق اولیه اجتماعی وی رعایت نشده است، طبیعی است که در آینده به حقوق دیگران احترام نگذارد و از هر فرصتی برای مقابله با جامعه استفاده کند. بارها دیده شده است که مجرمان علت بزهکاری خود را در دوران کودکی و نوجوانی خویش می‌جویند (زینالی، ۱۳۸۸: ۵۷). به هر رو ذکر این ماده قانونی در برنامه پنجم، گامی نخست در آموزش به این سرمایه‌های آینده کشور است. البته انتظار می‌رفت دوره ابتدایی نیز به دوره‌های راهنمایی و متوسطه اضافه شود. همچنین بایسته است که در دوره ابتدایی با توجه به شکل‌گیری پایه‌های فکری کودک، مفاهیمی کلی چون عدالت و احترام به قانون، آموزش و در مراحل بعدی، مفاهیم جزئی‌تر و گسترده‌تر تعلیم داده شود.

۱. اهمیت موضوع تا آنجاست که در قانون اساسی ایران در بند ۳ اصل سوم و اصل سی‌ام به رایگان بودن آموزش و پرورش به صورت همگانی اشاره شده است. البته رایگان بودن آموزش و پرورش به معنای برخورداری از سطح پایین ملاک‌های لازم در ارتقای دانش‌آموزان نیست بلکه جهت فراهم شدن امکانات تحصیل برای همه افراد اعم از فقیر و غنی است.

۴. اختصاص زمان مناسب برای پخش برنامه‌های حقوقی

تجربه شخصی هر فرد و نیز یافته‌های علمی نشان داده است که هر اقدام و فعالیت انسانی، زمانی خاص در طول روز را می‌طلبد؛ مثلاً بهترین زمان خوابیدن را شب و بهترین زمان یادگیری را صبح گفته‌اند. پخش برنامه‌های صدا و سیما با توجه به محتویات آن، معمولاً تابع زمان‌بندی در طول روز است. البته اهمیت موضوع برنامه، نقش بسیار مهمی را در اختصاص زمان پربازدیدکننده یا پرتماشاجی بازی می‌کند. در این فرمول دو عامل بسیار مهم وجود دارد: اول اینکه مردم معمولاً در زمان‌های خاصی، بیشتر از برنامه‌های صدا و سیما استفاده می‌کنند. دوم اینکه جذابیت محتوایی برنامه نقش بسیار مهمی در جذب بیننده یا شنونده دارد. تبصره ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه چنین می‌گوید:

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مکلف است در اجرای اجزای ۱ و ۲ زمان مناسب را برای پخش برنامه‌هایی که در این خصوص توسط قوه قضاییه، دستگاه‌های مربوطه یا آن سازمان تهیه می‌شود، اختصاص دهد.

بنابراین قانون‌گذار برای جلوگیری از بزه‌دیدگی‌های احتمالی ثانویه که ناشی از ناآگاهی بسیاری به مسائل حقوقی است، با تصویب تبصره ماده ۲۱۱ ویژگی‌های آموزش عمومی رسانه‌ای را به صورت زیر بیان کرده است:

علمی بودن برنامه: در تجربیات ناقص سابق، برنامه‌های حقوقی و فیلم‌های سینمایی با محتویات قضایی به دلیل ناآشنایی سازندگان آن با قوانین و رویه محاکم، آموزه‌های غلطی را برای جامعه به همراه داشته‌اند. بایسته است که در تهیه برنامه‌های حقوقی، از نظریات قضات دیوان عالی کشور، استادان به نام دانشگاه و وکلای عالم کانون وکلای دادگستری استفاده شود و حتی هیئتی مرکب از افراد مذکور به طور دائم بر تولید این گونه برنامه‌ها نظارت داشته باشند و ارشادات لازم را بیان کنند؛ چه آنچه به صورت غیر واقع از طریق صدا و سیما برای مردم نهادینه شود، تبعات و انتظارات اشتباهی را ایجاد می‌کند که در نهایت منجر به سیر معکوس جریان پیشگیری از جرم و ایجاد پرونده‌های مرتبط خواهد شد (ابراهیمی و گودرزی، ۱۳۸۰: ۶۷/۲۵).

بهترین زمان پخش: تبصره ماده ۲۱۱ برنامه پنجم توسعه، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را مکلف کرده است، در اجرای آموزش همگانی حقوق، زمان مناسبی را به پخش برنامه‌هایی که قوه قضاییه و دستگاه‌های مربوطه تهیه می‌کنند، اختصاص دهد. ذکر عبارت «زمان مناسب» در این تبصره و تأکید قانون‌گذار بر آن بیانگر حساسیت آموزش و جذب اقشار بیشتر جهت پیشگیری از وقوع جرم است؛ چرا که پخش برنامه در زمان نامناسب باعث می‌شود اهداف مد نظر در بندهای یک تا سه این ماده تحقق نیابد. بدیهی است مردم در زمان‌هایی خاص، بیشتر به رسانه‌های عمومی که مهم‌ترین آن‌ها صدا و سیماست، مراجعه می‌کنند. بنابراین انتخاب زمان پرمخاطب اهداف آموزشی را بیشتر به مرحله تحقق نزدیک می‌نماید (همان).

جذاب بودن برنامه: برنامه‌های صدا و سیما از نظر تعداد مخاطبان با یکدیگر متفاوتند و با توجه به رده‌های سنی یا موضوع برنامه و یا عوامل دیگر، موفقیت‌های مختلفی در جذب بیننده یا شنونده دارند. چه بسا نحوه تهیه، عوامل پخش و اجرا و حتی دکوراسیون توانسته است موضوعی کم‌طرفدار را به موضوعی پرمخاطب تبدیل نماید. حقیقت امر این است که مطالب و آموزه‌های حقوقی برای غیر حقوق‌دانان و افرادی که درگیر فرایند رسیدگی نشده‌اند، معمولاً اهمیت کمتری دارد و میزان گرایش جهت یادگیری این دسته از افراد اجتماع که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، بسیار کم است. از طرف دیگر، در لسان حقوق‌دانان کلمات و عباراتی هست که فهم آن گاه برای بعضی از حقوق‌آموزان و به طریق اولی عموم مردم دشوار می‌باشد. لذا در وهله نخست باید با استفاده از برنامه‌سازان حرفه‌ای، جذابیت و کشش‌های لازم برای جذب تعداد بیشتری از افراد جامعه فراهم شود و ثانیاً از بیانی ساده برای انتقال مفاهیم حقوقی به مخاطبان استفاده گردد (همان: ۶۸).

۵. حمایت از رویکرد چندنهادی

پدیده جرم نه تنها طرفین آن و سیستم دادگستری را درگیر می‌سازد، بلکه در واقع، بر کل جامعه و اعضای آن تأثیر می‌نهد؛ مثلاً در شهری که قتل رخ می‌دهد، موضوع منحصر به شکایت اولیای دم از قاتل و تقاضای رسیدگی از قوه قضاییه نمی‌شود،

بلکه تبعات آن تمام افراد در محل وقوع یا حتی در سطح کلان، مردم کشور و در مواردی نادر در سطح جهان را شامل می‌شود و تأثیراتی منفی چون احساس ناامنی و ترس را ایجاد می‌کند. از این رو قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۱۲)، در صورتی که به هر دلیل قتل موجب قصاص قاتل نشود ولی باعث ایجاد خوف و ترس در مردم و... گردد، از باب تعزیر، مجازات حبس قائل شده است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۳). به جرئت می‌توان گفت که در جلوگیری از وقوع جرم و اعمال سیاست‌های پیشگیرانه با توجه به ابعاد گسترده و تأثیرات آن بر تمام جامعه، نیاز به همکاری و مشارکت تمام ارگان‌ها و دستگاه‌های دولتی و خصوصی و حتی تمام افراد و اعضای جامعه - احساس می‌شود. لذا قانون‌گذار دستگاه‌های اجرایی را مکلف به همکاری با قوه قضاییه نموده است. در بند «ه» ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه آمده است:

به منظور تحقق بند ۳ سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری، دستگاه‌های اجرایی از جمله نیروی انتظامی، سازمان بسیج مستضعفین، نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی نظیر جمعیت هلال احمر و شهرداری‌ها، مکلفند در چارچوب وظایف خود همکاری لازم را با قوه قضاییه در اجرای برنامه پیشگیری از وقوع جرم معمول دارند.

ذکر دستگاه‌ها و نهادهای مزبور به صورت تمثیلی است و حکم تکلیفی این ماده فقط شامل نیروی انتظامی و بسیج مستضعفین و جمعیت هلال احمر و شهرداری نمی‌شود. بلکه به اعتقاد ما تمامی ارگان‌های دولتی و عمومی و حتی خصوصی را در راستای وظایف خویش شامل می‌شود.

در اینجا از بین دستگاه‌های مرتبط با امر پیشگیری با توجه به اهمیت نیروی انتظامی، به وظایف این ارگان دقت بیشتری می‌کنیم؛ چه ابزار اصلی و ضابط عام دادگستری در مقام پیشگیری عملی از وقوع جرم در جامعه به شمار می‌رود. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که به موجب قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ از ادغام شهربانی و ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی به وجود آمده است، به موجب ماده ۳ قانون مذکور وظیفه استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی را بر عهده دارد. نیروی

انتظامی از حدود یک دهه پیش، با تشکیل معاونت اجتماعی، توجه خود را به ارتقای جامعه‌محوری معطوف نموده است. بر اساس این راهبرد، نیروهای پلیس به تنهایی نمی‌توانند روند جرم و بی‌نظمی را مهار کنند؛ آن‌ها برای پیشگیری از جرم و حل مشکلات محلی، نیاز به همکاری و کمک گروه‌های اجتماعی و انجمن‌ها دارند. توفیق در اجرای راهبرد جامعه‌محور مستلزم حضور مشهود پلیس در جامعه، اطلاع‌رسانی به مردم، عمل به عنوان الگو و مربی، حمایت از بزه‌دیدگان و کمک به شکل‌گیری و ارتقای مشارکت‌های پیشگیری از جرم است (ایران‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

مهم‌ترین وظایف پیشگیرانه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکل‌ها، راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های قانونی و مجاز.

۲. حراست از اماکن، تأسیسات، تجهیزات و تسهیلات طبقه‌بندی‌شده غیر نظامی و حفظ حریم آنها.

۳. حفاظت از مسئولان و شخصیت‌های داخلی و خارجی در سراسر کشور به استثنای داخل پادگان‌ها و تأسیسات نظامی.

۴. نظارت بر اماکن عمومی و انجام سایر امور مربوط به اماکن مذکور.

۵. تأمین و حفاظت تأسیسات، سربازخانه‌ها و قرارگاه‌های مربوطه.

۶. همکاری با سازمان‌های ذی‌ربط در جهت ایجاد و توسعه زمینه‌های فرهنگی

لازم به منظور کاهش جرایم و تخلفات و تسهیل وظایف محوله.

۷. صدور پروانه نگهداری و حمل سلاح شخصی.

۸. سازمان‌دهی، تجهیز، آموزش یگان‌های انتظامی و آماده کردن آنها جهت

اجرای مأموریت‌های محوله.

۹. تأمین دفاع هوایی تأسیسات و نقاط حساس مربوطه.

۱۰. مراقبت و کنترل مرزهای جمهوری اسلامی ایران (همان: ۱۴۶).

با توجه به وظایف کلی نیروی انتظامی و تکلیف قانونی در بند «ه» ماده ۲۱۱

قانون برنامه پنجم توسعه، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های اجرایی

جهت عملیاتی کردن وظیفه قوه قضاییه در پیشگیری از جرم، نیروی انتظامی است.

لذا به همکاری و مساعدت بسیار این دو احساس نیاز می‌شود؛ چرا که با حذف پلیس قضایی و محول شدن اختیارات این نهاد به نیروی انتظامی، عملاً بازوی اجرایی و اعمال قدرت قوه قضاییه، نیروی انتظامی می‌گردد و خود عاملی جهت کند شدن روند رسیدگی و عدم توانایی در کشف جرم به شمار می‌رود؛ زیرا مأموران نیروی انتظامی در بهترین حالت، فارغ التحصیل دانشکده افسری نیروی انتظامی‌اند و بدون داشتن کمترین اطلاعات حقوقی، در بسیاری از پرونده‌ها موجب از بین رفتن دلایل می‌شوند (جهانی، ۱۳۸۵: ۹۴). قانون‌گذار در بند «الف» ماده ۲۱۱ برنامه پنجم، قوه قضاییه را مکلف به ایجاد پلیس قضایی کرده است. سایر دستگاه‌ها و نهادهایی که می‌توانند مشمول این تبصره قرار گیرند عبارتند از:

- ۱- وزارتخانه‌ها: مانند وزارت آموزش و پرورش، وزارت اطلاعات، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت بازرگانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و....
- ۲- سازمان‌ها: سازمان بهزیستی، سازمان صدا و سیما، سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان تعزیرات حکومتی و سازمان‌های پزشکی قانونی و....
- ۳- شوراهای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شورای عالی عشایر و....
- ۴- ستادها: ستاد مبارزه با مواد مخدر، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز و ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و....
- ۵- نهادهای غیر دولتی: شهرداری‌ها، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و... (رک: همان).

۶. رونق کسب و کار

در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ مقام معظم رهبری طی ابلاغیه‌ای، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را به رئیس‌جمهور

وقت کشور اعلام نمود. در بند ۳۴ سیاست‌های کلی برنامه پنجم آمده است:
 تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد از اهداف قانون برنامه پنجم توسعه می‌باشد.

برخی صاحب‌نظران مشکلات اقتصادی را علت عمده آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. البته این به مفهوم نگرش تک‌عاملی در تبیین انحرافات نیست. به اعتقاد آنان عوامل اقتصادی در چگونگی زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. فقر و توزیع ناعادلانه ثروت به همراه فقر فرهنگی، زمینه‌ساز انواع رفتارهای نابهنجار است. لذا با توجه به اهمیت شرایط اقتصادی در سیاست‌های کلی برنامه پنجم با تأکید بر مسائلی چون جبران نابرابری‌های غیر موجه در آمدی از طریق سیاست‌های مالیاتی، اعطای یارانه‌های هدفمند و سازوکارهای بیمه‌ای و تأمین برخورداری آحاد جامعه از اطلاعات اقتصادی در جهت رشد و توسعه اقتصادی، سیاست‌گذاری شده است. در بند ۴-۳۵ این سیاست‌ها، بر کاهش میزان بیکاری به هفت درصد تأکید شده است. فقر و بیکاری و آشفتگی وضعیت اقتصادی خانواده می‌تواند مهم‌ترین عامل محرک در بسیاری از جرایم باشد. طبق قانون اساسی، تأمین شغل از وظایف دولت است. لذا دولت باید با تهیه شرایط و امکانات اقتصادی برای افراد جامعه شغل فراهم نماید. بسیاری از جرایم خردی که افراد کم‌بضاعت مرتکب می‌شوند، با فراهم شدن شرایط کاری، تحقق نخواهند یافت. دقت به این موضوع از این نظر اهمیت دارد که طبق قوانین حاکم بر دادرسی کشور ما، فرقی در جریان رسیدگی بین جرایم مختلف (به غیر از موارد خاص) وجود ندارد و روند رسیدگی برای سرقت عادی و ناچیز، همان روندی است که برای جرایم اقتصادی چون کلاهبرداری اعمال می‌شود. بنابراین با فراهم شدن شرایط اشتغال برای اکثریت افراد جامعه، انتظار می‌رود آمار ارتکاب بسیاری از جرایم کاهش یابد و با ایجاد تنفس برای دستگاه قضایی، مجالی برای مقابله با جرایم سنگین فراهم گردد.

در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، با تأکید بر مفاهیمی چون رشد اقتصادی، توسعه سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب و کار، تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی، افزایش نقدینگی صندوق توسعه ملی، حمایت از بخش‌های مختلف اقتصادی کشور،

اصلاح ساختار نظام بانکی، ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی و تبدیل نظام بودجه‌ریزی کشور به بودجه‌ریزی عملیاتی، جریان صحیح و سالم اقتصادی در کشور پی گرفته می‌شود. امید است که نتیجه این سیاست‌ها چیزی جز شفاف‌سازی و امنیت اقتصادی نباشد. با فراهم شدن سازوکار فعالیت درست اقتصادی و سوددهی تلاش اقتصادی، اولاً انگیزه ارتکاب برخی جرایم اقتصادی کاهش می‌یابد؛ ثانیاً حرکت خلاف موج عده‌ای از افراد بلافاصله نمایان می‌شود و از کهنه شدن زخم‌های اقتصادی جلوگیری می‌گردد. به عبارت دیگر نمی‌توان انتظار داشت که بدون فراهم شدن شرایط لازم برای فعالیت قانونی، همه افراد جامعه، قانونگرا و تابع تشریفات آن باشند. همین جاست که بحث پیشگیری از وقوع این گونه جرایم به میان می‌آید و با کاهش علل و اسباب وقوع، جرایم اقتصادی و فساد مالی، چه در ساختار حاکمیت و دولتی و چه در ساختار سرمایه‌های خصوصی، باید کنترل شود.

اساساً تحقق اهداف مذکور در سیاست‌های کلی برنامه پنجم در صورتی امکان‌پذیر و ظهور پیدا می‌کند که حرکت کلی سیاست‌های اقتصادی دولت در جهت ایجاد حس امنیت و اعتماد اقتصادی در افراد جامعه باشد. به عبارت دیگر اتخاذ تصمیمات نادرست و خارج از قاعده و غیر کارشناسی موجب بروز تحولات اغلب منفی در جامعه می‌شود و این التهاب، باعث سلب احساس اعتماد شهروندان فعال در مسائل اقتصادی و حرکت خلاف آنان می‌شود. نتیجه اینکه زمانی شهروندان در انجام فعالیت‌های اقتصادی به قوانین و مقررات احترام می‌نهند و آن را ملاک عمل خود قرار می‌دهند که این قوانین به طور معمول حافظ منافع شخصی و مشروع آن‌ها باشند؛ برای مثال در صورتی که تحولات ناگهانی و زود هنگام و تصمیمات عجولانه مسئولان، اسباب ورشکستگی یا تلف بخشی از سرمایه تاجر یا فعال اقتصادی را فراهم کند نمی‌توان از ایشان حس اعتماد یا احترام به نظام اقتصادی را مطالبه کرد. لذا ضروری است که دولت، با ایجاد رویه‌ای کارشناسی شده با مشارکت فعالان اقتصادی، زمینه حمایت از سرمایه‌های در حال گردش را فراهم سازد و با ایجاد حس اعتماد و احترام متقابل بین دولت و شهروندان در جهت تحقق اهداف مورد نظر در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران گام نهاد (خلیلی،

۱۳۸۳: ش ۷۷/۳). دور از انتظار نیست که دولت با نگرشی برابر و یکسان به سرمایه‌ها و فعالان اقتصادی در جامعه، زمینه فعالیت همه را فراهم نماید. وجود ویژگی‌ها و عقاید مختلف در شهروندان، نباید باعث گزینش آنان در روابط اقتصادی و مالی گردد. کشور ما قومیت‌ها و نگرش‌های مذهبی و بومی متنوع و مختلفی دارد و بی‌توجهی به خواسته‌های مشروع هر یک از اعضای خرده‌فرهنگ‌های متفاوت، باعث از دست رفتن حس اعتماد آنان می‌گردد (نورزاد، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۷۳).

قانون برنامه پنجم توسعه طی سرفصل‌هایی با عناوینی چون بهبود فضای کسب و کار، بهره‌وری، اشتغال، پول و بانک، بازار سرمایه، تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی، مناطق آزاد، بیمه‌های بازرگانی، اصلاح نظام مالیاتی، توسعه تعاون، نفت و گاز، انرژی‌های پاک، منابع آب، کشاورزی، صنعت و معدن، حمل و نقل و مسکن در فصل پنجم، طی مواد ۶۹ تا ۱۷۷ به مسائل اقتصادی کشور طی پنج سال آینده پرداخته است. هدف کلی و مقصود غایی که از روح قانون مذکور استنباط می‌شود، این است که دولت در اعمال حاکمیت، در پی ایجاد چرخه صحیح و سالم عملیات و فعالیت‌های اقتصادی است تا موجب ارتقای شاخص‌های سرمایه‌ای و اقتصادی کشور شود. توجه به این نکته ضروری است که پیشگیری از جرم، نیازمند هزینه‌ها و آموزش‌های لازم است و نتیجه‌ای به مراتب بهتر نسبت به پاسخ‌های سرکوبگر دارد؛ برای مثال ارتکاب جرم اختلاس توسط یک کارمند بانک، موجب ایجاد نگرش منفی آحاد جامعه به سیستم بانکی آن کشور می‌شود. این تأثیر غیر مستقیم علاوه بر تأثیر مستقیم ارتکاب جرم (از بین رفتن بخشی از بیت المال) تبعات و آثار زیان‌بار بسیار در جامعه دارد و چه بسا باعث تجرّی دیگران گردد. در حالی که با اعمال سیاست پیشگیرانه، چه به صورت اجتماعی یا وضعی در نظام بانکی کشور، می‌توان از ارتکاب آن جلوگیری کرد و مانع تحقق تأثیرات مستقیم یا غیر مستقیم جرم قبل از وقوع گردید.

در سیستم‌های حکومتی چون ایران با توجه به گستردگی فعالیت دولت در اقتصاد و دولتی بودن مالکیت بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و عدم امکان نظارت سیستم‌های بازرسی به تمام بخش‌ها، ارتکاب آمار قابل توجهی از جرایم اقتصادی دور از ذهن نیست. در سال‌های اخیر با احساس نیاز به کوچک

شدن دولت و واگذاری بخش اعظمی از فعالیت‌های اقتصادی به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، حکومت در پی برطرف کردن این نقیصه بوده است. طبق بند دوم و سوم سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی و مفاد اصل ۴۳ که بیانگر گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی؛ و کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی و نقش حاکمیتی و نظارتی آن است، این موضوع باعث دورنمای دولتی کوچک و چابک در امر نظارت می‌شود و خود موجب کاهش بسیاری از جرایم اقتصادی درون دولتی می‌گردد. در پی سیاست‌های چند سال اخیر، قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم چنین وضع نموده است:

دولت موظف است شرایط پیشگیری از ایجاد تمرکز، اعمال بروز قدرت و انحصار و همچنین دامنه مفید و مجاز ادغام‌ها را مطابق فصل ۹ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی پیش‌بینی نماید.

پیشگیری اجتماعی در ممانعت از تحقق جرایم اقتصادی، نقش بسیار پررنگ‌تر و فراگیرتری از پیشگیری وضعی دارد. از این رو برخی از برجسته‌ترین و مشهورترین شیوه‌های پیشگیری اجتماعی را به تفصیل بیان می‌کنیم:

۷. حکومت بر اساس عدالت

ویژگی اساسی حکومت عادلانه، قانونمندی و رعایت روح و نص قانون اساسی است. بنابراین نظام‌های مبتنی بر دیکتاتوری نمی‌توانند عدالت داشته باشند؛ زیرا چنین حکومت‌هایی روح قانون اساسی را رعایت نمی‌کنند (نویمان، ۱۳۷۳: ۲۷۲). در مواد متعدد از قانون برنامه پنجم توسعه به صورت مستقیم و غیر مستقیم - به اصول حاکم بر قانون اساسی اشاره شده است. می‌توان به مواردی چون ماده ۷، بند «ج» از ماده ۱۶، مواد ۶۲، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۱۲۴ و ۱۴۲ اشاره کرد. به پیروی از ظاهر و باطن اصول قانون اساسی باید پایبندی به اسناد و موازین شناخته‌شده بین‌المللی را نیز افزود. نمی‌توان حکومتی را عادل دانست در حالی که اعتقادی به اجرای اسناد و موازین بین‌المللی که

روح مشترک ملت‌هاست، ندارد. ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم در جایگاه اولین ماده فصل «سیاست خارجی»، وزارت امور خارجه را موظف به انجام اقداماتی به منظور اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل کرده است. لازمه دستیابی به این اهداف پایبندی به اسناد و موازین بین‌الملل است. در ذیل این ماده، احکامی طی ۸ بند به تصویب رسیده که همگی دولت و وزارت امور خارجه را مکلف به پیروی از اصول بین‌المللی و قراردادهای منطقه‌ای و جهانی کرده است. آزادی اطلاعات یکی دیگر از مؤلفه‌های تحقق عدالت است. آزادی اطلاعات در مفهوم عام، آزادی اطلاع‌رسانی و یا آزادی بیان و آزادی کسب اطلاعات را در بر می‌گیرد. در مفهوم خاص، آزادی اطلاعات به معنای داشتن حق دسترسی به اطلاعات، به ویژه اطلاعات عمومی و اسناد دولتی است (نورزاد، ۱۳۸۹: ۳۴۳). آزادی بیان یا آزادی اطلاع‌رسانی، نقش بسیار مهم و اساسی در پیشگیری از جرایم اقتصادی دارد؛ به نحوی که بخش عمده‌ای از سوءاستفاده‌های مالی و نیز ناهنجاری‌های اقتصادی دولت می‌تواند از طرق رسانه‌ها اعم از مطبوعات و اینترنت ردیابی گردد.

با این حال نقش آزادی بیان یا به سخن دیگر، نقش رسانه‌ها تنها منوط به کشف جرم اقتصادی نیست و بلکه صرف این حق و فعالیت رسانه سبب می‌گردد تا مقام‌ها و نهادها احساس کنند که افرادی با چراغ رسانه بر عمل آنها نور می‌افکنند و همین امر سبب پیشگیری عمومی از جرایم اقتصادی می‌گردد. در برابر آزادی بیان یا آزادی اطلاع‌رسانی، آزادی دسترسی به اطلاعات عمومی دومین نقش برجسته را در پیشگیری از جرایم اقتصادی دارد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، «آزادی برخی اطلاعات، کلیدی‌ترین روش برای جلوگیری از فساد، کشف فساد و حمایت از تمامیت حکومت است» (برانت، ۱۳۶۵: ۳۴). وضع قوانین آزادی اطلاعات در سال‌های اخیر افزایش یافته است و بیشتر دولت‌ها دریافته‌اند که اسناد و اطلاعاتشان در اصل متعلق به شهروندان است و از این رو سازوکاری اندیشیده‌اند تا این اطلاعات را در اختیار آن‌ها قرار دهند (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۸). مواد متنوع قانون برنامه پنجم، به صراحت آزادی اطلاعات را بیان نموده است اما در ماده ۴۶ این قانون تلاش شده تا با ایجاد شبکه داخلی اطلاعات

(اینترنت) گامی در جهت این هدف برداشته شود. این ماده در بند «الف» وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات را مکلف کرده است تا نسبت به راه‌اندازی و گسترش شبکه ملی اطلاعات و مراکز داده داخلی امن و پایدار با پهنای باند مناسب و با رعایت موازین شرعی و امنیتی کشور اقدام کند و با بهره‌گیری از توان و ظرفیت بخش‌های عمومی غیر دولتی و خصوصی و تعاونی امکان دسترسی پرسرعت را به صورتی فراهم سازد که تا پایان سال دوم، همه دستگاه‌های اجرایی و واحدهای وابسته تا پایان برنامه، ۶۰ درصد خانواده‌ها و تمامی کسب و کارها بتوانند به شبکه ملی اطلاعات و اینترنت متصل شوند. در فلسفۀ وضع این مقرر سه اندیشه را می‌توان یافت: اول آنکه دولت با تقویت شبکه‌ای داخلی قصد مقابله با نفوذ عوامل خارجی (هکرها و جاسوسان) را دارد. دوم آنکه وابستگی به شبکه جهانی اینترنت را کاهش دهد و سوم اینکه اعضای جامعه بتوانند سریع و آسان به اطلاعات مورد نیاز در زمینه‌های مختلف دست یابند.

از دیگر نشانه‌های حکومت بر اساس عدالت، پاسخگو بودن دولت (حکومت) در برابر افکار عمومی و خواست شهروندان است و پاسخ‌هایی که می‌دهد باید منطبق بر قوانین باشد (بزدانی زور، ۱۳۸۴: ۴۰). مردم مالکان مشاع در اموال کشور (بیت المال) و پرداخت کنندگان مالیاتند و حق دارند از موارد هزینه‌کرد این اموال مطلع شوند و در صورت تخلف با متخلفان برخورد قاطع شود. لزوم پاسخ‌گویی قسمت‌های مختلف حکومت شامل قوه قضاییه نیز می‌شود. نتیجه عملی اجرای قسمت ۴ بند «د» از ماده ۲۱۱ برنامه پنجم چیزی جز پاسخ‌گوتر شدن قضات که خود مردان قانونند نیست.^۱

۱. از دیگر ویژگی‌های اجرای عدالت استقلال قوه قضاییه است. وابستگی قوه قضاییه به نهادهای دیگر یا وابستگی رئیس آن یا ضعیف بودن قوه در برابر نهادهای دیگر مانند نهادهای نظامی و سیاسی سبب می‌گردد تا جرایم اقتصادی کلان که حاکمیت یا نظامیان در آن‌ها دست دارند یا پیگیری نشود یا منجر به صدور یا اجرای حکم نگردد. در برابر، استقلال قوه قضاییه و قاطعیت آن سبب می‌گردد تا هر نهاد و شخصی در هر مقامی، در برابر رفتارهای غیر قانونی و خودسرانه‌اش احساس امنیت نکند. تقویت احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله ویژگی‌های دیگر جهت جلوگیری از جرایم اقتصادی است. احزاب سیاسی سبب شکل‌گیری روح رقابت و انتقاد می‌گردند و چنین فضایی برای شفاف‌سازی و پیشگیری ضروری است. نبود احزاب سیاسی یا سخت‌گیری بر فعالیت آن‌ها، نه تنها نشان‌دهنده وجود خودکامگی در قدرت سیاسی است بلکه نشان از انحصارطلبی و ناهنجاری اقتصادی نیز دارد. به هر حال دولتی که در تار و پود استبداد است، اقتصاد را برای خود می‌خواهد نه شهروندان و به همین دلیل اقتصاد را بسته می‌خواهد نه باز.

۸. تغییر نگرش دولت و شهروندان

جایگاه بحث در خصوص تغییر نگرش دولت و شهروندان نسبت به هم بیشتر در سیاست‌های کلی برنامه است و ذکر آن در این قسمت به جهت ارتباط موضوعی است. نگرش مبتنی بر احترام و اعتماد میان دولت و شهروندان از جمله راه‌های پیشگیری از جرایم اقتصادی است؛ زیرا تا زمانی که دولت به اتباع خود اعتماد نداشته باشد یا اینکه شهروندان نخواهند به مقررات مالی و اقتصادی تن دهند، زمینه ارتکاب جرایم اقتصادی و فساد از سوی هر دو فراهم می‌گردد (صانعی، ۱۳۸۱: ۲۹). تغییر نگرش شهروندان نسبت به دولت تنها منوط به اجرای قوانین و مقررات نیست، بلکه تأمین انتظارات مشروع نیز باید در ردیف قانون و مقررات قرار گیرد. انتظارات مشروع، شامل توقعات شهروندان از دولت است که خود دولت سبب آن بوده است. در واقع دولت با وعده دادن یا پیش‌بینی دورنمای تصمیمات خود، برنامه یا سیاست توقعی همچون حق مکتسب به وجود می‌آورد و شهروندان انتظار دارند که دولت در سر موعد به آن عمل کند. در روابط اقتصادی و مالی، دولت باید به طور یکسان به شهروندان بنگرد. جایگاه و اعتقادات و تعصبات مذهبی، قومی و مانند این‌ها نباید سبب ترجیح شود. البته برخی ادعا کرده‌اند که «اخذ سوابق کیفری، اجتماعی و خانوادگی از اهمیت به سزایی برخوردار است. افرادی که در خانواده‌های پاک و درستکار رشد نموده‌اند به مراتب کمتر درگیر فساد خواهند شد. همچنین با تحقیق از محل زندگی و حرفه پیشین شخص و نحوه عملکرد و رفتار وی، انضباط کاری و... می‌توان به نتایج مثبتی دست یافت» (میرزایی، ۱۳۸۷: ۳۲). در حالی که اساساً تفکیک شهروندان به خوب و بد و مذهبی و غیر مذهبی سبب شیوع جرایم اقتصادی می‌گردد تا پیشگیری از آن؛ زیرا نسبت به برخی از افراد اعتماد مطلق و نسبت به برخی دیگر بی‌اعتمادی مطلق روا داشته می‌شود و هر دو حالت زمینه‌ساز ارتکاب جرم اقتصادی می‌گردد. وجود نگرش مثبت میان مردم و دولت سبب افزایش مشارکت مردمی در پیشگیری از جرایم اقتصادی است. این نشان می‌دهد که دولت به تنهایی نمی‌تواند دست به پیشگیری از جرایم اقتصادی بزند و بلکه در این میان مردم و به ویژه نهادهای عمومی و غیر دولتی نیز بسیار تأثیر گذارند.

۹. حذف زمینه‌های جرم‌زا در خصوصی سازی

خصوصی سازی به معنای مشارکت نهاد غیر دولتی در امر اقتصاد به جای دولت یا نهادهای عمومی است. هر چند در دولت‌هایی که بخش عمده اقتصاد را در دست گرفته‌اند، بخش خصوصی نیز فعالیت دارد، منظور از خصوصی سازی، انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش خصوصی با کنترل و نظارت بخش دولتی است. این امر نه تنها سبب رقابت، شکوفایی نظام اقتصادی، انحصار شکنی و جلوگیری از ویژه خواری می‌گردد، بلکه با نظارت دولت راه‌های فساد نیز تا اندازه‌ای زیاد محدود می‌گردد. این در حالی است که در صورت دولتی بودن، عملاً ناظری بر کردار اقتصادی دولت وجود ندارد و دولت نیز به دلیل بی‌رقیب بودن و انحصار طلبی نخواهد توانست از دام جرایم اقتصادی فرار کند و چه بسا بخش‌هایی از دولت، خود به مجرم اقتصادی (به لحاظ مفهوم واقعی و نه اعتباری و ثانوی) تبدیل گردد.

نتیجه گیری

سیاست جنایی هر کشوری از مجموعه اقدامات کیفری و غیر کیفری که جامعه در قبال پدیده جرم صورت می‌دهد تشکیل می‌شود. معمولاً تلاش شده است این اقدامات در قوانین عام و کلی بیان شوند تا الگویی در برابر تمامی ارکان دولت باشند و نهادهای رسمی و غیر رسمی جامعه برنامه‌های خود را با توجه به آن‌ها تنظیم نمایند. در کشور ما قوانین برنامه توسعه که منبعث از سیاست‌های کلی نظام، ابلاغی توسط رهبر معظم می‌باشد، در مقام بیان اهداف و چشم‌اندازهای پیش روی جامعه در بحث جرم و مجازات نیز سیاست‌های جنایی خود را ارائه می‌دهد که تلاش می‌شود تا پایان زمان اجرای آن برنامه به این اهداف دست یابیم. هدف از اجرای سیاست جنایی کاهش میزان ارتکاب جرایم چه از طریق کیفر و چه از طریق پیشگیری است.

با توجه به اهمیت بحث پیشگیری و احساس ایجاد گرایش قانون گذار به این مقوله و نگاه گذرا به قانون برنامه پنجم توسعه، می‌توان گفت که در این قانون جهت گیری حکومت بیش از سابق به سوی خلق سازوکارهای اقتصادی و فرهنگی

مختلف برای حرکت جامعه به سوی عدم ارتکاب جرم می‌باشد. ما بر این باوریم که پیشگیری، امری دارای طبقات و انواع مختلف است که ارگان‌های مختلف عمومی، خصوصی و مردمی باید آن را اجرا کنند. نیز تأثیرگذاری انواع مختلف پیشگیری یکسان نیست. با توجه به برنامه پنجه توسعه، برخی از انواع پیشگیری زمینه و علل وقوع جرم را از بین می‌برد و برخی دیگر فرصت و امکان آن را کاهش یا دشوار می‌سازد. سیاست‌گذاران جنایی کشورمان معمولاً در عموم جرایم، توجه خود را بیشتر معطوف به علاج و درمان نموده‌اند تا پیشگیری، اما در قانون برنامه پنجم شاهد تغییر نگرش مقنن به سمت اقدامات پیشگیرانه هستیم.

در اعمال سیاست‌های پیشگیرانه در جامعه ابتدا باید هدف اصلی و مهم کشف شود و برای نیل به آن سیاست‌گذاری گردد. مهم‌ترین انتظار اعضای جامعه از نظام حاکمیت در گام اول، ایجاد امنیت همه‌جانبه است. لذا هدف اصلی پیشگیری، حمایت از امنیت افراد جامعه است. مقنن در برنامه پنجم، اقدامات پیشگیرانه خود را در فصل هشتم صرفاً با بیانی کلی و تک‌عبارتی چون استانداردسازی ضمانت اجراها و... بیان کرده است.

پیشگیری را از جهات مختلف و با توجه به ماهیت جرایم و خصوصیات مرتکب به دسته‌هایی مختلف تقسیم می‌کنند که نسبت به جرایم مانع توسعه، شاید تقسیم‌بندی به پیشگیری اجتماعی و وضعی منطبق‌تر و مناسب‌تر باشد. پاسخ‌های پیشگیرانه اجتماعی را می‌توان در دو دسته اقدامات پیشگیرانه فردمدار (رشدمدار) و اقدامات پیشگیرانه جامعه‌مدار بررسی کرد. در اقدامات پیشگیرانه فردمدار، افراد به طور خاص مد نظرند. یکی از جایگاه‌های اعمال پیشگیری رشدمدار «آموزش و پرورش» در معنای گسترده آن است. اهمیت ارتقای آموزش هم در سیاست‌های کلی برنامه پنجم و هم در خود برنامه تأکید شده است. برنامه علاوه بر آموزش و پرورش، بر نقش خانواده در تربیت کودکان و ارائه راهکارهای تقویت جایگاه آنان در جلوگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری تأکید کرده است.

جامعه را اعتقادات مردم با حدی از توان مالی در کنار هم می‌سازد. لذا هر چه به وضعیت فرهنگی جامعه بیشتر بی‌توجهی شود، زمینه‌های ارتکاب جرم افزایش

می‌یابد. از طرف دیگر، شاید بتوان ارتکاب نه تمامی عناوین مجرمانه بلکه بسیاری از آن‌ها را به شرایط بد اقتصادی و سوداگری برای کسب مال نسبت داد. نگاهی گذرا به قانون برنامه پنجم نشان می‌دهد که مقنن نیز اهمیت این موضوع را احساس کرده است، به طوری که بیشترین مواد برنامه، حول این دو عنوان می‌چرخد. برنامه پنجم توسعه، پنج سال آینده نظام را با اولویت قرار دادن فرهنگ و طرح الگوی جدید اسلامی ایرانی توسعه، ترسیم کرده است. راهکارهای عملی در برنامه پنجم جهت ارتقای سطح فرهنگ جامعه عبارتند از: ۱- آموزش همگانی از طریق صدا و سیما؛ ۲- آموزش همگانی حقوق شهروندی از طریق صدا و سیما؛ ۳- پیش‌بینی مواد درسی برای آموزش حقوق شهروندی؛ ۴- اختصاص زمان مناسب برای پخش برنامه‌هایی حقوقی؛ ۵- همکاری سایر ارگان‌ها در اجرای برنامه‌های پیشگیری. برنامه پنجم توسعه، با اتخاذ سیاست‌های کلی و تأکید بر مفاهیمی چون رشد اقتصادی، توسعه سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب و کار، تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی، افزایش نقدینگی صندوق توسعه ملی، حمایت از بخش‌های مختلف اقتصادی کشور، اصلاح ساختار نظام بانکی، ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی و تبدیل نظام بودجه‌ریزی کشور به بودجه‌ریزی عملیاتی، به دنبال ایجاد جریان صحیح و سالم اقتصادی در کشور است. امید است که نتیجه این سیاست‌ها شفاف‌سازی و امنیت اقتصادی باشد. در سیستم‌های حکومتی چون ایران با توجه به گستردگی فعالیت دولت در اقتصاد و دولتی بودن مالکیت بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و عدم امکان نظارت سیستم‌های بازرسی بر تمام بخش‌ها، ارتکاب شمار قابل توجهی از جرایم اقتصادی دور از ذهن نیست. از این رو برجسته‌ترین و مشهورترین شیوه‌های پیشگیری اجتماعی در کشور، حکومت بر اساس عدالت، تغییر نگرش دولت و شهروندان با ایجاد احترام و اعتماد دوجانبه و اجرای سیاست خصوصی‌سازی در کشور است. وجود نگرش مثبت میان مردم و دولت سبب افزایش مشارکت مردمی در پیشگیری از جرایم اقتصادی می‌گردد. این نشان می‌دهد که دولت به تنهایی نمی‌تواند دست به پیشگیری از جرایم اقتصادی بزند و مردم و به ویژه نهادهای عمومی و غیر دولتی نیز بسیار تأثیرگذارند.

کتاب‌شناسی

۱. آقای نی‌نیا، حسین، *حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، تهران، میزان، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، و فرامرز گودرزی، «خشونت و تلویزیون»، *مجله پزشکی قانونی*، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۰ ش.
۳. امیدی، جلیل، «ارزیابی انتقادی طرح تشدید مجازات جرایم اخلال در امنیت روانی جامعه»، در: نجفی ابرندآبادی، *مجموعه مقاله‌های تازه‌های جنایی*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۴. انصاری، باقر، *آزادی اطلاعات*، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستری، ۱۳۸۷ ش.
۵. ایرانشاهی، حمید، *پیشگیری از وقوع جرم و نقش سازمان‌های مسئول در قوانین ایران*، جاودانه جنگل، ۱۳۸۹ ش.
۶. برانت، ویلی، *جهان مسلح، جهان گرسنه*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۷. جهانی، حسین، *پلیس قضایی و نقش آن در دادرسی کیفری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۸. خلیلی، محسن، «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام: بررسی انتقادی»، *مجله حقوق اساسی*، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳ ش.
۹. زینالی، امیر حمزه، *ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر*، تهران، نشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. شعبانی، حسن، *مهارت‌های آموزشی و پرورشی*، تهران، سمت، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. کی‌نیا، مهدی، *جامعه‌شناسی جنایی*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. میرزایی، مریم، *بررسی تطبیقی پیشگیری از جرایم اقتصادی در حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)*، تدوین محمد سیدزاده، مجتمع آموزش عالی قم، نیمسال دوم ۸۲-۱۳۸۱ ش.
۱۶. نقیب‌زاده، میر عبدالحسین، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. نورزاد، مجتبی، *جرایم اقتصادی در حقوق کیفری ایران*، تهران، جنگل، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. نویمان، فرانتس، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. یزدانی زنور، هرمز، *بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، مهر ۱۳۸۴ ش.

الگوهای دوگانه فرایند کیفری

«کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه»*

- حسام قیانچی^۱
- حمیدرضا دانش ناری^۲

چکیده

پاکر، استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد، دو الگوی عمده درباره فرایندهای کیفری شناسایی کرده است که آن‌ها را اصطلاحاً «الگوی کنترل جرم» و «الگوی دادرسی منصفانه» نامیده است. الگوی اول، به سان چرخه‌ای است که هدف از طرح آن، تسهیل برخورد با مجرمان و شدت برخورد با آنان است. از این رو نظام عدالت کیفری منطبق با این الگو به جای توازن بخشی میان مصالح متهم و جامعه، بیشتر دغدغه دستگیری، محاکمه و سزا دادن بزهکاران را دارد. اما در الگوی دوم، بیشترین دغدغه کنشگران نهادهای عدالت کیفری، «دقت» در تعقیب بزهکاران (به معنای گسترده آن) و رعایت حقوق متهمان است. جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در چهار شاخص مهم تبلور می‌یابد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، این الگو در فرایند کیفری، در مرحله

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (hesam_ghapanchi@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (hdanesh90@yahoo.com).

مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد؛ در مرحله اتهام توسل به شکنجه را تجویز می‌نماید و حق سکوت متهم را نقض می‌کند و نهایتاً در مرحله دادرسی، به لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد. واژگان کلیدی: الگوی کنترل جرم، الگوی دادرسی منصفانه، فرایند کیفری، اماره مجرمیت.

مقدمه

در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، دیدگاه‌های گوناگونی ظهور می‌کنند که برخی زمینه بحث و بررسی را نمی‌یابند و به تدریج فراموش می‌شوند. اما برخی دیگر، به دلایل جنبه‌های کاربردی همچون ارتباط با مصالح افراد و جامعه، توجه پژوهندگان و تصمیم‌گیران را به خود جلب می‌کنند و جایگاهی والا می‌یابند. یکی از این دیدگاه‌ها نظریه هربرت پاکر^۱، استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد، در زمینه عدالت کیفری است. عدالت کیفری به معنای برقراری انصاف و دادگری در مراحل مختلف رسیدگی‌های کیفری است. اولین هدف عدالت کیفری تأمین عدالت برای تمامی شهروندان است و با کیفردهی مناسب بزهکاران و استفاده از سازوکارهای مختلف چون قرار تعلیق، آزادی مشروط، عدالت ترمیمی و رعایت حقوق دفاعی متهم میسر می‌شود (Smarrt, 2006: 12). هنر و فن عدالت کیفری تعادل بخشی میان دو رسالت اصلی خود در قبال شهروندان است: تضمین عادلانه حقوق شهروندان در برخورداری از امنیت فراگیر در برابر مجرمان؛ و تضمین واقعی حقوق انسانی و دفاعی شهروندان در مقابل کنشگران و نهادهای عدالت کیفری (امنیت حقوقی - قضایی). از این رو، عدالت کیفری، گذشته از نظام‌مندی، مبتنی بر فرایندی با مراحل مختلف است که از دستگیری تا اجرای مجازات و مرحله پساکیفری را شامل می‌شود. افزون بر این عدالت کیفری کنشگرانی و نهادهایی دارد که بر پایه سلسله قواعد و مقررات به فرایند رسیدگی می‌پردازد. بنابراین اجزای تشکیل‌دهنده عدالت کیفری عبارتند از: قانون‌گذاری کیفری، کنشگران و نهادهای عدالت کیفری و فرایند کیفری (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۳).

منظور از فرایند کیفری مراحل مختلف رسیدگی کیفری از مرحله کشف جرم تا

1. Hebert Packer.

مرحله اجرا و اعمال کیفر است. نکته مهم در ارزیابی فرایند کیفری آن است که منافع چه کسانی در اولویت سیاست‌های تقنینی و قضایی قرار می‌گیرد. چنانچه نظام‌های عدالت کیفری در پی برقراری عدالت به معنای واقعی آن باشند، منافع عموم شهروندان دغدغه اصلی در فرایند کیفری خواهد بود. اما در صورتی که در پی خدمت به حکومت‌ها باشند و امنیت و استمرار آن‌ها را هدف خود بدانند، اولویت‌های نظام سیاسی حاکم را در صدر برنامه‌های رسیدگی‌های کیفری قرار می‌دهند، هرچند موازین دادرسی عادلانه نفی گردد.

الگوهای هربرت پاکر ناظر بر فرایند کیفری است. بر اساس این الگوها نظام‌های عدالت کیفری بر حسب نوع فرایند کیفری به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند. الگوی نخست، «الگوی کنترل جرم»^۱ است که بیشتر خشن و سرکوبگر معرفی شده است. این الگو در تعارض میان حقوق متهم و جامعه، حقوق متهم را قربانی مصالح جامعه و حفظ امنیت می‌کند و تلاش نظام عدالت کیفری به طور چشمگیری صرف دستگیری سریع متهمان و محکوم کردن و مجازات آن‌ها می‌گردد و در نتیجه حقوق متهمان تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود. راهبرد اصلی این الگو، تأمین امنیت به واسطه شدت عمل کیفری و نقض موازین دادرسی منصفانه است.

الگوی دوم، «الگوی دادرسی منصفانه»^۲ است. این الگو با توجه به رعایت حقوق متهم می‌کوشد تا حد امکان این تصور را پدید آورد که گاه حقوق متهم بر حقوق جامعه ترجیح می‌یابد. این الگو با راهبرد دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی متهمان، در پی برقراری عدالت در فرایند کیفری است.

الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد (Packer, 1964: 11)؛ در مرحله اتهام توسط به شکنجه و نقض حق سکوت را تجویز می‌نماید (Ibid.: 18, 32) و در مرحله رسیدگی، به لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد (Ibid.: 10). علت تأکید بیشتر بر این الگو جهت بررسی، فزونی خطرهای زیان‌های آن در مقایسه با الگوی قانونمداری است.

1. Crime control model.
2. Due process model.

هدف از طرح نمونه‌هایی از الگوی کنترل جرم پاسخ به این پرسش است که آیا وجود برخی مصادیق به معنای انطباق کامل نظام‌های عدالت کیفری با این الگوست یا خیر. بر این اساس پس از بیان شاخص‌های دو الگوی کنترل جرم و دادرسی منصفانه در گفتار نخست، به تبیین و تحلیل جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری (اماره مجرمیت در مرحله مظنونیت، توسل به شکنجه و نقض حق سکوت در مرحله اتهام و لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری در مرحله دادگاه) در گفتار دوم می‌پردازیم.

گفتار نخست: الگوی کنترل جرم و الگوی دادرسی منصفانه

در اینجا با تکیه بر افکار پاکر، شاخص‌های هر یک دو الگوی یادشده تحلیل می‌شوند.

۱. الگوی کنترل جرم

الگوی کنترل جرم، سرکوب رفتارهای مجرمانه را رسالت اصلی نظام عدالت کیفری می‌داند (9: Ibid.). به دلیل همین هدف مفروض است که ابزار اصلی الگوی پیش‌مدرن کنترل جرم، اعمال مجازات‌های علنی و بی‌رحمانه بوده است. هدف نهایی نظام عدالت کیفری در این الگو ایجاب می‌نماید که امنیت پایدار در جامعه هرچند با مجازات افراد بی‌گناه مستقر شود. فلسفه وجودی این الگو بر اساس نظریه حفظ نظام اجتماعی توجیه می‌شود. از این رو، پاکر معتقد است «شکست کنشگران عدالت کیفری در کنترل رفتارهای مجرمانه به فروپاشی نظم عمومی و تعرض به حقوق شهروندی می‌انجامد» (Ibid.). یکی از مهم‌ترین اهداف شکل‌گیری فرایند کیفری، تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی است. الگوی کنترل جرم جهت دستیابی به این هدف والا، بر مفهوم کارایی تکیه می‌کند. به باور پاکر، «کارایی» توان نظام عدالت کیفری در توقیف، بازرسی، محکومیت و در اختیار داشتن درصد بالایی از مجرمان است (10: Ibid.). موفقیت نظام عدالت کیفری در الگوی کنترل جرم، بسته به داشتن درصد بالایی از بزه‌کاران است. از این روست که در این نظام عدالت کیفری میان نیروهای پلیس و دادستان، با هدف محکوم کردن متهمان پیوندی صورت می‌گیرد. هدف نهایی الگوی کنترل جرم، به کیفر رساندن تمامی متهمان و مدیریت

کمی^۱ بزهکاران است تا از طریق محکوم نمودن و توان گیری، آنان را مهار کند. مدیریت کمی بزهکاران در الگوی کنترل جرم از طریق توسل به رویه‌های غیر قانونی انجام می‌شود. در این حالت، کشف جرم، دستگیری، انجام تحقیقات مقدماتی، بازداشت و محاکمه افراد از طرق غیر قانونی، مجاز است. اما باید پرسید در الگوی مذکور، پلیس بر اساس چه شاخص‌هایی افراد را بازداشت می‌کند و در صورت بازداشت غیر قانونی با چه ضمانت‌اجراهایی مواجه است؟ به باور پاکر، در این الگو، «دلیل احتمالی^۲ موجب بازداشت افراد می‌شود و نیروهای پلیس در صورت بازداشت غیر قانونی افراد، با ضمانت‌اجراهایی مواجه نمی‌شوند» (Ibid.: 32). بنابراین، الگوی کنترل جرم نه تنها با اشتباهات قضایی برخورد نمی‌کند، بلکه آن را به رسمیت می‌شناسد، حال آنکه بر اساس اصول مدرن حقوق کیفری - از جمله قاعده نامعتبر شناختن^۳ اعمال و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین قانونی - رفتارهای غیر قانونی کنشگران عدالت کیفری، باطل قلمداد خواهد شد (Cole & Smith, 1998: 117). نادیده‌انگاری جرایم کارگزاران در الگوی کنترل جرم با رهیافت‌های نوین جرم‌شناسی انتقادی نیز تبیین‌پذیر است؛ چه بر اساس افکار جرم‌شناسان انتقادی، نظام‌های عدالت کیفری نسبت به کشف، تعقیب، محاکمه و اجرای کیفر بزهکاران جرایم دولتی^۴ اکراه دارند^۵ (Dekeseredy, 2011: 74).

توسل افراطی به رویه‌های غیر قانونی در رسیدگی‌های کیفری، رفتار سلیقه‌ای^۶ کنشگران عدالت کیفری را در پی دارد و موجب می‌شود تا دیدگاه‌ها و هدف‌ها و داوری‌های آنان، در کیفرهای مقرر رسمی خلل ایجاد نماید. یکی از دلایل رفتار سلیقه‌ای کنشگران عدالت کیفری، استفاده از عبارات مبهم در قوانین کیفری است. در نظام مبتنی بر موازین قانونی، تعاریف قانونی تا حد ممکن شفاف و در دسترس

1. Quantitative management.
2. Probable causes.
3. Exclusionary rule.
4. State crimes.

۵. جرایم دولتی شامل جرایم منتسب به دولت (شخص حقوقی) و جرایم کارگزاران دولتی است.

6. Discretion.

است، اما در این الگو، دغدغه نظام عدالت کیفری اثرگذاری بر قانون‌گذاری‌های کیفری و به کارگیری عبارات درازدامن در متون قانون مجازات است، در حالی که بر اساس اصول بنیادی حقوق کیفری قانون باید در دسترس باشد و فقط هنجارهایی را می‌توان قانون شمرد که با صراحت کافی انشا شده باشند و شهروند بتواند رفتار خود را بر اساس آن قانون تنظیم نماید (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۶۶).

بنابراین در الگوی کنترل جرم، تعریف جرم، نحوه تعقیب، احراز محکومیت و اجرای کیفر به سلیقه کنشگران عدالت کیفری بستگی دارد، نه شرایط پیش‌بینی شده در قانون. افزون بر آنکه برچسب مجرمانه زدن به افراد، بدون وجود دلایل قانونی از ویژگی‌های بارز این الگوست (Packer, 1964: 11). این امر به واسطه اماره مجرمیت حاکم بر این الگو توجیه می‌شود. بر اساس این شاخص، فرض بر آن است که تمامی افراد مجرمند. پیامد این امر در ادله اثبات جنایی مشاهده می‌شود. بر اساس قواعد نوین حقوق کیفری و نیز الگوی دادرسی منصفانه، اصل بر بی‌گناهی افراد است و دادستان در مقام مدعی، موظف به اثبات مجرمیت است، اما در این الگو بر اساس اماره مجرمیت، متهم باید بی‌گناهی خود را ثابت کند. بنابراین الگوی کنترل جرم به عنوان قطب مثبت (اختیاردهنده نظام عدالت کیفری) و در پی اعمال کیفر از طریق سرعت‌بخشی به رسیدگی‌های کیفری است. وجود رویه‌های غیر قانونی، اختیارات فراوان کنشگران نظام عدالت کیفری و عدم تضمین حقوق متهمان در الگوی مذکور سبب شده است تا هربرت پاکر این الگو را به «تسمه نقاله یا خط تولید»^۱ تشبیه کند (Cole & Gertz, 1997: 16)؛ همان‌گونه که کارکنان بخش‌های مختلف خط تولید کارخانه در پی تولید محصول نهایی‌اند، کارگزاران نظام عدالت کیفری نیز هر یک در نهادهای مختلف، در پی آند تا ماده خام یعنی متهمی را که به فرایند وارد می‌شود، به محصول نهایی یعنی مجرم تبدیل کنند. بر همین اساس می‌توان بیان داشت، احراز درصد بالای مجرمان و سرکوبی آن‌ها مهم‌ترین دغدغه این الگوست.

1. Assembly line or conveyer belt.

۲. الگوی دادرسی منصفانه

در مقابل الگوی کنترل جرم، الگوی دادرسی منصفانه قرار می‌گیرد. در این الگو، عملکرد اصلی دادگاه‌های کیفری، داوری بی‌طرفانه در تعارضات میان دولت و شهروندان است (Packer, 1964: 13). گرچه تأمین امنیت در الگوی دادرسی منصفانه نیز مهم است، این الگو قائل به برقراری امنیت از هر راه ممکن نیست؛ زیرا محور اساسی الگوی قانونمداری، حفظ حقوق اشخاص و احترام به آزادی‌های شهروندان است.

بر اساس این الگو، نظام عدالت کیفری بر متهم برتری ندارد، بلکه برابری قضایی بر روابط دو طرف حاکم است. پاکر این رابطه را «اصل برابری»^۱ می‌نامد (Ibid.: 18). بر اساس این اصل، طرفین دعوی با هم برابرند و هیچ عاملی موجب برتری یکی از طرفین نمی‌شود و دادستان در مقام یک طرف دعوای کیفری بر متهم برتری ندارد، هرچند او در مقام کارگزار نظام حکومتی در پی احراز مجرمیت و کیفر بزهکاران است. یکی از نتایج هنجار برابری^۲ در فرایند کیفری، حق متهم در جرح ادله دادستان^۳ است. از این رو در الگوی دادرسی منصفانه به متهم فرصت داده می‌شود، دلایل قانونی خود را علیه ادله دادستان بیان کند (Cole, 1973: 55). به نظر می‌رسد، وجود اصل حق جرح ادله دادستان در الگوی قانونمداری، تبعیض‌های قضایی^۴ را به حداقل می‌رساند و امکان دادرسی عادلانه را فراهم می‌سازد. در این الگو فرصت ارائه شهود نیز به متهم داده می‌شود و جهت تضمین عدالت، رسیدگی‌های کیفری علنی است (McLaughlin & Munice, 2001: 105). وجود دادگاه‌های غیر علنی، حقوق دفاعی متهم را به چالش می‌کشد و برقراری انصاف را در رسیدگی کیفری زیر سؤال می‌برد. یکی دیگر از فواید علنی بودن دادرسی که این الگو آن را به رسمیت می‌شناسد، نظارت عمومی و برقراری توازن در قدرت نظام قضایی است.

از آنجا که در الگوی قانونمداری به موازین دادرسی عادلانه و رعایت

1. Equality principle.
2. Equality norm.
3. Right to cross examine.
4. Judicial discrimination.

تضمین‌های حقوق بشری در فرایند کیفری توجه می‌شود، مفهوم «کارایی» نیز در این الگو رنگ دیگری می‌گیرد. این الگو، قائل به محکوم نمودن متهمان به هر طریق ممکن نیست. به باور پاکر توجه به آزادی‌های اشخاص در این الگو، باعث به کارگیری سازوکارهایی جهت تضمین حقوق افراد شده است که از آن جمله می‌توان به فرض بی‌گناهی اشاره کرد. بر اساس این الگو، هر فرد بی‌گناه است، مگر جرم وی ثابت گردد (Packer, 1964: 43). بنابراین کارایی در این الگو به معنای درصد بالای تعقیب، دستگیری، بازداشت و محکوم نمودن متهمان نیست، بلکه به معنای رعایت موازین قانونی و حفظ حقوق اشخاص است.

یکی از اهداف اصلی این الگو، مدیریت کیفی^۱ بزهکاران یعنی کنترل آنان از طریق محکوم کردن آن‌ها با توسل به رویه‌ها و شیوه‌های قانونی است. بنابراین در این الگو، مراحل مختلف فرایند کیفری از کشف و تعقیب تا اجرای کیفر، بر اساس ادله قانونی صورت می‌گیرد.

به باور پاکر، در الگوی دادرسی منصفانه و در مرحله پلیسی، اصل بر آزادی افراد است و بازداشت آنان امری استثنایی است که نیاز به اثبات و ادله قوی^۲ دارد و به صرف وجود دلایل احتمالی، نمی‌توان افراد را بازداشت کرد (Packer, 1964: 26). بی‌شک مهم‌ترین راهبرد این الگو تکیه بر سازوکارهای قانونی - رسمی و رعایت تشریفات قانونی در تمامی مراحل فرایند رسیدگی کیفری است. الگوی مذکور، قطب منفی (محدودکننده) نظام عدالت کیفری است که کنشگران نظام عدالت کیفری را به رعایت موازین قانونی پایبند می‌سازد. تأکید این الگو بر رعایت موازین قانونی، باعث ظهور قاعده «نامعتبر شناختن^۳ اعمال و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین قانونی» در پهنه عدالت کیفری شده است که متضمن اهداف الگوی دادرسی منصفانه است. بر اساس این قاعده، ادله گردآوری شده خارج از موازین قانونی باید در جلسه رسیدگی از شمار دلایل خارج گردند. یکی دیگر از شاخص‌های

-
1. Qualitative management.
 2. Good causes.
 3. Exclusionary rule.

این قاعده آن است که اعمال غیر قانونی کنشگران عدالت کیفری در مراحل مختلف فرایند کیفری اماره‌ای بر مجرمیت متهمان نیست و برای کارگزاران متخلف، ضمانت اجرایی در نظر گرفته می‌شود (Cole & Smith, 1998: 117). قانون محوری^۱ قلب این الگوست و به تعبیر پاکر الگوی مذکور مانند «میدان موانع»^۲ در برابر متهم است (Cole & Gertz, 1997: 16) که در طول فرایند کیفری از وی حمایت می‌کند. بنابراین در این الگو، درصد بالای محکومیت‌ها و سرکوبی بزحکاران، هدف نهایی نیست، بلکه دغدغه اصلی حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

گفتار دوم: جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری

چنان که گذشت، الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد، در مرحله اتهام^۳ توسل به شکنجه و نقض حق سکوت را تجویز می‌کند و در مرحله رسیدگی، به لزوم سرعت بخشی به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد. اکنون این شاخص‌ها را بر اساس افکار پاکر بررسی می‌کنیم.

۱. الگوی کنترل جرم در مرحله مظنونیت: اماره مجرمیت

اصطلاح «فرض برائت» از اصول راهبردی و بنیادین حقوق کیفری و مانعی در برابر استبداد حاکمان و کنشگران عدالت کیفری است. با توجه به اهمیت و تأثیر انکارناپذیر این فرض در تضمین حقوق متهمان، پذیرش بی‌قید و شرط آن از سوی کارگزاران عدالت کیفری در مرحله مظنونیت، بسیار اهمیت دارد. از آنجا که فرض برائت، از سویی میراث مشترک حقوقی تمامی ملل متمدن جهان است و از سویی دیگر، الزامات و تکالیف دیگری چون منع شکنجه، منع بازداشت خودسرانه، داشتن حق سکوت و... را به ارمغان می‌آورد، می‌توان آن را «فرا اصل بنیادی حقوق کیفری» در مرحله مظنونیت و تحقیقات مقدماتی نامید.

الگوی کنترل جرم با در نظر گرفتن اماره مجرمیت در مرحله اتهام، در پی

1. Law-oriented approach.
2. Obstacle course.

سرکوبی هر چه بیشتر بزهکاران است (Packer, 1964: 11). از آنجا که هدف پلیس و دادستان در این الگو، احراز مجرمیت به هر نحو ممکن است، متهمان به سرعت با اماره مجرمیت مواجه می‌شوند. به باور پاکر در الگوی کنترل جرم، اماره مجرمیت در تعارض با گفتمان به رسمیت شناخته شده فرض برائت قرار می‌گیرد (Ibid.). چنانچه کنشگران نظام عدالت کیفری، اعتقاد راسخ به اماره مجرمیت داشته باشند، حفظ کرامت انسانی در این مرحله از دادرسی کیفری منتفی می‌گردد و موجب می‌شود رفتار آنان با متهم غیر انسانی و ظالمانه باشد. بی‌توجهی به فرض بی‌گناهی فرد باعث نقض حقوق و آزادی‌های فردی و زیر پا نهادن عدالت می‌گردد. در چنین حالتی آرامش و امنیت اعضای جامعه از بین خواهد رفت و در نتیجه نظام حاکم که مسئول برقراری نظم و امنیت در جامعه است، خود برای اعضای جامعه خطر آفرین می‌شود و اعمال آن با هدف برقراری امنیت، خود امنیت جانی و مالی شهروندان را به مخاطره می‌اندازد. به نظر می‌رسد، حکومت اماره مجرمیت در مرحله مظنونیت در این الگو، متضمن مفهوم کارایی است. از آنجا که نتیجه کمی^۱ در الگوی کنترل جرم اهمیت دارد و اماره مجرمیت، این امر را تضمین می‌کند، توسل به این اماره منطقی به نظر می‌رسد. به عقیده پاکر، «توسل این الگو به اماره مجرمیت، برای تضمین نتیجه و در اختیار داشتن درصد بالایی از بزهکاران صورت می‌گیرد» (Ibid.: 12).

از نگاهی انتقادی باید گفت که حاکمیت اماره مجرمیت در مرحله مظنونیت، با رویکردهای عدالت شیعی در تنافی است؛ زیرا در متون فقه امامیه شواهد بسیاری بر فرض برائت دلالت دارند؛ از جمله حدیث حضرت علی ع رضی الله عنه که می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَخَذُ عَلَى التَّهْمَةِ وَلَا أَعاقِبُ عَلَى الظَّنِّ» (کوفی اصفهانی، ۱۳۵۵: ۳۷۷)؛ من از سرِ تهمت کسی را بازخواست نمی‌کنم و از روی گمان، فردی را کیفر نخواهم کرد. دلیل دیگر در این باره، قاعده برگرفته از حدیث نبوی موسوم به «درء» است. با وجود این، امروز اماره مجرمیت در خصوص برخی جرایم مهم پذیرفته شده و از این رو موجب تجزیه آیین دادرسی کیفری گشته است. قانون اسرار دولتی کانادا که

1. Qualitative output.

مهم‌ترین قانون در زمینه امنیت ملی این کشور است، به منظور منع و کنترل اقدامات و افشای اطلاعات محرمانه دولتی وضع گردیده است. ماده اول این قانون مقرر می‌دارد: «هر کس اطلاعاتی را به منظوری که برای امنیت دولت مضر است، به یک دولت بدهد، مجرم است، حال آنکه ماده ۱۱ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا، اصل برائت را به طور کامل پذیرفته و بار اثبات را به دوش دادستان قرار داده است (شمس ناتری، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

اگرچه اماره مجرمیت در این فرض با توجه‌های امنیتی همراه است، با اطلاق اصل برائت در منشور حقوق و آزادی‌های کانادا تعارض دارد. از طرفی، بر اساس قانون اسرار دولتی، صرف ارائه اطلاعات به فردی که مجاز به دریافت آن نیست، به معنای عمل کردن به شیوه‌ای مغایر با امنیت دولتی است. دوم اینکه صرف تماس داشتن با مأمور یک دولت خارجی، دلیل بر آن است که متهم علیه دولت کانادا و به نفع دولت خارجی اقدام کرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰: ۳۰).

تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در مورد اموال مشکوک از جمله اموال حاصل از پولشویی - در کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته سال ۲۰۰۰ معروف به کنوانسیون پالمو (بند ۷، ماده ۲) نیز پیش‌بینی شده است (شمس ناتری، ۱۳۸۹: ۲۹۹). قانون قاچاق مواد مخدر آمریکا (۲۰۰۶)^۱ نیز بر خلاف اصلحیه چهارم و پنجم قانون اساسی آمریکا، اماره مجرمیت را پذیرفته و بار اثبات را در مورد عدم صحت اتهامات بر دوش متهم قرار داده است. در قانون ضد تروریسم انگلستان (۲۰۱۰)^۲ نیز افسران پلیس چنانچه فردی را تروریست قلمداد نمایند، می‌توانند وی را تا مدتی نامعلوم تحت نظر قرار دهند.

بنابراین در دوران مدرنیسم کیفری می‌توان جلوه‌های الگوی کنترل جرم را در نظام‌های عدالت کیفری مشاهده کرد. به نظر می‌رسد، پیش فرض اماره مجرمیت در این نظام‌ها، جهت تضمین الگوی کارایی و با هدف محکوم نمودن متهمان و تأمین نتیجه کمی از فرایند کیفری صورت می‌گیرد.

1. Drug trafficking act, 2006.
2. Anti-terrorism act, 2010.

۲. توسل به شکنجه در مرحله اتهام

ممنوعیت شکنجه از آثار و لوازم اعتقاد به اصل برائت و فرض بی گناهی متهمان است. بنابراین چنانچه یک نظام قضایی، فرض برائت را به رسمیت نشناسد، توسل به شکنجه را نیز تجویز می کند. الگوی کنترل جرم با به رسمیت شناختن اماره مجرمیت، در برخی فروض، اعمال شکنجه برای اقرارگیری از متهمان را مجاز می شمارد؛ امری که در راستای کارایی این الگو صورت می گیرد. به باور پاکر، در الگوی کنترل جرم، اقرار متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی ممکن است ناشی از اجبار فیزیکی یا روان شناختی باشد (Packer, 1964: 14). بنابراین می توان گفت که شکنجه به دو شیوه جسمانی و روانی صورت می گیرد. شکنجه های جسمی با هدف قرار دادن تمامیت جسمانی انسان ها، کیان زندگی بشر را به یغما می برند. کنشگران کیفری در الگوی کنترل جرم، در شکنجه های روانی نیز با هدف قرار دادن روان افراد، در پی اقرارگیری و کسب اطلاعات برمی آیند. کنشگران نظام عدالت کیفری به تجربه دریافته اند که استفاده از شکنجه های جسمی به احتمال فراوان، آنان را در معرض اتهامات فراوان قرار می دهد. از این رو، کنشگران این الگو، راهبرد نوین استفاده از شکنجه های روانی را به عنوان اصل غالب پذیرفته اند. شکنجه های روحی علاوه بر آنکه آثار به مراتب شدیدتری را برای متهمان در پی خواهد داشت، به دلیل نبود آثار مشخص در جسم متهم، راه گریز از اتهامات را برای کار گزاران کیفری فراهم خواهد نمود. توجه به پیامدهای ناگوار شکنجه های روحی و نبود آثار ملموس، موجب شده است تا شکنجه های روحی را «شکنجه های سفید»^۱ بنامیم. به عقیده پاکر، تحقیقات جنایی به دنبال دستیابی به حقیقت پرونده هاست اما همواره این خطر هست که بازجویان با نقض استانداردهای بازجویی، با توسل به شکنجه از متهمان اقرار گیرند (Ibid.: 18).

در الگوی کنترل جرم، بازجویان خود را کارفرمایان اخلاقی جامعه می پندارند و توسل به هر روش غیر قانونی از جمله شکنجه را جهت اخذ اقرار از متهمان روا می شمردند. در این الگو، کنشگران عدالت کیفری با پایمال نمودن کرامت انسانی و

1. White torture.

نقض موازین حقوق بشری، متهمی را که با اماره مجرمیت مواجه است، آزار و شکنجه جسمی و روحی می‌دهند. در حقوق ایران، با وجود اینکه به موجب اصل ۳۸ ق.ا.، «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخصی به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است»، یکی از چالش‌های نظام حقوقی ایران، تعریف نشدن شکنجه است. به موجب ماده ۵۷۸ ق.م.ا.، «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند و او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد». در حالی که در قانون اساسی، مطلق شکنجه با هر هدفی منع گردیده است، از ظاهر قانون مجازات اسلامی برمی‌آید که تنها شکنجه‌های بدنی ممنوع است. قانون‌گذار در تعیین ضمانت اجرا برای اصل فوق، از یک سو از شکنجه و آزارهای روحی غافل مانده و از سوی دیگر، درباره اذیت و آزار برای اجبار به شهادت یا کسب اطلاع نیز سکوت کرده است. در مقابل، الگوی دادرسی منصفانه با گسترش نظریه‌های حقوق بشری، شکنجه را رفتاری غیر انسانی و خلاف کرامت ذاتی انسان معرفی می‌کند. بر این اساس، یکی از جنبه‌های سلبی حفظ حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی، ممنوعیت شکنجه است. امروز به دلیل گسترش مفاهیم الگوی دادرسی منصفانه و ارتقای منزلت انسان در پرتو نظام جهانی حقوق بشر، ممنوعیت شکنجه متهمان، هم در اسناد بین‌المللی و هم در قوانین داخلی کشورها، یکی از حقوق بنیادین شناخته شده است. نتیجه فعالیت جنبش‌های عدالت‌خواه از جمله الگوی دادرسی منصفانه، موجب وضع کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه در سال ۱۹۸۴ گردید و در اسناد بین‌المللی و حقوق بسیاری از کشورها شکنجه یکی از جرایم علیه کرامت انسانی شناخته شد.

۳. به رسمیت نشناختن حق سکوت در مرحله اتهام

یکی دیگر از شاخص‌های تضمین‌کننده حفظ کرامت انسانی در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق سکوت است. مهم‌ترین مبنای حق سکوت، فرض برائت و اصل آزادی و اختیار است. این حق امتیازی برای متهم است تا از پاسخ یا دفاع نسبت به

اتهامات وارده امتناع ورزد و مجبور به پاسخ‌گویی به مقام بازجویی نباشد. فلسفه این حق آن است که چه بسا متهم ناآگاه به مسائل حقوقی با اظهارات نسنجیده، جریان پرونده را به ضرر خود سوق دهد. به رسمیت شناختن حق سکوت متهم یکی از مصادیق بارز حریم خصوصی^۱ است که با موازین حقوق بشری توجیه می‌شود.

الگوی کنترل جرم، با فرض مجرمیت و تجویز توسل به شکنجه حق سکوت متهم را به رسمیت نمی‌شناسد (Ibid.: 32). بنابراین چنانچه متهم سکوت کند، با توسل به انواع شکنجه می‌توان وی را وادار به اقرار کرد. از آنجا که متهم در این الگو از کمترین حقوق خود نیز محروم می‌شود، می‌توان وی را همچون عروسک خیمه‌شب‌بازی به هر سویی کشاند. در فرض ایده‌آل، حضور رضایتمندانه متهم در بازجویی شرط است و نمی‌توان وی را وادار به حضور در بازجویی کرد، اما در این الگو متهم از حق سکوت برخوردار نیست (Ibid.). حق سکوت متهم در الگوی کنترل جرم با پیش‌فرض مجرمیت، اماره‌ای متقن بر بزه‌کاری اوست، حال آنکه بر اساس اصول نوین حقوق کیفری، سکوت به معنای پذیرش اتهام نیست، بلکه ظاهر در انکار است. بر اساس اصول دادرسی منصفانه، اظهارات متهم در صورتی معتبر و قابل استنادند که با اختیار و اراده آزاد بیان شده باشند. مجبور نبودن متهم به اعتراف، به معنای برخوردار بودن وی از حق سکوت در مراحل دادرسی است. در الگوی کنترل جرم نیروهای پلیس و بازجویان با نقض حریم خصوصی در پی جمع‌آوری اطلاعات و نقض حق سکوت متهم برمی‌آیند. در حقوق ایران، بر اساس اصل ۳۸ ق.ا. شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست. از طرفی ذیل ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است:

سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع کند، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.

بر اساس اصل ۳۸ ق.ا. و ماده فوق، متهم از حق سکوت برخوردار است، اما ضابطان دادگستری تکلیفی به اعلام حق سکوت به متهم ندارند. سکوت مقنن در مقام بیان دلیل

1. Privacy.

بر عدم تکلیف ضابطان دادگستری است و از این حیث نظام حقوقی جمهوری اسلامی دارای خلأ قانونی است. شایسته است در پیش‌نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، تکلیف قانونی برای ضابطان دادگستری جهت اعلام حق سکوت به متهمان در نظر گرفته شود. به موجب قسمت «ب» از بند دوم ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، متهم می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت او دلیل بر مجرمیت یا بی‌گناهی او باشد. قسمت «ز» از بند اول ماده ۶۷ اساسنامه نیز بیان می‌دارد: «متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود» (رئیس‌نافچی، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

در همین راستا در نظام حقوقی آمریکا افسران پلیس موظفند قبل از بازجویی از متهم، این موارد را به وی اعلام نمایند: ۱. حق سکوت اختیار کردن در برابر سؤالاتی که از وی می‌شود؛ ۲. امکان استفاده از اظهارات متهم علیه خودش در دادگاه (Cole & Smith, 1998: 204). تبلور مفهوم حق سکوت متهم در قوانین جنایی در نظام عدالت کیفری مدرن را می‌توان ناشی از الگوی دادرسی منصفانه دانست.

۴. لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری

یکی از دغدغه‌های الگوی کنترل جرم، سرعت بالای نظام عدالت کیفری در رسیدگی‌های کیفری است. این راهبرد بنیادین در پی محکومیت هر چه سریع‌تر متهمان است. چنان که گذشت، هربرت پاکر این الگو را به تسمه نقاله یا خط تولید تشبیه می‌کند. مشخص است که خط تولید به مثابه جریانی پایان‌ناپذیر، هنگامی کارایی دارد که محصولات فراوانی را با توان بالا تولید نماید. بر همین اساس کارایی نظام عدالت کیفری زمانی حاصل می‌گردد که پرونده‌ها به سرعت رسیدگی شوند. گرچه یکی از اهداف اصلی این الگو سرعت بخشی به رسیدگی‌های کیفری است، گاه عواملی چون شخصیت بزه‌دیده، نوع و کیفیت جرم ارتكابی، میزان جریحه‌دار شدن احساسات عمومی، بازنمایی رسانه‌ای از جرم^۱ و اعمال فشار گروه‌های خاص، موجب می‌شوند تا نظام قضایی با سرعت هرچه تمام‌تر پرونده‌های خاص را بررسی کند، اما نتیجه

1. Media representation of crime.

نامطلوب این امر، غفلت از بررسی منسجم و همه‌جانبه این پرونده‌ها خواهد بود.^۱

نتیجه‌گیری

دو الگوی ارائه‌شده از فرایند کیفری با شاخص‌های ویژه خود در پی اثرگذاری بر نظام‌های عدالت کیفری هستند. نظام‌های حقوقی مختلف، گاه به ارزش‌های الگوی کنترل جرم توجه می‌کنند و گاه شاخص‌های الگوی دادرسی منصفانه را در فرایند کیفری در اولویت قرار می‌دهند. نکته مشخص آنکه نظام‌های عدالت کیفری همواره بین این دو قطب در نوسانند. تغییر مدیران نهادهای عدالت کیفری و تأثیرگذاری بر فرهنگ سازمانی، یکی از دلایل عمده تغییر رویکرد در فرایند کیفری از الگوی کنترل جرم به الگوی دادرسی منصفانه و برعکس است. یکی دیگر از شاخص‌های تعیین‌کننده در اتخاذ یکی از دو الگوی مذکور، توجه کنشگران عدالت کیفری به دغدغه‌های افکار عمومی در سایت‌گذاری‌های جنایی است. با توجه به شاخص‌های دو الگو، شاید بتوان میان نظام‌های سیاسی و فرایندهای مذکور ارتباط برقرار کرد. از این رو به نظر می‌رسد، نظام‌های اقتدارگرای فراگیر و اقتدارگرا از ارزش‌های الگوی کنترل جرم حمایت نمایند و کشورهای لیبرال حامی الگوی دادرسی منصفانه باشند. در نظام‌های اقتدارگرای فراگیر و اقتدارگرا که حفظ حکومت، شاخص

۱. در این چارچوب می‌توان به پرونده قتل قوی‌ترین مرد ایران، روح‌الله داداشی، در ۲۵ تیرماه ۱۳۹۰ اشاره کرد. انتشار این خبر در رسانه‌های گروهی و شخصیت بزه‌دیده موجب شد تا دستگاه قضایی تمام توان خود را در رسیدگی هر چه سریع‌تر به این پرونده به کار گیرد. به فاصله پنج روز از ارتکاب جنایت، جلسه بازجویی از متهمان توسط دادستان کل کشور برگزار شد و حکم قصاص قاتل در تاریخ ۲۹ مرداد و به فاصله ۳۵ روز از ارتکاب جنایت صادر شد. با تجدیدنظرخواهی متهمان و ارجاع پرونده به دیوان عالی، حکم دادگاه بدوی در تاریخ ۲۰ شهریور تأیید و قاتل در ۳۰ شهریور به دار آویخته شد. رسیدگی سریع دادگاه کیفری استان و دیوان عالی، با وجود کندی رسیدگی به پرونده‌های قتل، بازجویی دادستان کل کشور و فشار نیروهای انتظامی موجب گردید تا این پرونده به سرعت مختومه شود؛ امری که به نظر با الگوی کنترل جرم سازگار است. پس شخصیت مقتول، بازنمایی رسانه‌ای و فشار گروه‌های خاص موجب گردید تا نظام قضایی به سان الگوی کنترل جرم، تمام تمرکز خود را بر سرعت رسیدگی قرار دهد. در نظام عدالت کیفری آمریکا نیز چنین رسیدگی‌هایی دیده می‌شود؛ برای نمونه، در ایالت نیوجرسی و در پی رسانه‌ای شدن تجاوز جنسی و قتل دختری ۷ ساله به نام مگان و تأسیس «بنیاد مگان کانکا» به دست والدین مقتول، مجرم پس از مدتی کوتاه به اعدام محکوم شد (هژبرالساداتی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

بنیادی است، به کیفر رساندن و برخوردهای امنیتی به اوج خود می‌رسد اما نظام‌های لیبرال با توجه به حقوق و آزادی‌های فردی، آرمان حمایت از حقوق افراد را دارند. احیای جلوه‌های الگوی کنترل جرم در دوران مدرنیسم کیفری را می‌توان ناشی از عواملی چون رسانه‌ای شدن جرایم، ظهور عوام‌گرایی کیفری، احیای سیاست‌های محافظه‌کارانه در جهان و شکست تدابیر اصلاح و بازپروری بزه‌کاران دانست. با وجود این، قضاوت درباره نظام‌های عدالت کیفری در کشورهای مختلف، از حیث انطباق با الگوی کنترل جرم پا کر، باید با توجه به مجموع موازین پذیرفته‌شده و عملکرد کنشگران عدالت کیفری در آن کشورها صورت پذیرد. بنابراین مقایسه نظام عدالت کیفری ایران با الگوهای پا کر، نیازمند شناخت قواعد حقوقی این نظام و حتی مبانی این قواعد است؛ قواعدی که ریشه در رویکردهای عدالت شیعی دارند. به موجب «اصل براءت»، همه افراد بی‌گناه به شمار می‌آیند، مگر اینکه مجرمیت آن‌ها با ادله معتبر اثبات گردد. این اصل به طور گسترده در کتب فقهی به کار رفته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۳۰/۱۴، ۳۴۳، ۳۵۱ و ۴۳۷) و در اصل ۳۷ قانون اساسی به آن اشاره شده است. از سویی بر اساس قاعده «درء»، اگر درباره مجرمیت فردی شبهه‌ای وجود داشته باشد که پس از تحقیق لازم رفع نگردد، باید از مجرم شناختن فرد و محکوم نمودن وی پرهیز کرد (جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۲۹ و ۳۹۱). در لایحه قانون مجازات اسلامی نیز این قاعده در ماده ۱۱۹ به صراحت منعکس شده است. طبق «اصل انتظار و تثبت» قاضی باید پیش از صدور حکم محکومیت، تا حد امکان تحقیق کند و از شتابزدگی در صدور حکم پرهیزد (حسینی شیرازی، ۱۴۱۰: ۹۴). نیز بر پایه روایات ادله‌ای که از راه‌های نامشروع به دست آمده باشند، اعتباری ندارند، همچنان که اقرار گرفته‌شده با شکنجه یا ترساندن متهم بی‌اعتبار است (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۶۱/۲۸). همچنین فقهای امامیه بر این باورند که قاضی مجاز به تشویق شاهد به ادای شهادت یا عدم شهادت نیست (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۲۹/۴۰). بنابراین بررسی مجموع اصول قانون اساسی در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که وجود برخی مصادیق الگوی کنترل جرم در نظام عدالت کیفری ایران، حاکی از برخی شتابزدگی‌ها در سیاست تقنینی یا دادرسی‌های کیفری است. لذا این مصادیق را باید تنها استثنائاتی در اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری ایران به شمار آورد.

کتاب‌شناسی

۱. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام*، قم، ۱۴۱۹ ق.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البيت، ۱۴۱۶ ق.
۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد، *الفقه، الحدود و التعزیرات*، قم، دار القرآن، ۱۴۱۰ ق.
۴. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۵. رئیسی نافچی، روح‌الله، *اصول بازجویی و بازپرسی از متهم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.
۶. شمس ناتری، محمدابراهیم، *اصل برائت و موارد عدول از آن*، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۷. کوفی اصفهانی، محمد، *الفهارات*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ش.
۸. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
۹. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سخنرانی در همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، سازمان قضایی نیروهای مسلح، مکتوب در سایت انجمن ایرانی جرم‌شناسی، ۱۳۹۱ ش.
۱۱. هژیرالساداتی، هانیه، *عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران و تقنینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۸۹ ش.
12. Cole, George F., *Politics and administration of justice*, Sage Publication, 1st published, 1973.
13. Cole, George F. & Christopher E. Smith, *The American System of criminal justice*, Wadsworth Publishing Company, 8th ed., 1998.
14. Cole, George F. & Mary G. Gertz, *The criminal justice system: Politics and policies*, 7th ed., West/Wadsworth Publication, 1997.
15. Dekeseredy, Walter S., *Contemporary critical criminology*, Routledge Press, 2011.
16. McLaughlin, Eugene & John Muncie, *The Sage Dictionary of criminology*, Sage Publication, 1st published, 2001.
17. Packer, Herbert, *Two models of criminal process*, Stanford University Press, 1964.
18. Smartt, Ursula, *Criminal justice*, Sage Publication, 2006.

موجز المقالات

القانون الجنائي والتنمية الاقتصادية والصناعية

- محمّد آشوري (أستاذ بجامعة طهران)
- أسد الله ميرزائي (طالب في مرحلة الدكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الجريمة)

تسعى هذه المقالة دراسة العلاقات القائمة بين القانون الجنائي من جهة والتنمية الصناعية الاقتصادية من جهة أخرى وفقاً للنظرة التاريخية والعينية للموضوع. يعتقد الكاتبان أنّ مطالعة القانون الجنائي للدول النامية الصناعية توحى بأنه لا يمكن الوصول إلى أغراض التنمية، إلا أن يكون أرضية مناسبة قانونية ونظاماً جنائياً جديداً خاصة إذا كان في أوّل الأمر. وليست هذه العلاقة من جانب واحد فحسب بل إنّ التنمية الصناعية أدت إلى التحوّل في بعض المفاهيم القانونية مثل الحقّ والجريمة والتجريم والعقاب والأساليب الإجرائية أيضاً. التحوّل في النظرة واحتياجات المجتمع الصناعي أدّى إلى التحوّل في مباني التجريم ووضع الجرائم الجديدة من جانب وزوال التجريم عن بعض الأعمال. على أيّ حال هناك أفكار وجرائم تقليدية في قوانين بعض الدول التي لا تخضع للتحوّلات الجديدة ولا تطبق قوانينها وفقاً للتغيرات الحديثة وهناك جرائم تقليدية والعقوبات الشديدة التي يرغمنا على الحكم

بعدم تنمية هذه البلاد.

المفردات الرئيسة: التنمية، القانون، الاقتصاد، التطور الصناعي، التجريم، العقوبة.

١٨٤

الوقاية من وقوع النساء في الجريمة من منظور التعاليم الإسلامية والتحديات المقبلة

□ حسين آقابابايي (أستاذ مساعد بجامعة جيلان)

□ ريحانة موسوي (الماجستيرة في الأديان والعرفان)

لقد نوقشت التضييقات القانونية والاجتماعية على المرأة في العصر الإسلامي من جهات عدة، إلا أن هذه الدراسة تتجه إلى مناقشتها من جانب آخر وهو أن التعاليم الإسلامية رعاية لحرمة المرأة وقيمتها ووقاية لها من بعض الأخطار والأضرار وضعت لحضورها في المجتمع تضييقات وممنوعات ويقال إن هذه التضييقات ليست إلا لتمهيد أرضية مناسبة لحضورها في الاجتماعات بعيدة عن الأخطار ولا لمنعها وحسبها في البيت. وترى هذه النظرية المرأة كموضوع معرض للخطر والجناية مستمداً من تعاليم علم الجريمة خاصة علم الجريمة الوقائية وترى أيضاً أن هذه التضييقات التي تؤدي إلى نوع تبعيض قانوني لها مع الرجال ليست إلا وسيلة وقائية وضعية لحفظها من الأخطار والأضرار. إلا أن هذه التدابير الوقائية تحمل في ذاتها نوعاً من التضييق ويمكن أن تمسّ ببعض حقوقها الأساسية وفي نفس الوقت يمكن أن يستمد من أدوات القانون الجنائي لتنفيذ غرضها. يبحث هذا المقال عن الأدلة والمستندات لهذه النظرية والتحديات التي تواجهها.

المفردات الرئيسة: المرأة، التضييقات، حقوق المرأة.

الوقاية الاجتماعية من الجريمة في ضوء التغييرات الناتجة عن عولمة الثقافة

□ علي نجفي توانا (عضو الهيئة التدريسية بجامعة الحرّة الإسلامية)

□ شهيد شاطري بور إصفهاني (طالب في مرحلة الدكتوراه بجامعة الحرّة الإسلامية)

تتغير المجتمعات دوماً من حال إلى حال وتتغير مع تغيرها المؤسسات والقيم والقواعد

الاجتماعية والهيكل الثقافية. مع أن هذه التغييرات توجد في كل المجتمعات وكل الأزمنة لكنها تختلف من مجتمع إلى آخر في نوعها ومداهها ولهذا يهتم بمعرفة ماهية هذه التغييرات الاجتماعية وسعتها. ونرى أن الأوساط الثقافية التي هي الأساس لتبيين الظواهر الاجتماعية تتحوّل تحوّلاً عاماً ومع عولمة الثقافة والنتائج الحاصلة منها صار لغز الجريمة موضوعاً معقّداً ذا أبعاد واسعة. والتغيير والتحوّل في العلاقات والمؤسسات الاجتماعية يؤدي إلى الضعف في الوقاية الاجتماعية الحاصلة من قبول المجتمع والقيم الاجتماعية من جانب الأشخاص. وهذه التغييرات في ساحة الثقافة توجب توسيع النظر الثقافي في مطالعات علم الجريمة.

المفردات الرئيسة: عولمة الثقافة، الوقاية الاجتماعية من الجريمة، التحوّلات الاجتماعية، العلاقات الاجتماعية، المؤسسات الاجتماعية.

دراسة جديدة للجريمة المركبة في قانون إيران الجنائي

- محمّد إبراهيم شمس ناتري (أستاذ مساعد بجامعة طهران، البرديس قم)
- فرشاد جنكائي وحامد راهداربور (الماجستيران في القانون الجنائي)

تميز الجريمة المركبة من الجريمة البسيطة كنتيجة لتقسيم الجرائم على أساس العنصر المادّي، مهمّ جداً لأسباب عدّة منها تعيين كيفة وقوع الجريمة والقانون اللازمة لها، ومدى مرور زمنها وتعيين المسؤولية للمجرم والمحكمة المختصة لها. على أنه لم تبين بوضوح ماهية الجريمة المركبة في القانون الإيراني واكتفي بشرح ملخّص وبيان مصداق واحد مثل الاحتيال. ويمكن عرض التفسيرين للماهية المعقّدة للجريمة المركبة. هذا المقال يتطرّق إلى تبين ماهية الجريمة المركبة وتمييزها من الجريمة البسيطة ويبين أنه للجريمة المركبة إطلاق وتقييد كما للجريمة البسيطة. وفائدة هذا التقسيم معرفة الجريمة المركبة من دون إبهام وتعيين المصاديق الأخرى لها غير الاحتيال.

المفردات الرئيسة: الجريمة المركبة، الجريمة البسيطة، سلوك المجرم، النتيجة الإجرامية، إطلاق الجريمة وتقييدها.

السياسة الجنائية في ميزان العلم والدين

□ إبراهيم إبراهيمي (أستاذ مساعد بجامعة أراك)

□ جواد إبراهيمي (الماجستير في الفقه)

تأسيس السياسة الجنائية المتماسكة في المجتمع الدينيّ الواسع النطاق مثل إيران، ضرورة لا تنكر خاصة إذا أمعنا النظر في التغييرات التي ظهرت في الظروف الزمانية والمكانية مع كل ما يلزمها، من التطورات الاقتصادية والسياسية والاجتماعية والثقافية. في جانب هذا الأمر، يجب أن تكون السياسة الجنائية التي نتحدث عنها منطبقاً لآراء الشعب ومعتقداتهم وللنظام الحاكم، غير بعيد عن المناهج العلمية أيضاً. فلهذا نبحت في هذا المقال عن السياسة الجنائية العلمية والدينية وميزاتها والعلاقة بينهما والتعامل أو التعارض بينهما واختيار الأولى منهما المبتنية على القطع واليقين القابلة للتنفيذ في المجتمع الدينيّ. فالسياسة الجنائية الدينية وجه آخر للسياسة الجنائية العلمية.

المفردات الرئيسية: السياسة الجنائية، العلم والدين، الإسلام، التعارض.

بحث مقارن عن ردّ فاضل الدية عند إرادة القصاص في الفقه

والقانون الجنائيّ

□ أبو الفضل عليشاهي قلعه جوق (أستاذ مساعد بجامعة الياض)

□ خالد نبينا (الماجستير في الفقه)

يشعر مفاد مادتي ٤٢٣ والـ٤٢٤ من القانون الجنائيّ الإسلاميّ الجديد، بأنّ كلّ من يريد القصاص من الجاني ويجب عليه الردّ، يجب أن يعطي الجاني فضل الدية قبل القصاص. ولقد صرّح الفقهاء بهذا في حدّ قولهم: «كلّ موضع وجب فيه الردّ على المقتصّ عند إرادته القصاص، لزم فيه تقديم الردّ على استيفاء الحقّ كالقتل ونحوه». فإذا قطع الرجلان يد الواحد وأراد المجنيّ عليه أن يقتصّ منهما ويقطع يديهما عليه أن يردّ إلى الرجلين نصف دية اليد ثمّ يقطعها أو إذا أراد أولياء المرأة أن يقتصّوا القاتل، عليهم أن يردّوا نصف دية الرجل ثمّ يقطعوا. فعلى هذا فقد اتّفق فقهاء الإمامية على هذه القاعدة الكليّة كما أنّ القانون الجنائيّ الإسلاميّ أكّد بمضمون القاعدة في مادة ٤٢٤. فمن الضروريّ تحليل هذه المادة وما يرتبطها من الموادّ

القانونية والبحث عن الأدلة التي استدلل بها الفقهاء وما استند بها مخالفوهم.
المفردات الرئيسية: القانون الجنائي، القصاص، الدية، القتل.

الوقاية الاجتماعية من الجريمة في قانون البرنامج الخامس للتنمية

- عبد الرضا أصغري (عضو الهيئة التدريسية بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- علي سرمدي واله (الماجستير في القانون الجنائي وعلم الجريمة)

تأسيس ثقافة الوقاية من الجريمة في العقدين الأخيرين أدى إلى وضع مادة أو أكثر في الوقاية من الجريمة في جانب التجريم وتعيين العقاب في القوانين المختلفة. ولهذا يسعى البرنامج الخامس للتنمية -الذي يعين جهة حركة المجتمع نحو التنمية في المجالات المختلفة السياسية والاقتصادية والاجتماعية والثقافية والقضائية لخمس سنوات- يسعى مع استعمال الطرق الوقائية لغرض تقليل الأضرار والشرائط لوقوع الجريمة ووضع تدابير لعدم تكرار الجريمة، سلوك طريق واتجاه جديد غير اتجاه القوانين السابقة. وبعبارة أخرى قدّم البرنامج الخامس المنهج الفعال على المنهج الانفعالي. تؤكد هذه الرؤية على دور تعليم أعضاء المجتمع عن طريق وسائل الإعلام كأهم عامل يؤثر في سلوك المجتمع القانوني ويؤكد أيضاً على تقليل عناوين الجريمة والدعاوي وتقييس ضمانات الحماية الجنائية وإحلال بدائل غير جنائية مؤثرة من الضمانات المدنية والإدارية والاجتماعية....

المفردات الرئيسية: الوقاية، الوقاية الاجتماعية، التنمية، البرنامج الخامس.

المكافحة الثنائية للجريمة: المكافحة والمحاكمة العادلة

- حسام قبانجي (عضو الهيئة التدريسية بجامعة فردوسي)
- حميد رضا دانش ناري (طالب في مرحلة الماجستير في فرع القانون الجنائي)

عرف باكر، أستاذ القانون الجنائي في جامعة ستانفورد، منهجين رئيسيين للجريمة سماًهما: منهنج مكافحة الجريمة ومنهنج المحاكمة العادلة. المنهنج الأول، كدائرة تدور حول تسهيل أو تشديد المعاملة مع المجرمين وتنفيذاً لهذا المنهنج يهتم نظام العدالة الجنائية بملاحقة المجرمين ومحاكمتهم وعقابهم أكثر ممّا تدور لتوازن المنافع بين

المتهم والمجتمع. والمنهج الثاني يهتم بمطاردة المجرمين ورعاية حقوقهم. ومكافحة الجريمة تتبلور في أربعة معالم والنتيجة لهذه الدراسة أن المنهج الأول يعترف بأمانة الإجرام في مرحلة الاتهام ويجوز التعذيب في هذه المرحلة وينقض حق السكوت للمتهم ويعتقد بضرورة سرعة المحاكمة والعقاب في المرحلة الأخيرة وهي المحاكمة.

المفردات الرئيسية: منهج مكافحة الجريمة، منهج المحاكمة العادلة، مراحل تكوين الجريمة، الأمانة الإجرامية.

and up-to-date guarantee of the non criminal executions such as policing, disciplinary, civil law and administrative and operatives.

Key words: *Prevention, Social prevention, Development, The 5 plan.*

Two Models of Criminal Process

“Criminal Control Process and Due Process”

- *Hesam Ghapanchi (Assistant professor of Ferdowsi University of Mashhad)*
- *Hamid Reza Daneshnary (An M.A of criminal law and criminology)*

Herbert Packer, a Stanford University law professor, constructed two models, the Due Process Model and the Crime Control Model. The first model operates like conveyor belt which is going to present a convenient way to confronts Defendants. Rather, the justice criminal system which is compatible with the Crime Control Model instead of striking a balance between the rights of the accused and the society has mind to arrest, convict and punish the defendants. But in the second model, the functionalists of the criminal justice system should mind to provide the reasonable search of the defendants and consider the rights of defendants. The Crime Control Model highlights with four categories in the criminal process. According to the paper findings, the Crime Control Model in the criminal process in the presumption of guilt demands guilt, the repression of crimes is in the accusation stage and the right of the accused silent is not accepted and at last in the procedure level, the criminal dispositions should have a premium on speed and finality.

Key words: *Criminal control process model, Due process model, Criminal process, The presumption of guilt.*

documents to prove or reject it. Among these reasons, only the reasons of those who accepted this rule seem to be true.

Key words: *The clause of Islamic Criminal Law, Killing, Qisas -the parity of punishment or retaliation-, Diya -punitive compensation-, The priority of Diya.*

The Social Prevention of the Crime in the 5th Five Year Development Plan (5th FYDP)

- *Abdu-al-Reza Asghari (A member of academic board of Razavi University)*
- *Ali Sarmadi Valeh (An M.A student of criminal law and criminology)*

Over the last two decades, shaping of the preventative culture of the crime on the society stage has made the legislator constantly specified –in addition to the criminalization and setting the punishment- an Article or Articles to the prevention of the crime. In respect to this, the 5th FYDP as a determining the method of the society movement to the development in the different aspects: political, economic, social, cultural and judicial development over the five years, has attempted to reduce the crime conditions and criminogenic factors and also to consider the strategies which induce not to be happened the repetition of a crime, follows a different orientation to the subordinate legal matters. In other words, the functional activity is the superior to the state. In this notion, it is emphasized on the role of the teaching of the society members by the media (which has the heavy impact on shaping the legal conducts) and the reduction of the offensive titles, litigation and standardizing the guarantee of the criminal executions and replacing the influential

Therefore to explore the scientific and religious criminal policy and its features, the relation between the science and religion, conflict and agreement, declaring the superiority of one to the other and finally a criminal policy depends on certainty and sureness which has no conflict with the right beliefs of the Islamic society. In the other word, it can be implemented in the Islamic society and it follows the public agreement because religious- criminal policy is the other side of the coin of the scientific criminal policy.

Key words: *Criminal policy, Science, Religion, Islam, Conflict.*

The Examination of the Rule of the Necessary Payment of Surplus Diya (Mulct) to the Murderer before Qisas in the Jurisprudence and Criminal Law

- *Abulfazl Alishahi (Assistant professor of University of Yasuj)*
- *Khaled Nabinia (An M.A of jurisprudence and principals of Islamic Law)*

The purport of the Articles 423 and 424 of the new Islamic criminal law stated that it is necessary to be paid the murderer the compensatory payment by the one who retaliates and it should be paid before Qisas. it is also mentioned in jurisprudential texts. Hence, the purport of the Article 242 of the Islamic criminal law as a general rule has been accepted by the Imamie Jurists. In order to the jurisprudential examination and analysis of this Article and the other Articles relating to it, it is necessary to be determined a rule under this title “the necessity of the compensatory payment to the murderer by the one who retaliates before Qisas”. Jurists have stated the

Secondly, compounding these crimes means plurality and diversity of the perpetrator conduct regardless of the probable result. This perception also confronts a problem because we should exclude the result crime of the fraud as a proved subject of the compound crime hence, the committed crime in this offense may be only shaped by one defraud conduct. In this paper, the determination of the nature of the compound and distinguishing it from the simple one is according to be a crime result or absolute. In respect to this, the compound crime like simple one is whether absolute or result. The most important advantage of this dividing is in addition to the identification of the nature of the compound crime, to determine other cases in addition to the offense of the fraud.

Key words: *Compound crime, Simple crime, Perpetrator conduct, Offensive behavior, Absolute or result crimes.*

Criminal Policy

in the Balance of the Religion and Science

- *Ebrahim Ebrahimi (Professor of University of Arak)*
- *Javad Ebrahimi (An M.A of jurisprudence and principals of Islamic Law)*

To shape a coherent and unified criminal policy in the scope of society is inevitable because of the changes of time and space circumstances with its requirements – whether economic, political, social and cultural developments in the Islamic society of Iran. In addition to this, with respect to Islamic society of Iran, criminal policy which complies with the beliefs and opinions of people and the ruling system and scientific method seems to be necessary.

and social institutions lead to weaken the social prevention which depends on the socialization and coincident of persons with the social values. This evolution and change in the cultural field induce the necessity of the development of the cultural look to the criminological studies.

Key words: *Globalization of culture, Social crime prevention, Social changes, Social relation, Social institutions.*

Reinvestigating the Compound Crime in the Criminal Law of Iran

- *Muhammad Ebrahim Shams Nateri (Assistant professor of Univ. of Tehran)*
- *F. Changae & H. Rahdarpour (Two M.A of criminal law and criminology)*

To discriminate compound crimes from simple ones as the result of dividing the crimes according to the material element from different aspects (like the circumstance of committing a crime, findings of the legal enforcement, a statute setting a time limit on legal action, determining the criminal liability and the proper trial) is important. However the nature of this offense has not been stated clearly in the Iranian criminal law and has only mentioned brief explanations and indicated one sample (fraud). To interpret the complicated nature of the compound crimes, we could have two different notions. First, the meaning of compounding a crime is that the material element consists of the several parts. But this understanding confronts a clear problem because in this situation, at least all the result offenses which their material elements are composed of conduct and results should name the compound.

criminology prevention has considered some restrictions to the women social attendance (it is a kind of the legal difference to men) as situational crime preventative tools in order to protect the women gender against harm and abuse. From this aspect, the situational preventative measures, in the nature have a kind of the restriction and perhaps violating the fundamental rights and it is possible to use the instruments of the criminal system to guarantee their strategies. Meanwhile this paper examines the reasons and documents; it stated the challenges before this area.

Key words: *Women, Women restrictions, Women victim, Prevention, Situational prevention.*

The Crime Prevention in the Light of the Changes Resulted from the Globalization of the Culture

- *Ali najafi Tavana (A member of academic board of Azad Univ. of Tehran)*
- *Shahid Shateripour Esfahani (A PhD student of criminal law and criminology)*

All the times, societies evolve and change from one form to another and so do social institutions, social norms and cultural structures. Although social changes have been occurred in all communities but the stage and orientation differ from one society to another. Therefore, recognizing the nature and the realm of the social changes are important. The cultural sphere around us which is the main area of the explanation of the phenomena faces widespread changes. The globalization of the culture, and consequently the crime puzzle has changed to a complicated subject with widespread proportions. The alternations and evolutions in the communication

crime, criminalization, punishment and its methods. The change of this notion and its requirements of modern- industrial society cause the change in the basis of criminalization and the modern criminalization (with respect to these industrial changes from one side and the crime prevention of some conducts in the modern world which are not guilt). The penal codes of some countries with old notions do not tend to agree these changes and comply with the rules and their perspectives with them in a way that some traditional offences and rough penalties in these countries show the lack of their development.

Key words: *Development, Industrialization, Criminalization, Punishment.*

The Prevention of Women Victims within the Scope of Islamic Teachings and Challenges before It

- *Hussein Agha Babaei (Associated professor of University of Guilan)*
- *Reihaneh Mousavi (An M.A of religions and mysticism)*

Socio-legal restrictions to women in Islamic period from different perspectives have been studied and analyzed. This study has looked at the restrictions of women from this point of view (with regard to the women nature and characteristics), the Islamic teachings in order to promote the dignity and respect to the women and to prevent violence against them have adopted some restrictions to their attendance at the social area. From this point of view setting these restrictions does not mean to isolate the women from the society but to provide for their protection from harm and violence. This scope with assist from the criminology teachings and specially

Abstracts

Criminal Law and Economic - Industrial Advancement

- *Muhammad Ashouri (Professor of University of Tehran)*
- *Asadullah Mirzaee (A PhD student of criminal law and criminology)*

In this paper, there is an attempt to investigate the concurrence between law –especially criminal law- from one side and economic - industrial advancement with respect to the historical and objective Perspective from the other side. The (crucial) main point of the view of the authors is that the study of the criminal law in the developed countries shows without a legal field and modern criminal system -especially at the beginning of industrialization- accessing the aims of development is impossible. This relationship is not unilateral and the industrialization and development on its ongoing process has caused to change the legal understanding such as the concept of

Table of contents

Researches:

Criminal Law and Economic - Industrial Advancement	
Muhammad Ashouri & Asadullah Mirzaee	3
The Prevention of Women Victims within the Scope of Islamic Teachings and Challenges before It/ Hussein Agha Babaei & Reihaneh Mousavi	35
The Crime Prevention in the Light of the Changes Resulted from the Globalization of the Culture/ Ali najafi Tavana & Shahid Shateripour Esfahani	55
Reinvestigating the Compound Crime in the Criminal Law of Iran	
Muhammad Ebrahim Shams Nateri & Farshad Changae & Hamed Rahdarpour	85
Criminal Policy in the Balance of the Religion and Science	
Ebrahim Ebrahimi & Javad Ebrahimi	109
The Examination of the Rule of the Necessary Payment of Surplus Diya (Mulct) to the Murderer before Qisas in the Jurisprudence and Criminal Law	
Abulfazl Alishahi & Khaled Nabinia	127
The Social Prevention of the Crime in the 5 th Five Year Development Plan (5 th FYDP)	
Abdu-al-Reza Asghari & Ali Sarmadi Valeh	143
Two Models of Criminal Process “Criminal Control Process and Due Process”	
Hesam Ghapanchi & Hamid Reza Daneshnary	167

Translation of Abstracts:

Arabic Translation/ Yaghoub Khavari	185
English Translation/ Ali Borhanzehi	198